

مُخرده اوستا

با ترجمه و تفسیر

مؤیدار و شیر آذرکشب

چاپ سوم بهمن ماه ۱۳۵۲

خزده اوستا

با ترجمه و تفسیر

مؤید اردشیر آزرگشسب

چاپ اول مهر ماه ۱۳۴۳
چاپ دوم آذر ماه ۱۳۴۹
چاپ سوم بهمن ماه ۱۳۵۲

Khordeh Avesta

with translation and commentary

Mo'bed Ārdashir Āzargoshasb

1st edition, month Mihr, 1343

2nd edition, month Azar, 1349

3rd edition, month Bahman, 1354

هفتن اووستا و ترجمه پارسی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع	
۳۵	گاه ازیرن	۱	اشم وهی	Ashem Vohu
۳۷	گاه ایوه سریترم	۱	ینا اهی وثریو	Yatha Ahu Vairyo
۴۱	گاه اشهن	۲	سروش باج	Srosh baj
۴۳	اورمزد یشت	۶	اوستای کشتی	ustai Kushti
۵۴	هفتن یشت	۹	تندرستی	Tan-davasti
۷۶	اردیبهشت یشت	۱۲	ستایش یکتا خداوند	setayash yekta khodavand
۸۳	سروش یشت هادخت	۱۴	صدو یکنام خداوند	sad va yek nam khodavand (101 names of God)
۹۲	سروش یشت سرشب	۱۶	برساد	bar sad
۱۰۲	آتش نیایش	۱۷	خورشید نیایش	Khordhid Nyaysh
۱۰۸	آبزور	۲۳	مهر نیایش	Mehel Nyaysh
۱۱۵	دره رام یشت	۱۶	ماه نیایش	Mahn
۱۳۳	آفرینگان دهمان	۳۰	گاه هاون	Gah Haouan
۱۳۸	کرده سروش	۳۳	گاه رفتون	Gah vopithwian

هفتن او صمتا و تر جمعه پار صمی

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۳۵	گاه ازیرن	۱	اشم وهی
۳۷	گاه ایوه سریرم	۱	یتا اهی وئریو
۴۱	گاه اشهن	۲	سروش باج
۴۳	اورمزد یشت	۶	اوستای کشتی
۵۴	هفتن یشت	۹	تندرستی
۷۶	اردیبهشت یشت	۱۲	ستایش یکتا خداوند
۸۳	سروش یشت هادخت	۱۴	صدو یکنام خداوند
۹۲	سروش یشت سرشب	۱۶	برساد
۱۰۲	آتش نیایش	۱۷	خورشید نیایش
۱۰۸	آبزور	۲۳	مهر نیایش
۱۱۵	ورهرام یشت	۲۶	ماه نیایش
۱۳۳	آفرینگان دهمان	۳۰	گاه هاون
۱۳۸	کرده سروش	۳۳	گاه رفتون

۱۶۸	ahuramazda	اهورامزدا	۱۴۱
۱۷۲	Sperata Maitya - Angra Mainyu	سپنتامینو - انگره‌مینو	۱۴۹
۱۸۰	Afringans	آفرینگانها	۱۵۴
۱۸۲	patet	پت	۱۵۹
۱۸۵		نظریه دانشمندان	۱۶۴
۱۸۷		مناجات	۱۸۷
۱۸۸		غلطنامه	

همزورد همیان	Ahrmazd Dahmai (Afrin)	۱۴۱
آفرینگان کهنبار	Afringon Galanbar	۱۴۹
آفرینگان بنجه	Afringon pavji (setva)	۱۵۴
همزور فروردینگان	Homazor Frordingon	۱۵۹
پت	patet	۱۶۴
نام روز و ماه	Nam ruz va ma	۱۸۷

پاورقی‌ها

۲۷	اشوزرشت	
۴۳	اوستا	usta
۵۷	خرده اوستا	Xordeh Avesta
۵۹	آذرباد مهر اسفندان	Azardad Mehraspandan
۹۲	اشم وهی - بنااهی وثریو	Ashem vahī - Yathet ahū Vairya
۶۸	سروش باج	Srosh baj
۷۰	اوستای کشتی	ustai Kusti
۸۵	ستایش یکتا خداوند	so ta yesh rek ta
۹۷	نیایش	Kode vashd Niya yesh
۱۲۲	آتش	Atash
۱۶۵	یشت‌ها	Yashts

بنام
ایزد بخشاینده بخشایگر
مهربان

اشم و بهی
اشم و بهی و به شتم استی .
اُشتا استی .

اُشتا اَهاهه بهید اشاءه و شتاهه اشم .
یتا اهی و ئریو

یتا اهی و ئریو اما رتش اشاد چید پچا .
ونکمی اُش دزداهه منکمو شیوتنه نام
انکمی اُش مزداهه .

خشم چا اهوراهه آیم دره گوپیو دَدَد واس تارم

بنام

ایزد بخشاینده بخشایگر مهربان

اشم و بهی

اشوئی (۱) بهترین نعمت است .

(اشوئی) خوشبختی است .

خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین اشوئی باشد .

یتا اهی و ئریو

همانگونه که سردار دنیا (اهو) توانا و نیرومند است بهمان اندازه

سردار دین (رتو = رد) نیز بمناسبت پاکی و اشوئی خویش نیرومند
میشود .

موجب اندیشه نیک (وهومن) نصیب کسی است که برابر خواسته

مزد (۲) رفتار نماید .

سلطنت اهورائی (۳) ویژه کسی است که درویشان و بینوایان را

دستگیری کند .

۱ - اشوئی بمعنی پاکی در اندیشه و گفتار و کردار است و آن شامل
فروزه‌های راستگویی و درست‌کرداری و امانت و صداقت میباشد - اشوکسی را
گویند که اندیشه و گفتار و کردارش از کژی و کلهستی دورودارای صفات نیکو باشد
واژه اشوان (جمع اهو) با مقدسین عربی و Saints لاتین هم‌رديف و هم معنی
است .

سروش باج

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهران

خشنو تره اهورمه مزدا - اشم وهی سبار - فره وانه
 مزده یسنو زرتشترش ویدویو اهوره دکیشو .
 اگر باد باشد چنین باید خواند ماونی اشونه اشمه رتوه
یناچه و بهاچه خشنو تراچه فره سسته ییچه
 ساونگی و سیاچه اشونه اشمه رتوه یناچه
 و بهاچه خشنو تراچه فره سسته ییچه .
 اگر نیمروز باشد چنین باید خواند رفوناء اشونه اشمه رتوه
یناچه و بهاچه خشنو تراچه فره سسته ییچه
 فراد قشوه زنتوماچه اشونه اشمه رتوه یناچه
 و بهاچه خشنو تراچه فره سسته ییچه .

سروش باج

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهران

بخشنودی اهورا مزدا - اشم وهی سه بار - من اقرار دارم و استوارم
 بدین مزدیسنی (۴) که آورده زرتشت (۵) مخالف دیوپرستی (۶) و کیش
 اهورائی است .

اگر بامداد باشد - به هاون (۷) (صبحگاه) اشو و سردار اشوئی
 یزشن (۸) و نیایش و درود و ستایش باد - به هدار نیکخواهی که اشو و سردار
 اشوئی باشد یزشن و نیایش و درود و ستایش باد .

اگر نیمروز باشد - برقتون (نیمروز) اشو و سردار اشوئی یزشن و
 نیایش و درود و ستایش باد - بشپردار مردم نوازی که اشو و سردار اشوئی
 باشد یزشن و نیایش و درود و ستایش باد .

۳ و ۲ - کلمات مزدا (دانا) و اهورا (سرور و بزرگ) هر دو بمعنی خدای یکتا
 میباشد ، در اوستا اغلب کلمات اهورا و مزدا بطور منفرد و گاهی بشکل مرکب
 «اهورا مزدا» یا «مزدا اهورا» بهمان معنی آمده است .
 ۴ - دین زرتشتی را مزدیسنی هم میگویند - این کلمه مرکب است از
 دو جزء - مزده یا مزدا بمعنی خداوند یکتا و یسنی بمعنی پرستی و معنی ترکیبی
 آن «پرستش خدای یکتا» یا «خداپرستی» میباشد .

اگر پسین باشد چنين بايد خواند اُزيرنا اِشونه اشمه رتوه
 يسناچه و هماچه خشوتراچه فره سيته يئچه -
 فرادد ويرا اء دخيوماچه اشونه اشمه رتوه يسناچه
 و هماچه خشوتراچه فره سيته يئچه
 اگر شب باشد چنين بايد خواند ايوه سريت رما ايه گيا اء
 اشونه اشمه رتوه يسناچه و هماچه خشوتراچه فره
 سيته يئچه - فرادد ويسفام هوجيا اتي اء زرتشوتماچه
 اشونه اشمه رتوه يسناچه و هماچه خشوتراچه فره
 سيته يئچه - اگر نيم شب باشد چنين بايد خواند اُشه هِناء
 اشونه اشمه رتوه يسناچه و هماچه خشوتراچه فره
 سيته يئچه - بره جيا اء نانياچه اشونه اشمه رتوه
 يسناچه و هماچه خشوتراچه فره سيته يئچه -

اگر پسین باشد - به ازيرن (پسین) اشو و سردار اشوئی یزشن و
 نیایش و درود و ستایش باد - پیداشاه بادرام پروری که اشو و سردار اشوئی
 باشد یزشن و نیایش و درود و ستایش باد .
اگر شب باشد - به ایوه سریرتم (شامگاه) اشو و سردار اشوئی
 یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - به پیشوای روحانی بشر دوستی که اشو
 و سردار اشوئی باشد یزشن و نیایش و درود و ستایش باد .
اگر نیم شب باشد - باشهن (سحرگاه) اشو و سردار اشوئی یزشن
 و نیایش و درود و ستایش باد - بکدخدای (۹) نیک خواهی که اشو و سردار
 اشوئی باشد یزشن و نیایش و درود و ستایش باد .

۵ - پیغمبر بزرگ ایران باستان ، اشوزرتشت ، در زمان پادشاهی شاه
 گشتاسب کبانی ظهور نموده ایرانیان را برآه راست مزدیسنی هدایت فرمود -
 برای تاریخچه زندگی و سایر جزئیات مربوط باین پیغمبر آریائی نژاد بهاروقی
 صفحه ۲۷ همین کتاب مراجعه نمائید .

۶- پیش از ظهور اشو زرتشت پرستش ادبای انواع درین آریائیها
 معمول بود - آنها خدایان مسورد پرستش خود را دیو مینامیدند چنانچه
 هندوها که با ایرانیان از يك نژادند تا با امروز خدایان خود را دو Dev و
 خدای بزرگ را مهادو Maha Dev و پرستشگاه خود را دوال Deval
 میگویند - اشوزرتشت بر ضد دیوپرستی یعنی پرستش ادبای انواع و خدایان

سروشِه اشیمه تخمه توانتره درشه دروش
 آبیره خستوره یساچه و بهاچه خستوراچه
 فره سیه یچه - یتا اهی وریو زوتا فرامی
 مریتی اتارنش اشادچید بچه فراشوه وید
 وامروقی - اهورم وریم تنیم فیه سه بار -
 یتا اهی وریو یک بار - کیم نامزدا مویتی پائیم
 دداد بید ما درگوا دیدره شتا اینگهی انیم
 توهادآت رسپا منگ هسپا بیا شیوتناش
 اشم سروشتا ابوراء - قوم موئه دانستوام دنیا
 فراووچا - کی وریم جا تو فوئه سی انگها یوئه
 بنتی - چتر موئه دام اهیم بش رتیم چیردی -
 اد بوئه و بی سروشو جنتی منگها - مزدا اهماه

بسروش (۱۰) اشوی نهمن (۱۱) که سلاح بزرك مانتره (۱۲)
 مجهز و آفریده اهورا است یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - تا چه
 اندازه سردار دنیا نیرومند است؟ ای زود (۱۳) بگو بمن - بهمان اندازه
 که يك سردار دین بمناسبت تقدس و پاکدامنی خود توانا است - جواب
 دهد مرد پاکدین دانا - اهورنور (۱۴) باسبان تن است سه بار .

چه کسی ای مزدا مرا باسبانی میکند هنگامی که دروند (۱۵) با من
 کینه میورزد سوای فروغ تو و فکر و ذکر تو که بدانوسیله میتوان اشوئی
 را افزایش داد - ای اهورا چنین دستور دینی را بمن بیاموز - کیست
 آن فاتحی که برابر دستور تو بشر را نجات میبخشد؟ ای آفریدگار
 آن نجات دهنده را که هم سردار دین و هم سردار دنیا است بمن نشان
 بده - خواهانم که روح فرمانبرداری و نیک اندیشی باو برسد همانگونه
 که خود خواستاری ای مزدا.

گوناگون قیام نموده ایرانیان را پرستش اهورا مزدا خدای یکتا دعوت فرمود
 ۷- اوقات شبانروز در آئین زرتشتی به پنج قسمت (گاه) بشرح ذبیر
 تقسیم شده است .

۱- گاه هاون از برآمدن خورشید تا نیمروز ۲- گاه رفتون از نیمروز
 تا ساعت سه بعد از ظهر ۳- گاه ازیرن از ساعت سه بعد از نیمروز تا فرو رفتن
 خورشید ۴- گاه ابوه سری ترم از غروب آفتاب تا ساعت دوازده شب ۵- گاه
 اشهن از نیمه شب تا طلوع آفتاب و زرتشتیان موظفند روزی پنج بار (در

یهاء وشی کما اچید - پاتو دبش ین تد فیره
 مزد اچمه آرمی تشچه بپین تشچه نسه دیوو دُرخش
 نسه دیوو چتره نسه دیوو فره کرشبه نسه دیوو فره دا
 ایه افه دُرخش نسه افه درخش دواره افه دُرخش وی
 نسه اپا خدره اپه نس بیه مامرن چینش کیتا استه
 ویتش اشمه. "نمس چایا آرمی تش ایجا چا سه بار -
 یاتا هی وژیو دوبار یسنیچه و همیچه او جیچه زوه رچه
 آفرینامه - سروشه اشیه تخمه تنو ماترهمه درشه دروش
 ابیر بیه - اشم وهی یک .

ابهاء ریشچه خره نیچه ابهء تنوو دروه تاتم ابهء تنوو
 وزد ورم ابهء تنوو ورتیم ابهء ایشتم فو ارش خاترام
 ابهء آسام چه فره زنتیم ابهء درغام درغو جیتیم ابهء

مارا با نیروی عشق و محبت از شر بدخواهان حفظ نما ای مزدا -
 نیست شو ای دیو (۱۶) دروغ (درج) - نیست شو ای دیو نژاد
 نیست شو ای فرا کرده دیو - نیست شو ای فراداده دیو - ای درج نیست
 شو - ای درج نابود شو - ای درج یکسره نابود شو بسوی شمال ،
 مبادا که از تو گزندی بجهان مادی اشونی وارد آید - درود بروح بردباری
 و غیرت ایمان سه بار بتاهمی وژیو دو بار یزشن و نیایش و نیرو و
 زور و آفرین باد بسروش اشوی تهمتن که دارنده سلاح ماتره و آفریده
 اهورا است - اشم وهی یک .

(کسی که اهورا را ستایش میکند) باد از برای او شکوه و فر ،
 باد از برای او تندرستی ، باد از برای او پایداری تن ، باد از برای او
 فیروزی تن ، باد از برای او ثروت خرمی آور ، باد از برای او فرزندان
 نامی ، باد از برای او زندگانی بسیار دراز ، باد از برای او بهترین

گاههای مشروح بالا) بپرستش اهورا بپردازند .

۸ - یزشن Yezeshn در ادبیات مزدیسنا بمعنی ستایش است و اغلب
 با کلمه نیایش که بمعنی نیاز و هدیه کردن است با هم میآید - یزشن از ریشه
 یز Yaz اوستائی است و کلمات یشت و یسنا و جشن نیز همه از این ریشه
 بوده و بمعنی ستایش میباشد .

۹ - درین فقره معنی تحت اللفظی کدخدا یعنی خدای خانه یا رئیس

اوستای کشتی

و بهشتم اهِم اشونام روچنگم ویفو خاثرم - اشم
 و بهی کیت . نَزَنگ رِم بیشه زنام بیوره بیشه زنام
 سه بار - اشم و بهی کیت . جسه می او نکهه مزدا سه بار
 امه هو تا شته هو رودبه ورت رغنمه اهوره دته
 وین تیا سچه آفره تا تو تواسهه خداته زروانه اگر نه
 زروانه درغو خداته - اشم و بهی کیت . "زِدِن نیش
 زدار دیو و دُرج - پاکی تن اشوئی روان خویش" سه بار
 اشم و بهی کیت .

اوستای کشتی

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

نمّت و بهیخت و هورشت فِشنی و گوشتی و کِشنی تنی و
 روانی کیتی و مینو آرش همه گونه و ناهی او اخس و پشیمان و

اوستای کشتی

جای اشوان (بهشت) (۱۷) نورانی ویر از آسایش - اشم و هی یك .
 (باد از برای او) هزار بار تندرستی - ده هزار بار تندرستی سه بار
 اشم و هی یك بیاباری من ای مزدا سه بار به ام (۱۸) نیک بیکر، نیک روی
 فیروزگر و خداداده (درود باد) به و ننت (۱۹) زبر دست (درود باد) بسپهر
 ابدی (درود باد) بزمانه بیکرانه و بزمانه جاویدان (درود باد) اشم و هی یك
 نابود باد دیو ناپاکی و شکسته باد دیو دروغ (تا) پاکی تن و
 اشوئی روان (من بدست آید) سه بار - اشم و هی یك .

اوستای کشتی

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

(میستایم) اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک را - از هر گونه
 گناهی که از اندیشه و گفتار و کردار نسبت بتن یاروان ، بدنیا یا عقبی ،
 از من سرزده است نادم و پشیمان بوده توبه مینمایم .

خانه منظور است زیرا کد بمعنی خانه است و کد خدا بمعنی رئیس خانه
 کدبانو نیز بمعنی بانوی خانه میباشد - زرتشتیان تا امروز خانه را خده
 Khda یا کده Kda میگویند .

۱۰ - سروش نام یکی از فرشتگان میباشد که در کتب پارسی بنام

فہ پت ہم اَرشہر جتہ و کفہ و کردہ و منیدہ و شنیدہ
و فرمودہ اَرشہر ہمہ کونہ و نابی او اخش و پشیمان و فہ
پت ہم .

شکست ابرمین باد سه بار شکست زد و زده باد -
گناه مینوی دُر و نَد اوا بہا دیوان و دُر جان و جادویان
کچتہ تک دارد و زخ نگوہ و نکونسا مرکب پن ہیچ کارشان
بکامہ نبوت - ہر کار و کرفہ اشونی کہ بوت بکامہ اورمزد
خداوسی و سہ امشاسپندان فیروزگر ہست و بودش
بکامہ باد دین پاک اورمزد مس و وہ و فیروزگر باد
دادار اورمزد رایومند خروہ مند برسپ آگاہ .

خستورہ اہورہہ مزدا تروہ دیتی انگرہہ مینی اشہیتیا
ورشتام بیید و سنا فرہ شوتم ستومی اشم - اشم وہی

یک - خستورہ اہورہہ مزدا - اشم وہی

از ہرگونہ گناہی کہ من مرتکب شدہام ، گفتہام ، کردہام ،
در فکرم خطور نمودہ ، شنیدہام و یا دستور آنرا دادہام از ہمہ آنها باز
گشت نمودہ پشیمانم و توبہ مینمایم .

شکستہ باد اہریمن سہ بار شکستہ و نابود شوندگناہ مینوی (۲۰)
دروند با ہمہ دیوان و دروغ گویان و جادوگران نفرین شدہ ، درتہ دوزخ
تاریک نگون بخت و نکونسا ابدی باشند ، ہیچکاری برابر میل آنها
عملی نشود - ہر کار و ہر عمل نیکی کہ میشود بنا بفرمان و آرزوی
اورمزد بزرگوار وسی و سہ امشاسفندان (۲۱) فاتح باشد - ہمہ کارہا بمراد
دین پاک اورمزد بگردد - بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باشد دادار
اورمزد نورانی با فر و از ہمہ چیز آگاہ .

خشنود کردن اہورا مزدا و خوار نمودن انگرہ مینو (۲۲) برابر
ارادہ نیکوکاران از بہترین کارہا است - میستایم اشونی را - اشم وہی . یک
بخشنودی اہورا مزدا - اشم وہی یک .

جبرئیل معروف شدہ است - روز ہفدہم ماہ زرتشتی نیز سرش نامیدہ شدہ
است .

۱۱- کلمہ تخمہہ تنو Takhmahe Tenu بنہمنن ترجمہ شد .

۱۲- ماترہ Mantra بمعنی کلام مقدس اوستا و ہر کلام آسمانی دیگر
میباشد .

یک - ی تا هی و ژریو دوبار - اشم وهی یک .

مزه یینوا هی مزده یینوزرتشترش فره ورانه آستی تسچا
 فروره تسچا آستویه بمتم منو آستویه بیختم و چو آستویه هورتم
 شیوتم آستویه دینام و نکیم مازده یینیم فرسپایو خدرام نداسنی
 تشام خیت و ده سام اشونیم یا مائی تمام چا میش ین
 تمام چا مَرِشتاچا و بشتاچا سرشتاچا یا آهیرش زرتشترش -
 اهوراء مزدا و یفا وهی چنهی - ایشا آستی دینیا مازده یینو
 ایش آستی ایش - جسمی او نکمه مزدا سه بار اعمه هوتا شسته
 تا درغو خداتمه - اشم وهی یک .

بمازوریم بمازور بما اشویم بما زور ویش کرفه بیم هم کرفه کرفه
 کاران بیم دیراژ وناه و وناه کاران بیم هم کرفه بته کشتیان
 و نیکان و وناه بفت کشور زمین بیم بسرگذر چینود پل

یتاهای و ژریو دوبار - اشم وهی یک .

اقرار دارم (۲۳) و استوارم بکیش مزدیسنی ، که آورده زرتشت
 است - میستایم اندیشه نیک را ، میستایم گفتار نیک را ، میستایم
 کردار نیک را ، میستایم دین نیک مزدیسنی را که بر ضد جنک و خونریزی
 و دورکننده سلاح و خویشی دهنده و پاک است - از تمام ادیان حال و
 آینده بزرگتر و بهتر و نیکوتر است این کیش اهورائی زرتشتی -
 اهورا مزدا را آفریننده همه هستی ها میدانم - این است کلمه دین
 مزدیسنی - بیا بیاری من ای اهورا سه بار بهام نیک پیکر زمانه
 جاویدان (درود باد) اشم وهی یک .

(بشود که) ماهم بیوند (۲۴) شویم - با همه اشوان هم بیوند شویم -
 در کردن کار نیک هم بیوند شویم ، با نیکوکاران در کردن کار نیک کمک
 نمائیم ، از گناه و گناهکاران دوری کنیم ، با زرتشتیان و نیکان و خوبان
 هفت کشور زمین کمک نمائیم .

۱۳ - هنگام سرودن یسنا موبدی که اصل تلاوت را عهده دار است
 زود نامیده میشود و معاون او که در بعضی قسمتها با او همکاری میکند براسنی
 معروف است .

۱۴ - دعای یتاهای و ژریو ، که در ص ۱ آمده اهورنور Ahunavar

از پل بزرگ چینود (۲۵) ما را باسانی و سبکی ، با شادی و خرمی ، گذردهای اورمزد بزرگوار - بآن بهترین جای اشوان یعنی گروسمان (۲۶) روشن پر از آسایش ما را برسان ، ای اورمزد بزرگوار اشم وهی یك .

فیروزباد دین منور ویژه نیک مزدیسنی سه بار اشم وهی یك -
بکام یزدان و امشاسفندان باد - چنین باد - چنین تریباد (۲۷) اشم وهی یك

تندرستی

در پناه یزدان باشیم ، تا دیر زمان بشادی زیست نمائیم - یتاهمی
و ثریو یك

تندرستی ، دیرزیوی ، برتری ، نورمندی و اشوئی (بما ارزانی)
دار - (دعای مابه) خداوند دو جهان و هفت امشاسپندان برساد - این
دودمان شادباد - بهمه خویشاوندان آفرین باد - سردار دین شادباد -
چنین باد - خواهان باد (۲۸)

نیز گفته میشود .

۱۵- دروند Dorvand کسی را گویند که در اندیشه و گفتار و کردار نقطه مقابل اشو باشد بمبارت دیگر دروند کسی است که از همه صفات خوب بی بهر ، و جامع فروزه های بد باشد .

۱۶- در مزدیسنا صفات پست مانند دروغ ، آز ، کینه ، شهوت ، خشم و غیره بشکل دیو مجسم شده اند و زرتشتیان موظفند که با این دیوها

بزرگ سبک و خرم و شاد و آسان مان و د وارنی یادادار
اورمزد - او آنه فشوم اخوان اشوان روشن گرویمان هما
خاره مان اور رساد یا دادار اورمزد - اشم وهی یك .

فیروزباد خروه اویره و هین مازدینان سه بار - اشم وهی
یک - فیزدان و امشاسپندان کامه باد ایدون باد
ایدون ترج باد - اشم وهی یك .

تندرستی

یزدان پناه باد دیرزیوشنی شادباد - یتاهمی و ثریو یك
تندرستی دیرزیوشتی اواید خره تنگهد اشویه دار یزدان یزدان
ویزدان گیتیان هفت امشاسپندان میزد روشن بهار باد
این دودمان شادباد آفرین باد همه اندر کسان را زرتشت
دین شادباد ایدون باد خواهان باد اورمزد خدا همه

(چون بقیه دعای تندرستی بیاری سره نوشته شده و پارسی زبانان میتوانند بخوبی معنی کلمات را درک نمایند ترجمه موردی ندارد)

جنگیده آنها را از جسم و روح خود برانند .

۱۷- در اوستا بجای بهشت کلمه مرکبه (وهشم اهیم اشونام) آمده و این کلمه در پهلوی به فتوم اخوان اشوان یعنی بهترین جای پاکان یا بهترین حالت پاکان ترجمه شده است بنابراین بهشت که محف و اوزه اوستائی وهشم اهیم اشو نام میباشد بمعنی بهترین جای اشوان است .
۱۸- نام فرشته است و بمعنی قدرت و توانائی و همت هم آمده است Am

۱۹- و ننت ستاره است درخشان

۲۰- گناه مینو بمعنی روح گناهکار - این کلمه در ادبیات مزدیسنا با اهریمن مترادف و بمعنی شیطان میباشد .
۲۱- اصولاً تعداد امشاسفندان یعنی فرشتگان درجه ادرشش است ولی اینجا نویسنده سی فرشته نگهبان ایام ماه را با سه فرشتگان هوم و برز و نیریوسنک جمع و عدد ۳۳ را تکمیل نموده است مقصود نویسنده فرشتگان مقرب درگاه اهورا ام از امشاسفند یا ایزد میباشد .

۲۲- انگره مینو Angrah mainu بمعنی روح تباهاکار کلمه دیگری است که با گناه مینو یکی است - بنظر میرسد که کلمه اهریمن مخفف انگره مینو باشد .

۲۳- کلمه شهادت زرتشتیان به سه شکل در اوستا آمده است (الف) آیه فرورانه که (در صفحه ۲ ملاحظه فرمودید) خیلی مختصر و ساده تنظیم

انجمن را شاه بهرام ورجا وندرادستورپشوتن را پیغمبر اشیدرا
اشیدرماه را اشیدربامی را سیوشانس را کچنسر و پادشاه را دین
زراتشتی را همه بهدینان را .

تندرستی نیکنامی تندرستی زندگانی تندرستی فراخ روزی تندرستی شادی
و رامشنی تندرستی ... را با پن و فرزندان هزار سال زندگانی باد
ویر بار شاد باد تندرست بدار ایدون بدار بر سر از انیان بدار
سالهای بسیار روزهای بی شمار جاوید و پاینده بدار سد نهران بنر آفرین
باد سال نجسه باد روز فرخ باد ماه فرخنده باد چندین سال چندین
روز چندین ماه بسیار سال ارزانی دار یش و نیایش رادی و زور
و برشته اتونی دار او رها کار و کوفه؛ تندرستی باد رادی باد نیکی
باد خوبی باد ایدون باد ایدون تریج باد فیزدان و اشاسپندان
گامه باد اشونه اشم و بی کین .

پیمان دین

رزشتیا چیتیا مزده دایا اشونیا دینیا ونگلیا مازده یسوش
دین بهی راست و درست که خدا بر مردم فرستاده این است که اشو
رزشت پیغمبر آورده است دین دین اورمزد دادرزشت
اشونه اشم و بهی کین .

دادار کین دین بهی کین پیغمبر پاک راه اشوزرشت مهر
اسپنتمان انوشه روان دانسته و بی گمان برآسته و درسته دین
پاک یزدان اشونه اشم و بهی کین .

ویسف ستایش دادار اورمزد رایومند خروه مند بر و سف
آگاه دانای توانای توان کردار بهشت امشاسپندان شاهان
شاه و بربرم ایزد فیروزگر درفش دار دشمن زدار امه بهوتاشته
برساده بار - اشم و بهی کین .

راست ترین دانش خدا داده دین پاک و نیک مزدیسنی است .

(چون از سطر دوم بیعد پیاری سره نوشته شده ترجمه موردی ندارد)

شده و چون در اول اوستای سرودش باج قرار گرفته هر فرد زرتشتی روزی
چندین بار آنرا میسراید و بزرتشتی بودن خود اعتراف مینماید (ب) آیه
مزدیسنو اهمی که ترجمه آن در صفحه ۸ نوشته شده و در پایان خودش را
با این کلمات معرفی میکند «این است کلمه دین مزدیسنی» (ج) در زمان
شاهنشاهی ساسانیان که معنی واژه های اوستا برای عامه نا مفهوم بود کلمه
شهادتی بزبان پازند که زبان رایج روز بود تنظیم شد که آنرا در همین صفحه
در تحت نام پیمان دین می بینید .

۲۴- بهم پیوسته و متحد

۲۵- پل صراط در ادبیات مزدیسنا چینود Chinvad نامیده شده
است در بامداد چهارم در گذشت، روان در گذشته باید از پل چینود گذر نماید
و در صورتیکه نوابکار باشد باسانی از آن گذشته دارد بهشت میشود ولی اگر
گناهانش بر اعمال نیک او بچربد از پل گذشتن نمیتواند و بدوزخ تاریک
سرنگون میشود .

۲۶- بالاترین مرحله بهشت گروسمان است که از گرونمان
Garu - Nemana اوستائی مشتق و طبق فقره ۷ اردیبهشت پشت جای ویژه
اشوان بوده و از دروندان و بدکاران کسی را بدانجا راه نیست .

۲۷- ترجمه تحت اللفظی «ایدون ترج» است، یعنی از این هم برتر
و بالاتر، بشود .

۲۸- معلوم نشد مقصد از خواهان باده چیست - شاید منظور این
باشد که دیگران خواهان و مجذوب او شوند .

ستایش یکتا خداوند

ف نام و ستایش او بی‌همی بود و همی هست و همی بید - ایزد
 اسپناه مینو اندر ج مینوان مینو اش خویش یک نام اور مزج -
 خدای هست دانا و دادار و پرور تار پانه و خاور و کرفه
 او خشیدار اویره و ده دادستانی بهمازور .

سپاس او بی‌بزرگ استیگان که آفرید و داد ف خویش هم بود
 زور دانیه اور ترشش امشاپندان اود و س یزدان روشن
 بهشت گروسمان کرد آسمان خورتاوا ماه بامی شرو س
 تخمه باد اندر و آتش و آب و زمین و اورو و کوسفند و
 ائوخشیت و مردم .

یزشن و نیایش او بی‌خدای کرفه کوش مه کرد از بهر گیتی دشمنان
 مردم فه کویایه و گروی و داد او بی‌شهرایه انبام و راینیداره

ستایش یکتا خداوند

(آغاز میکنم) بنام و ستایش آنکه همیشه بوده همیشه هست و
 همیشه خواهد بود - ایزد نیکی دهشی که در عالم روحانی یکتا است
 و نام او اورمزد است . خدای بزرگ و دانا و دادار و پرورنده و پاسبان
 و فروغمند و نیکوکار و بخشاینده و اویره که دادستانی نیک و توانا
 است .

سپاس بافریننده بزرگی که آفریده و داده است از خودش به نیروی
 دانش خود ، بالاتر از همه ، شش امشاسپندان را با ایزدان (۲۹) بسیار
 و بهشت روشن یعنی گروسمان و آسمان گرد و خورشید تابان و ماه روشن و
 ستارگان ییشمار و باد و هوا و آتش و آب و زمین و نباتات (۳۰) و حیوانات
 (۳۱) و فلزات و مردم .

پرستش و نیایش میکنم خدای نیکوکاری را که بشر را از تمام
 مخلوقات گیتی برتر آفرید بوسیله نیروی نطق و بیان و هوش و خرد و داد
 باو شهریاری مخلوقات و نگهداری آفریدگان برای رو برو شدن با دیوان
 (بدکاران) و رزم و پیکار با آنان .

دامان فه رزم و ایوزشنه و پذیره دیوان .

نماژ اوی و سف آگاه خاورکش فرستید فه یشته فروبر
 زرتشت سپنتمان آخسته اوی دامان و دین دانش و روشن
 آسن خردی و گوشو سرود خردی و شناسکه و راینیداره و سف
 بتان و بودان و بیدان و فرابنگان فرابنگ مانتر سفند که
 بیدروان پیل بوختار از دوزخ و دارتار اوی آنه فوشم اخوان
 اشوان روشن بهوبوی بهاخاره و نیکه .

فه فرمان تو خاورسته بار پذیرم و منم و گوم و وریم دین وه
 اویره - استونم فه بهر کفه - آواخشم از وس بزه - اویره دارم
 خدای آسیده کنشن - پیریشن پاک شش روران گان کنشن و
 کوشن و نشن و ویر و بهوش و خرد .
 فه کام تو کرفه کرات توان سامانها کنم آنت پرتش فه وه نشنه

نماز به پروردگارا ز همه آگاهی که فرستاد بوسیله ستوده فروهر (۳۲)

زرتشت اسپنتمان (۳۳) ، صلح و آشتی بمخلوقات و دانش دین و ایمان و
 خرد طبیعی و خرد اکتسابی و هدایت و راهنمایی تمام آفریدگانی
 که هستند و بودند و خواهند بود و فرهنگان فرهنگ یعنی واژه های
 مقدس مانتره تا بدان وسیله از پل بگذرد و از دوزخ رهائی یافته
 برسد بآن بهترین جای اشوان (بهشت) که روشن ، خوشبو و پر از آسایش
 و خوشی است .

بفرمان تو ای نورالانوار سه بار می پذیرم و می اندیشم و میگویم
 و عمل میکنم (برابر دستورهای) دین مقدس (مزدیسنی) ، استوارم در
 نکوکاری ، توبه میکنم از گناه کردن ، اویره میدارم اعمال طبیعی خودم
 را و پاک نگاه میدارم شش قوای جانرا (که عبارتند از) کردار و گفتار
 و اندیشه و ویر و هوش و خرد .

۲۹- فرشتگان درجه دوم که از حیث رتبه و مقام از امشاسپندان
 پائین ترند بایزدان موسوهند کلمه ایزد از واژه اوستائی یزته Yazata
 مشتق و بمعنی ستایش سزا است .

۳۰- ارور Orwar بمعنی گیاهان و نباتات است .

۳۱- در متن گوسفند آمده است ولی در ترجمه حیوانات نوشته شد
 زیرا گوسفند از کلمه Gao - Spenta مشتق شده که بمعنی حیوان مقدس
 است اعم از گاو یا گوسفند و یا سایر حیوانات زنده بار .

ود گوشه وه ورزشه - وشم فه راه روشن کم زسدگران پردوزخ -
 ویرم فه چینود پل - رسم اوی آن مان بهشت پر بوی هرو سف
 فیسید بهاخاره .

ستایش اوی اوخیدار خدا که کام و کرفه پاداش کناد فرمان رانیدار
 ادم بوجید درونداج اردوزخ اویره وینارید و سف دامان اشوان
 اشم وهی یک .

فیروزباد خروه اویره وهدین مازدینسان سه بار اشم وهی یک .

صد و یک نام خداوند

ایزد - بروپ توان - بروپ آگاه - بروپ خدا - آبه - ابی انجام
 بنشت - فراخ تنه - جمع - فرجه رة - تام آفیح - آبره وند - پروندا -
 آن ایاپ - هم ایاپ - آذرو - گیرا - اچم - چنا - پنا - افرا - ناشا -
 پروا - پانه - آئین آئینه - ان آئینه - خروشید توم - مینو توم - وانا -

بنا بمیل واراده تو ، ای خداوند نیکوکار ، کارهای خود را انجام
 میدهم و آن پرستشی است که با اندیشه نیک ، با گفتار نیک ، و با کردار نیک
 بجا میآورم تا (بدانوسیله بتوانم) بروم براه روشن و بمن نرسد عذاب
 گران دوزخ و بگذرم از بل چینود و برسم بآن بهترین جای خوشبوی
 آراسته و بر از آسایش (بهشت) .

ستایش بخداوند بخشاینده ای که پاداش میبخشد فرمان برداران
 را و رستگار میسازد دروندان را نیز از دوزخ (در روز رستاخیز) و پاک
 و خالص میکند همه مخلوقات را - اشم وهی یک
 فیروزباد دین منور ویژه نیک مزدیسنی سه بار اشم وهی یک .

صد و یک نام خداوند

پرستش سزا - توانای مطلق - دانای مطلق - خداوند کل - بی آغاز
 بی انجام - ریشه آفرینش - پایان آفرینش - از همه بالاتر - از همه برتر
 ویژه ترین - از چیزی بیرون نیست - با همه پیوند دارد - او است نایاب
 (کسی او را نتواند یافت) او است همه یاب (او همه را مییابد و میبیند)
 راست ترین - دستگیر - بسی سبب - مسبب الاسباب - پیشرفت دهند -
 افزاینده - با انصاف - پرورنده - پاسبان - دارای چندین شکل - بدون شکل
 بی نیازترین - روحانی ترین - در همه جا حاضر

برو سپ تو م - بو سپاس - بمید - بر نیک فره - بیش ترنا - ترویش -
 انوشک فر شک - پر شو بد به - خاور افخشا - ابرزا - آستو - رخو -
 ورون - آفرینه - بفریفته - آدوای - کام رد - فرمان کام - آیکن -
 آفرموش - بارنا - شایا - آرس - ایش - افرازم - هم چون - مینوی
 کر - اینوگر - مینوئب - آدر باد کر - آدر نم کر - باد آدر کر - باد نم کر - باد
 کل کر - باد کر تو م - آدر کبریت تو م - باد کر جای - آب تو م - کل آدر کر -
 ط و ادر کر - کل نم کر - کر کر - کر آکر - کر آکر - آکر آکر - آکر کر - آکر کر -
 ازمان - اخوان - آمشت بسیار - پشوتنا - پد مانی - چیر - فیروز کر -
 اورمزد - خداوند - ابرین کهن توان - ابرین توان - و سپان - و سپار -
 ابو - او خشیدار - دادار - رایومند - خرومند - کرفه کر - داور -
 برتار - فر شو کر - بد به - اشم و بی کین .

وجود کل - سزاوار سپاس - امید همه باوست - او است هر فر نیکی
 رنج زدا - دافع درد - بیمرک - مراد دهنده - قابل پژوهش - نور الانوار
 بخشاینده - برتری دهنده - ستوه نشونده - مستغنی - از تباهی نجات
 دهنده - فریب نخورنده - فریب ندهنده - یکتا - صاحب کام - بمیل
 خود فرمان دهد - بی شریک - فراموش نکننده - شمار کننده (گناه و
 ثواب) - قدر دان - بی ترس - بی رنج - سرافرازترین - همیشه یکسان
 آفریننده جهان مینوی - آفریننده جهان غیر مینوی (مادی) - روح
 مجرد - سازنده هوا از آتش - سازنده آب از آتش - سازنده آتش از
 هوا - سازنده آب از هوا - سازنده خاک از هوا - خالق کل جولایتناهی
 فروزنده کل آتوها - تولید کننده باد (هوای متحرک) - خالق آب -
 سازنده آتش از خاک - سازنده هوا از خاک - سازنده آب از خاک - سازنده
 کل - سازنده سازندگان (۳۴) - بی گمان
 بی زمان (همیشگی) - بی خواب - همیشه هشیار - پاسبان تن - پیماندار
 زبردست - فاتح - اورمزد (دانای مطلق) - خداوند -
 نکهبان همه - آفریننده همه - حاکم مطلق - بخشنده - دادار - نورانی
 با شکوه - نیکوکار - داور - نجات دهنده - رستاخیز کننده - بخودی
 خود پیداشده - اشم و هی یک .

برساد

برساد و بپذیراد و پیوشاد دادارا ورمزد - پسندیزدان باد - هیاره
 و بان رساد - بخشودی مینوی دادارا ورمزد رایومند و خروه مند -
 بخشودی مینوی اورمزد او اگاه سه دی ویسی شام - بخشودی
 مینوی وهمن و ماه و گوش و رام - بخشودی مینوی آردی بهشت بلند
 و آدر و سر و ش و ور بهرام - بخشودی مینوی شهر پور و خیر و مهر و آسمان
 و انارام - انگر روشن گاه خدا - بخشودی مینوی سفندارمزد و آبان و
 دین وارد و مانتر سفند - بخشودی مینوی خورداد و تشر و باد و فروردین
 - بخشودی مینوی امرداد و رشن و اشتاد و زامیاد - بخشودی مینوی
 تاون و رفون و ازرین و ایوه سری ترم و اشنهن گاه باد بخشودی
 مینوی گاه گاتابو اهنود و اشنود و سپن شد و و بو خستر و وشتو
 اش باد - بخشودی مینوی هوم ایزد و برز ایزد و نیر و سنک ایزد

برساد

(چون قطعه برساد بیازند تنظیم شده و کلمات و جملات آن را
 پارسی زبانان میتوانند درک نمایند از ترجمه خودداری شد.)

۳۲ - فروهر ذره از ذرات نور الهی است که در بدن هر کس بود به
 نهاده شده تا روان را برای راست هدایت و راهنمایی نماید - فروهر هیچ وقت
 آلودگی بخود نمی پذیرد و کارش نور افشانی و نشان دادن راه راست بروان
 است - پس از مرگ بدن، فروهر راه بالا را پیموده بمنبع اصلی خود می پیوندد
 و فقط روان است که بمناسبت کارهای نیک یا بدی که در دنیا مرتکب شده
 پاداش می بیند . (Fravahar)

۳۳ - با وجود اینکه پدر زرتشت پوروشسب نام داشت مع هذا در اوستا
 اغلب بنام زرتشت اسپنتمان بر میخوریم و این دو علت دارد یکی اینکه
 جدنهم زرتشت شخصی بسیار زاهد و پرهیزکار بنام اسپنتمان بود و بنا بر این
 پیغمبر خودش را از دودمان اسپنتمان میخواند علت دیگر اینکه کلمه
 اسپنتمان بمعنی مقدس و پاک است و بنا بر این زرتشت اسپنتمان را میشود به
 زرتشت مقدس ترجمه نمود .

۳۴ - بمنظور جلوگیری از ترجمه نا درست بهتر دیدم که از ترجمه
 واژه های مشکلی که هنوز کسی بمعنی درستی آن واقف نیست صرف نظر نمایم .

دمان و ومان و آفرین ایزد باد - بخشودی مینوی امروز روز فیروز
و فرخ روز ... ماه نخبسته ماه ... گاه ... بر ساد .
پسند پذیرفته دادار اورمزد باد - ایدون باد - ایدون ترج باد - اشم می کین

خورشید نیایش

مَس ر وَه و فیروزگر باد مینوی خورشید اِمَرگ ر اِیو مَنِدِ خرو مَنِدِ
اروند اسپ .

مُمت و هیخت و هورشت - "نوهوه خشیته" اُرود اسپانه
تسار "خشوتره ابوره مزدانته بتی ابوره مزدا" تسار سیریشید فرو
ایانش دامان - نمو وایشا پنتا ویسی موره بزوشامزئن
تم تم می دایتا یلگی دایته فیته و نکو نسیرته نوهوه خشیته
اُرود اسپانه خشوتره ابوره مزداتروئه دیتی انگره مینی اش
پتیا ورشتام میند و سنا فره شوتتم - فره بتویه نمتوه پتسچا

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی خورشید بیمرک، درخشان
باشکوه و تیز اسب .

(با) اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک - نماز بخورشید (۳۵)
تیز اسب (۳۶) سه بار - به خشنودی تو ای اهورا مزدا و نماز بتو
ای اهورا مزدا سه بار سه بار پیش از تمام آفریدگان دیگر ، نماز
بشما ای امشاسپندان که همه با خورشید هم اراده هستید - ببخشید
بمن آن بخششی که از آن بهترین خوشبختی بدست میآید - نماز
بخورشید تیز اسب - خشنود کردن اهورا مزدا و خوار نمودن انگره
مینو بهترین کارها است برابر اراده نیکوکاران - میستایم نیک اندیشی
و نیک گفتاری و نیک کرداری را .

۳۵ - واژه مرکب اوستائی هورده خشیته Hvare khshaeta بتدریج

تغییر شکل داده و بخورشید پارسی تبدیل یافته است .

۳۶ - کلمه که به تیز اسب ترجمه شده اورد اسپانه است Orvad Aspae

که در پهلوی شده است ارونند اسپ و در پارسی تیز اسب نوشته شد - منظور
از این کلمه حرکت سریع خورشید است که بدویدن اسب چالاکتی تشبیه
شده است .

میتوئو بیسپا هورشتوئو بیسپا مانتو ووء بیسپا و خد ووء بیسپا
ورش تووئو بیسپا - ایبه کیریا دیتی و بسپا همتاچا هینتچا
هورشتاچا - فته رچیا دیتی و بسپا دشتماچا دژیتماچا
دژ ورتاچا - فرا ویراهی ایشا سبتا یسنم چا وسم چا فرا
منگما فرا وچگما فرا شیوتتا فرا انگهویا فرتن و سچید خه خیا
اشتنم ستومی اشتم - اشتم وهی کین .

نمو اهورانه مزدانه سه بار نمو اششی! بیوسپنتی! بیو نومترانه
وو اورو گو یواتی! نمو هورخشیته! اورد اسپانه نمو آید و ازا
بیویا اهورمه مزدانموگی اشش نموکیه به نموزرتشتره به پتاهمه
اشونو فره وشی! نم و بسپا اشونو ستواش پتیاچه بوان
تیاچه بیسیان تیاچه .
اگر باد باشد و بی اخیشا منگما خسترا اشاچا اشتا نمیم سه بار

در اندیشه و گفتار و کردار خود من میبذیرم همه قسم اندیشه نیک
و گفتار نیک و کردار نیک را - من دوری میکنم از همه گونه اندیشه
بد و گفتار بد و کردار بد - من نیاز میکنم بشما، ای امشاسپندان
یزشن و نیایش را با اندیشه، با گفتار، با کردار، با وجود، با تن و با
جان خودم - میستایم اشونئی را - اشموهی یک .

نماز باهورا مزدا سه بار - نماز بامشاسپندان - نماز بمهر اینزد
صاحب دشتهای وسیع (۳۷) - نماز بخورشید تیز اسب - نماز باین دو
چشمان اهورا مزدا (۳۸) - نماز بروح آفرینش - نماز بکیومرس (۳۹) -
نماز بفرور هر پاك زرتشت اسپنتمان - نماز بیهمه پیدایشهای پاك كه
هستند، بودند و خواهند بود .

اگر بامداد باشد - باکمک اندیشه نیک، اقتدار و اشونئی خود
تن مرا بروفق دلخواه من بیار سه بار .

۳۷ - فرشته مهر در اوستا همه جا با صفت «صاحب دشتهای وسیع»
آمده و تصور می رود مقصود از ذکر این صفت میدان بسیار وسیعی باشد
که جولانگاه این فرشته است و بمحض طلوع خورشید در يك آن فرا میگیرد
(مهر فرشته فروغ و روشنائی است و با خورشید همیشه همراه است .)
۳۸ - منظور خورشید و ماه است که یکی در روشنائی روز و دیگری
در تاریکی شب جهان را روشن و تابناک میسازند و اینجا ادیبانه بچشم‌غای
در روزگار اشاره شده اند

اگر نیرور باشد اما رو چا بَرَه ز شتم بره زبنام سه بار.

اگر پسین باشد هیمی پنتا تو ای مینی ارویسی جو سه بار.

اشم وهی سه بار هوه رخشتم اشم ریم اُرد اسپم یزه میده - مَرم

وو ارو کو یو اتم یزه میده ارش وچنگم ویا ختم نیرنگره گو شتم

هوتا شتم بیوره چشمم بره زنتم فره تو ویده ینم سیرم اختم

جغا اروا اِنگم - مَرم و سپنام دخیونام دنگو فیتیم یزه میده

- یم فره دسد ابورو مرزا خره ننگ بستم مینه ونام یزه

تام - تده نو جمیاد او نکه مَره ابوره بره زنته خره ننگد

انگام چا نس چا اته اُروه ینم هیمم .

تشریم دره وو چشمم یزه میده سه بار تشریم سارم ریو تم

خره ننگ بستم یزه میده - تشریم یزه میده - تشریم اینو یزه میده

تشریو ربوا خره ننگا یزه میده - ونن تم سارم مرده داتم یزه

اگر نیرور باشد - بسوی این روشنی که از همه بلند ترین

است سه بار .

اگر پسین باشد - (ای اهورا) بکمک خرد مقدس خود در روز

واپسین بکمک مافرا رس سه بار .

اشم وهی سه بار - خورشید بيمرك نورانی نیز اسب را میستائیم

مهر صاحب دشتهای وسیع را میستائیم که راست گفتار ، مشهور ، دارای

هزار گوش ، خوش هیکل ، دارنده ددهزار چشم ، بلند بالا ، دوربین ،

نیرومند ، بیخواب و همواره بیدار است (۴۰) - مهرایزد پادشاه همه

کشورها را میستائیم که اهورامزدا ، او را نورانی ترین ایزدان مینوی

بیافرید - بشود که بیاری ما آیند مهر ایزد و اهورای بزرگ نورانی که

دارای اندیشه نیک و خوی اتورنان (۴۱) است .

تشر (۴۲) دارنده چشمان نیز بین را میستائیم سه بار - تشر

ستاره نورانی و با شکوه را میستائیم - تشر را میستائیم - ستاره های

اطراف تشر را میستائیم - تشر نورانی و با شکوه را میستائیم - وننت (۴۳)

ستاره مزدا داده را میستائیم .

۳۹- بنا بسنت زرتشتیان کیومرث نخستین انسان و به نزله حضرت آدم

اولین بشر ملل سامی است .

۴۰- اینجا ایزد مهر بطرزی شاعرانه بشکل شخص خوش هیکل

سپهر ابدی را میستائیم - زمانه بیکرانه را میستائیم - زمانه جاویدان را میستائیم - راست ترین دانش مزدا داده و اشو را میستائیم دین نیک مزدیسنی را میستائیم - همد ایزدان پاک مینو را میستائیم همه ایزدان پاک کیتی را میستائیم - روان خویش را میستائیم - فروهر خود را میستائیم - فروهر خوب و نیرومند و مقدس پاکان را میستائیم - خورشید بيمرك نورانی را میستائیم .

اشم وهی سه - فروراند هرگاه که باشد - به خورشید بيمرك نورانی تیز اسب ستایش و نیایش و درود و آفرین باد - بتااهی و ثریو زونا تاسر خورشید بيمرك نورانی تیز اسب را میستائیم - هنگامی که روشنائی خورشید میتابد - هنگامی که نور خورشید میتابد -

بلند بالائی مجسم شده است که دارای هزار گوش و ده هزار چشم است یعنی همه چیز در جلو چشم او هویدا است و اسرار از او پوشیده نیست - اینگونه جملات اوستائی را نیابستی تحت اللفظی تعبیر نمود .

۴۱ - در ایران باستان مردم بجهار طبقه تقسیم شده بودند از اینقرار (۱) طبقه روحانیون که آنها را اتورنان میگفتند (۲) سر بازان و جنگجویان که به ارتشداران معروف بودند (۳) دهاقین و کشاورزان که آنها را واستربوشان میخواندند (۴) طبقه صنعت گر و افزارمند کشور که بنام هوتخشان مشهور بودند - اتورنان از نخبه ترین اهالی ایران و دارای فروزه های ملکوتی بودند .

۴۲ - نشتر که بمعری یعنی و بلاتین Sirius نامیده میشود

مید - تو اشم خداتم یزه مید - زر وانم اگر نم یزه مید - زر وانم درغو خداتم یزه مید - رز شتام چتام مزده و امام اشونیم یزه مید - دینام و نگیم مازده یسنیم یزه مید - ویسپجه اش و نم مینبوم یزه تم یزه مید - ویسپجه اش و نم گیتیم یزه تم یزه مید - بوم اروانم یزه مید - بوم فره و شیم یزه مید اشونام و نگیش سیرا پنتا فره و شیو یزه مید - بخرشتم اشم ریم ارود اسپم یزه مید .

اشم وهی سه - فره ورانه سرگاد که باشد بخرشتم اشبه ریو ارود اسپه خشنوره یسناچه و سماچه خشنوراچه فره سته یچیه - بتااهی و ثریو زونا تاسر .

بخرشتم اشم ریم ارود اسپم یزه مید - آندید بوره روخسته تافه یه اته - آندید بوره روچوتافه یه اته -

بش تته مینه و انکو یزه تا انکو سته چه هنرگرم چه - تد
 خزه نو همباره یته تد خزه نو نپاره یته تد خزه نو بختته
 زام فیه اهوره و اتام - فراده تچه اشه گیتا فراده تچه
 اشه تنویه - آندید هوره اُرُخ شیه ته بُوَد زام اهوره
 و اتام یوژداس رم - آپم تچنتام یوژداسرم - آپم خینام
 یوژداسرم - آپم زره نیه نام یوژداسرم - آپم اریش تام
 یوژداسرم - بُوَد دامه اشوه یوژداسرم یا هنته سپن ته
 مینوش - یعهه زی هوره نو بُوَد اُرُخ شیه ته اده دیوه و لفا
 مرن چنته یا هنته هفتو کرشو و هوه - نوه چش مینه وه
 یزه تنک هوه اته و ته فیه درام نو بُوَد فی تشتام وی
 دته - یو یزه ته هوره ید اشتم ریم ارود اسپم - فیتش تاتی!
 تنکهام فیتش تاتی! تمس چتره نام دیوه نام فیتش تاتی!

میایستند ایزدان مینوی صدها و هزارها - آنها آن نور را جمع
 میکنند - آنها آن نور را میگسترند - آنها آن نور را بخش میکنند
 بزمین اهورا داده برای افزایش جهان اشو و برای افزایش تن اشو -
 هنگامی که خورشید طلوع میکند زمین اهورا داده پاك میشود ، آب
 روان پاك میشود ، آب جاهها پاك میشود ، آب دریاها پاك میشود ،
 آب ایستاده پاك میشود ، پیدایش اشوکه از خرد مقدس تو بوجود
 آمده پاك میشود - اگر خورشید طلوع نمیکرد هر آیند دیوها نابود
 میکردند سراسر آنچه در هفت کشور (۴۴) است و هیچیک از ایزدان مینوی
 بنگهداری این جهان مادی و مقاومت با آنها (دیوها) توانا نبود - کسی
 که میستاید خورشید نورانی تیزاسب را از برای مقاومت در برابر
 تاریکی ، از برای مقاومت در برابر دیوانی (۴۵) که در تاریکی پیدا
 میشوند ، از برای مقاومت در برابر دزدان و راهزنان ،

ستاره مخصوص باران میباشد که با دیو خشکالی و قحطی همیشه در نبرد
 است - تشر ستاره درخشانی است که در مشرق مخصوصاً در ماههای تیر و
 امرداد و شهریور پیش از طلوع خورشید خودنمایی میکند .

۴۳ - و ننت در یهلوی نیمروح سیاهیت نامیده شده یعنی سپهد جنوب
 معلوم نیست کدام يك از ستارگان باین نام معروف بوده است ولی قد
 مسلم این است که و ننت ستاره بسیار درخشانی است که در جنوب آسمان
 مدد بخشد .

تایا نامچه هنرناپمه فیتش تاتی ایتی جنگهو مرثونه .

یزه ت اهورم مزدام - یزه ت اشئ سپنتی - یزه ت بوم اُردانم -
خشاود یزآه ویسفه مینه وچه یزه ت گیتیا اچه - یو یزه ت هوره
ید اشتم ریم اُرد اسپم - یزآه مترم وو اُرد کویو ایتیم بزنگره
کوشم بیوره چشتمم - یزآه وزرم هُنه و ختم کیده فیته دیوه نام
مترویو وو اُرد کویو ائوایش - یزآه بَخِدرم چه ید استه بَخِدره نام
و بَشتم انتره ما انک پهمه هوه رچه .

اَبه ریه غره ننگ پچه تم یزآه سُرونه وته یسنه هوه رشتیم
اشتم ریم اُرد اسپم - زوترا یو هوه رشتیم اشتم ریم اُرد
اسپم یزه میده - هومه یو گوه برِسمنه بزود دنگ همنگه
مانتره چه وچه چه شیوتنه چه زوترا بیسچه ارشخدی! بیسچه

از برای مقاومت در برابر سختی مرک ، او میستاید اهورامزدا را ،
او میستاید امشاسفندان را ، او میستاید روان خویش را ، او خشنود
میکنند همه ایزدان مینوی و دنیوی را کسیکه میستاید خورشید بیمرک
نورانی تیز اسب را - من میستایم مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع و دارنده
هزار گوش و ده هزار چشم را - من میستایم آن گرزئی که بسر دیوان
فرود میآورد مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع - من میستایم آن دوستی ،
آن بهترین دوستی که در میان ماه و خورشید برقرار است .

بجهت شکوه و فری که اودارد من میستایم با سرود یسنا ، خورشید
بیمرک نورانی تیز اسب را - با آب زور (۴۶) خورشید بیمرک نورانی
تیز اسب را میستایم با هوم (۴۷) مخلوط بشیر ، با برسم (۴۸) با زبان
(پراز) دانش ، با هانتره ، با گفتار ، با کردار ، با آب زور و با واژه های
راست گفته شده .

۴۴- ایرانیان باستان دنیای متمدن و مسکون قدیم را بهفت بخش
تقسیم نموده بودند بنا براین منظور از هفت کشور تمام روی زمین است .
۴۵- منظور از دیوانی که در تاریکی پیدا میشوند میکروبهای هستند
که در تاریکی و جاهائی که شعاع خورشید قدرت رسوخ و نفوذ در آن ندارد
نشو و نما میکنند .

۴۶- کلمه زوترای اوستائی بزور ترجمه شده و مقصود از آن طرف
آمی است که هنگام خواندن یسنا بانضمام هوم و برسم در پرستشگاه

از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین راستی ستایشش بهتر است ، مزدا اهورا از آن آگاه میباشد - اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

یتا اهی وثریودو - یزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد بخورشید
بیمرك نورانی نیز اسب - اشموهی يك - ای سرور سروران با بهترین
زور ، با خوبترین زور ، با زوری که بیایکی و نیکی تهیه شده باشد تو را
میستائیم . اهمائه ریشچه تا ویسفو خاتم - اشموهی يك .

مهر نیایش

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی مهر ایزد که داور بهدینان
و دارنده هزار گوش و ده هزار چشم و داوری کاملاً راست و درست و بسیار
تیزبین و تیزفهم است (۴۹) .

بخشنودی اهورا مزدا - اشموهی سه فرده و رانه هرگاه که باشد
بمهر ایزد صاحب دشتهای وسیع و چراگاههای رامش بخش یزشن و نیایش
و درود و ستایش باد - یتا اهی وثریوزوتا تا سر .

حاضر است و موبد ضمن عملیاتی مخصوص با خواندن آیات اوستائی آنرا
تقدیس مینماید .

۴۷ - هوم گیاهی است که ساقه کوتاه کرده گری دارد و در کوههای ایران
و امانستان میروید - ساقه خشك این گیاه را موبد هنگام تلاوت کوبیده
و در آنرا با آب زور مخلوط مینماید .

ینگلی مامام آندینه فیته ونگو مزدا ابورو - ویتا اشاد هپا
یا انگهام چا تانچا تا سچا یزه میده .

یتا اهی وثریو دو - یسنجه و همچه او چسجه زوه رچه آفرنامه - هو
رخشسته اشه رویه ارود اسپه - اشموهی يك - اهورانیش
ابوربه و هشتابو زوترا یو سیرشتابو زوترا یو دمو فیره
انگهرشتابو زوترا یو - اهمائه ریشچه تا ویسفو خاتم - اشموهی يك

مهر نیایش

مس و وه و فیروزگر باد مینوی مهر ایران داور بزرگوش
بیور چشم راست راست داور تیر تیر داور .

خشوتره ابوربه مزدا - اشموهی سه فرورانه هرگاه که باشد متره
و وارو گو یو اتواش رانچسجه خانتربه خشوتره یسناچه وها
اچه خشوترا اچه فره سسته یسجه - یتا اهی وثریو زوتا تا سر .

مترم وو اُرو کویو ایتیم یزه میده آرش وچکلم ویا خنم بزرگه
 کوشم بو تاشتم بیوره چشمنم بره زنتم فره تو ویده نیم سیرم
 اخنم جغا اُروا انکم - مترم ایوه دخیلم یزه میده - مترم
 انتره دخیلم یزه میده - مترم آ دخیلم یزه میده - مترم اُفیره
 دخیلم یزه میده - مترم اُدیره دخیلم یزه میده - مترم فیره دخیلم
 یزه میده - مترم ایسه دخیلم یزه میده - متره ابوره بره
 زنته ایتیه جنگه اشه ونه یزه میده ستری اُشچه ما انکم چه
 بوزچه اُرو راهو فته برسمنه یا هو مترم ویسفنام دخیونام
 دنکو فیتیم یزه میده .

ابه ریه خزه تنکچه تم یزاه سرونه وته یسنه مترم وو
 اُرو کویو ایتیم - زوترا بیو مترم وو اُرو کویو ایتیم یزه میده
 رامشیه نم بو شیه نم ایریا بیو دنکو بیو - آچنو جمیاد

مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع را میستائیم که راست گفتار ،
 مشهور ، دارندد هزار گوش ، خوش هیكل ، صاحب هزار چشم ، بلند
 بالا ، دورین ، نیرومند ، بیخواب و همواره بیدار است - مهری که
 پیرامون کشور است ما میستائیم - مهر داخل کشور را ما میستائیم
 مهر خارج کشور را ما میستائیم - مهر بالای کشور را ما میستائیم
 مهر پائین کشور را ما میستائیم - مهری که در جلو کشور است ما
 میستائیم - مهری که عقب کشور است ما میستائیم - مهر ایزد و اهورای
 بزرگ ، جاودان و پاک را میستائیم - بوسیله برسمی که از درخت بدست
 میآید ستارگان و ماه و خورشید و مهر ایزد پادشاه کلیه ممالک را ما
 میستائیم .

بجهت شکوه و فری که او دارد من میستایم با ستایش یسنا ،
 مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع را - با آب زور مهر ایزد صاحب دشتهای
 وسیع را میستائیم که خانمان بارامش و خانمان خوب بایران شهر (ممالک
 آریائی) میبخشد .

۴۸ - برسم شاخهائی است که غالباً از درخت انار یا درخت دیگر
 بطرز مخصوصی چیده و بسته شده و هنگام سرودن یسنا آب زور روی آن
 ریخته میشود - آبی که از روی برسم گذشته و با فشرده هوم مخلوط و با
 خواندن آیات مانتره تقدیس شده باشد پس از انجام تلاوت بعنوان تبرک
 استفاده میشود .

(بشود که او) از برای یاری بسوی ما آید ، از برای آزادی بسوی ما آید ، از برای شادی بسوی ما آید ، از برای آمرزش بسوی ما آید از برای تندرستی بسوی ما آید ، از برای فیروزی بسوی ما آید ، از برای بهروزی بسوی ما آید ، از برای اشوئی بسوی ما آید - نیرومند خیلی قوی ، سزاوار ستایش و نیایش و هرگز فریب نخورنده است ، در همه عالم جسمانی ، مهر صاحب دشتهای وسیع .

آن مهر زورمند ، سزاوار ستایش ، قوی و سودمندترین مخلوقات را با آب زور میستاییم و با محبت و درود بسوی او میروم . من میستایم با سرود یسنا مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع را - با آب زور مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع را میستایم با هوم آمیخته بشیر ، با برسم ، با زبان "پراز" دایش ، با ماتره ، با گفتار ، با کردار ، با آب زور و با واژههای راست کفقه شده .

از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین تراستی ستایشش بهتر است ، مزدا او را از آن آگاه میباشد - اینگونه مردان و زنان را ما میستاییم .

۴۹- بنا به عقیده زرتشتیان در بامداد روز چهارم درگذشت ، در نزدیکی پل جینود محکمه ریاست فرشته مهر و حضور سروش و رشن و اسناد نسکابل و از روان درگذشته پرسشهایی بعمل میآید و بحساب کارهایی

اونکه آچنوجمیا د زونکه آچنوجمیا د رفنکه آچنوجمیا د
مژدکاء آچنوجمیا د بیشه زاء آچنوجمیا د ورترغناء آچنو
جمیا د بونکها آچنوجمیا د اشه و ساء - اغرو ایوه ترو
یسینو و بهیو اینوه دزدو وین فمائه انکه استه و ته
سترو یو و و اورو گویو اتواش .

تم امه و تم یزه تم سیرم دامو هو مو شتم مرم یزاه زورا
یو تم فیره جساء و نچه نمک هچه تم یزاه سرونه و ته یسینه
مرم و و اورو گویو اتم - زوترا یو مرم و و اورو گویو اتم یزاه
بوم یو گوه برهنه بزود دنگ بنگه مانتره چه و چه چه شو تچه
زوترا یسچه ارشخدی! بیسچه واغره یو .

ینگس نامم آند یسینه فیه و نکهو مزدا ابورو - ویتا اشاد هچا
یا انکهام چا تانسچا تانسچا یزه میده .

یتا اهی وژیو دو - یسپنجه وپنجه او جیچه زوه رچه آفرینامه - مته
 وو آرو کویو اتواش را منیچه خاسترته - اشم وهی کیت -
 اهاه ریشچه تاسه اشم وهی کیت هنزگرم تاسه اشم وهی کیت
 جسمی اونکه مزدا تاسه اشم وهی کیت - فیروز باد خروه اویره وید
 مازدینان سه بار اشم وهی کیت بر ساد تاسه اشم وهی کیت .

ماه نیایش

مس ووه و فیروزگر باد مینوی وهمن و ماه وگوش ورام - نو
 اهورائه مزدا سه بار - نو ایشی ایو سپنتی ایو - نو مالکها
 کوچتره نو فته دیتا نو فته دیته .

خستوره اهوره مزدا - اشم وهی سه - فرورانه مزدا
 زرتشش ویدیو و اهوره دیشو برگاه که باشد - مالکته سه کوچتره
 کی اشیه ایوو داتیا کی اشیه نو آرو سره دیا خستوره

یتا اهی وژیو دو - یزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد بمیر
 صاحب دشتهای وسیع و چراگاههای رامش بخش - اشم وهی یک .

ماه نیایش

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی وهمن و ماه وگوش ورام -
 نماز باهورا مزدا سه بار - نماز بامشاسپندان - نماز بماه گوی شکل
 «کروی» ، نماز به «ماه» دیده شده . نماز بدیدار او .

بخشنودی اهورا مزدا - اشم وهی سه - من اقرار دارم و استوارم
 بدین مزدیسنی که آورده زرتشت ، کیش اهورائی و مخالف دیو پرستی
 است - هورماه که باشد بماه گوی شکل و بحیوانات گوناگون که آفریده
 «خدای» یکتا هستند یزشن و نیایش و درود و ستایش باد . یتا اهی وژیو
 و تا

که شخص متوفی در زندگی مرتکب شده رسیدگی کامل میشود و از روی
 حکم نهائی این محکمه روان در گذشته پاداش خوب یا بد می بیند - مقصود
 از داور آیزین و تیز فهم درین فقره اشاره بقضاوت منصفانه و دقیق فرشته مهربانست
 که خیلی موشکاف بوده و چیزی از نظرش پنهان نمی ماند .

یناچه و بهاچه خشورتاچه فره سسته یچیه - ییا اسی وئریو
زوتا تاسر .

نمو اهورائَه مزدائَه سَبارِ نمو امشی ایو سپنتی ایو نمو ما انکها
کو چترائَه - نو فیتَه دیتاَه نو فیتَه دیتَه - گده ما اُخشیَه اِتَه
کده مازَه فیتَه - پنچه دسه ما اُخشیَه اِتَه پنچه دسه مازَه فیتَه
یا بهی اُخشیان ستاوتازَه فان ستاوتازَه فان ستاوت
یا بهی اُخشیان ستاوت اسپچد - کی یا ما اُخشیَه اِتَه زَه فیتَه
تود .

ما انکم کو چترم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - تد ما انکم فیتَه
وینم تد ما انکم فیتَه ویسم - روخشم ما انکم ایوه وینم
روخشم ما انکم ایوه ویسم - بَش تنته اشا پنتا خره نو
داره ینته بَش تنته اشا پنتا خره نو بخشنته زام فیتَه اهوره

نماز باهورا مزدا سه بار - نماز بامشاسفندان ، نماز بهماه گوی
شکل ، نماز به «ماه» دیده شده، نماز بیدیدار او - چند روز ماه می افزاید؟
چند روز ماه میکاهد؟ پانزده روز ماه می افزاید . پانزده روز ماه میکاهد
برابر است طول مدت افزایش با مدت کاهش بهم چنین طول مدت
کاهش با مدت افزایش - کیست افزایشنده و کاهشنده ماه بجز نو (ای
اهورا)؟

ماه گوی شکل اشو و سردار اشوئی را میستائیم - اکنون که ماه را
میبینم، اکنون که بهماه نگاه میکنم ، اکنون که روشنائی ماه را می بینم ،
اکنون که بروشنائی ماه نگاه میکنم می ایستند امشاسپندان ونور «ماه»
را بر میگیرند - می ایستند امشاسپندان و آن نور را بخش میکنند بزمین
اهورا داده .

اشو زرتشت

بمنظور تنویر اذهان خوانندگان گرامی مقاله هائی کوچک در باره
پنجمیر ایران باستان و کتاب دینی زرتشتیان وسایر مطالب مربوطه تهیه و در
جاهای خالی پاورقی گنجانیده شد . باشد که برای هم میهنان عزیز وپارسی
زبانانی که نسبت بآئین ایران باستان اطلاعات کافی ندارند مفید واقع شود -
اینک مقاله اول راجع به اشو زرتشت .

هزاران سال پیش هنگامی که مردم دنیا در گرداب جهل و نادانی

هنگامی که روشنائی ماه میتابد گیاهان سبز رنگ همانند زمان بهار از زمین بیرونند .

اندر ماه (۵۰) پرماه (۵۱) ویشفتند (۵۲) - اندر ماه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - پر ماه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - ویشفتند اشو و سردار اشوئی را میستائیم - من میستایم ماه گوی شکل نورانی و با شکوه را که بخشنده طراوت و گرمی و دانش و ثروت و گنج و سرسبزکننده درختان و سود رسان و نیک و تندرستی بخش است .

بجهت شکوه و فری که او دارد من میستایم ، با سرود یسنا ، ماه گوی شکل را - با آب زور ماه گوی شکل اشو و سردار اشوئی را میستائیم ، با هوم آمیخته بشیر ، با برسم ، با زبان «پراز» دانش با مانتره ، با گفتار ، با کردار ، با آب زور و با واژه های راست گفته شده .

۵۰- اندر ماه - ماه شب اول

۵۱- پرماه - شبی که کودی ظاهری ماه پرشود ماه را در آن شب پرماه گویند .

۵۲- درست معلوم نیست منظور مولف از کلمه ویشفتند چیست ؟ مترجمین هر يك بنحوی ترجمه نموده اند تصور می رود از این کلمه مقصود ماه شب چهارده باشد - در فصل ششم صد در نوشته شده که در هر ماه سه

داتام - آندید ما انکم روخسه تافه یه ائه مشته اُروره نام
 زیره گونه نام زره میم فیه زاده اُرخش نیته - انتره ما
 انکها اُشچه پره نو ما انکها اُشچه ویشف تا سپه - انتره ما
 انکم اشه ونم اشه رتیم یزه میده پره نو ما انکم اشه ونم
 اشه رتیم یزه میده ویشف تم اشه ونم اشه رتیم یزه میده
 یزاه ما انکم کوچترم بغم ریونتم خره ناک هنتم افینک هنتم
 تفنک هنتم ورجنک هنتم خشا ونتم ایشه ونتم یوخسه
 ونتم سوکه ونتم زیره میا ونتم وُهی واونتم بغم بیشه زم
 اه ره خره تکچه تم یزاه سرونه وته یسنه ما انکم کوچترم -
 زوترا بیو ما انکم کوچترم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - بیوه
 یوگوه برسمنه بزوو دنگهنکه مانترچه وچه چه شیوتنه چه زوترا
 بیسچه ارشندی ! بیسچه واغره بیوه .

یلگی بام آند یسه فیته و نکو مزدا اهورو ویتا اتاد
 پچا یا انکها پچا تانچا تا پچا یزه میده .
 یتا اسی و ژریو دو یسنجه و همچه او جچه زوه چه آفرینا
 ما انکمه به کو چتره کی اُشچه ایوو دایتا کی اُشچه فوارو
 سره دیا - دسته اعم ورت رغنچه دسته کی اُش خارو
 نیم - دسته زام فوارو تا تم ستایسه نام و یا خه نام
 ونه تام اوه نمه نام - بهره ونه تام بهم برتی بهره ونه تام
 دُش مینوش - ستیره فقام چتره او نکهام - یزه فوارو
 خره نکمه یزه ته فوارو بیشه زه چتره وو بیارش منا
 چتره وو زوه نو سوو چترم بوئد - یجم چه خره نو نیم
 ناه آپو دایته - اشم و بهی یک - ابها ریشچه تا پایان
 برساد - اشم و بهی یک .

از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین راستی ستایشش بهتر
 است اهورا مزدا از آن آگاه مییابد . اینگونه مردان و زنان را ما
 میستائیم .

یتا اهی و ژریو دو یزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد بماه
 گوی شکل و بحیوانات گوناگون که آفریده «خدای» یکتا میباشند .
 بما عطا کن زور و فیروزی ، بما عطا کن رمه گوسفند و گاو ،
 بما عطا کن مردان فراوانی که با استقامت و مشهور و شکست دهنده
 باشند نه شکست خورنده ، که بیک حمله شکست دهند هموردان را ،
 بیک حمله شکست دهند دشمنان را و کمک کنند بهدینان را - ای ایزدان
 باشکوه ، ای ایزدان درمان بخش ، آشکار کنید بزرگواری خود را ، آشکار
 کنید کمک خود را بآنهائی که شما را میخوانند و شما ای آبها شکوه خود
 را بستاینده آشکار سازید . اشم و بهی یک .

بار باید ماه نیایش خواند شبی که ماه نو شود ، شبی که نیمه شود و شبی که
 دوباره رو بیاریک شدن گذارد و این موبد نظریه است که در بسالا ذکر شده
 بعلاوه از معنی کلمه و یشفند (بی شب) میشود حدس زد که منظور شبی است
 که مثل روز روشن باشد و چنین شبی را بغیر از شب چهارده بشب دیگر نمیشود
 اطلاق کرد .

گاه هاون

مس و ده و فیروزگر باد مینوی مهران داور بزرگوش
 بو چشم راست راست داور تیر تیر داور .
 خشو تره ابورمه مزدا - اشم و هی سه - فرورانه گاه هاون باخوانه
 سترمه و وارو گو یو اتواش بزرگو گوشه بیوره چشمو اوختو
 نامو یزه تمه رامه نو خاسترمه خشو تره یسنا چه وهما چه خشو ترا
 اچه فره سسته یچیه - یتااهی و ریوزوتا تاسر .

اهورم مزدام اشه ونم اشه رتیم یزه میده - زرتشتم اشه ونم
 اشه رتیم یزه میده زرتشترمه اشونو فروشیم یزه میده - اشو سپنتی
 اشا انام یزه میده - اشا انام و نمیش سیرا سپنتا فره و شیو
 یزه میده - استه و تو منه خیا چه آفد نو تم رتوام یزه میده - یلی
 تمش تم یزه تنام بنگه نش تم اشه رتوام ایوه نسانس تم

گاه هاون

بزرگوار و نیکو کار و فیروزگر باد مینوی مهر ایزد که داور بیدینان ،
 دارنده هزار گوش و ده هزار چشم و داوری کاملا راست و درست و بسیار
 تیزبین و تیزفهم است .

بخشنودی اهورا مزدا ، اشم و هی سه فرورانه گاه هاون باید بخواند
 بهر ایزد صاحب دشتهای وسیع و چراگاههای رامش بخش ، دارنده
 هزار گوش و ده هزار چشم که نامی و برازنده ستایش است یزشن و نیایش و
 درود و ستایش باد - یتااهی و نریو زوتا تاسر .

اهورا مزدا ی اشو و سردار اشوئی را میستائیم - زرتشت اشو و
 سردار اشوئی را میستائیم - فرور پاک زرتشت را میستائیم - امشاسفندان
 اشو را میستائیم - فرور خوب و پاک و توانای اشوان را میستائیم -
 بزرگترین پادشاه گیتی و مینو (یعنی اهورا مزدا) را که از تمام ایزدان
 چالاکتر و از تمام سروران مقدس لایقتر و مددکارتر و بستایش برانده تر
 و اشو و سردار اشوئی است ما میستائیم .

(مانده از صفحه ۲۷) اشو زرتشت

نوشته در عهد پیغمبر بزرگ ایران باستان ، اشو زرتشت اسپنته مان .
 نمود تا مردم را بر راه راست مزدیسنی یعنی پرستش خدای یکتا هدایت فرماید

صبحگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - خرداد اشو و سردار اشوئی را میستائیم - امرداد اشو و سردار اشوئی را میستائیم - آبیات اهورائی اشو و سردار اشوئی را میستائیم - کیش اهورائی اشو و سردار اشوئی را میستائیم - یزسن توانای هفت‌های (۵۳) اشو و سردار اشوئی را میستائیم - دهدار نیکخواه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - اثریمن اشیه (۵۴) اشو و سردار اشوئی را میستائیم که توانا ، فیروزمند ، بی‌آزار ، نابودکننده همه آزاردهندگان ، بر طرف‌کننده همه جفاکاران و برترین و میانه‌ترین و بزرگترین مانتره پنج گاتها است - مهرایزد صاحب‌دشتهای وسیع و چراگاه رامش بخش را میستائیم - از برای ستایش و نیایش سردار ده دهدار اشو و سردار اشوئی را میستائیم .

۵۳- یزسن هفت‌ها عبارت است از قطعات ۳۵ تا ۴۱ یسناکه بمناسبت داشتن هفت قسمت بهفت‌ها معروف شده است . در کتابهای اوستائی که امروز در بین زرتشتیان مند اول است این یزسن بنام هفتن یشت نام‌یده شده است .

۵۴- Aeryamen Eshya عبارت است از کرده ۵۴ یسناکه یکی

فدیه‌ترین قطعات اوستا میباشد .

جغ میش تم اشونو اشه رتوو رتوو فره تیم یزه میده .
 ؛ ونیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - به‌آروه تا تم اشه ونم اشه
 رتیم یزه میده - آبره ته تا تم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - آبی
 ایریم فرشنم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - آبی ایریم دگیشم اشه
 ونم اشه رتیم یزه میده - یسنم سیرم بهفتنگ ؛ اتیم اشه ونم
 اشه رتیم یزه میده - ساونک بهیم ویسیم چه اشه ونم اشه رتیم
 یزه میده - آریه منم اشیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - اینه ونم
 ورترا جنم و دیشنگم ویغه دیشته آروه ینیم ویغه دیشته
 ته رنته یو ایه مویو ده مویو فره تپو زوزی زیه ترو
 مانت زیم پنجه کاتا - متر چه و وارو کویو اتیم یزه میده -
 رامه چه خاشرم یزه میده ویس به رتوو یسناچه و بهاچه
 ویسیم چه اشه ونم اشه رتیم یزه میده - مترم و وارو کویو

ایتم بزنگره کوشم بیوره چشمنم اوختو نامنم یزه تم یزه میده یامه

خاسترم یزه میده .

توام آترم ابورمه مزدا فرتم اشه ونم اشهه رتیم یزه میده - بده

زوترم بده ایویا انکنم اد برسمه اشیه فرس تره تم اشه ونم اشه

رتیم یزه میده - اپام نپ تارم یزه میده - نیرم سنگم یزه میده

تختم دامواش افه منم یزه تم یزه میده - ارس تمام اروانو

یزه میده یا اشونام فره وشیو - رتیم بره زنتیم یزه میده یم

ابورم مزدام یو اشهه افه نو تمویو اشهه جغ میش تمو - ویسه

سره وا زرتشتره یزه میده - ویسه چه بهورشته شیوتنه یزه میده

وژش تچه وژش یم نچه .

ینکنی نام آندینه فیه و نکو مزدا ابورو ویتا اشاد پچا

یا انکها پچا تا نچا تا پچا یزه میده .

مهر ایزد صاحب دشتبای بهناور و چراگاهبای رامش بخش دارنده
هزارکوش وده هزار چشم ، نامی وسزاوار ستایش را میستائیم .

تو را ای آذر اشو ، سردار اشوئی و عزیز اهورا مزدا (۵۵) ما

میستائیم - با آب زور ، با ایویا انگین (۵۶) با این برسم که بیایکی

گسترده شده واشو و سردار اشوئی است میستائیم - سر چشمه آبها را ما

میستائیم - نیرومندی وهوش را ما میستائیم - شخص دانای زورمند و

برازنده ستایش را ما میستائیم - بر روان گذشتگان درود باد و بفرور

پاکان - خداوند بزرگ را میستائیم اهورا مزدائی که در اشوئی بلند

بایدترین و در اشوئی کاملترین است - سراسر تعلیمات اشو زرتشت را ما

میستائیم - کلید کارهای نیک را ما میستائیم آنچه بجا آورده شده و آنچه

بعدها انجام میگیرد .

ازین مردان وزنان کسی که برابر آئین راستی ستایشش بهتر

است اهورا مزدا از آن آگاه میباشد - اینگونه مردان وزنان را ما

میستائیم .

۵۵- فرشته آذرکه در عالم جسمانی نگهبانی آتش باو واگذار
است در متن پسر اهورا مزدا نامیده شده است - چون اهورا مزدا آفریننده
همه موجودات میباشد بدیهی است پدر همه محسوب میشود بخصوص فرشته
آذرکه حفاظت کلیه آتوها و انوار باو واگذار و خودش نور مجسم

یتاهی و ثریو دو - یسپمه و همپمه او جپچه زوه رچه آفرینامه -
 مترسه ووأرو کویو ائو ائش منزکرو کوشه بیوره چشمنو اوختو
 نامه یزه تته رامه نو خاسترته - اشم وهی کین - ائماه ریشپه
 تاپایان برساد - اشم وهی کین .

گاه رفتون

مس ووه و فیروزگر باد مینوی آشه و بهشت .
 خشوتزه ابورمه مزدا - اشم وهی ته - فرورانه گاه رفتون باید خواند
 اشمه ویش ته آت رچه ابورمه مزدا خشوتزه یسناچه و ما اچه
 خشوترا اچه فره سته یچیه - یتاهی و ثریو زوتا تاسه .

ابورم مزدام از گاه ناون تا رتو فره تیم یزه میده - رفتونم اشم
 ونم اشمه رتیم یزه میده - ابونه ویتیم کا تام اشونیم اشمه رتیم
 یزه میده - اشمه ویتیم کا تام اشونیم اشمه رتیم یزه میده - سپنتا

یتاهی و ثریو ۹۵ - یزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد بمهر
 صاحب دشتهای پبناور و چراگاههای رامش بخش که دارای هزارگوش و
 ده هزار چشم ، نامی و برازنده ستایش است - اشم وهی یک .

گاه رفتون

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت امشاسپند
 بخشودنی اهورامزدا - اشم وهی سه - فرورانه گاه رفتون باید خواند
 باردیبهشت امشاسپند و باذر اهورا مزدا یزشن و نیایش و بخشودنی و
 ستایش باد - یتاهی و ثریو زوتا تاسر .

گاه نیمروز اشو و سردار اشوئی را میستائیم - اهنود گاه اشو و
 سردار اشوئی را میستائیم - اشدودگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم .

است پسری بس برازنده برای خداوند یگانه که در تمام کتابهای آسمانی
 بشکل نور و حتی آتش مجسم شده است میباشد - در اوستا باینگونه
 جملات ادبی و تشبیهات و تمثیلات زیاد بر خورد میکنیم مثلا فرشته آذر
 پسر اهورا مزدا و سفندار مزد دخترش و ماه و خورشید بمنزله چشمهای
 ذات احدیت گفته شده اند و یا فرشته مهر را دارای هزارگوش و ده هزار
 چشم دانسته و امثال اینها در صورتی که هیچکدام از این جملات را نمیشود
 و نباید از روی ترجمه تحت اللفظی آن گرفت و گفت مثلا مهر دارای هزار

پنیر کاتام اشونیم اشبه رتیم یزیده - و شو خسترام کاتام اشونیم
 اشبه رتیم یزیده - و مشتو اشیتیم کاتام اشونیم اشبه رتیم یزیده
 فراد فشا ام زتو مچه اش و نم اشبه رتیم یزیده - فشی شپچه
 مانت بم یزیده - ارشخ و مچه و اچم یزیده - و چه ارشخده
 یزیده - واره ترغ نیش دیوو غنخ ته یزیده - ایلچه نمچه
 اروا سچه یزیده - مینه و شیشچه یزیده تم یزیده - یو و نک
 بزدا اش و نو - امیش چه پنتی اشا انام یزیده - اشا
 انام و نکمیش سیرا پنتا فره و شیو یزیده - برش نشپچه اش
 ی و مشتبه مرشته مانت ره مرشته و ره زیه مرشته اروه تیه
 مرشته بیتیه و ره زیه مرشته وین داتیا وینیا و نکویا مازده
 یسواش یزیده - اود و یا خنچه بنجه منچه یدا ته امشما
 سپن تمام برش نو و اولکه اشونمه تم زتو موه رتوو

سپنتمدگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - و هوخسترگاه اشو
 و سردار اشوئی را میستائیم - و هشتواشگاه اشو و سردار اشوئی را
 میستائیم - شهردار مردم نواز اشو و سردار اشوئی را میستائیم - فشیو
 ماتره (۵۷) اشو و سردار اشوئی را میستائیم - سخنان راست گفته شده
 را ما میستائیم - گفتار راست را میستائیم - آن فاتح نابودکننده دیو
 ها را ما میستائیم - آبها، زمینها و نباتات را میستائیم - ایزدان مینوی
 را که بخشنده نیکی و مقدساند ما میستائیم - امشاسپندان اشو را
 میستائیم - فروهر زیبا و توانا و باک اشوان را میستائیم - قطعه بهترین
 اشوئی (۵۸) را میستائیم که بزرگترین ماتره، بزرگترین کار، بزرگترین
 پیمان، بزرگترین وظیفه و بزرگترین حقیقت از مذهب مزدیسنی است
 آن جلسه و انجمنی که امشاسپندان در عرش برین برای ستایش و نیایش
 شهردار بر پا میکنند ما میستائیم .

گوش و ده هزار چشم است و یا آذر بر راستی پسر اهورا مزدا بزعم ما
 خاکبان میباشد .

۵۶ - ایویا انکهن Eyvia Enghen عبارت از زناری است که
 زرتشتیان بر کمر می بندند و آنرا کشتی میگویند - نخعی هم که بوسیله آن
 شاخه‌های برسم بهم بسته میشود ایویا انکهن نامیده میشود .

شهردار اشو و سردار اشوئی را میستائیم - اردیبهشت امشاسپند و
آذر عزیز اهورا مزدا را میستائیم .
توام آترم اشم وهی یک .

گاه ازیرن

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد روح سروری و بزرگی .
بخشود ای اهورا مزدا - اشم وهی سه - فرورانه گاه ازیرن باید خواند
بهورای بزرگ و بر چشمه آبهای مزدا داده یزشن و نیایش و بخشود
وستایش باد - یثا اهی و ثریوزوتا قاسر - اهورم مزدام از گاه هاون تا
رتو فره تیم یزدمیده .

۵۷- یسنای ۵۸ بمنوان فشیثوماشره نامیده شده است .

۵۸- مقصود دعای بسیار زیبا و قدیمی (اشم وهی) است که ترجمه
آنرا در صفحه یک ملاحظه فرمودید .

۵۹- سرودن یسنا در عهد باستان خیلی مهمتر از امروز تلقی
میشد و تشریفات آن مفصلتر بود - در خواندن یسنا در ازمنه قدیمه هشت
موبدکه اسامی آنها در این صفحه آمده با هم همکاری میکردند و برای
مریک از آن موبدان وظیفه و کاری بشرح زیر معین شده بود (الف)
دونارکه امروز در بین زرتشتیان زودگفته میشود ریاست این عده را

یسناچه و بهاچه زتومچه اشه ونم اشه رتیم یزه میده - اشم
و بمشتم آترمچه اهورمه مزدا پترم یزدمیده .
توام آترم از گاه هاون تا تا نسپا تا سپا یزه میده - یثا اهی و ثریو
دو یسنمچه و همچه اوجسچه زورچه آفرینامه - اشه و مشته
آترسچه اهورمه مزدا - اشم وهی یک - ابهائ ریشچه تا پایان
برساد - اشم وهی یک .

گاه ازیرن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی رت و پرزت .

خستوره اهورمه مزدا - اشم وهی سه - فرورانه گاه ازیرن
باید خواند پرزتو اهورمه نهدرو ایام اسپچه مزده داتیا خستوره
یسناچه و بهاچه خستوراچه فره سته یسچه - یثا اهی و ثریوزوتا
تاسر - اهورم مزدام از گاه هاون تا رتو فره تیم یزه میده .

ازیرنم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - زوتارم اشه ونم اشسه رتیم
 یزه میده - هاوانام اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - آتره وخشم
 اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - فره بره تارم اشه ونم اشسه رتیم
 یزه میده - آبره تم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - آسنه تارم اشه
 ونم اشسه رتیم یزه میده - ریت وشگریم اشه ونم اشسه رتیم یزه
 میده - سروشا وره زم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - فراددویرم
 دخیومچیه اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - ستری اشپچه مانگ بچیه
 بوه رچه روپا یزه میده - انفره روپا یزه میده - آفره رنگ
 بچیه خاژم یزه میده - یانزش سادره ذرک وتو - بیتیا
 وره زم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده - آپه رچیه دیکشم یزه میده
 بیتیا وره زم اشه ونم اشونو ستیم یزه میده فیته انسم فیته
 خشفتم - یسو برتابو زدرابو دخیومه رتو ویناچه وهاپه

گاه بسین اشو و سردار اشوئی را میستائیم - زوتار (۵۹) اشو و
 سردار اشوئی را میستائیم - هاوانان اشو و سردار اشوئی را میستائیم
 آتره و خش اشو و سردار اشوئی را میستائیم - فره بره تار اشو و سردار
 اشوئی را میستائیم - آبرت اشو و سردار اشوئی را میستائیم - آسنه تار اشو
 و سردار اشوئی را میستائیم - ریتوشکر اشو و سردار اشوئی را میستائیم
 سروشا ورز اشو و سردار اشوئی را میستائیم - پادشاه بادرام پرور اشو
 و سردار اشوئی را میستائیم - فروغ ستارگان و ماه و خورشید را میستائیم
 روشنائی بی پایان را میستائیم - آسایش و کامروائی ببهدینان را میستائیم
 که شوه نابودی دروندان است - مرد راستکرداری که اشو و سردار اشوئی
 باشد ما میستائیم - آخرین کیش را میستائیم - مرد راستکرداری که اشو
 و پیدایش اشو باشد میستائیم - در روز و در شب با نیاز زور و با یزشن و
 نیایش ویژه پادشاه ، شهریار اشو و سردار اشوئی را میستائیم .

بهمهده داشت و در وسط پرستشگاه در مقابل برنم و سایر آلات و ادوات
 مخصوص قرار میگرفت و تمام ۷۲ کرده یسنا را از آغاز تا انجام توام با
 تشریفات خاص میسرایید (ب) هاوانان موظف بود شاخه های هوم را هنگام
 سرودن قسمت های مربوطه یسنا در هاوان بکوبد و بساید و فشرده آنها
 با آب زور مخلوط نماید (ج) آتره و خش جایش در کنار مجمر آتش و
 دهنه اش افروخته نگاهداشتن آن بود (د) فره بره تار موظف بود هر چیزی

دخیومچه اشونم اشه رتیم یزه میده - پره زتم اهورم خستم خستیم
 آپام نیاتم ارود اسپم یزه میده - آپچه مزده دآمام اشونیم یزه میده .
 توام آترم ازگاہ ناون تا تانسچا تا سچا یزه میده - ی تا اهی و یو دو
 یسنیمه و میچمه او سچمه زوه رچه آفرینامه - پره زتو اهورمه نهدرو
 آپام آپچه مزده دایا - اشم وهی کین - اہماہ ریشچہ تا پامیان
 برساد اشم وهی کین .

گاه ایوه سری ترم

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اشوان فرورمینوی ورج و ہرام
 ایزد اشوی ورجاوند ہماوند فیروزگر .

خشوتره اہورہہ مزدا - اشم وهی سہ - فرورانہ گاہ ایوه سری ترم باید خواند
 اشانام فرہ و شنام غینوناچہ ویرو وانوہ نام یارہہ یاسچہ
 ہشہ توایش اہہ چہ ہوتا شتہ سورودہہ ورترخنہ چہ اہورہ

اہورای بزرگ، بادشاہ نورانی و سرچشمہ آبہای تندروا میستائیم
 آبہای پاک مزدا دانہ را میستائیم - توام آبرام اشم وهی یک .

گاه ایوه سری ترم

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد فروہر پاکان و مینوی
 و ہرام (۶۰) ایزد اشوی ورجاوند (۶۱) ، باقدت و فاتح .
 بخشودی اہورا مزدا - اشم وهی سہ - فرورانہ گاہ ایوه سری ترم
 باید خواند - بفروہر پاکان و بزنان دارندہ فرزندان بسیار و
 خانمان دلپسند و بہام بلند بالای دلور و بورہرام اہورا دادہ و ہوننت
 زبردست یزشن و نیایش و خشنودی و ستایش باد - ی تا اھی و ثریوزونا
 تاسر .

راکہ زوتار لازم داشت باو بدهد و چنانچہ از نامش معلوم است و پیش
 برندہ، آلات و ادوات بود (ہ) آبرت آب پاک و دست نخورده را از سرچشمہ
 با زمزم کردن میآورد و در تہبہ آب زورکمک مینمود (د) آسنہ تار ظروف
 و آلات را قبل از شروع کردن یسنا تمیز مینمود و نظافت و تمیزی یزشنگاہ
 با او بود (ز) ریتوشکر Ritveshkar کہ امروز راسفی خواندہ میشود وظیفہ
 نس تہبہ آب زور و تقسیم آن بین بددینان بود. (ح) دوبد ہشتمی موسوم
 ہوشور کہ عمدہ دار نس و ترتیب یزشنگاہ بود - امروز فقط

داته ونن تیا سچه آفره تا تو خوشنوره یسنا چه وبما چه خوشنورالچه
 فره سسته نیچه - تیا ای و ژریوزوتا تاسر .

اهورم مزدام از گاه هاون تا رتوو رتو فره تیم یزه میده - ایوه سری
 ترم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - ایبه گام اشه ونم اشه رتیم
 یزه میده - توام آترم اهورمه مزدا فرم اشه ونم اشه رتیم یزه میده
 بده زوترم بده ایویا انکنم اند برسمه اشیه فرس تره تم اشه ونم
 اشه رتیم یزه میده - آپه ارویره یزه میده - اروه تام ارونه
 اشه ونم اشه رتیم یزه میده - فرادد ویفام هوجیا تیم اشه ونم
 اشه رتیم یزه میده - زرتشتم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - مانترم
 سپنتم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - گی اش اروانم اشه ونم اشه
 رتیم یزه میده - زرتشتر و تچمه اشه ونم اشه رتیم یزه میده - زرتشتم
 اشه ونم اشه رتیم یزه میده - آثره ونم اشه ونم اشه رتیم یزه میده

اهورم مزدام از گاه هاون تا رتوو رتو فره تیم یزه میده - شامگاه
 اشو و سردار اشوئی را میسنائیم - نگهبان حیوانات اشو و سردار اشوئی را
 میسنائیم - تورا ای آذر عزیز اهورا مزدا که اشو و سردار اشوئی
 هستی ما میسنائیم با آب زور ، با ایویا انکن ، با این برسم که
 باشوئی گسترده شده و اشو و سردار اشوئی است ما میسنائیم - آبها و
 نباتات را میسنائیم - روان دلیرانی که اشو و سردار اشوئی هستند ما
 میسنائیم - پیشوای روحانی بشر دوست ، اشو و سردار اشوئی را میسنائیم
 زرتشت اشو و سردار اشوئی را میسنائیم - کلام مانتره (۶۲) اشو و سردار
 اشوئی را ما میسنائیم - روان آفرینش اشو و سردار اشوئی را میسنائیم
 زرتشتر و تم (۶۳) اشو و سردار اشوئی را میسنائیم - زرتشت اشو و سردار
 اشوئی را میسنائیم - انورنان اشو و سردار اشوئی را میسنائیم .

دو موبد یعنی زود و راسفی در سرانیدن یسنا همکاری مینمایند و از دیگران
 اثری نیست .

۶۰ - وهرام که پارسی آن بهرام واصل اوستانی آن ورتراغه
 Veretraghna است فرشته فتح و فیروزی میباشد - این فرشته مورد ستایش
 و احترام پادشاهان ساسانی بود که در جنگهایی که با رومیان و سایر ملل
 داشتند از او طلب یاری مینمودند تا آنها را بر دشمنان و بد خواهان وطن
 - جبر گرداند .

ریش تارم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - و استریم فشونیم اشه
 ونم اشه رتیم یزه میده - نمانه نمانو فیتیم اشه ونم اشه رتیم
 یزه میده - ویو ویس فیتیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده -
 زنتی اش زتو فیتیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - دنکی اش
 دنکو فیتیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - یوانم بو ننگم بو
 وچنگم بو شیوتم بو دینم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - یوانم
 آخو وچنگم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - خیت وده سیم
 اشه ونم اشه رتیم یزه میده - دنکو آروسیم اشه ونم اشه
 رتیم یزه میده - بها ام فیره جنم اشه ونم اشه رتیم یزه میده
 نمانه نمانو فنیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - ناره کاچه اشونم
 یزه میده فرایو بختام فرایو بیختام فرایو هور شام هوش نام
 ساس تام زتخ شرام اشونیم - یام آریتم سفتام یا سچه

سرباز اشو و سردار اشوئی را میستائیم - کشاورز اشو و سردار
 اشوئی را میستائیم - رئیس خانه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - رئیس
 دهی که اشو و سردار اشوئی باشد میستائیم - حکمران شهر اشو و
 سردار اشوئی را میستائیم - پادشاه مملکت اشو و سردار اشوئی را میستائیم
 جوان نیک اندیش ، نیک گفتار ، نیک کردار ، بهدین اشو و سردار اشوئی
 را میستائیم - جوان راستگوی اشو و سردار اشوئی را میستائیم - بهدین
 نیکوکار اشو و سردار اشوئی را میستائیم - موبد سیار داخل مملکت
 که اشو و سردار اشوئی باشد ما میستائیم - پرستنده با ایمانی که اشو و
 سردار اشوئی باشد ما میستائیم - کدبانوی خانه که اشو و سردار اشوئی
 باشد میستائیم - زن پارسائی را میستائیم که بسیار نیک اندیش ، بسیار
 نیک گفتار ، بسیار نیک کردار ، بخوبی تعلیم یافته و فرمانبردار شوهر خود و
 اشو باشد - ای اهورا مزدا ما میستائیم زنان فرمانبردار و بامحبت را .

۶۱- ورجاوند بهی نودانی ، با شکوه و بزرگووار است .

۶۲- در متن مانتره سفند گفته شده و این کلمه مرکب است از دو جزء
 مانتره بملاده سفند - جزء اولی بمعنی کلام آسمانی است و سفند یا سپند بمعنی
 مقدس . در آئین زرتشتی ایزدی هم باین نام وجود دارد و روز بیست و نهم ماه
 زرتشتی منسوب باو است .

۶۳ - زرتشتروتم کسی را گویند که در اندیشه و گفتار و کردار مانند
 زرتشت باشد .

لی غنا ابوره مزده - نرم چه اشه ونم یزه میده فراویمتم
 فراویمتم فراویمورشم و ستو فرو ایره تیم اوستو کیه دم
 بگی شیوتنا اش گیتا اشه فرادنته زرتشروتمه رتووینا چه
 ویا چه - زرتشروتمچه اشه ونم اشهه ریم یزه میده - اشونام
 ونگیش سیرا پنتا فره و شیویزه میده - غناسچه ویرو وانوا
 یزه میده - یا اریا مچه هبشه تیم یزه میده - ایم چه هوتاشتم هو
 رودم یزه میده - ورتترغنمچه ابوره داتم یزه میده - ونن تیمچه
 آفرداتم یزه میده .

توام آترم ازگاه ناون تا تانسیچا تا سپا یزه میده - تا اهی وریو
 دو - سنمچه ویمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه - اشائنام فره
 و شنام غینونا مچه ویرو وانوه نام یا اریه یا سپچه هبشه
 تو اش اهد چه هوتاشته هورودبه ورتترغنمچه ابوره داته

مرد پارسائی را میستائیم که بسیار نیک اندیش، بسیار نیک گفتار
 بسیار نیک کردار، با ایمان و از گناه گریزان است و از کارهای او
 جهان اشوئی رو بافزایش میگذارد - از برای ستایش و نیایش زرتشتر و تم
 رد ما میستائیم زرتشتر و تم اشو و سردار اشوئی را . فروهر نیک و توانا
 و مقدس اشوان را میستائیم - زنان صاحب فرزندان زیاد و خانمان
 دلپسند را میستائیم - ام بلند بالای دلاور را میستائیم - و زهرام اهورا
 داده را میستائیم - و ننت زبردست را میستائیم .
 توام آترم ازگاه هاون اشموهی یک .

اشو زرتشت

بقیه از صفحه ۳۰

تعیین تاریخ صحیح پیدایش زرتشت بمناسبت قدمت تاریخی آن پیغمبر
 فعلا برای ما مقدور نیست ولی قدر مسلم این است که اشو زرتشت بموجب نص
 سربح اوستا نخستین پیغمبر و آموزگاری است که بشر را از پرستش ارباب
 انواع و خدایان متعدد بازداشت و فرمود غیر از ذات پاک اهورا مزدا خدای
 یکتا و بیهمتا هیچ کس یا چیز دیگر قابل پرستش نیست .

اشو زرتشت یک شخصیت تاریخی است که در زمان پادشاهی لهراسب
 کیانی در روز خرداد و فروردین ماه (ششم فروردین) در خانه پدرش پوروشب
 از مادرش دغدو متولد گردید و جهل سال . . . در عهد سلطنت گشتاسب از سوی
 اهورا مزدا به پیغمبری برگزیده شد. آنحضرت در سن هفتاد و هفت سالگی در

ونن تیا سپه آفره تا تو - اشم وهی کین - اهماه ریشپه تاپایان
برساد - اشم وهی کین .

گاه اشمن

مس ووه و فیروزگر باد مینوی سروش و رشن و اشناد .

خسوتزه اهورمه مزدا - اشم وهی سه - فرورانه بگاہ اشمن باید خواند -

سروشمه اشیمه اشه و تو ورترا جنو فرادد کیتبه رشنو اوش زرتشته

ارکش تا تپچه فرادد کیتیا وردد کیتیا خسوتزه یسناچه وهماچه

خسوتزراچه فره سته یچیه - تیا اهی وریوزوتا تاسر .

اهورم مزدام ازگاہ هاون تا رتو فره تیم یزه میده - اشنم اشو نم

'شمه رتیم یزه میده - اشم سریرام یزه میده - اشا انکم یزه میده

خسوتنیم رود اسپام فره من زام فره من نرو ویرام یا خاره

یاته نمایا اته - اشا انکم یزه میده رویم رنجده اسپام یا بسند

گاه اشمن

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی سروش و رشن و

اشناد .

بخشمودی اهورامزدا - اشم وهی سه - فروراند بگاہ اشمن

باید خواند .

سروش اشوی پاری فیروزگر افزاینده جهان و برشن راست

و اشناد افزاینده جهان و آباد کننده جهان یزشن و نیایش و درود و

ستایش باد - تیا اهی وریوزوتا تاسر .

اهورم مزدام ازگاہ هاون تا رتو فره تیم یزه میده - سحرگاہ اشو

و سردار اشونی را میستائیم - سپیده دم زیبا را میستائیم - سپیده دم را

میستائیم که نورانی است و براسپی سفید نشسته بکمک مردان میشتابد،

بکمک بهاوانان میشتابد، آسایش خانوادگی عطا مینماید - سپیده دم

را میستائیم که شادکام سوار بر اسبان تندرو در هفت کشور پدیدار

میشود .

روز خیر ایزد و دیماه (یازدهم دیماه) درحینی که درآتشکده بلخ مشغول عبادت

و داز و نیاز باخدای بزرگ بود بدست یکنفر تودانی بنام توربراتور کشته شد .

نامش نواز فرزندان زرتشت بشرح زیر برای ما بیادگارمانده است

آن گاه سپیده دم را میستائیم - اهورا مزدا ی اشو و سردار اشوئی را میستائیم - وهمن امشاسپند را میستائیم - اردیبهشت امشاسپند را میستائیم - سفندار مزد امشاسپند را میستائیم - برزگراشو و سردار اشوئی را میستائیم برابر (آئین) نیک راستی ، برابر دین و مازدیسنی - از برای ستایش و نیایش کدخدای (رئیس خانه) رد ما میستائیم کدخدای اشو و سردار اشوئی را - سروش مقدس ، بلند بالا ، فاتح ، افزاینده گیتی ، اشو و سردار اشوئی را میستائیم - رشن راست را میستائیم - استاد افزاینده گیتی و آباد کننده جهان را میستائیم .
توام آترم - از گاه هاون اشم وهی یک .

سه پسر بنام ایسدواستر، اره، تدنرو خورشید چهره و سه دختر بنام فرین ، تهرت و پوروچست.

نسب زرتشت را روایات بنوچهر پادشاه پشدادی میرسانند. زرتشتیان در نوشتجات خود آنوخشور را بنام اشو زرتشت یا شت زرتشت مینامند و در کتاب اوستا اغلب بنام سپیتمه زرتشتره Spitama Zaratoshtra یا زرتشت - بنتمان برمیخوریم. زرتشت و زردشت ه دو مصطلح و درست است .

ادئ هفتو کرش ویریم زام - اوام اشام یزه میده - اهورم مزدام اش و نم اشه رتیم یزه میده - وهومو یزه میده - اشم و شتم یزه میده - خشتم ویریم یزه میده - پنتام و نکیم آریتم یزه میده - بره جیم اش و نم اشه رتیم یزه میده - بره جا و نکیش اشه بره جیه دنیا و نکویا مازده سینواش نمانیه به رتوویناچه وهاچه - نمانیچه اش و نم اشه رتیم یزه میده - سروشم اشیم بهورودم ورت راجنم فرادد کیتم اش و نم اشه رتیم یزه میده - رشنیم رزشتیم یزه میده - ازشتاچه فرادد کیتام وردد کیتام یزه میده .

توام آترم از گاه هاون تا نمانیچه تا سپا یزه میده - تا اهی وریودو - سیمچه و سیمچه اوجسپه زوه رچه آفرینامه - سروشمه اشیه اشه و تو ورت راجنو فرادد کیتمه رشنواش رزشته ارش تا سیمچه فرادد کیتیا وردد کیتیا - اشم وهی یک - اهاه ریشه تا پایان برساد - اشم وهی یک .

اورمزدیشت

مس و وه و فیروزگر باد مینوی دادار اورمزد را یومند خرومه مند
 بروسف آگاه دانای توانای توان کردار آمرزیدار آمرزش
 کردار او خشیدار او خشایشنی که بروسف نیکه دادار بروسف
 نیکه داشتار بروسف انانکه او از داشتار پُر خرومه گرفته گرس
 هوج فیروزگر چنای تگین خاور آفریدار فریادرس اروا خشان
 نامیان نامتوم خدایان خدای توم کرداران کردار توم زد بهر سو
 دینیان و دین برداران ایدون باد ایدون ترح باد .

خسوتزه اهورمه مزدا تروئه دیتی انکرهه مینی اُش یتیا ورشنام
 بیید و سنا فر شوتم - خره ستویه بُمَتوئه بیسچا مینخوئه بیسچا
 هورشوئه بیسچا مانته ووئه بیسچا و خد ووئه بیسچا ورشته ووئه
 بیسچا - ایبه گُریا دیتی و ریغا همتایا مینختا چا مورشتا چا -

اورمزدیشت

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی دادار اورمزد را یومند
 خرومه مند، از همه چیز آگاه، دانا، توانا، تواناکننده، آمرزیدار
 آمرزش دهنده، بخشاینده، بخشایشگر، خداوند همه نیکیها، دهنده
 همه نیکیها، بازدارنده همه بدیها، پر از فروغ، نیکوکار، بسیار
 سترگ، فاتح، مسبب الاسباب، زور آور، بخشنده، آفریدار، فریاد
 رس، سعادت بخش، نامدارترین نامداران، پادشاه پادشاهان، نیکوکار
 ترین نیکوکاران و سردار تمام دینداران و رواج دهنندگان دین - چنین
 باد چنین زیادتیر باد .

خسود نمودن اهورا مزدا و خوار کردن انکره مینو بهترین
 کارها است بر وفق اراده نیکوکاران - فراستایم اندیشد نیک، گفتار نیک و
 کردار نیک را - با اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک من میبذیرم همه
 گونه نیک اندیشی و نیک گفتاری و نیک کرداری را .

اوستا

کتاب مذهبی زرتشتیان اوستا نام دارد - در عهد باستان اوستا دارای

۳۱ باب و ۲۱۰۰۰ آیه است - در عهد ساسانی ۲۱ باب و ۲۱۰۰۰ آیه بوده است -

اورمزدبشت

من دوری میکنم از همه گونه بداندیشی و بدگفتاری و بدکرداری۔
 بشما ای امشاسپندان ستایش و نیایش میکنم با اندیشه ، با گفتار ، با
 کردار ، با قلب ، با تن و با جان خودم ، میستایم اشوئی را۔ اشم وهی
 سه۔ فرورانده هر گاه که باشد۔ باهورا مزدای رایومند و خروهمند
 یزشن و نیایش و درود و ستایش باد۔ یئاهمی و ژریو زونا تاسر ۔
 پرسید زرتشت از اهورا مزدا ۔ ای هورمزد ، روح بسیار مقدس
 دادار جهان جسمانی و قدوس کدام کلام مانتره توانا ترین ، کدام
 فیروزترین ، کدام نورانی ترین ، کدام کارساز ترین ، کدام
 فاتح ترین ، کدام تندرستی بخش ترین ، کدام برای دفع مردمان دیومنش
 مؤثر ترین ، کدام در سراسر جهان جسمانی اندیشد را مددکار ترین
 و کدام یاک در سراسر جهان جسمانی قلب را روشن کننده ترین
 است ۔

پس فرمود اهورا مزدا آن کلام اسم اعظم من و امشاسپندان من
 است ای زرتشت اسپنته ان۔

بود ۔ بقول مسعودی (تاریخ وفات ۳۴۶ هجری) تاریخ نویس اسلامی اوستا
 بر روی ۱۲ هزار پوست گاو دباغی شده بخط زرنوشته شده و بقول پلینی کبیر
 نویسنده معروف رومی (در قرن اول میلادی میزیست) زرتشت اوستا را در دو

اورمزدبشت

فته پچا دیتی وینفا و شتا چا دژ هینتا چا دژ ورتا چا۔ فراویرایی
 امشاسپنتا یسینچا و همیچا فراونکها فراوچنکها فراشیوتنا فراانگهویا
 فراتن و سپید خه خیا اشمتم۔ ستومی اشم۔ اشم وهی سه فرورانه
 برگاه که باشد۔ ابورهه مزدا ریوتو خره نکتو خوشتره یسنا چه و بها چه
 خوشتره چه فره سسته یچیه۔ یئاهمی و ژریو زونا تاسر ۔

پرسد زرتشت و ابورم مزدام ابوره مزده مینوسنی نشته داتره گیتنام
 اته ویتنام اشام که اته مانتره پینته ایه و ستم که ورتره
 و ستم که خره نکتتم که یاس کرس تمم۔ که واره ترغنیو تمم که میشه
 زیو تمم که دبیشو ته اروه یانستم دیوه نام مشیا نامچه که و سپه
 انگهی اش اته و تومنه اته وی جنغ میشتم که و سپه انگهی اش
 اته و تو آنکه نام اته وی مرد زشتتم ۔

آند مرود ابورو مزدا ابهاکم نامه سپتمه زرتشته ید امشنام

پنجم آتته مانتره پنجمه امه و ستم تدره و ستم تدره
 نكستم تدره یاس کرس تم - تدره ترغنیو تم تدره همیشه زیو تم تدره
 دیشو تدره اروه یا نستم دیوه نام مشیا ناچه تدره ویسه انگی اش
 آتته و تو منه آتته وی جغ میشم تدره ویسه انگی اش آتته و تو
 آنکام آتته وی مزه زشم .

آند اوخته زرتشترو فرودمی تدره نامه فره مری اده اشأم ابوره
 مزده یدتی آتته مزشم چه و شتیچه سریشتیچه یاس کرس تم چه
 واره ترغنیو تمچه بیشه زیو تمچه دیشو تدره اروه یا نستمچه دیوه نام
 مشیا ناچه - یته ازم تدره اروه ینه ویسی دیو و مشیا نسیمچه یته ازم
 تدره اروه ینه ویسی یا توو پیره کاسچه ید نام نیچش تدره اروه
 یا تووند یه و نیده مشیو نووند یا توو نیده پیره کا .

آند اوخته زرتشترو فرودمی تدره نامه فره مری اده اشأم ابوره

آن (اسم اعظم) از تمام ما نتره ها توانا ترین است ، آن فیروز
 ترین است ، آن نورانی ترین است ، آن کار سازترین ، آن فانج ترین ،
 آن نندرستی بخش ترین ، آن برای دفع مردم دیومنش موثرترین ، آن
 در سراسر جهان جسمانی اندیشه را مددکارترین و آن در سراسر جهان
 جسمانی قلب را روشن کننده ترین است .

پس گفت زرتشت ، ای هورمزد پاک ، آگاه ساز مرا از اسم اعظم
 خودت که (از تمام ما نتره ها) بزرگترین ، بهترین ، زیبا ترین ، کار ساز
 ترین ، فانج ترین ، نندرستی بخش ترین ، و برای دفع مردم دیو منش
 موثرترین است - تا بوسیله آن بر همه دیوها و مردم و بوسیله آن بر
 همه جادوگران و پریان فیروز شوم ، تا از برکت آن هیچ کس بر من
 چیر شدن نتواند - نه دیو ، نه بشر ، نه جادو و نه پری .
 پس فرمود اهورا مزدا ، نخستین نام من سزاوار کلاوش است ،
 ای اشوزرتشت .

بتیو واته ویوسره تیو اوه تیو تیری اشه و مشته پنخنده
 ویسپه و بهو مزده داته اشه چتره خشته و ویدا همه خره نش
 هفته تو خره تا اشتمو ییدا همه چتس نا او چستوا دسه مو ییدا
 همه سپانو ایون دسو سپه نگما دوه دسو ابو رو سره دسو
 سوشتو چتره دسو امد ویده ویشته و و پنچه دسه اوه نمه خشته
 وش دسه ناته مره نش هفته دسه ویسپه ایش اشته دسه بیشه زیه
 نوه دسه ییدا همه داتو ویاسنتمو همه ییدا همه مردانامه همه .

یزیشه نام زر تشره فیته انه فیته خشفنه یسوره تابو زورابو
 جساتی او نگچه رفتکچه ازم یو ابو رو مزدا جساتی او نگچه
 رفتکچه یو ونگمش سروشتو اشو جساتی او نگچه رفتکچه
 یا پو یاسچه اروا یاسچه اشو نام فروشیو - یزه وشه زر تشره
 ادا دیشا آروه یو دیوه نام مشیانامچه یا توام پیره کناچه

(نام) دوم (من) بهم جمع کننده ، (نام) سوم افزاینده ، چهارم
 اشوئی بهترین ، پنجم آفریننده سراسر نعمتهای پاك است ، ششم منم
 خرد ، هفتم خرد مند ، هشتم دانشم ، نهم دانشمند ، دهم پاك کننده
 هستم ، یازدهم مقدس ، دوازدهم اهورا ، سیزدهم سودمندترین ، چهاردهم
 بی آزار ، پانزدهم قادر ، شانزدهم پاداش دهنده ، هفدهم نگهبانم ، هیجدهم
 تندرستی بخشم ، نوزدهم من دارم ، بیستم منم آنکه مزدا نامم است :
 بستای مرا ، ای زرتشت ، در روز و در شب با نیاز زور - پس بیاری
 و کمک تو خواهم آمدن من که اهورا مزدا هستم ، بیاری و کمک تو
 خواهد رسید سرش اشو ، بیاری و کمک تو خواهند رسید فرشتگان
 نگهبان آب (خورداد) و گیاه (امرداد) و فروهر پاکان - اگر بخواهی
 ای زرتشت که غلبه کنی بر دشمنی دیوان ، مردمان ، جادویان ، پریان ،

واقع در آتشکده آذر گسب (در نزدیکی دریاچه ارومیه) محفوظ بود - نسخه
 اول هنگام آتش زدن اسکندر بکاخ پادشاهان هخامنشی طعمه آتش گردید و
 نسخه دوم را یونانیها بیغما برده و بنا بقولی بیونانی ترجمه نمودند .

قرنها بعد پادشاهان ساسانی بجمع آوری و ترتیب و تنظیم کتب پراکنده
 پرداخته از نو سر و صورتی بآن دادند و قسمتی از اوستا نیز بزبان رایج زمان
 یعنی پهلوی ترجمه شده بدان افزوده گشت . بدبختانه با انقراض دولت ساسانی
 بقیه در صفحه ۴۸

ساترام کو یام کرده قناچمه میریه ناچمه بزکره نام اشموغنه ناچمه
 بزکره نام و سرکناچمه چت وره زکره نام سی نیا سچمه پرتو
 اینه کیا پرتو درفشیا ایرد وو درفشیا از گرفتو درفشیا خریم
 درفشم برن تیا اته امانا می نیش درن جیو فرده مره وه و یسا
 ایش ایان چه خشف نسچمه .

پايشچه ائمه داتاچه سراتاچه ائمه جاتاچه مینوش چه ائمه پسنتو
 تمو بیشه زیه نامه ائمه بیشه زیوتمه نامه ائمه آره وه نامه ائمه
 آره وستمه نامه ائمه ابوره نامه ائمه مزدا نامه ائمه اشه وه
 نامه ائمه اشه وستمه نامه ائمه خره ننگه نامه ائمه خره تنک
 بستمه نامه ائمه فوارو درشته نامه ائمه فوارو درشتمه نامه ائمه
 دیری درشته نامه ائمه دیری درشتمه نامه ائمه - پیشته نامه
 ائمه ویته نامه ائمه داته نامه ائمه پاته نامه ائمه سرته نامه ائمه

ستمکاران ، کوران و کران (۶۴) راهزنان دوپا ، فریبندگان دوپا ،
 گرگان چهارپا و لشکر انبوه دشمن که درفشهای برافراشته ، درفشهای
 بالاگرفتند و درفشهای خونین در دست دارند . پس این نامها را بذهن
 بسیار و با ززم بخوان در هر روز و هر شب .

منم پاسبان ، منم دادار و پروردگار ، منم دانا و منم روح القدس
 تندرستی بخش نام من است ، تندرستی بخشترین نام من است ، اتورنان
 نام من است ، بزرگترین اتورنان نام من است ، اهورا نام من است ،
 مزدا نام من است ، اشونام من است ، اشونترین نام من است ، فرهمند
 نام من است ، فرهمندترین نام من است ، بینا نام من است ، دوراندیش
 نام من است ، دوراندیشترین نام من است ، نگهبان نام من است ، مدد
 کارنام من است ، دادار نام من است ، پاسبان نام من است ، پروردگار
 نام من است .

۶۴ - منظور از کلمات کوران و کران معنی ظاهری آن یعنی اشخاصی

که فاقد حس بینائی و شنوائی میباشند نیست بلکه منظور اشخاصی هستند که
 چشم و گوش دارند ولی حواس نیستند کلام حق بشنوند و دست را از دروغ

و ... بازمانده تغییر دهند .

چنانه نام ائمه جنوش ته نامه ائمه فشیما نامه ائمه فشیشوما تیره
 نامه ائمه اینه خشر و نامه ائمه ائمه خشر یو تو نامه ائمه نامو
 خشر و نامه ائمه نامو خشر یو تو نامه ائمه - آده ویش نامه
 ائمه وده ویش نامه ائمه پیت پایش نامه ائمه دیشوته
 اروا نامه ائمه هتیره ونه نامه ائمه ویسپه ونه نامه ائمه -
 ویسپه تشه نامه ائمه ویسپه خاثره نامه ائمه پوارو خاثره نامه
 ائمه خاثره وانا نامه ائمه - وبرزه سوکه نامه ائمه ورزه سوا
 نامه ائمه سوی نامه ائمه سیرا نامه ائمه بیوشته نامه ائمه
 اشه نامه ائمه پرزه نامه ائمه خشریه نامه ائمه خشر یو تو نامه
 ائمه بودانش نامه ائمه بودانسته نامه ائمه دیری سیکه نامه
 ائمه - تاس خه امانامی نیش .

یسپه می ایشیمه انکھوو ویدا ته ونه سپتمه زر خشره امانامی

آگاه نام من است ، آگاهترین نام من است ، سعادت بخش نام من است
 مانتره سعادت نام من است ، پادشاه مطلق نام من است ، بزرگترین پادشاه
 مطلق نام من است ، پادشاه نامی نام من است ، نامیترین پادشاه نام من
 است ، فریب ندهنده نام من است ، فریب نخورنده نام من است ، پاسبان
 کل نام من است ، دور کننده رنجها نام من است ، فاتح نام من است ، فاتح کل
 نام من است ، آفریدگار کل نام من است ، بخشنده سراسر آسایش منم ،
 نعمت بخش نام من است ، بخواهش خود نیکی کنم ، بخواهش خود
 سود رسانم ، سود رسان نام من است ، توانا نام من است ، سودمندترین
 نام من است ، اشونام من است ، بزرگوار نام من است ، پادشاهم ، بزرگترین
 پادشاهم ، دانا نام من است ، داناترین نام من است ، تادیر زمان سود رسانم ،
 چنین است نامهای من .

اوستا

بقیه از صفحه ۴۶

وهجوم قبائل عرب بایران بسیاری از کتب نفیس و نوشتجات مذهبی زردشتیان
 طعمه آتش گردید .

ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸) مینویسد « وقتی که مملکت ایران (بدست
 عرب) مفتوح گردید کتب بسیاری در آن سرزمین بدست ایشان افتاد سعدابن

بقیه در صفحه ۵۵

نیش دَرَن چِو فره مره و د پیتِه و اسنه پیتِه و اَشَفَنَه - فره
 مره و ه اَس و اِهَشَتو نیوا پیده مینو نیوا پیده مینو اَس و اِهَشَتو
 ای و یا انکنم و اِیو یا انکه مینو ایو یا انکنم و اِیجِه مینو فرا
 و ایشیه هچِه کا تو د فرا و ایشیه هچِه زنو د فرا و ایشیه هچِه دنگو د
 اوه جسه دخیما - نوئد دم زره انکه ایان نوئد انکه اَشَه پو
 ایشمو درمی ته دُرخش منگو اوه سیاد نوئد که وو نوئد
 چکه وو نوئد اَشَه وو نوئد کر تو نوئد وزره نوئد وینته اسانو
 اوه سیاد - ویانس تچه امانامی نیش پرش تچه پیره وار سچه
 وینته پیره مینو یاد دُرَجَه وره نیا ادچه دُرود اِیاد ززه
 یَشَد چه کیه داد ویسو مهرکا ادچه پیره دروه تاد ید انگراد
 مینو د مانه ین اِهه یته سزنگرم زام اوایم زام ایو یا خوش
 نوئد .

کسی که در این دنیای جسمانی ، ای زرتشت اسپنتمان ، این
 نامها را زمزم کنان یا باواز بلند بخواند در روز و در شب ، ایستاده یا
 نشسته ، در وقت خوابیدن یا هنگام بیدار شدن ، بوقت بستن کشتی یا موقع
 بازکردن کشتی ، هنگام بیرون رفتن از خانه یا موقع مسافرت از شهر
 یا مملکت و یا هنگام برگشتن بشهر خود - باین شخص در آن روز و
 در آن شب دیو خشم نمیتواند آسیب رساند - نه کمند ها ، نه فلاخن ها ،
 نه تیرها ، نه کاردها ، نه گرزها و نه شمشیرها هیچکدام باو کارگر
 نخواهد شد - خواندن این نامها همانند زره و سینه بندی است که
 خواننده را حفظ میکند از گروه درج نامرئی ورن (۶۵) و از دشمن تبهار
 و از دروند بدکار و از گناه مینوی ناپاک بهمانگونه که هزارمرد از
 یکنفر نگهبانی کنند .

۶۵ - ورن Varen با احتمال قوی نام اوستائی استان گیلان است .
 در اوستا اغلب بدیوان و بدکاران مازندران و گیلان نفرین شده است - اینفلور
 حدس زده میشود که مردم این دو ولایت تا سالهای متمادی بدین قدیم خود
 که دیوپرستی یعنی پرستش ارباب انواع بود باقی ماندهند و از پذیرفتن کیش
 زرتشتی خودداری نمودند و بواسطه این امر در طمن و لمن نوبندگان

کی ورترم جا تو ا پوئہ سی انکما یوئہ بنتی چتراموئہ دام اہیم
 بش رتیم چیرڈی اد ہوئہ و ہی سرو شو جنتی منکما مزد اہیما
 یمائہ وشی کما اچید۔ نم کویم خرنو نو ا زینہ و یجہ نم سو کہ
 مزده داتہ نو ا فہ دیتیا نو ا رہ ذیا آپو انا یتیا نم و یسپیا
 اشونو ستواش۔ یتا اہی و ژ یو ڈہ۔ اشم وہی ڈہ۔

اہونم و ژیم یزہ میدہ اشم و ہشتم سریشتم اشم پنتم یزہ میدہ
 اچہ سرہ مچہ او جپہ ورترمچہ خرہ نچہ زوہ رچہ یزہ میدہ۔
 اہورم مزدام ریونتم خرہ نکنتم یزہ میدہ۔ ینکی تاام آئد
 یسنہ فیتہ و نکو مزد اہورو ویتا اشاد ہیا یا انکما مچا تا نچیا
 تا سچا یزہ میدہ۔ یتا اہی و ژ یو ڈو۔

یسنچہ و مچہ او جپہ زوہ رچہ آفرینامہ۔ اہورہہ مزد
 ریو تو خرد نکنتو نیا یواش مشیم اروہ تم یوی تا ا تہ

کیست آن فاتحی کہ برابر دستور تو بشر را نجات میبخشد؟
 ای آفریدگار، آن نجات دهنده را که هم سردار دین و هم سردار دنیا
 است بمن نشان بده۔ خواهانم کہ روح فرمانبرداری از راه اندیشہ
 نیک باو برسد همانطور کہ خود خواستاری ای مزدا۔ نماز بفرکیانی
 نماز بایران ویج (۶۶) نماز بخوشی و سعادت مزدا دادہ۔ نماز بآب
 (رودخانه) دیتیا (۶۷) نماز برودخانہ اردو بسورناہید (۶۸) نماز بسر اسر
 پیدایش اشو۔ یتا اہی و ژ یو ڈہ اشم وہی ڈہ۔

اہونور (۶۹) را میستائیم۔ اردی بہشت، زیباترین امشاسپندان را
 ما میستائیم۔ ہمت و قدرت و توانائی و فیروزمندی و فروزور را میستائیم
 اہورا مزدای رایومند و خروہمند را میستائیم۔ از بین مردان و زنان
 کسی کہ برابر آئین راستی ستایشش بہتر است، مزدا اہورا از آن
 آگاہ مییاشد۔ اینگونہ مردان و زنان رامایستائیم۔ یتا اہی و ژ یو
 ڈو۔

بزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد باہورا مزدای رایومندو
 و خروہمند۔

همیشه دوست را از شر دشمن بدخواه حفظ نما ای زرتشت -
روامدار که بآن دوست زخمی رسد یا صدمه‌ای وارد آید و یا او بمصیبتی
گرفتار شود - مپسند آن مرد دین دوستی که از برای ما و امشاسپندان
نیاز بزرگ یا کوچکی می‌آورد دچار بدبختی شود .

و همن امشاسپند آفریده من است ای زرتشت - اردیبهشت
امشاسپند آفریده من است ای زرتشت - شهریور امشاسپند آفریده من
است ای زرتشت - - سفندارمزد امشاسفند آفریده من است ای زرتشت -
خرداد امشاسپند و امرداد امشاسفند از آفریدگان منند، ای اشوزرتشت،
که در روز واپسین بیاکان و اشوان پاداش میدهند - بوسیله دانش و خرد
من ، ای اشوزرتشت ، دنیا از اول آغاز شد و بهم چنین انجام می‌پذیرد .
هزار درمان، ده هزار درمان - بیاری من برسید ای مزدا، ای ام خوش
اندام زیبا ، ای وره‌رام خداداده ، ای و ننت بزرگوار و ای سفندار مزد
امشاسپند .

بعد از آنجا بنقاط دیگر دنیا پراکنده شد . تعیین محل - تقویتی ایران، و بح دز
حال حاضر برای مامقودور نیست و خاورشناسان بر سر تعیین آن اختلاف عقیده دارند .
۶۷ - Daitiyā دنیا نام رودخانه است که در ایران و بح جاری بوده
در خاورشناسان آریا و آریاییان در آن که معانی دیگر آنرا

زرتشتره اُروه تاد پرو دش مینود ماتم اُروه تم فرا یوه
یو ایش منه تاء ماڈر بره تی ا زیا نام آپه تی ! ما ا سواش
اوم نرم دا ا تیم یو با فر شتم یس نم یزائت کب شتم یسناد فرا
یتاد ا به یان اش ی سنتی .

اده آسته و هومنو منه دامه زرتشتره - اده اشتم یه موشتم
منه دامه زرتشتره - اده خشتم و ثریم منه دامه زرتشتره -
اده پسنه آرمی بش منه دامه زرتشتره اده به اُروه -

امرتاته یوستو مژدم اشا ا نام پرو استه جینتام منه دامه
زرتشتره - ویتاچه تدچه کیتچه آئه اشا ام زرتشتره منه خره
تواچه چستچه یا ایش آانگش پو ا رویو بودیتاچه انکهد ا سیم
انگش - منزکم میشه زنام سوره میشه زنام سبار - اعه
بیشته

بوسیله محبت و بردباری بدکاران را از آزار کردن نگهدار ،
هوش آنها را بزدا ، دستپایشان را ببند ، زانوانشان را خم کن و آنها
را چنان محکم ببند که همواره در بند باشند .

ای مزداکی مرد اشو غلبه میکند بر درج ، کی اشو نابود میکند
دروند را ، کی پیروان راستی بر پیروان دروغ چیره میشوند ؟

بس گفت زرنشت بچشمان من اینگونه بصیرت دادی که بوسیله
فروتنی و تقدس بتوانم از زبان (دروند و درج) دوری گزینم - گوگرد
(۷۰) بزرگ مزدا آفریده را میستائیم .

ما میستائیم هوش (آفریده) اهورا مزدا را برای فراگرفتن
کلام مقدس - ما میستائیم خرد (آفریده) اهورا مزدا را برای بذهن
سپردن کلام مقدس - ما میستائیم زبان (آفریده) اهورا مزدا را برای
بیان کردن کلام مقدس - آن کوه اشیدرنه (۷۱) را در روز و در شب با
نیاز زور میستائیم سه بار .

۶۸ - Aredvisur Nāhid اردویسور ناهید نام رودخانه است بسیار

وسیع و پر آب .

۶۹ - مقصود از اهورنور Ahunavar پناهی و ثریو است که در صفحه ۱

کتاب آمده است .

آپره تا تو پسنته چه آرمتواش آرمی تچه سپن تیه ایشام
دیشو سچنده ییدوم پیره اُشه واره ییدوم نام گوه ندره
زیدوم نام زنه وزم بیدوم ایپه دره زوه نم دره
زیدوم .

کد اشه وه مزده وند درونتم اشه وه وند درجم اشه وه
وناد درونتم - آند اوخته زرتشرو اُفه تو ازم میره انا
دیده یید سپن تیا آرمتواش دو اترایو او اتریه میریو
کو کره نهه سیربه مزده داته کو کره نم سیرم مزده داتم
یزه میده .

اُشه اهوربه مزدا یزه میده - در تراهُ مانتر به پسنته خره تم

اهوربه مزدا یزه میده - مَر تراهُ مانتر به پسنته هر وام

اهوربه مزدا یزه میده - فره واکاَهُ مانتر به پسنته اوم کریم

یزه میده - یم اشته دام اشته دره نم فیه اشته فیه خشفنه یسو
برتابیو زوترا بیوسه باره .

دایم یزه میده یام آرمی تیم سپننام بیه داتره اشته بیچ اشو
ناچچه اشته پو اریه ناچچه دانام ایته دم ویسپنام فرشتم دز
دیاء ایشیچ رتیچچه یم امورم مزدام - سنه تاء انگریبه مینی اش
دروه تو - سنه تاء ایشمه خره وید روش - سنه تاء مازی
نیه نام دیوه نام - سنه تاء ویسپنام دیوه نام - ویره نیه
ناچچه دروه تام - فره دتاء امورمه مزدا ریو تو خره نکمتو
فره دتاء امشام سپن نام - فره دتاء تشریبه ستارو
ریو تو خره نکمتو - فره دتاء نرش اشونو فره دتاء ویسپنام
سپن تته مینی اش دانام اشونام - اشم وهی کین - ابهائه
ریشیچ تاپایان برساد - اشم وهی کین .

ما میستائیم این پیدایش مقدس را که سفندار مزد امشاسپند
است و از تمام پیدایشهای اشوپاکتر و قدیمی تر است - همه این آیات
بمنظور دادن عظمت بسرور و صاحب دنیا و عقبی یعنی اهورا مزدا، برای
برانداختن اهریمن دروند، برای برانداختن دیوسو خشم دارنده
سلاح خونین، برای برانداختن دیوهای مازندران و برای برانداختن
تمام دیوان و دروندان گیلان است تا بدینوسیله دادار اورمزد را یومند
و خروهمند موفق گردد، تا امشاسپندان موفق گردند، تا ستاره نورانی
و باشکوه تشر موفق گردد، تا مردان اشو موفق گردند و تا تمام
مخلوقات اشو موفق گردند - اشم وهی یک .

۷۰ - گوکرن Gaokaren بنا بقول نویسنده بندهش نام درخت عظیمی
است که در میان دریای Vourukasha روئیده است و آنرا هوم سفید هم میگویند
ولی بعقیده مترجم چون روئیدن درخت عظیمی در وسط دریا بعید بنظر میرسد
گوکرن باید یکنوع ماهی یا حیوان عظیمی باشد که در وسط دریا زندگی میکند
بخصوص که چون کلمه گوکرن را بدو جزء تقسیم نمائیم جزء اول GAO بمعنی
حیوان است بطور اعم و جزء دوم هم که KAREN باشد یادآور ماهی عظیمی است
بنام KAR که اغلب در اوستایان برخورد میکنیم. بنا بشرح بالا میشود گفت
گوکرن نام ماهی یا حیوان عظیمی است در دریا که بعدها بنام ماهی KAR
مشهور شد .

۷۱ - اشیدرنه Oshidarena کوهی است که ریاضت گاه اشو زرتشت
بوده و چون در بالای این کوه دین مزدیسنی از سوی اهورا مزدا بزرتشت پینمبر
الهام شد در اوستا این کوه باسفت اشته Oshedia یعنی عوش بخش آمده است .

س ووه و فیروزگر باد مینوی هفت اشاسفند فیروزگر.
 خشنوتره اهورمه مزدا - اشم و هی تیه - فرورانه هرگاه که باشد
 اهورمه مزدار یو تو خوزه نکه تو اشنام سپن نام و نگهوه منگه
 آخستویش هام و تیا ترو داتو انیاش دامن آسبه
 خرتوو مزده داتمه گوشو سرتیه خرتوو مزده داتمه .
 اشبه و هشته سرشته اریه منو اشیه سیرمه
 مزده داتمه سولیا و نگهویا و وارو دواترما مزده داتمه
 اشونیا - خسترمه و نریه ایشسته مرژد کانه
 سر یو در لوه و .
 سپن تیا و نگهویا آرمویش راتیا و نگهویا
 و وارو دواترما مزده داتیا اشونیا - مه آروه تاتو
 توو یاریه یا هشته تویش سرودی ایشو اشبه رتویو -

هفتن یشت

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی هفت امشاسپند
 فیروزگر .

بخشنودی اهورا مزدا - اشم و هی سه فرورانه هرگاه که باشد
 اهورا مزدای رایومند و خروهمند را، امشاسپندان را، وهمن امشاسپند
 را، آشتی وصلح فیروزگر را که آفرینه اهورا و حافظ همه آفریدگان
 است، خرد فطری خدا داده را، خردا کنسایب خدا داده را .

اردیبهشت امشاسپند زیبا را، اثریمن اشیه (۷۲) توانای خداداده
 را، آسایش نیک و پاک و دیربایای خدا داده را، شهریور امشاسپند را
 فلزات را، دستگیری بینوایان را .

سفندار مزد امشاسپند نیک را، رادی نیک دیربایای خداداده واشو
 را، خرداد امشاسپندرد گهنبار و جشن های نیک سالیانه و سالاراشوئی را.

۷۲ - اثریمن اشیه Aeryamen Eshya عبارت است از کرده ۵۴ یسنا
 خواندن این دعا مخصوصاً در رفع بیماری مؤثر دانسته شده و در اردیبهشت
 یشت که بعد از این یشت میآید شرح مفصلی در تأثیر این دعا نوشته شده است.

امرتاو رتوو فثونه بیه وانوا بیه اسغنه بیه یونه بیه
 گوکرینه سیرمه مزده داتمه .
 ارگاه هاون باشد - مترمه و وارو گویو اتواش رانچه
 خاستریمه - ارگاه رفتون باشد اشهمه دهاشته
 اترپچه اهورمه مزدا - ارگاه ازیرن باشد - برزتو
 اهورمه لغدرو اپام اسپچه مزده دتیا ارگاه یوه سرترمه باشد
 اشونام فرودشنام غینو نامچه ویرو وانوته
 نام یاریه یاسچه هشه تویش امه چه هوماشته
 هورودمه ورترخنه هپچه اهوره داتمه وین تیاسچه
 آفره تاو - ارگاه اشهن باشد - سروشه اشیمه
 اشه و تو ورتراجنو فرادد گیتته رشنواش زشته
 ایش تاسچه فرادد گیتیا و رود گیتیا .

امرداد امشاسپند رد کله و رمه و مزرعه گندم و غلات سودبخش
 و گوکرن (۷۳) توانا و خداداده را .

اگر گاه هاون باشد - مهر صاحب دشتهای وسیع و چراگاههای
 رامش بخش را - اگر گاه رفتون باشد - اردیبهشت و آذر عزیز
 اهورامزدا را - اگر گاه ازیرن باشد - اهورای بزرگرا ، سرچشمه آبا
 را ، همه آبهای مزداداده را - اگر گاه یوه سری ترم باشد - فروهر اشوان
 را ، زنان دارنده فرزندان بسیار و خاندان خوب و نیرومند و خوش
 اندام و بلند بالا را ، وره رام خداداده را ، وننت زبردست را -
 اگر گاه اشهن باشد - سروش اشوی پارسای فیروزگر و افزاینده
 جهان را ، رشن راست را ، اشناد افزاینده جهان و آباد کننده جهان را .

۷۳ - گوکرن درختی است افسانه‌ای برای توضیح بیشتر به اوروسی
 ص ۵۳ مراجعه نمایید .

اوستا

بقیه از صفحه ۴۸

ابن وقاص (سردار لشکر عرب) بعمرا بن الخطاب در خصوص آن کتابها نامه نوشت
 و در ترجمه کردن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید عمر با نوشت که آن
 کتب را در آب بیفکن - اگر آنچه در آنهاست را منمائی است خداوند ما

خسوتره یسناچه و بهاچه خسوتراچه فره
 سته یچیه - تیا هی وئریوز و نانا سر .
 اهورم مزدام ریونتم خزه نناک هنتم نزه
 میدو - اش سسنا موخشا هو دا انگهویزه میدو .
 و هو نو اشم سپنتم نزه میدو - اشخستیم هم
 و نتم نزه میدو تره داتم انیاش دامن
 هنتم خزه تیم مزده داتم ایزه میدو - گوشو
 سری تم خزه تیم مزده داتم نزه میدو .
 اشتم و هشتم هشتیم اشتم سپنتم نزه میدو -
 آریه منم اشیم نزه میدو - سیرم مزده داتم
 نزه میدو - سوکام و نلیم وو ارو دو اترام مزده
 داتم اشونیم نزه میدو .

یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - بتاهای وئریوزوتا تاسر .
 اهورامزدای رایومند و خروهمند را میستائیم - امشاسپندان ، آن
 شهریاران نیک و نیکی بخش را میستائیم .
 و همن امشاسپند را میستائیم ، آشتی و صلح فیروزگر را میستائیم
 که حافظ همه آفریدگان است ، خرد فطری خداداده را میستائیم ،
 خرد اکتسابی خدا داده را میستائیم .
 اردیبهشت زیباترین امشاسپندان را میستائیم ، اثریمن اشیه را
 میستائیم که توانا و اهورا داده است ، آسایش نیک دیر پایای مزداداده و
 اشورا میستائیم .

را براهنماتر از آن راهنمایی کرده است و اگر گمراهی است خداوند ما را
 از شر آن محفوظ داشته است لهذا آن کتابها را در آب یا آتش افکندند و علوم
 ایرانیان که در آنها مدون بود از میان رفت و بدست ما نرسید ، در هر حال
 قسمتهائی از اوستا که از ناسازگاریهای دوران و جور و ستم بدخواهان جان
 سالم بدر برده و امروز در دست زرتشتیان باقی مانده عبارت است از پنج کتاب
 بشرح زیر .

۱- یسنا ۲- ویسپرد ۳- یشتها ۴- وندیداد ۵- خرده اوستا
 ما از تفسیر و تشریح چهار قسمت اولی صرف نظر میکنیم و به پیردازیم قسمت
 پنجم یعنی خرده اوستا که موضوع بحث ما است .

شهریور امشاسپند را میستائیم ، فلزات را میستائیم ، دستگیری
بینوایان را میستائیم .

سغندار مزد امشاسپند نیک را میستائیم ، داد و دهش نیک دورین
مزدا داده و اشورا میستائیم .

خرداد امشاسپند را میستائیم ، خانه هائی که مراسم کهنباردر آنها
جاری میشود میستائیم ، سال اشو و سردار اشوئی را میستائیم .

امرداد امشاسپند را میستائیم ، گله و رمه چاق و پروار را میستائیم ،
کشتزار های آباد و خرم را میستائیم ، گوگرد توانای مزدا داده را
میستائیم .

اگر گناهان باشد - مهر صاحب دشتهای وسیع را میستائیم .

خرده اوستا

خرده اوستا (بضم خ) که در نامه های پهلوی بنام خورتک اپستاک
Khoortak Apestak ذکر شده و بمعنی اوستای کوچک میباشد مشتمل
است بر یک سلسله ادعیه و نمازهای مختصر که هر فرد زرتشتی در عرض شبانروز
برای ادای نماز روزانه و در اعیاد مذهبی مانند جشنها و کهنبارها و سدره
پوشی ها و غیره برای برگزاری مراسم آئینی بدان احتیاج دارد - بعبارت
در این کتاب بیشتر جهت استفاده عامه زرتشتی درست شده و در هر خانواده

هفتن یشت

خَشْتَرَم وُ تَرِیْم اَشْتَم سِپْتَم یزَه میده - یوَنو سِپْتَم
یزَه میده - نَرُژد کَم سِرلِیو دَره غِیْم یزَه میده .
سِپْنَام و نَکْهیم اَر مِیْتَم یزَه میده - راتام
و نَکْهیم و و اُر و د و ا ت ر ا م ن ر ز د ه د ا ن ا م ا ش و نِیْم
یزَه میده .

مَه اُر و ه ن ا ت م ا ش ت م سِپ ت م یزَه میده - ی ا ر ا م
مُشَه تِیْم یزَه میده - نَکَرِه دِه ا ش ه و ن ه ا ش ه
ر ت ه و و یزَه میده .

ا م ر ه ت ه ن ا ت م ا ش ت م سِپ ت م یزَه میده - ف ت و ن ه
و ا ن ت و ه یزَه میده - ا سِپ ن ا چ ه یو ن و یزَه میده
ل و ل ر ن م سِی م ن ر ز د ه د ا ت م یزَه میده .
ا ل ر گ ا ه ه ا و ن ب ا ش د م ت ر م و ا و ا ر و ل و ی و ا ت م یزَه میده

چرا گاه‌های رامش بخش را میسنائیم - اگر گاه رفتون باشد
 اردیبهشت و آذر عزیز اهورا مزدا را میسنائیم - اگر گاه ازیرن باشد
 اهورای بزرگ و نورانی و سرچشمه آب‌های تند رو را میسنائیم ، آب‌های
 خدا داده اشورا میسنائیم - اگر گاه ایوه سری ترم باشد فروهر نیک و
 توانای اشوان را میسنائیم ، زنان دارنده فرزندان بسیار و خاندان خوب
 نیرومند خوش اندام و بلند بالا را میسنائیم ، وره‌رام خدا داده را میسنائیم
 و ننت زبر دست را میسنائیم - اگر گاه اشهن باشد - سروش اشوی
 فیروزمند افزاینده جهان و سردار اشوئی را میسنائیم ، رشن راست را
 میسنائیم -

زرتشتی بطور حتم يك جلد آن موجود است و تمام بیروان این مذهب قسمتی
 از آنرا بذهن سپرده و گاه و بیگاه زمزمه مینمایند در صورتی که قرائت یسنا
 و سایر کتب اوستائی بسیار مشکل و بامراسمی پیچیده توأم بوده و بزموموبدان
 زرتشتی است و سرودن آنها از عوام ساخته نیست .

نخستین مؤلف خرده اوستا موبدی امت بنام آدر بساد مهر اسفندان و
 اینک شرح زندگی این موبد دانشمند را بطور مختصر برای اطلاع خوانندگان
 عزیز برشته تحریر در می آوریم .

رامه نخسترم نیزه سیده - الگگاه رفتون باشد
 اشم و هشتم اترچیه اموره نزد افرتم نیزه سیده -
الگگاه ازیرن باشد برزنتم امورم خشترم خشتیم
 اپام نیاتم ارود اسکیم نیزه سیده - اپچیه نزد
 داتم اشونیه نیزه سیده - الگگاه ایوه سرترم باشد
 اشونام و نگیلش سیرا سپتا فره و شیو نیزه سیده -
 غنا سپیه و یرو و انتوا نیزه سیده - یار یامچه هشتم
 نیزه سیده - امچه هوتاشتم هرودم نیزه سیده -
 در ترختم چه اموره داتم نیزه سیده - و ننتیم افراتم
 نیزه سیده - الگگاه اشهن باشد - سروشتم اشم
 هرودم در ترا جنم فرادوستم الله و نم اشهن
 ریم نیزه سیده - رگشتم زشتیم نیزه سیده -

ارشتاچمه فرادگیتام وردگیتام نره‌میده .
 یاتو زمی زرتشتره وند دیوو مشیو- کونمانه
 باده سپتمه زرتشتره ویسه دڤخش جاناته
 ویسه دڤخش ناشاته یته هونو ایتی شام

وچام .

اوتی اوتی اوتی تنوو ددا ایتی اوتی تی اوتی
 آت ارونم جاناته آت ارونم یته ریشتام
 ویسه نو اسروشتی ! ناشتام اوچنگه .

پوهیم دستیه داره نم یوا منته اش سپتا
 بوخترا هودا انگهلو نمره تناچید دنام
 مازده سینیم اسپو کهر فم آپم مزود دنام اشونیم
 یزه سیده .

اشارت افزاینده جهان و آبادکننده جهان را میستائیم .

ای زرتشت اسپنتمان کسی میتواند جادوان و مردمان دیویرفت را
 درهر خانه از بین ببرد که چنین سخنانی برزبان آورد زیرا که این
 کلمات تمام درجه‌ها را از بین میبرد و آنها را نابود میکند .

این کلمات تن تو را سلامت میبخشد ، این کلمات همانند یک
 انورنان درج را از بین میبرد ، یک انورنان درج را از بین میبرد همان
 گونه که یک سرباز همه اشخاص را فرمان را نابود میکند .

ما میستائیم کسی را که کمک میخواهد از هفت امشاسپندان ، آن
 شهریاران نیک و نیکی بخش و از دین مازدیسنی که بر ضد دشمنی است
 و از آهای تندرو خداداده .

آدر باد مهر اسفندان

در صفحات پیش گفتیم که در دوره پادشاهی ساسانیان ادبیات مزدیسنا
 دوباره سر صورتی گرفت و نوشتجات و کتابهای پراکنده او سنا جمع آوری
 شد . یکی از بزرگترین اشخاصی که در اینراه جانفشانی و از خود گذشتگی
 بسزائی نشان داد آدر باد مهر اسفندان یا آدر باد مازسپندان بود Adorbaddan
 Marespandan

این موبد فاسل و بررگوار زرتشتی در سال ۲۹۰ میلادی در گیلان پا

« بدانسوی خیلی دور برو ، گفت اشو زرتشت - « بدانسوی دور تر از این برو ، گفت اشو زرتشت با منش نیک و با واژه های جاودانی که دورکننده ، نابودکننده و زنده درج است .

صدبار ، صدها بار و خیلی بیشتر از آن دور برو ای درج بطوری که در بند معانی و دور باش . از دین نیرومند مزدیسنی - اشم وهی یک .

برصه وجود نهاد و از تاریخ ۳۲۰ تا ۳۷۱ موبدان موبد و نخست وزیر شاهپور دوم مشهور بشاهپور ذوالاکتاف بود . آدر باد بخت و زبان اوستا احاطه کامل داشت و بسیاری از نامه های اوستائی را بزبان پهلوی ترجمه و کتاب خرده اوستا را نیز تقریباً بهمین شکلی که اینک ملاحظه میفرمائید تنظیم و تدوین نمود - اندرزنامه ای هم بخت پهلوی بنام « اندرز نامه آدر باد » هراسفندان ، از او بیادگار مانده است .

در روایات زرتشتیان معجزه ای باین موبد دانشمند نسبت داده شده که ما عیناً نقل میکنیم - در روایت داراب هر مزد یار جلد اول صفحه ۵۰ آمده است که :

« موبدان موبد آدر باد ماسپند گفت اگر شمارا براستی و درستی دین باک مزدیسنی شکی است من سوگند یاد کنم . کسانی که اندک تردید داشتند گفتند چگونه سوگند میخوری آدر باد گفت آنچه آنکه نه من روی بگدازید و من در نزد شما سرو تن میثویم آنگاه روی گداخته بر روی سینه من بریزید اگر سوختم شما راست میگوئید و اگر نسوختم من راست کردارم و شمارا باید که دست از کجروی بردارید و بدین مزدیسنی پایدار مانید . پس گمراهان

۶۰ هفتن یشت

آتره و تیره می بیا و تیره می بیا وی مرو
 زرتشتره - آتره و تیره می بپسجد و تیره
 می بپسجد و می رود زرتشتره بد و گنگی اش منگلو
 بد ایتیه جنگم و چام فرسپا و رش فراچه
 فره میت و چه فره جانتوه چه .
 سته و ته سستی و ته آته و ته اتی و ته
 آته آیه بره نته یته بستم فره و شام دینام
 مازده یسنیم ناشاتنام او جنگه - اشم وهی یک

(کرده یکم) اهورم مزدام اش و نم اشهم رتیم
 یزومیده - اش اسپننا هوشتر اهورا انهور
 یزومیده - ویفام اشونو ستیم یزومیده مینه
 ویچی گتیم چا برجا و نلمی اش اشهم برجا
 دینا و نلمویا مازدیسناش .

همتنام پختنام هورشته نام یده چا اینه
 دچا و رزیمینه نامچا وا و رزه نام چا می
 ای جره تارونی نیتارو یته نام و هونام می

دوبار .

ته اد و نری میده اهورم مزدا اش سریرا
 میده ای مینه مه چا و و چو اما چا و ره زما چا
 با هنام رشیوتنه نام و هشتا خیا د ابوا بیا

(کرده یکم) اهورا مزدای اشو و سردار اشونی را میستائیم -
 امشاسپندان ، آن شهریاران نیک و فزون دانا را میستائیم - سراسر
 پیدایش اشو را چه دنیوی و چه مینوی میستائیم بخاطر اشونی و دین
 و مازدیسنی .

اندیشه های نیک و گفتار های نیک و کردار های نیکی که در این
 جا و در جاهای دیگر بمرحله عمل آمده یا میآید تقدیس میکنیم
 و خود نیز طبق آن رفتار میکنیم بشود که ما هم از زمره نیکان بشمار
 آئیم دوبار .

ای اهورا مزدای اشو و زیبا ماخواستاریم که نسبت به آنچه در هر
 دو جهان بهترین باشد بیندیشیم و بگوئیم و عمل کنیم .

این شرط پذیرفتند - آذرباد در پیش هفتاد هزار مرد سر و تن بشت و نه من
 روی کداخته برسیته او ریختند و او را هیچ آسیبی نرسید پس از همه شهه
 برخاست و بدین یاک بیگمان شدند .

نام پدر آذرباد مازسپند است که او را مورا سفند یار مورا سپند میگویند
 و هر سه درست است - در زبان پهلوی معمولاً بعد از ذکر نام پدر کلمه ان.
 اضافه میشود و این بمنزله کسره اضافه بود در زبان پارسی بنابراین آذرباد مهورا سفندان
 یعنی آذرباد پسر مهورا سفند است همچنان که اردشیر بابکان یعنی اردشیر
 پسر اردش است

ما خواستاریم که تعلیم یافتگان و تعلیم نیافتگان، توانایان و ناتوانان همه نسبت بجانداران دلسوز و مهربان بوده خوراک و علوفه بآنها بدهند .
 شهر یاری و قدرت کسی را سزا است و ما آنرا برای کسی خواستاریم که آن قدرت را در راه خدا و در راه بهترین اشوئی بکار اندازد سه بار .
 چون هر مرد یا زن چیزی را خوب و نیک شناخت بایسته است که آنرا برای خود بکار برد و بد دیگران هم بیاموزد که طبق آن عمل نمایند .

اشم وهی - یتاهی و نرین

این دو قطعه مختصر و پر مغز که در متن و ترجمه پارسی آن در صفحه یک از نظر قارئین محترم گذشت از قدیمی ترین و معروفترین قطعات اوستایی بشمار میروند و میشود گفت که تقریباً تمام افراد زرتشتی از کوچک و بزرگ این دو قطعه را از بر داشته روزی چندین بار بتلاوت درآیدند آنها را میبردند بعضی از نویسندگان خرده اوستا این دو قطعه را بداهم در تحت عنوان فرامون یشت نوشته اند - فرامون یا پیرامون بمعنی پیرامون و گرداگرد - در چندی است و چون المده قسمتهای اوستایی با این دو قطعه آغاز و پایتخت این دو قطعه با آن میپذیرند و بمعنی است دیگر پیرامون و اطراف و حیوانات تمام

۶۳ هفتن یشت

اهویا .
 گووئته ادا ایش نمانش شیرت نمانش یایش
 دشتاش فریشیا می رامچا و استرمچا دزدیا
 سرون و تسی اسرون و تسی خشه ن تسی
 آخشه ن تسی .

هوشتر و تمانه با ادخترم اهد مهید ایی
 دده مهچا پیش مهچا هوان مهچا مهید
 مزدانه اهورانه اشاچا دشتانه سه بار .
 تا آد انا ناوا نارمی وا ویدا هیتیم انا
 دبی تدمی ایدی وری یوتی اید اهماه
 فرجا و تو یوتی ایدی ایوی یوتی اید انا
 وریان تا ایدستی .

اهوریا زمی آد- وی مزدایسنجا دهمچا
 ویشتم آسنه سیدی کی اشیا و اشتریم نه آد
 وی وریز یا نهی فره چا داتی یا مهی یاتی

اسامیده .

اشهیا آسده سیره اشهیا وریزیه کهیا چپ
 باتام جیجه شام ویشتم آد ابو ایسا

اهوریا دوبار .

اما آد اُخدا وچا اهوره مزدایشم منه یا
 و مهپ فره و دچا تاوام اد ایشام فیتیا

سارچی فره دختارچی دده سیده .

اشا ادچا هپا ونگلی اشیا منگهو ونگلی اشیا
 خشراد سئو تاراش تو اهورا سئو تونه

ای اهورا مزدا از آنجائیکه ما بزرش و نیایش تورا و کمک و
 دستگیری آفریدگان تورا بهترین کارها میدانیم بنا براین ما بآن عمل
 میکنیم و تا اندازه توانائی بدیگران هم یاد میدهیم .

با کمک اشوئی و با اعمال نیک هر فرد زنده میتواند بخشش
 سعادت و سروری هر دو جهان را کسب کند دوبار .

ای اهورا مزدا ما این سخنان پاک و مقدس را بانیک ترین اندیشه
 انتشار میدهیم و تورا فرمان دهنده و آموزنده آنها میدانیم .

ای اهورا ما با کمک اشوئی ، نیک اندیشی ، و اقتدار نیک از
 ستایش ها بهترین ستایش ،

نیایشها و یشتها و سایر نمازها را این دو قطعه فرا گرفته است گمان میرود
 باین مناسبت فرامون یشت نامیده شده اند. در بین پارسیان هندوستان این
 دو قطعه بنام اشم وهو وینا اهو معروف شده ولی زرتشتیان ایران اشم وهی
 وینا اهی میگویند.

قطعه نخست یعنی اشم وهی در فضیلت - فروزه اشوئی - سروده شده و به
 درشتیان چه در این آیه و چه در آیات دیگر اوستا سفارش شده که وجود
 خود را باین سفت بیارایند - اشوئی بمعنی پاکی و پارسائی و راستی و درستی

یو ایی اُخدا تو اُخدوئَه یو یسنا تو یسنوئَه
 یو - نَهی هانام تاسردوبار
 (گردن و سر) ایها تو آترو ورزینا فو اُرویَه
 فِرِه جاسیده مزدا اهورا تو توامینو سنی
 نِشانی آخترش اِهانه نیم آختویو دا
 اَنگه .

اُروا زشتو هوو نایا تایا فیتَه جمیا آتَرَه
 مزدا اهوریا اُروا زِشتیا اُروا زیا ناشتیا
 نمنگها نا زشتانه یا انهام فیتی جمیا .

آترش ووئَه مزدا اهوریا ایی مینی اُشش
 ووئَه ایی سنی نشو ایی هید و اتوئَه نامنام
 وازشتم آتَرَه مزدا اهوریا تا تو فیره جاسیده

از نیایش‌ها بهترین نیایش و از نمازها بهترین نماز بتو تقدیم میکنیم -
 ینگهی هانام تاسردوبار .

(کرده دوم) ای اورمزد بزرگوار ، بوسیله این آتش مقدس که
 در جلو رویمان قرار گرفته ما خواستاریم که بتو نزدیک شویم و از تو
 میخواهیم که بیازاری آنکسی که آزار رساند این آذر مقدس را - بکمک
 ما برس ای روح قدوس .

ای آذر ، ای مفیدترین مخلوق مزدا اهورا بکمک ما برس - ما
 با بیریا ترین نماز بتو روی میآوریم و از تو کمک میجوئیم .

ای آتش ، ای مظهر اهورا مزدا تو نشانی از آن روح قدوس هستی
 ما تورا بنام آتش سودمند اهورا مزدا میستائیم و بتو نزدیک میشویم .

است و اشوکسی است که اخلاق و رفتار و کردارش از هر حیث آراسته و
 منزّه باشد . اشوئی بزرگترین فروزه‌ای است که از جانب اهورا مزدا بزرگتست
 پیغمبر داده شده است .

وازه اردیبهشت که نام یکی از فرشتگان مقرب درگاه اهورا است از
 دلمه اوستائی اشه و هشته (Asha Vaheshta) مشتق و بمعنی اشوئی بهترین

ما با قلبی صاف ، با اشوئی و تقدس و با کردار و گفتار متین و خردمندانه
بتو نزدیک میشویم .

تورا نماز میگذاریم و خود را و امدار بخششهای تو میدانیم ای
اهورا مزدا و باهمه اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک بتو نزدیک می
شویم .

ای اهورا مزدا تورا از همه ترکیب ها دارای زیبا ترین ترکیب
میدانیم و بلند ترین روشنائی را که خورشید نام دارد آفریده تومیشناسیم
ینگهی هاتام تاسر .

(کرده سوم) ما اینک میستائیم اهورا مزدائی را که همه آفریدگان
و اشوئی بیافرید ، آنها بیافرید ، گیاهان سودمند و روشنائی بیافرید .
زمین و همه نعمت های نیک بیافرید .

در روایات زرتشتیان نکهائی بهشت باین فرشته واگذار است و بدیهی
است چنانچه از نام این فرشته پیدا است و همانطور که در اردیبهشت یشت نیز
ذکر داده شده بهشت جای اشوان و بیاتان و راستان است و از دروندان و
پستان پس را بدانجا راه نیست - اصولاً واژه بهشت پارسى نیز از دهنتم
است و مشتق و نامه آخر مخفف و هشتم اعیم اشو نام است که معنی بهترین

دُهی توا سننگها دُهی توا اش ونگهوا توا
چستواش شیونا اشچا وچی بیشچا فیره
جسامیده .

نمه خیا می اشی اِد یا مئی توا مزدا اهورا
ویسپاش توا همتاش ویسپاش هینتاش
ویسپاش هورشتاش فیره جسامیده .

سریشتام اَد توئه کهر فیم کهر فام آویده پیمه
مزدا اهورا اِما روچا برزشتتم بره زمنام اود
یاد هورمی اوچی - ینگهی هاتام تاسر .

(گونه سهوا) اِتا آد نیره سیده اهورم مزدام
بی گامچا اشچی داد آپسی داد اُرور اسپا
و نگیش روچا سپا داد بی نیچا ویسپا دُهی .

ما اورا با بهترین و خالص ترین دعا میستائیم و خواستاریم که با قدرت و بزرگی و نعمت‌های سودمند خود آفریدگان را کمک نماید .

ما میستائیم سروری (اهورائی) را که بنام مقدس مزدا نامیده میشود ، ما اورا با همه تن و جان خود میستائیم - ما فروهرهای مردان و زنان اشو را میستائیم .

ما میستائیم اردیبهشت را ، آن زیبا ترین امشاسپندان ، آن فروغ تابان و آن بخشنده نعمت های نیک .

ما میستائیم و هم‌ن امشاسپند نماینده اقتدار نیک و دین به‌وسرداری نیکخواه ، مهربان و نیکی رسان - ینکهی هاتام تاسر .

جای اشوان باشد .

قطعه دوم یعنی بتا اهی و تریو مرکب است از سه فقره - فقره اول سیاست و مذهب را از هم جدا کرده و برای هر کدام رئیسی مقتدر و توانا در نظر گرفته و هر دو را لازم ملزوم هم میداند بموجب این فقره رد یا رئیس مذهب در صورتی که در فضل و دانش و زهد و ورغ سرآمد افران باشد در قلمرو خویش مختار و حکمش در امر مذهب نافذ خواهد بود .

در فقره دوم برای ایجاد آرامش خیال و صفای روح تقویت حس ایمان

ای خستراچا مزناچا هوه پنکها اشیا تیمم
 ادرینه نام فز آروه نانا یزه سیده یوئه
 گی اش هیا شینتی .

تم ادر آهی اریا نامینی مزدا ورا سپنوتما
 یزه سیده تیمم اهما کاش از دیشی اشتا
 ناریچا یزه سیده تیمم اشونام فزو دیش
 نراچا ناره نامچا یزه سیده .

اشتم ادر هشتم یزه سیده سید سرتشم هید
 سپنتم اشتم هید روچو انگنود هید ویسا وهی .
 و هوچا منو یزه سیده و هوچا خسترم و نگیم چا دینام
 و نگیم چا فیه رتیم و نگیم چا آرمیتیم - ینکهی هاتام
 تاسر .

(کون چهاره) امام آند زام گینا بیش
 مهتر بز نمیده یا نا بریتی یاسچا توئه گینا اموره
 مزدا اشاد بهی و نریاتا بز نمیده
 ایجا یوش تو فرش تو آرمه تو و نلیمیم آیش
 ایگم و نلیمیم ایتم و نلیمیم آریتمیم و نلیمیم فرس
 تیم و نلیمیم پارندیم بز نمیده
 اپو او بز نمیده سیکن تیشیا هی بون تیشیا
 فره و زنگهو امورانیش اهوریا هوه پنکها هو
 پرتواس چا و اهووخ جاسچا هینا تراپیا ابونه
 بیا هویا چکله ما

ایته تی یادوی ونلی اش امورو مزدا نامان دود
 دندردا سید دا دداد تماش و بز نمیده تماش

(کرده چهارم) این زمین را با زانی که بر روی آن زندگی می کنند میستائیم - ای اهورا مزدا ما میستائیم زانی را که در اثر درستی و راستی نیرومند شده اند .

ما میستائیم باکی، پارسائی، فروتنی و اشونی نیک را و بموازات آن آرزوهای نیک، سعادت نیک، افتخار نیک و ثروت نیک را میستائیم. ما میستائیم آبهایی را که از زمین میجوشند چه آنهایی که جریانشان کند است و چه آنهایی که جریان تند دارند - آن آبهای خدا داده که بسهولت جاری میشوند، که قابل شناوری و پاک کننده و صفا بخشنده اند و نعمت بزرگی هستند در دنیا .

ما میستائیم شما را ای آبهای نیک با نامهایی که اهورا مزدا ی سود رسان بشما داده است -

و خدا شناسی را لازم میدانند زیرا بموجب این فقره هر کس برابر خواسته اهورا مزدا رفتار نماید از موهبت اندیشه نیک و صفای باطن بر خوردار خواهد شد. در فقره سوم بزرگداشتان امر شده است که در دستگیری بنوایان و مستحقین و در بزرگداشتان امر شده است که در بزرگداشت و محبت منحصر

ما از شما یاری می‌خواهیم و دعاگو و سپاسگذاریم .

از شما آبهای آبادکننده ، زنده‌کننده و سود بخش که دایه فقرا و از میان آشامیدنیها بهترین و خوبترین هستید خواستاریم که برای کمک کردن به بینوایان و برکت دادن بآفریدگان بسوی پائین بشتابید ینکبھی هاتام تاسر .

(کرده پنجم) اینک ما میستائیم روان و تن زندگان را و بسا آن روان خودمان را و بیه‌چنین حیواناتی که ما را (بافرآورده های خود) زنده نگاه میدارند و کسانی که برای (نگهبانی و پرورش) آنها وجود دارند .

ما میستائیم روان یلان و ببلوانان را ، مردان و زنان نیک اندیشی

باشند بطور کلی سزاوار دستگیری شناخته شده اند و این موضوع بعقیده مترجم قابل ستایش میباشد .

سروش باج

سروش فرشته فرمانبرداری و اطاعت از قوانین الهی است که در دلش در بحراست و با سبانی بندگان خدا اشتغال دارد تا ارواح آنان را از دستبرد بی نیکی و نا فرمانی ایمن نگاهدارد و بساج باواج از کلمه وج اوستا

فره یان می نئاش نمه خیامی نئاش ایشی اد
یا می .

ایسی وا ایشی وا ماترانس چا وا اگه نیا درگو
دایکله و سغور فیتیش آدو چاما ویشتا سریشتا
اوا وی و نلیش راتواش درگو بازا اوش
ناشی فیتی و یادا فیتی سیندا ماترو جسته یو -

نیکبھی هاتام تاسر .
(کرده پنجم) انا آد یزه سیده گی اش ارداچی
ایمانی انک آند ارونو پسا کناچی یوئه ناچیجه
شنتی بی ایسی توئه ایچی بی ایو آ انکهن .
دیه کناچی اید یونام هید ارونو یزه سیده ائونام
آند ارونو یزه سیده کادو زاننام چید نراچی

ناره نامی یشام و بهه هیش دینا و ننتی و او می
 انگهن و او و نزه و او و ننگیشی اید و ننگیشی اید
 سپنتی انک اشش ایشی انک یومی جوی یومی
 سوو یوئه ونگهی اش اشنگو شینتی یاسپا ا
 اتی .

یتاتی ای اهوره مزدا می انگهاچا و وچسپا
 داسپا و ریشیا یا و هپی انا توئه دده مهی انا پیشنی
 انا توئه اشش یزه میده انا نمه خیا مهی انا اشش اید
 یا مهی تو مزدا اهورا دوبار .

ونگهی اشش خیتی اشش خیتانا ونگهی اشش
 اششیا تو فیرو جامیده ونگهویا فیه رتوو ونگهویا

که در هر کشور با وجدان نیک بر ضد بدی قیام نموده یا مینمایند .
 سپس ما میستائیم مردان و زنان نیک اندیش را و امشاسپندان را که همواره
 بمنش پاک زنده هستند و دائم سود رسانند .

ای اورمزد بزرگوار چون تو برای هر دو جهان اندیشه فرمودی
 و فرمان دادی و آفریدی و بهترین نعمت ها را دادی پس ما ستایش تو
 را بجا میآوریم و تورا آفریننده آنها میدانیم و سپاس میگوئیم و خود را
 وامدار نومیدانیم - دوبار .

ما بوسیله پاکی و راستی و با فروتنی و نیت پاک بتو نزدیک میشویم
 ای اورمزد - ینگهی هاتام تاسر .

مشق و بمعنی گفتار است بنا بر این سرودش باج بمعنی گفتار سرودش یا نماز
 سرودش میباشد .

علت نامیده شدن این اوستا (که در صفحه ۲ ملاحظه میفرمائید) بسرودش
 باج این است که این نماز پس از تمهید مقدمه ای که در اغلب نماز های خرده
 اوستا بطوریکه خواست مرسوم و معمول است (و آن عبارت است از قلمه اشتموهی
 و کلمه نهادت در زرتشتیان و درود بگناه معین روز) بلافاصله با درود و یزه ایزد
 - سرودش شروع میشود و سرودش اشتمه اشتمه ... الخ یعنی سرودش

(کرده ششم) ای اهورا مزدا اینک بمعرفت بزرگی و خرد خود پاداشی را که برای دینداران مقرر فرموده‌ای بمن و امثال من عطا فرما .
تو این پاداش را برای ما در اینجهان و جهان دیگر از آنجهت مقرر داشتی تا بوسیله آن ما بتو نزدیک شویم و همیشه از اشویی و راستی پیروی کنیم .

ای اهورا مزدا بمردمان راست و راستی پسند و بیپهلوانان و برزیکران دیر زیوی ، آسایش و همبستگی پا برجا عطاکن و بما شادکامی و خوشی بخش .

بهمچنین بشود که خویشان و کارگذاران و همکاران و دوستان ما

اشوی تهمتَن که مجهز بسلاح مانتره و آفریده اهورا است یزسن و نیایش و درود و ستایش باد .

صبح زود پس از برخاستن از خواب و شستن دست و رو اولین نمازی که بهدینان بزبان میآورند همین اوستا است بدین جهت در بعضی کتابها آنرا اوستای دست و رو نامیده‌اند .

اوستای کشتی

زرتشتیان بلافاصله بعد از خواندن سرودش باج اوستای کشتی را زمزم

آرتواش - نیلھی هتام تاسر .
(گویی ششم) آهی اد فسته آداهی مزدا اهورا
مزدا چا بیره چا کرشوا رایتی تونه خرد فیتی اهد
هید ایی هید میثردم تومی تم فره داتا دینابو
مزدا اهورا .

ایا هود نی دا ادمی اها اچا اهو په منه خیا چا
ایا یاند افا جمیا ما توه چا هنجه ما آشه خیا چا
ولیفانه یووی .

داندمی اد نرانس مزدا اهورا اشونو اش
چننگهو اید میش واستری انگ دره گانه
ایجانه بز دیته انجمنه اهد ایا چا اها فنگنگهو
اتا خنی تیش آتا ورزینا انا هنجی مان خیا د یاش

ایشته سیده اتا وی اُتا خیا، مزدا اهورا
 اشته ونو ایشیا ایشتم را ائی - ینگی با تام
 ناسر .
 (کرده هفتن) سستی تو گرو و همی انگ اهورا
 مزدا ایشا اچا و هشتا دده مه چا چیش
 مه چا اچا آویده یا می .
 و همی خشتم توئه مزدا اهورا آپیا و سپا
 یودی هو خشترس نی نینا و نارمی و ا خشتا
 اُبو یو انگه و با تام هو داستما .
 بها ایم تو ایجم یزه تم اشنگها چم دود سیده
 انا نی نیسی استن تاسپا خیا اُبو یو انگه و
 با تام هو داستما - دوبار .

از پرستاران تو باشندای اهورا مزدا و بدینوسیله در راستی و
 درستی و رادی مشهور شوند - ینگهی هانام تاسر .
 (کرده هفتم) ما سرود ستایش و نیایش خود را با اهورا مزدا و
 بهترین راستی تقدیم مینمائیم و آنها را بیزرگی یاد میکنیم .
 ای اهورا مزدا بشود که ما همه از کشور نیک تو برخوردار شویم،
 بشود که تو بر ما چه مرد و چه زن فرمانروائی کنی ای در هر دو گیتی
 نیکترین هستی .
 ما تو را لایق ستایش میدانیم ای صاحب اشوئی و راستی - نومالک
 جان و تن ما هستی ای در هر دو گیتی نیکترین هستی .

مینمایند در حین سرودن این اوستا کشتی را بنام مخصوصی بدور کمر می بندند
 اصولاً وجه تسمیه این اوستا (که در صفحه ۶ آمده) مربوط بیاز کردن و بستن
 کشتی بدور کمر ضمن خواندن آن میباشد - اینجا از فرصت استفاده نموده
 اطلاعاتی مختصر درباره سدره و کشتی بخوانندگان محترم میدهیم .
 زرتشتیان بنام کلی بدو علامت از دیگران متمایز و مشخص هستند یکی
 نشان باطنی یا درونی که عبارت است از اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک
 که اس اساس مذهب زرتشتی است و دیگر نشان ظاهری یا برونی که عبارت
 است از سدره و کشتی و کسی را میتوان زرتشتی حقیقی دانست که دارای هر دو

هینی ماچا زیماچا مزدا اهورا توهمی رفته هی دره
 گائی ایشاچا تو ایمه و نتپا بو یا رپو ایشا
 تی نی دره گئی ایشاچا ه نام هوداستما
 تووئه ستو ترسپا مانره نسی اهوره مزدا اولمه
 دیچا اشمه چا ویسایدیچا هید میژدم موی تم فره
 دانا دینا یو مزدا اهورا - دوبار .

ایها هوونی دا رادی اهاچا اهوره منه خیاچا
 تداها یا تدا افا جمبا تو چا سرم آشه خیاچا
 ویفانه یودی - نیلهی ه نام تاسر دوبار .

همنام هینتنام هورشته نام یده چا اینه دچا
 ورز یمنه نامچا وا ورزه نناچا می ایی جره نار
 نی نیشارو یتنا و هونام می دوبار .

ای اورمزد بزرگوار بشود که ما را سزاوار پناه بخشیدن بدانی
 بما دیرزیوی و توانائی و خوشی دیربایا ارزانی دار ای نیکترین هستی.
 ای اهورا مزدا ما ستاینندگان و سرود گویان توهستیم و خواهیم
 بود پاداشی را که توای اورمزد بزرگوار برای دینداران مقرر فرموده ای
 بمن وامثال من ارزانی دار دوبار

تو این پاداش را برای ما در این جهان و جهان دیگر از آنجهت
 مقرر داشتی تا بوسیله آن ما بتوانیم بتو نزدیک شویم و همیشه از راستی
 و اشوئی پیروی کنیم - بنکهی هاتام تاسر دوبار .

اندیشه های نیک و گفتارهای نیک و کردارهای نیک که در اینجا
 و در جاهای دیگر بمرحله عمل آمده یا میآید تقدیس میکنیم و خود نیز
 طبق آن رفتار میکنیم باشد که ما هم از زمره نیکان بشمار آئیم دوبار .

این علامات باشد .

سدره (باکر-سین) عبارت است از پیراهنی بدون آستین بایقه گشاد که
 از ممل سفید بطرز ویژه دوخته میشود و افراد زرتشتی آنرا زیر لباس میپوشند
 ولی کشتی (بضم کاف) زناری است از پشم گوسفند که از ۷۲ تاریم بافته شده و
 زرتشتیان آنرا بر روی سدره سه دور بگرد کمرمی بپنجد و دو گره بجاوود و گره

یتاهی و نربو چهار - اشم وهی سه - یزشن هفتن یشت را که
 نربو مند ، اشو و سردار اشوئی است میستائیم - ینکبی هانام تاسر .
 (کرده هشتم) ما میستائیم شمارا ای امشاسپندان با این یزشن
 هفت ها (هفتن یشت) - چشمه های آبرا میستائیم - پلهای روی رودخانه
 را میستائیم - شعبات راه را میستائیم - محل تقاطع راهها را میستائیم .
 کوهپایی را که آب از آنها جاری میشود میستائیم - رود های
 لبریز از آبرا میستائیم - کشتزار های غلات را میستائیم - تبیدکنندگان
 فراورده های خوراکی را میستائیم - اهورا مزدا و اشو زرنشت رامی
 ستائیم .
 زمین و آسمان را میستائیم - باد تند رو مزدا داده را میستائیم -
 قلدکوه البرز را میستائیم - زمین و همد بیدایش نیات را میستائیم .

بعقب ضمن سرودن اوستای کشتی بان میدهند .

اطفال زرتشتی اعم از پسر یا دختر پیش از آنکه سنشان از ده تجاوز
 نماید پیش مراسم توسط دیوبند زرتشتی سدره پوش میشوند و از آن روز بعد
 در تمام عمر خود در مراسم سدره پوشی شرکت میکنند و در گاههای مهمین

۷۳ هفتن یشت

یتاهی و نربو چهار - اشم وهی سه - یسشم سیرم
 هفتنک با ایشم اشم ونم اشمه ریشم یزومسیده -
 ینکبی هانام تاسر .

(کرده هشتم) یزومسیده وی اشاسپتا یسینه
 هفتنکما تویش هندانما اپامی خا یزومسیده -
 اپامی پره تیش یزومسیده - پتامی ویکرنا یزومسیده
 پتامی هخمنه یزومسیده .

گیریشی آفش تچه نو یزومسیده ویریشی اوجدا نائلهو
 یزومسیده - اسپناچا یونو یزومسیده - پانچی توو
 رشتارا یزومسیده - مزدامی زرتشرمی یزومسیده .
 زامی اسنم چا یزومسیده - واتچی دریشیم مزده داتم
 یزومسیده - تیرچی هری تیا برزو یزومسیده بیمیم چا

منش نیک و روانهای اشوان را میستائیم - واسی پنجاسدوران
 (۷۴) را میستائیم - خرای (۷۵) پاک راکه در میان دریای و عروکش
 (۷۶) ایستاده میستائیم - دریای و عروکش را میستائیم - هوم زربن و
 سرافراز را میستائیم - هوم سعادت بخش و آبادکننده جهانرا میستائیم -
 هوم دورکننده مرگرا میستائیم - جریان آبها را میستائیم - طیران
 پرندگان را میستائیم - بازگشت پیشوایانی را میستائیم که برای
 گسترش دین اشونی بکشورهای دور دست رفتند - بپمه امشاسپندان
 درود باد -

۷۴ - واسی Wasy نام حیوان غلیم الجئه و هیولای مهبی است که
 بقول نویسنده بندهش در دریای و عروکش زندگی میکند و تمام موجودات
 دریائی در تحت حمایت او هستند - این حیوان افسانهای هم در اوستا و هم
 در کتاب بندهش با صفت پنجاسدوران Panchásadvaran ذکر شده -
 این کلمه اوستائی بمعنی دارنده پنجاه دره میباشد - ما بدرستی نمیدانیم
 علت اینکه این حیوان دریائی را با این صفت ذکر کرده اند چیست ؟ بعضی
 از اوستا دانان حدس میزنند که این حیوان بایستی دارای پنجاه پسر باشد

ویسپاچا و بهی نزه سیده .
 منو و بهی ارونچا اشانا نام نزه سیده - واسیچا
 یام پنچا سد ورام نزه سیده - خرماچیم اشه ونم
 نزه سیده - پوهشتیه میدیم زره ینکهو وو اورو
 کشه زره یو وو اوروکشم نزه سیده - هومچا زاریم
 برزنتیم نزه سیده - هومم فراشمم فرادگیتیم نزه سیده
 هومم دیرشم نزه سیده اپاچا فرخ شوستریم نزه سیده
 ویامچا فره فروشترم نزه سیده اته ارونماچا نسته
 اجانشرم نزه سیده یوئه امی ین دیراد اشو ایشو
 دخیونام ویسپانچا اشان سپشان نزه سیده
 ینکلی هاتام تاسر - بیتااهی دثریو دوبار یننجه و همنجه
 اوجپه زوه رچه آفریامه - اهورمه فردا ریوتوتو

ینکپی هانام تاسر - بتا اهی وئریود و بار - یسنمچه تا
پایان اشم و هی یک .

۲۵ هفتن یشت
خز ننگستو خواندن تا فراد گیتیا ورد گیتیا
اشم و هی یک - اهانہ ریشیہ تا پایان برساد -
اشم و هی یک .

اردیبهشت

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آدر و سرو
و ویرام ایزد اشوی ورجا وند وند فیروزگر .

خسوتره اموربه مزدا - اشم و هی سه - فرورانه هرگاه که باشد -
اشه و بهشته سریشته اُریه منو ایشیه سیربه مزده داتمه
سوکیا و نکھویا و وارو دو اتریا مزده داتیا اشونیا خسوتره
یسناچه و بماچه خسوتره اچه فره سسته ییچیه - یتا اهی و اریو
زوتا تاسره .

مرو د امورو مزدا سپتمان زرتشترا آندید اشه و بهشته فره
دیدش پسته زرتشته ستوره چه زوره چه زبارة چه مانتره
نچه پشتره چه آفره تره چه ایبه جره تره چه و نکھانه خشیته
روپا خنه وی تیشچه و ریزو اهاکم یسناچه و بماچه ید

اردیبهشت یشت

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آذر
و سروش و ویرام ایزد اشوی نورمند با عمت و فیروز .

بخشودی اهورا مزدا - اشم و هی سه بار - فرورانه هرگاه که
باشد - باردیبهشت زیباترین امشاسپندان و باثریمن اشیه زورمند و خدا
داده و باسایش نیک و دیر پایای خدا داده و اشوی یزشن و نیایش و درود و
ستایش باد - یتا اهی و اریو زوتا تاسره .

گفت اهورا مزدا بزرگوار سپنتمان - برای بزرگداشت اردیبهشت
امشاسپند ، ای زرتشت اسپنتمان ، ای ستاینده ، عابد ، نیایش کننده ،
خواننده مانتره ، سراینده یسنا ، آفرین کننده و رحمت فرستنده در
برابر فروغ و روشنائی قرار گیر هنگام نیایش و ستایش من و امشاسپندان .

۷۵ - خرا Khará يك حیوان افسانه‌ای است که در دریای و عروکش
زندگی میکند - در فصل ۱۹ بندش نوشته شده که این جانور بدن سفیدی
دارد و شش چشم و نه پوزه و دو گوش و يك شاخ زردین دارد که از آن هزار شاخ
دیگر سرزده و با آن‌ها حیوانات مودی را نابود میکند - گوشش با اندازه‌ای

پس جوابداد زرتشت ای گوینده کلام راست ، ای اهورا مزدا برای بزرگداشت اردیبهشت امشاسفند (من کد) زرتشت اسپنتمان ، ستاینده ، غابد ، نیایش کننده ، خواننده ماتره ، سراینده یسنا ، آفرین کننده و رحمت فرستنده هتم در برابر فروغ و روشنائی قرار میگیرم هنگام نیایش و ستایش تو و امشاسپندان .

من میستایم اردیبهشت امشاسپند را ، بدرستی که ستائیدن اردیبهشت امشاسپند بمنزل ستائیدن همه امشاسپندان است که آسایشگاه آنها را اهورا مزدا حفظ میکند با اندیشه نیک ، حفظ میکند با گفتار نیک ، حفظ میکند با کردار نیک و آسایشگاه آنها در گروسمان اهورا است - گروسمان ویژه اشوان است و هیچیک از دروندان را بدانجای پر از آسایش و اشوئی برای دیدار اهورا مزدا راه نیست .

است که مملکت مازندران میتواند در آن جا بکشد و جای پای او باندازه ای بر رک است که هزار گوسفند میتوانند روی آن آرام بگیرند - وقتی که این - اهورا مزدا در آسمان فرو رود و گوسفند - اهورا مزدا در آسمان فرو رود و

اردیبهشت یشت

امشام پنتام -

آند اوخته زرتشرو مری اده با ووچو آرش وچو ابوره
مزده یته تی انکمن اشه وشته فره دایشه سپتمه زرتشتره ستو
تره چه زو تره چه زبا تره چه مانتره نچه یشتره چه آفره تره چه
ایبه جره تره چه و نکمانه خشیته روپا خنه وی تیشچه و رزو
میشاکم یسینچه و میچچه ید امشام پنتام .

آند فره مرومه اشتم و هشتم یزه فره مرومه اشتم و هشتم آند
ان یی شام ید امشام پنتام بهو ایونم - یم فیته مزدائه
بمئتا اش یم فیته مزدائه بهینخا اش یم فیته مزدائه بهورشا اش
کرو نامم ابورمه بهو ایونم - کرو نامم اریو اته اشادو
یونچیش دروه تام ایبه نیه فیته کرو نامم ره و سواشایونم
پنتام بهو مزدا .

جنیته ویشی شو انکرو مینوش ابماء یاتوام فیره کناچه
 اریه منم مانتره نام مَرِشتم مانتره نام مرشوتتم مانتره نام وِشتم
 مانتره نام وِشوتتم مانتره نام نِشِشتم مانتره نام سریشوتتم
 مانتره نام اُغرم مانتره نام اُغروتتم مانتره نام دِرِزِرم مانتره نام
 دِرِزِ روتتم مانتره نام واره ترغنم مانتره نام واره ترغ نیوتتم
 مانتره نام بیشزم مانتره نام بیشه زیوتتم مانتره نام - اشو
 بیشزو داتو بیشزو کرتو بیشزو اُرورو بیشزو ماترو
 بیشزو بیشزنام بیشزبه بیشزیو ید مانترم سپنتم بیشه
 زیو - یو نَرش اشونو بچه اُرَتوان بیشه زیاد - ایشوزی
 استه بیشه زنام بیشه زیو تمو .

یکه افه دوه رته مَرکه افه دوه رته دیوه افه دوه رته
 پتیاره افه دوه رته اشموغه انه شوه آدوه رته مشیوساته

دفع میکند همه قوای اهریمنی و همه جادویان و پریانرا ، نماز اثریه من
 نماز بزرگی است و از بزرگترین نمازها است ، نماز خوبی است
 و از بهترین نمازها است ، نماز زیبایی است و از زیبا ترین نمازها است ،
 نمازی قوی است و از قویترین نمازها است نمازی محکم و از محکم
 ترین نمازها است ، نمازی فیروزمند و از فیروزمند ترین نمازها است ،
 نمازی درمانبخش و از درمان بخش ترین نمازها است .

اشوئی درمان بخش است ، قانون درمان بخش است ، جراحی
 درمان بخش است ، نباتات درمان بخشند ، کلام مانتره درمان بخش
 است ولی از همه درمان بخشها درمان بخش ترین کلام مانتره است که
 مرد اشو بوسیلد آن شخص را از باطن معالجه میکند زیرا آن تندرستی
 بخش ترین همه درمانها است .

(و از برکت آن) ناخوشی دور میشود ، مرگ دور میشود ، دیوها
 دور میشوند ، پتیاره ها (۷۷) دور میشوند ، مردمان دور (۷۸) و کینه ور
 دور میشوند .

بایستی کفابه از یکی از حوادث طبیعی مثل طوفان و سبیل باشد و الا مشکل میشود فکر
 کرد که حیوانی با این کیفیت عجیب وجود داشته باشد .

افه دوه رته اژه چتره افه دوه رته و برکو چتره افه دوه
 رته بزنگرو چتره افه دوه رته ترومه افه دوه رته فیره مه
 افه دوه رته قفنو افه دوه رته سپزگه افه دوه رته اناخته
 افه دوه رته دژ دو اژه افه دوه رته دره گو واخس درو
 چسته افه دوه رته جهه یا تو میته افه دوه رته جهه که غره
 دینه افه دوه رته واتو فو اروو فاخره افه دوه رته واتو
 افه رو افخره افه نیسته .

سپچه می ایتی شام ید اژه چتره نام یو چند ایشام دیود نام
 بزنگراژ بزنگرو فیره بیوراه بیونوفیته یکه جنه مهرکه جنه
 دیوه جنه پتیاره جنه اشمنونه انه شوه جنه مشیو ساسه
 جنه - اژه چتره جنه و برکو چتره جنه بزنگرو چتره جنه
 ترومه جنه فیره مه جنه قفنو جنه سپزگه جنه اناخته

مردم آزار دفع میشود ، ازدها نژادان دفع میشوند ، کسرک
 نژادان دفع میشوند ، بدکاران دوپا دور میشوند ، غرور و خودستایی
 دور میشود ، خیالات باطله دور میشود ، تب دور میشود ، سپزگ (۷۹) دور
 میشود ، دشمنی و خصومت دور میشود ، مردم بد چشم دور میشوند ،
 دروغگو ترین دروغگویان دور میشود ، زن بدکار جادوگر دور میشود ،
 زن بدکار زاپس کننده فر دفع میشود ، بادشمال دفع میشود ، باد شمال
 بدلی از بین میرود .

(اردیبهشت امشاسپند بوسیله نماز اثر ید من) میکشد ازدها نژادان
 و دیوان داهزاران هزار و بیوران بیور (۸۰) اوناخوشی را براندازد ، او
 مرک را براندازد ، او دیوان را براندازد ؛ او پتیاره هارا براندازد ، او
 مردمان دور و کینه ور را براندازد ، او مردم آزار را براندازد ، او ازدها
 نژادان را براندازد ، او کسرک نژادان را براندازد ، او بدکاران دوپا را
 براندازد ، او غرور و خودستایی را براندازد ، او خیالات باطله را براندازد
 او تب را براندازد ، او سپزگ را براندازد .

۷۶ - دریای و، وروش Vuorukash را کتابهای بهلوی بنام فراخکرت
 Farakh-Kart نوشته اند بمعنی فراخ کناره و بزرگ ساحل .
 ... ای از اوستا دانان دریای نژادان را با وروش یکی میدانند در حالی
 ... دیگر آبرای دریای جنوب ایران دانسته اند .

اردیبهشت یشت

جنته دژ دو اتره جنته - دژکو واخش درو جسته جنته جبه
 یاتو میده جنته جبه که خزه دینه جنته واتو فوارو و فاخره
 جنته واتو آفره و آفاخره آفره نس یته - سپه می ایتی شام
 ید پرتگرو چتره نام یوجند ایشام دیوه نام هرتگره هرتگرو
 فیره بیوراه بیونو فیره فیه آروه نیما د یو ایش دیوه نام
 درو جشتو انکرو مینوش فوارو مهرکو .

آده و ته انکرو مینوش آوویه می بغه اشه و هشته یکنام
 یسکوتمه جناد یکنام یسکوتمه دیشیاد مهرکنام مهرکوتمه
 جناد مهرکنام مهرکوتمه دیشیاد دیوه نام دیووتمه جناد
 دیوه نام دیووتمه دیشیاد - پتیاره نام پتیاروتمه جناد
 پتیاره نام پتیاروتمه دیشیاد اشموغه انه شوه جناد اشموغه
 انه شوه دیشیاد میوشو ساسه ساتوتمه جناد میوشو ساسه

اردیبهشت یشت

اودشمنی و خصومت را براندازد ، اومردم بد چشم را براندازد ،
 او دروغگوترین دروغگویان را براندازد ، او زن بدکار جادوگر را
 براندازد ، او زن بدکار زایل کننده فر را برمیاندازد ، او اولین بادشمال
 را از بین میبرد ، او آخرین بادشمال را بکلی از بین میبرد ، او برمیاندازد
 بدکاران دوبا و دیوان را هزاران هزار و بیوران بیور و بیچاره میکند
 دروغگوترین دیوان را که انگره مینوی بر مرگ باشد .

پس از آن انگره مینو میگوید وای بر من از دست اردیبهشت
 امشاسپند که ناخوشترین ناخوشیها را میزند ، ناخوشترین ناخوشیها
 را از میان میبرد سختترین مرگها را میزند ، سختترین مرگها را از میان
 برمیدارد ، بزرگترین دبوها را میزند ، بزرگترین دیوها را از میان
 بر میدارد ، پتیارهترین پتیارهها را میزند پتیارهترین پتیارهها را از میان
 برمیدارد ، مردم دورو کینهور را میزند مردم دورو کینهور را از میان
 برمیدارد ، مردم آزارترین شخص را میزند ، مردم آزارترین شخص را
 از میان برمیدارد ،

۷۷ - پتیاره Patyareh : بمعنی بدبختی و بلا و حیوانات و اشخاص
 مودی است که درصدد آزار مردم هستند .

۸۸ - دراصل اشموغ Ashemaogha نوشته شده که بمعنی مردم دورو

سائوتمه دیشیاد - اژه چتره اژه چترومه جناد اژه چتره
 اژه چترومه دیشیاد وهرکو چتره وهرکو چترومه جناد وهرکو
 چتره وهرکو چترومه دیشیاد بزنگرو چتره بزنگرو چترومه
 جناد بزنگرو چتره بزنگرو چترومه دیشیاد - تروتمه جناد
 تروتمه دیشیاد فیره مته جناد فیره مته دیشیاد تفنؤ
 تفنؤتمه جناد تفنؤ تفنؤتمه دیشیاد - پیزکه پیزکومه جناد
 پیزکه پیزکومه دیشیاد اناخشته اناخشته جناد اناخشته
 اناخشته دیشیاد دژدو اژه دژدو اژه جناد دژ
 دو اژه دژدو اژه دیشیاد - دژکو واخش دروجشته
 جناد درکو واخش دروجشته دیشیاد جه یاتومته جناد
 جه یاتومته دیشیاد جه که غره دینه جناد جه که غره
 دینه دیشیاد - واتو فوارو و فاختره جناد واتو فوارو

بزرگترین ازدها نژاده ن را میزند ، بزرگترین ازدها نژادان را
 از میان میبرد ، بزرگترین گسرك نژادان را میزند ، بزرگترین گرك
 نژادان را از میان میبرد ، بدكارترین آدم دوپا را میزند ، بدكارترین
 آدم دوپا را از میان میبرد ، غرور خود ستائی رامیزند غرور و خود ستائی
 را از میان میبرد ، بداندیشی را میزند ، بداندیشی را از میان میبرد ،
 تب تند را میزند ، تب تند را از میان میبرد ، سخن چین ترین مردم را
 میزند ، سخن چین ترین مردم را از بین میبرد ، دشمن ترین دشمنان را میزند
 دشمن ترین دشمنان را از بین میبرد ، بدچشمترین بدچشمان را میزند
 بدچشمترین بدچشمان را از بین میبرد ، دروغگوترین دروغگویان را
 میزند ، دروغگوترین دروغگویان را از بین میبرد ، زن بدكار جادوگر
 را میزند ، زن بدكار جادوگر را از میان میبرد ، زن بدكار زایل کننده
 فرامیبرد ، زن بدكار زایل کننده فرامیبرد ، اولین بادشمال را
 میزند اولین باد شمال را از میان میبرد .

وقلمون صفت میباشد .

۷۹ - سپزك Sepazg بمعنی شخص غماز و سخن چین .

۸۰ - بیور Bivar بمعنی ده هزار است ضحك را بیور است هم

.. گمته بمعنی دارنده ده هزار است .

او آخرین باد شمال را میزند، او آخرین باد شمال را از بین میبرد
 باد شمال باید ناپود شود، دروغ باید ناپود شود، دروغ باید از بین
 برود، دروغ باید بکلی رانده شود بطرف شمال مبادا که جهان پاک
 جسمانی را ناپود کند.

برای فروشکوه او من میستایم با سرود یسنا اردیبهشت زیباترین
 امشاسپندان را - با آب زور میستایم اردیبهشت زیباترین امشاسپندان را
 باهوم مخلوط بشیر، با برسم، با زبان پراز دانش، با مانتره، با گفتار،
 با کردار با آب زور و باواژه‌های راست گفته شده.

از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین راستی ستایشش بهتر
 است، مزدا اهورا از آن آگاه میباشد، اینگونه مردان و زنان را ما
 میستایم.

یتا اهی و ژریو دو - بزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد
 اردیبهشت امشاسپندان اشم و هی یك .

اردیبهشت یشت

فاخره دیشیاد واتو آف رو افاختره جناد واتو آف رو
 افاختره دیشیاد - واتو آف رو افاختره آف نیاد دُرخش
 نیاد درخش دوه راد درخش وی نیاد آفاخره آف نسیه
 ما من چی نیش گیتا استه ویتیش اشه .

ابه ریه خره تنکچه تم یزاه سرونه و ته یینه اشم و هشتم
 سریشتم اشم سپنتم - زوترا بیو اشم و هشتم سریشتم اشم
 سپنتم یزه میده - هومه یو کوه برسمنه بزور و دنکنکنه
 مانتره چه و چه چه شیوتنه چه زوترا بیسچه ارشخدی ایسچه
 واغره بیو .

ینگهی ناتام آندینه فیه و نکو مزدا اهورو ویتا اشاد
 بچا یا انکها مچا تانسچا تا سچا یزه میده .

یتا اهی و ژریو دو - یسنجه و همچه او جیچه زورچه آفرینامه

سروش یشت هادخت

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی آذر خرو و آذرکُشَب
و آذربرزین مهر (۸۱) با همه آذران و آتشان .
بخشنودی اهورامزدا - اشموهی سه - فروراندهر گاه که باشد
به سروش اشوی نهمتن که به سلاح بزرگ ماترد مجیز و آفریده اهورا
است یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - یتاهای وئریو زوتا تاسر .
(کرده یکم) یتاهای وئریو یک - سروش پارسا ، نیکو بیکر ،
فیروزمند ، افزاینده جهان ، اتوسردار اشونی را میستائیم - ای زردشت
در دنیا نماز و ستایش اهورا کاری خوب و از همه کارها بهتر است زیرا
نماز بهتر از هر چیز دیگر شخص را از شر دروندان و دروغگویان حفظ
میکند .

۸۱ - در ایران باستان سه باب آتشکده بزرگ بود که از کلیه آتشکده ها
بررگتر و معروفتر بود این آتشکده ها عبارت بودند از :
اول - آتشکده آذر خرو و Azar Kharooh در کاربان فارس که ویژه

سروش یشت هادخت

اشه و بهشته تا مزده داتیا اشونیا - اشموهی کیت - ابمائه
ریشچه تا پایان برساد - اشموهی کیت .

سروش یشت هادخت

سروش و فیروزگر باد مینوی آذر خرو و آذرکُشَب و
آذر برزین مرآوری با آذران و آتشان .
خشوتره ابوربه مزدا - اشموهی سه - فروراندهر گاه که باشد
سروش اشیه تخمه تو مانتره در شه دروش آبیریه
خشوتره یسناچه و بهاچه خشوتره اچه فره سسته ییچه -
یتاهای وئریو زوتا تاسر .

(کرده یکم) یتاهای وئریو کیت - سروشم اشیم مورودم
ویرترانم فرادد کیتم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - نمودی
نومشتم زرتشته کیتایو - تد دروه تو دروه تام آروه

سروش یشت یادخت

توفیته دارشته تد دروه تو دروی تیا سپه آشه آشه کَرِنه
 کوه دوه رِتره زَفَرَه دِرِزوان پیره اَروشتم - یه نو
 فُهی اده ویم ادیشتم نیره نام وره اِتیش دُرَجو وارته
 دارشته - سرو شو ایشو دره غیم سراتو تو هو وِرتره جه
 دُرجم جع نشو - نا اشه وه آفره وچستمو هو ورتره
 ورتره وستمو - مانرو پستو مینه ویم دُرجم نج بیرشو
 ابونو ویریو وچام ورتره جانستمو اَرشخزو واخش
 یامه ورتره جانستمو - دینه مازده یَنش و یفی شو
 ونگوشو و یفی شو اشو چتریشو بیتیه داتمه اته داتم
 زرتشتره .

یسپه زرتشتره ابد اُخدم وچوفره ووچاد ناوا نااَره
 وا اشه سره منگه اشه سره وچگه اشه سره شیوتنه

سروش یشت یادخت

آن (نماز) کاملاً می‌بندد چشم و هوش و گوش و دست و پا و دهن
 مرد دروندوزن دروند را - بویژه نمازی که بانیست پاك و بدون ربا ابراد
 شود همانند سپری است برای مردان و جوشنی است بر ضد دیو دروغ -
 سروش اشوی دستگیر نیازمندان بهتر از همه رهو دروغ را نابود میکند
 بهسچنین مرد پارسائی که بیشتر کلام آفرین و ستایش بر زبان آرد
 فیروزمندترین است - کلام مانتره بهترین درمان بیماری روحی است -
 در سراسر مانتره کلام اهو نور از همه مظهرترین است . راستی در پایان
 (بردروغ) غلبه میکند - دین مزدیسنی از تمام نعمت ها ، از تمام چیز
 های پاك و خوب بهترین آئین است و آن آئین زرتشتی است .
 ای زرتشت ، کسی که این کلمات گفته شده را ، چه مرد و چه
 زن ، با پاكترین اندیشه ، با پاكترین گفتار و با پاكترین کردار بر زبان
 آرد .

طبقه موبدان و پیشوایان مذهب بود .

دوم - آتشکده آذر گشسب Azar Goshasb در شهر شیز نزدیک
 رضائیه (آذربایجان) که ویژه پادشاهان و جنگجویان کشور بود .
 سوم - آتشکده آذر برزین مهر Azar Borzinmehr در ربوند
 . اسان که طبقه بزرگوار و افزارمند و عامه مردم اختصاص داشت .

سو وا آفوسو وا تویشو خشفو واتان تره یا ایضه دون
 نره یا افام وانا ویه نام فیه فره تیش قام وا فیه
 ویچه نا نرام وا اشونام بنجه منایش دروه تام وادیوه
 یسنه نام بندوه زناش کمه کمه چه وا ایفیه نام کمه
 کمه چه واره تیه نام تویشو بوه وا - نوئد دم بوه انکه
 ایان نوئد انکها خشفو دروا زرتو زرنو منو زرانوشه
 بیه اوه سفش تچنه اوئه اوه سفش نوئد - نوئد گده سه
 وزو واته وینه دبیشو فرانش تچنه فراشنویاد .

اند چه زرتشده اند اخدم وچو فره مرویاید اجساد کره
 سپه کد و تیشچه دیوشچه بندره منه - آند دروه تام
 دیوه یسنه نام یا تیشچه یا تو تمام فیره کاسچه فیره کوه تام
 دبیشو فره تره سان فره دوه ران نیان چو دیوه نیان

در آبهای سطر ، در بلاهای بزرگ ، در شب تیره ابری ، هنگام
 گذشتن از رودخانه های ژرف قابل کشتی رانی ، در محل تقاطع راهها ،
 در انجمن مردمان اشو و مقدس ، در محل اجتماع دروندان ذیوپرست ،
 در هر هنگام که آفتی بروز نماید یا در دردهای کشنده و سخت - در
 آنروز و در آن شب دروند آزار دهنده و خشنک او را با دو چشم دیدن
 نتواند و آزار راهزنان زبردست بهیچ وسیله باو نرسد .

ای زرتشت این آیات مقدس را بزبان آور هنگامی که بر اهزنی
 برخورد نمائی یا بدسته هائی از دزدان یا بگروهی از بدکاران - آنگاه
 دروندان دیو پرست و جادوانی که بجادویی میپردازند و پریانی که بکار
 بد اشتغال دارند هراسان و لرزان رو بگریز مینهند .

مناجایش بکتنا خداوند

دعای تندرستی، ستایش بکتنا خداوند، بر ساد و قسمت بزرگی از اوستای کشتی
 بهازند نوشته شده یعنی بزبان پهلوی منهای واژه های آرامی - از آنجا که
 زمان ایرانیان عهد ساسانی پهلوی بود و زرتشتیان آندوره سوای معدودی
 باشند اوستادان از همین و درک معانی کلمات اوستائی عاجز بودند بطوری
 که در این اثره شد آوردند مهر اوستادان با آنها - بر دانشمندان و معانی

چو دیوه یازو زقره اوه کی اُرود یان آتہ رارش یتو
 یتہ چہ پنش بہ اروا اِنکو ایتد سروشم اشیم فیہ
 برامیدہ یم اشہ ونم ورتراجنم - ایتد سروشم اشیم فرا
 یزامیدہ یم اشہ ونم ورتراجنم نمتا ایشچہ بینختا ایشچہ
 بورتا ایشچہ .

یو ونہ نو کیہ ذبہ یو ونہ نو کاڈ نیمہ یو بختہ دیویا دُر جو
 اشو جنگو اہیم مَرخچو - یو برہ تہ ایویا خشتچہ ویسیا
 فرہ وواش کیتیا - یوانہ ونکہ بدمنوزی تنکہ
 نفاۃ مزدا دامان یوانہ ونکہ بدمنوزی تنکہ نش
 بہ اُر ویتہ مزدا دامان یو ویسئم اہیم اتہ ونتم اِردوہ
 سنی تہ نفاۃ فسچہ ہی فراشمو دا اہیم - یو نوؤد
 فسچیتہ نبش خفہ ید مینو دامان دیدیم یسچہ سپنتو

دیو ها سرنگون میشوند و دیو پرستان بیچاره شده دهانشان بسته
 میشود و زخم رساندن نمی توانند - همانگونه که سگ گله گوسفندان
 را با سبانی میکند سروش اشو نیز خواننده نماز را از شر دیوان و
 بدکاران حفظ مینماید بنا براین ما میستائیم سروش اشو ، آن فیروزمند
 مقدس را با اندیشه نیک ، با گفتار نیک و با کردار نیک .

(سروش اشو) مرد گناهکار را شکست میدهد، زن گناهکار را
 شکست میدهد ، دیو دروغ را که گمراه کننده مردم است شکست
 میدهد، پاسبان و نگهبان سراسر آفریدگان است ، با بیداری و هوشیاری
 پیدایش مزدارا پاسبانی میکند ، با بیداری و هشیاری پیدایش مزدا
 را نگهبانی میکند ، سلاح برگرفته سراسر جهان مادی را پس از فرو
 رفتن خورشید حفظ میکند ، یکدم آرام و خواب ندیده و از بدو خلقت
 وزمانی که سپنتا مینو و انگره مینو بوجود آمدند آنچه را که متعلق
 براستی است پاسبانی نموده است .

... سر خود قسمتهائی از اوستا را بزبان رایج روز ترجمه و قطعات نامبرده بالا
 ... در دسترس همگان قرار داد تا به یاران شمع سروود اوستا

سروش یشت دخت

مینوش یسچ انکرو بهشارو اشه گیتا - یو ویفایش ایانچه
 خَشَف نسچہ نی اد یه ایتہ مازن نی! یو بده دیوی!
 یو - ہو نوئد ترشتو فرانا میتہ تویشاد پرو دیوی!
 یو فرا اہماد پرو ویسفہ دیوہ انوسو ترشتہ نمتہ ترشتہ
 تنکو دوه رتہ .

اہہ ریہ خره تنکچہ انکہ امہ ورترخنچہ اہہ یسنہ یزہ تانا
 تم یزائہ سرونہ وتہ یسنہ - سروشم اشیم زوترا یو اشیمچہ
 ونکیم برہ زنتیم نیرمچہ سنکم ہو رودم - آچنو جمیاد
 اونکہ ورتہ جا سروشو اشو - سروشم اشیم یزہ میدہ -
 رتیم برہ زنتیم یزہ میدہ یم اہورم مزدام یو اشہ آفہ نو
 تو یو اشہ جغ یشتمو - ویسفہ سرہ وا زرتشہ یزہ میدہ
 ویسفہ ہورشتہ شیوتہ یزہ میدہ ورش تچہ ورش یم نچہ

سروش یشت هادخت

او در تمام ساعات روز و شب با دیوهای مازندران در نبرد است -
 او از دیوان نهر اسیده رو بفرار نمی نهد بلکه این دیوها هستند که از او
 هراسیده بسوی تاریکی روی آورده فرار میکنند .

بجهت شکوه و فری که او دارد و بسبب همت و فیروزی او - من
 میستایم ، با سرود یسنا ، سروش اشورا - با آب زور میستایم مرد اشوی
 نیکوکار و مرد هوشیار و نیرومند را - بیاری ما برساده سروش اشوی
 فیروزمند - ما میستایم سروش اشورا - ما میستایم رد بزرگوار ،
 اهورامزدا را که در رتبه اشوئی بالاترین و نسبت به اشوان مددکارترین
 است - سراسرخنان مقدس زرتشت را میستایم - تمام کارهای نیک
 را میستایم چه آنچه عمل شده و چه آنچه در آینده بمورد اجرا
 در آید .

بمفہوم آن نیزینی ہیرند

دعای تندرتی همانطور کہ از نامش آشکار است دعائی است کہ در آن
 تندرتی و صحت مزاج و طول عمر از ہورمزد توانا درخواست میشود - بر ساد
 برای بابان دادن نماز است و بکثرت زرتشتی ہر سنش خود را بسا خواندن
 ...

سروش یشت نَدخت

ینکھی نام آندینه فته ونکو مزدا اهورو ویتا اشاد
بچا یا انکها مچا تانچا تاسچا یزه میده .

(کرده دوم) یتا اهی وریو یکت - سروشم اشیم هورودم
ورترا جنم فرادد گتم اشه ونم اشه رتیم یزه میده - یو
آخش تشچه اروی تشچه دُرُجو پسِیوسنی نشته اوا
ان اشا پنتا اوئه هفتو کرش ویریم زام - یو دینو
دسو دینیا ابمائه دینام دیسه ید اهورو مزدا اشه وه
ابه ریه خره نکلچه تا تانچا تاسچا یزه میده .

(کرده سوم) یتا اهی وریو یکت - سروشم اشیم تایزه میده
یم در - اهورو مزدا اشه وه ایشمه خره وید روش
همیستارم - آخشتیم نام و نقیم یزه میده فرش تشچه مره
ویاسچه همیستاره - بختیه سروشه اشیمه بختیه رشویش

سروش یشت نَدخت

از بین مردان و زنان کسی را که برابر آئین راستی ستایش
بهرتر است ، مزدا اهورا از آن آگاه میباشد - اینگونه مردان و زنان
را ما میستائیم .

(کرده دوم) یتا اهی وریو یکت - سروش پارسا ، نیکو بیکر ،
فیروزمند ، افزاینده جهان ، اشو و سردار اشوئی را میستائیم که نماینده
صلح و آشتی و زنده درج و مقدسترین امشاسپندان است در هفت کشور
زمین ، که آموزگار دین است و این دین را اهورای پاک باویاموخت .
(کرده سوم) سروش پارسا - را میستائیم که اهورا مزدا
پاک او را دشمن خونی دیو خشم دارنده سلاح سپمناک بیافرید - آشتی
و محبت را میستائیم که جنگ و دشمنی را مخالف است

کشتی بطوریکه ذکر شد برای نو کردن کشتی است یعنی برای باز کردن
کشتی از کمر و باز بستن آن ولی ستایش یکتا خداوند که مورد بخت ما است از
همه مهمتر و یکی از دعاهاى مختصر ولى بسیار مهید و بر موز است که اصول
مذهب زرتشت ، یکتاپرستی ، جاودانی روح و وجود بهشت و دوزخ و رستاخیز
را ضمن مناجات بطور بارزى نمایان میسازد .

ما میستائیم یاران سروش اشو ، یاران رشن راست ، یاران مهر
ایزد صاحب دشتهای وسیع ، یاران باد مقدس ، یاران دین به مزدیسنی ،
یاران اشتاد افزاینده گیتی ، آباد کننده گیتی و سود رساننده گیتی ،
یاران پاکان نیکو کردار ، یاران دانش نیک ، یاران بهترین دانش ،
یاران همه ایزدان ، یاران کلام مقدس مانتره ، یاران قانون (۲۸) ضد
دیو ، یاران سنت کهن ، (۳۸) یاران امشاسپندان ، یاران ما-ودرسانهای
مردم اشو ، یاران سراسر پیدایش نیک .

(کرده چهارم) سروش پارسا را میستائیم پیش تر ، بر تر ،
میانه تر و جلوتر از همه با نخستین ، بر ترین ، میانه ترین و جلوترین
یزشن .

۸۲ - در اصل اوستا دانه و یدیدوچه Datahe Vddivahe نوشته شده که معنی تحت اللفظی آن قانون ضد دیو است - این قانون شامل مراسم و سنن بوده که آریائیها برای حفظ نظامت و پاکیزگی بدن و منزل و غیره قبل از ظهور زرتشت بمورد عمل میگذاشتند - این مراسم بعدها جمع آوری و در قانون بنام و تدوین تنظیم و تدوین شد .

۸۳ - منبجور از سنن همین قوانین و رسوم و مذاکره بین آریائی ها قبل از
ایزد سروش است .

سروش یشت هادخت

رزشته بهخه متره ووأرو گویو اتواش - بهخه
واته اشونو بهخه دینیا ونگهویا مازدینواش - بهخه
ارش تا تو فرادد گیتیا وردد گیتیا سوو گیتیا - بهخه
اشه اش ونگهویا بهخه چستواش ونگهویا بهخه
رنا یا چستیا - بهخه ویسفی شام یزه تام بهخه مانتره
سپننه بهخه داته ویدیوبه - بهخه دره غیا اُفه یه
نیا بهخه امشنام سپننام - بهخه ابهاکم سوش یتام
ید به فیتش تنام اشانا نام بهخه ویسفی اشونو
ستواش - ابه ریه خره تنکچه تا تانسچا تانسچا
یزه میه .

(کرده چهارم) یتا اهی وئریو یک - سروشم اشیم تا
یزه میه - فو ارم چه اُفه مچمه ده مچمه فره تمچمه فو

سرروش یشت هادخت

اریا اچه یسنه آفه مچه مده مچه فره ته مچه - ویسپا
 سروشه اشیمه تخمه تنو مانتره تخمه نام وره اته
 وتو بازش او جنگلو رتیشتا کبردو جنو دیوه نام ونو
 ونه تیش ونیه وتو اشونو ونه تو ونه تیش - ون
 تیمچه آفره تا تم یزه میده یا مچه سروشه اشیمه یا مچه
 ارش تو اش یزه ته - ویسفه نمانه سروشو فاته
 یزه میده یکنماده سروشو اشو فره یو فره تو فیه زنتو
 ناچه اش وه فرا یو بمتو فرا یو بهیختو فرا یو هورشتو .
 کهرم سروشه اشیمه یزه میده کهرم رشنواش رزشته
 یزه میده کهرم متره و وارو گو یو اتواش یزه میده
 کهرم واتمه اشونو یزه میده کهرم دینیا و نکویا
 مازدیسناش یزه میده - کهرم ارش تا تو فرادد گیتیا

سرروش یشت هادخت

ما همه با هم و با خلوص نیت میستائیم سرروش اشوی تهمتن دارنده
 سلاح بزرگ مانتره ، صاحب بازوان نیرومند ، سربازی که دیوها را
 سرکوب مینماید - ما میستائیم ضربات فیروزی بخش آن فانج فیروزمند
 و اشو و ضربات فیروزی بخش آن بزرگوار زبردست را چه این ضربات
 از سوی سرروش اشو وارد آید و چه از جانب ایزد اشناد - تمام خادمانی
 که در پناه سرروش اشو قرار دارد ما میستائیم ، آنجاهانی که مرد
 اشو مانند دوست عزیز و محبوبی پذیرفته میشود ، آنجاهانی که مرد
 اشو با اندیشه فزون نیکو، گفتار فزون نیکو و کردار فزون نیکو
 بسر می رود .

کالبد سرروش اشورا میستائیم ، کالبد رشن راست را میستائیم -
 کالبد مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع را میستائیم - کالبد باد اشورا میستائیم
 کالبد دین به مزدیسنی را میستائیم - کالبد اشناد ایزد افزاینده گیتی ،
 آفراینده گیتی و سود رساننده گیتی را میستائیم .

کالبد راستی و پاکی نیک را میستائیم ، کالبد دانش نیک رامی -
ستائیم ، کالبد راست ترین دانش رامیستائیم . کالبد همه ایزدان را
میستائیم ، کالبد کلام مقدس مانتره را میستائیم ، کالبد قانون ضد دیو
را میستائیم ، کالبد سنت کهن را میستائیم ، کالبد امشاسپندان رامیستائیم
کالبد ما سود رسانهای مردم اشو رامیستائیم ، کالبد سراسر آفرینش
اشورا میستائیم .

بجهت شکوه و فری که او دارد اشم و هی یلک .

بقیه از صفحه ۸۸

مولف محترم در فقره اول این دعا نامها و فرودگان خدای یکتا را
یاد آورده و بلا فاصله در فقره دوم اهورا مزدا را بنام آفریننده کل ذکر و
آفریده های بیشمار او را مانند امشاسپندان و ایزدان ، زمین و آسمان ،
خورشید و ماه و ستارگان ، چهار آخشیح و انسان و حیوان و نبات و جماد
نام میبرد - نکته قابل توجه اینکه در این فقره حتی کلبه فرشتگان و قوای ما
فوق طبیعت از آفریدگان اهورا مزدا شناخته شده و روح وحدت و یکتاشناسی
کامل در آن بحشم میخورد .

در فقره بعد انسان ایزد مخلوقات شناخته شده ولی برتری او بویله

سروش یشت هادخت

وَرِد د کیتیا سو و کیتیا یزه میده - کهرم اشواش و نگهویا
یزه میده کهرم چستواش و نگهویا یزه میده کهرم رزشتیا
چستیا یزه میده - کهرم ویسفی شام یزه تنام یزه میده -
کهرم مانتره پسنته یزه میده کهرم داته ویدیوبه
یزه میده - کهرم دَرِه غیا اُف یه نیا یزه میده کهرم
اشنام پسنتم یزه میده - کهرم ابالم سوش یتام یه
به فیتش تنام اشا اناام یزه میده کهرم ویسپیا اشونو
ستواش یزه میده .

ابه ریه غره تنکچه تا تانسچا تا سچا یزه میده - تا اهی و رُیو
دو - یسنچمه و همچمه اوجسچمه زوه رچه آفرینامه - سروشه
اشیده تخمه تو مانتره درشه دروش آهیریه - اشم و هی
یک - ابما ریشچه تا پایان برساد - اشم و هی یکت .

سروش شش شب

مس و وه و فیروزگر باد مینوی سروش ایزد اشوی ورجاوند
 بناوند فیروزگر - زدار دیو و دُرج - سروش اشوی تخمان تکی
 فانه مان تن نگمدار روان دیده بان روز پاسبان شب نگمدار
 تن و روان ما و شما و بها ایران و وئان و وهدینان و بسته
 کشتیان و نیکان و وئان هفت کشور زمین سروش ایزد باد -
 مس و وه و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آدر و سروش
 و وهرام ایزد فیروزگر .

خشنوتره ابوربه مزدا - اشم و هی سه - فرورانه برگاه که باشد -

سروش اشیه تخمنه توانتره درسه دروش آسیریه خشنوتره
 یسناچه و بهاچه خشنوتره اچه فره سسته یچیه - ی تا اهی و اریو
 زوتا تا سر

سروش یشت سر شب

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی سروش ایزد اشوی
 نورانی ، با همت و فیروزگر - شکسته باد دیو دروغ - سروش اشوی
 نهمن ، دلاور ، پاسبان تن ، نگهبان روان ، دیده بان روز و پاسبان شب است -
 نگهدار تن و روان ما و شما و همه ایرانیان و نیکان و بهدینان و بسته
 کشتیان و مردمان نیکوکار و نیک اندیش هفت کشور زمین سروش ایزد
 باد - بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آذر و
 سروش و وهرام ایزد فیروزگر .

بخشنودی اهورا مزدا - اشم و هی سه - فرورانه هرگاه که باشد
 بسروش اشوی نهمن که دارنده سلاح مانتره و آفریده اهورا است -
 یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - ی تا اهی و اریو زوتا تا سر .

نیروی نطق و بیان و هوش و ادراک است که اهورا مزدا باو عطا فرموده تا با
 کمک آنها با اعمال و افکار زشت و پلیدی قوای اهریمنی بیکار نماید زیرا این
 دنیا میدان مبارزه خوبی و بدی یا سپندنا مینو و انگره مینو است و بکنفر
 زرتشتی موظف است بوسیله قوای خداداد خود در این مبارزه شرکت نموده

سروش یشت رشب

(کرده یکم) سروشم اشیم هورودم ورتراجنم فرادد گیتم اشه
 ونم اشبه رتیم یزه میده - یو فواریو مزدا دامان فرس
 تره تاد فیته برسمن یزه ته اهورم مزدام یزه ته اشی
 سپنتی یزه ته پائیم توو رشتاره یا ویسه توه رستودامان
 ابه ریه خره تنکچه انکه امه ورتراجنه ابه یسه یزه تمام
 تم یزائ سرونه و ته یسه - سروشم اشیم زوترا بیو
 اشینچه ونکیم بره زنتیم نیرمچه سنکم هورودم - آچنو
 جمیاد اونکبه ورتراجا سروشو اشو - سروشم اشیم یزه میده
 رتیم بره زنتیم یزه میده یم اهورم مزدام یو اشبه آپه نو
 تو یو اشبه جنج میشتمو - ویسه سره وا زرتشته یزه میده
 ویسه چه بوخته شیوتنه یزه میده ورترا تچه ورترا یم
 نیچه - نیکی تمام آند یسه فیته ونکو مزدا اهورو و تا

سروش یشت هادخت

(کرده یکم) سروش پارسا ، نیکو پیکر ، فیروزمند ، افزاینده
 جهان ، اشو و سردار اشوئی را میستائیم که در میان آفریدگان مزدا
 نخستین کسی بود که برسم گسترده ستایش اهورا مزدا بجا آورد ،
 امشاسپندان را ستایش نمود ، نگهبان و آفریننده سراسر خلقت را ستایش
 نمود .

بجهت شکوه و وفری که او دارد و بسبب همت و فیروزی او من
 میستایم ، با سرود یسنا ، سروش اشورا - با آب زور میستایم مرد اشوی
 نیکوکار و مرد هوشیار نیرومند را - بیاری ما برساده سروش اشوی
 فیروزمند - ما میستایم سروش اشورا - ما میستایم رد بزرگوار ، اهورا
 مزدا را که در رتبه اشوئی بالاترین و نسبت باشوان مدد کارترین است .
 سراسر سخنان مقدس زرتشت را میستایم - تمام کارهای نیک را میستایم
 چه آنچه عمل شده و چه آنچه در آینده بمورد اجرا در میآید .

از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین راستی ستایشش بهتر
 است ، مردان و زنان آن آئین را میستایم - اینها را در دامن و زان را ما

(کرده دوم) سروش پارسا .. : را میستائیم (اواست) نخستین کسی که بگسترده برسم راسه شاخه ، پنج شاخه ، هفت شاخه و نده شاخه تا بیلندی زانو ، تا میان پا برای یزشن و نیایش و درود و ستایش امشاسپندان بجهت شکوه و وفری اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

(کرده سوم) سروش پارسا .. : را میستائیم - (اواست) نخستین کسی که بسرود پنج گاتهای اشوزرتشت اسپنتمان را باوزن ، با ترجمه ، و تفسیر و باپرسش و پاسخ برای یزشن و نیایش و درود و ستایش امشاسپندان بجهت شکوه و وفری اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

بقیه از صفحه ۹۲

و با پیروی راه راست و درست و دوری جستن از اعمال زشت و ناپسند سپنناهینو را تقویت کند تا سرانجام بر آنکرمه مینوفیروز شده و جهان یک پارچه صلح و صفا و نور و ایمان گردد .

در فقرات بعد پیغمبر بزرگ آریائی اشو زرتشت فرستاده بر حق اهورا دانسته شده و اصول مذنب زرتشتی و فوائد پذیرفتن دین گوشه گردیده است . قابل توجه آنکه برای رعایت از آتش دورخ و گذشتن از پهل چونود و رسیدن به دشت برین پرستش توصیه شده که با اندیشه و گفتار و کردار نیک نوا باشد . از روی ایمان و صلح سببیت ادا شود نه با روی وریز و بمانند کمر اعی و فرس .

دیکران .

اشاد هپا یا انگ ماچا تانچا تاسچا یزه میده .
 (کرده دوم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو فو اریو
 برسمه فرس تره نته سره یخس تیش چه پنچه یخس
 تیشچه هفته یخس تیشچه نوه یخس تیشچه آخس نیشچه
 میدیو فیتش تا تانچا امشام پنتام یسناچه وهماچه
 خسوتراچه فره سسته ییچه - ابه ریه خره ننگچه تا
 تانچا تاسچا یزه میده .

(کرده سوم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو فو اریو
 کاتا نرس را وید یا پنچه رسه تا همه اشونو زرتشته
 آفس منه وان وچس تشته ود مد آرن تیش مد فیته
 فره سا امشام پنتام یسناچه وهماچه خسوتراچه فره
 سسته ییچه - ابه ریه خره ننگچه تا تاسچا یزه میده .

(کرده چهارم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو درغوشچه دری
ویا سپه امه ود نمانم نام تاشته - سپه هی فراش مو
دا ایم یو ایش مم ستره توه ته سنی تیش یوخ ریتمم ضم
خته - ادچه هی باوه گیردم جغ نوا فیه خنکه یه اته
یه او جانائ یا انکم امه ریه ضره نکلچه تا تاسچا
یزه میده .

(کرده پنجم) سروشم اشیم تا یزه میده - تخم آسیم او جنک
بنته درته تم سیرم بره زی دیم - یو ویسی! بیو بچه اراه
زی! بیو ووه نوا فیه جسته وه یخمه امشنام پشنام
امه ریه ضره نکلچه تا تاسچا یزه میده

(کرده ششم) سروشم اشیم تا یزه میده - مینام او چشم مینام
تن چشم مینام توخ ششم مینام آشتم مینام فروکته

(کرده چهارم) سروش پارسا را میستائیم که برای مردان
مستمند و زنان بینوا پناه محکمی است ، که پس از فرورفتن خورشید
باسلاح برنده بدیو خشم ضربه سخت میزند و سرش را شکسته او را از
میدان خسارج میکند همانگونه که یک شخص زورمند یکفرد ناتوان
را شکست میدهد - بجهت شکوه وافر اینگونه مردان و زنان را
ما میستائیم .

(کرده پنجم) سروش پارسا را میستائیم - آن پهلوان
زورمند و چالاک و دلآور قوی و بلند بالا که از تمام بردها با فتح و فیروزی
بناجمن امشاپندان بر میگردد - بجهت شکوه وافر اینگونه
مردان و زنان را ما میستائیم .

(کرده ششم) سروش پارسا را میستائیم - ای قوی ترین
جوانها ، ای دلیرترین جوانها ، ای ورزیده ترین جوانها ، ای چابکترین
جوانها ، و ای شجاعترین جوانها .

در فتره آخر اشاره بر سناخیز بزرگ شده است که در آن زمان همه حنی
دروندان و گناهکاران از عذاب دوزخ دستکاری یافته کلیه محاورات تنهیر
... و ... را دیده بیابند .

سروش یشت سرشب

رش تم - فیتة شته مزدینسه سروشمه اشیمه یسنم - دیراد
 بچه اباد نماناد دیراد بچه انکهاد وید دیراد بچه اباد
 زتود دیراد بچه انکهاد دنکود اغا ایتة جا وو اغنا
 ینتة ینکبه نمانیه سروشو اشو ورتره جا سران فدو
 استه فیتة زتوناچه اشه وه فرایو بهتو فرایو بهختو فرایو
 بوشتو - ابه ریه خره تنکچه تا تا سپا یزه میده .
 (کرده مضتم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو ونه نوکیه
 دبه یو ونه نو کاند به یو جنته دیویا درجو اشو
 جنکو ابیم مرنچو یو بره ته ای ویا خشتچه ویسپیا
 فره وو اش گیتیا - یو انه ونکه بدمنوزی تنکه
 تات ایتة مزدا دامان یو انه ونکه بدمنوزی تنکه نش
 به ارویتة مزدا دامان یو ویسپم ابیم استه ونتم اید

سروش یشت سرشب

شما که مزدبسنی هستید در ستایش سروش پارسا غفلت نورزید -
 بسیار دور از این خانه ، بسیار دور از این ده ، بسیار دور از این شهر ، بسیار
 دور از این کشور رانده شونید ، نیازمندید ، بدبها و آفتها چنانچه در
 خانه ای سروش پارسای فیزوزگر خواننده و پذیرفته شود و مرداشوی
 فزون نیک اندیش ، فزون نیک گفتار و فزون نیک کردار بسر برد -
 بجهت شکوه وفر اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

(کرده هفتم) سروش پارسا را میستائیم - که مرد گناهکار

را شکست میدهد ، زن گناهکار را شکست میدهد ، دیو دروغ را که
 گمراه کننده مردم است شکست میدهد ، پاسبان و نگهبان سراسر
 آفریدگان است ، با بیداری و هشیاری پیدایش مزدا را پاسبانی می -
 کند ، با بیداری و هشیاری پیدایش مزدا را نگهبانی می کند ، سلاح
 بر کمر گرفته سراسر جهان مادی را پس از فرورفتن خورشید حفاظت

وَه سنی تَشَه نِفَااتَه پِیچَه هی فراش مو دا اِتیم - یو نوئد
 پِیچیتَه هُش خفَه یِد پِنیو دامان دی دِیم یِیچَه سِپنتو
 پِنیوش یِیچَه اِنگرو - هِشارو اشمه کیتا - یو ویسفا اِش
 ایان چَه خشف نِیچَه یی اِد یِ اِتَه مازن یی اِیو بدَه
 دیوی اِیو - هو نوئد تَرَشتو فرانا میتَه تویشاد فرو
 دیوی اِیو فرا اِباد فرو ویفَه دیوه انوسو تَرَشتَه
 نَمَنَه تَرَشتَه تَمَنکو دَوَه رِنَتَه - اِهه ریه خزه تَنگچَه تا
 تا سِچا یِزَه میده .

(کرده هشتم) سروشم اِشیم تا یِزَه میده - یم یِزَه ته هو مو فراش
 مش یِشَه زیو سِریو خَشتریو زیره دو اِترو بره زَشتَه
 فِیتَه بره زِه هِری تیو فِیتَه بره زیَا - هوه چا فافو
 وِچا فیره گا وِچا فِیتَم نو ویسفو فِیسیم مس تیم یام فوارو

یکدم آرام و خواب ندیده و از بدو خلقت و زمانی که سپننامینو
 و انگره مینو بوجود آمدند آنچه را که متعلق براستی است پاسبانی
 نموده است - او در تمام ساعات روز و شب با دیوهای مازندران در نبرد
 است - او از دیوان ترسیده رو بفرار نمینهد بلکه این یوها هستند
 که از او هراسیده بسوی تاریکی روی آورده فرار میکنند - بجهت
 شکوه و فر اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

(کرده هشتم) سروش پارسا را میستائیم ، کسی که او را
 ستایش کردهوم بخشنده، درمان بخش ، از خاندان سلطنتی و دارای -
 چشمهای زرین بر بلندترین قله البرز - کسی که دارای کلام نیک و
 سخنان نجات دهنده بوده حاضر جواب است - کسی که بهر دانشی آشنا
 و حافظ کلام مقدس مانتره است .

نیایش

نیایش بمعنی درود و ستایش است نسبت بهر کس و هر مقام که باشد و بسیاری
 از شعرا و نویسندگان پارسی زبان این واژه را بهمین منظور و معنی بکار
 برده اند از آن جمله فردوسی که بدو نیایش کنان رفت پیش پدر و با درجای دیگر

سروش یشت رشب

آزن تیم مانتره پچه ف اروه تا تم - ابه ریه خره تنکچه تا
 ناسچا یزه میده .

(کرده نهم) سروشم اشیم تا یزه میده - ینکه - نامم واره
 ترغتم بنزگروستی نم ویدا تم بره زشته فیه بره زبه هری
 تیو فیه بره زیا غار و خشم انتره نیما دسه بر قسیم
 نشتره نیما د - ینکه اهنو ویریو سنی تش ویه ته ورتزه
 جاییس نیچه بهفتنگ ما ایش فشی شیچه مانتره یو
 واره ترغتمش ویسفا سچه یسنو کره تیو - ابه ریه خره تنکچه
 تا ناسچا یزه میده .

(کرده دهم) سروشم اشیم تا یزه میده - ینکه امه چه وره ترغتم
 بوزان توه چه ویدیا اچه او ائن اشا پنتا اوه بهفتو
 کرش ویریم زام - یو دینو دسو دینیا و سو خستو فره

سروش یشت سرشب

بجهت شکوه و فر اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .
 (کرده نهم) سروش پارسا . . . را میستائیم که خانه هزار ستون
 آن فیروزمند در بالای بلندترین قله البرز ساخته شده و درون آن از
 خود روشن و برونش با ستارگان آراسته است - که با دعای اهنو و رو یسنای
 فیروزمند هفتن یشت و مانتره فشیشو (۸۴) و سراسر یسنای کرتی (۸۵)
 مجهز است - بجهت شکوه و فر اینگونه مردان و زنان را ما
 میستائیم .

(کرده دهم) سروش پارسا . . . را میستائیم که از نیروی هم تو
 فیروزمندی و فرزاندگی و دانش او امشاسپندان در هفت کشور دنیا فرود
 می آیند - که آموزگار دین است و با اقتدار زیاد در این جهان مادی آمد و
 رفت میکند .

۸۴ - فشیشو Fashishu دعائی است که جای آن در هادخت نك

(نك بیستم عهد ساسانی) بوده

۸۵ - کرتی Kereti دعای معروف ینکهی هاتام است که جای آن در

یسنای ۲۷ میباشد .

سروش یشت سرشب

پریته اوه یام استه ویتیم گیتام - ایہ دینیہ فرو رتہ اهورو
 نردا اشه وه فرا وومونو فرا اشتم ویشتم فرا خشتم ویریم
 فرا پسنه آرمی تیش فرا به اروه تاس فرا ابره ته تاس
 فرا آبیرش فرشنو فرا آبیرش دکیشو فرا اده وی ا بیه
 اهو بیه - وی ا بیه نو اهو بیه نفا یا آ سروشه اشیه
 سو روده پنجه انکاهی اش یو استه و تو یسجه استه منه هیو -
 فیره دروه تد ممرکاد فیره دروه تد ایشماد فیره درود
 یو بینی بیو یا اس خریم درفشم کرو نان ایشمه
 فرو درو می بیو یا ایشمو دژ دا درا ویا مد ویدا تود
 دیوو داتاد - اده نوتیم سروشه اشیه هو روده زاووه
 دیا هتی ا بیو . روه تاتم تنو بیو فوارو سفخش تیم دیشه
 زیتام فیه جینی دیش مینیه و نام ستره نواتیم بهره تمام

سروش یشت سرشب

باین دین اقرار نمود اهورا مزدا ی پاک، اقرار نمود و همن، اقرار نمود ادر دیبهشت،
 اقرار نمود شهر یور، اقرار نمود سفندار مزد، اقرار نمود خرداد و اقرار نمود
 امرداد، اقرار نمودند باین سخنان اهورائی و باین کیش اهورائی در هر دو جهان.
 ای سروش اشوی نیکو بیکر ما را حفظ کن درین دنیای جسمانی و آن
 جهان روحانی از دروند . از آور ، از دروند خشمگین ، از دروندان
 حیلہ کننده دارندگان درفشهای خونین ، از دیو خشم بدکار که با کمک
 دیو ویداتو (۸۶) بمیدان در می آید. ای سروش اشوی نیکو بیکر با سبان
 ما نیرو و بیدن ما تندرستی بخش که بتوانیم بدشمنان رسیده آنها را بیک
 ضربت شکست داده دور نمائیم .

۸۶ - ویداتو Vidatu مرکب است از دو جزء وی + داتو - جزء اول

داتو در لغت معنی داد و قانون میباشد و بنا بر این دیو

ویداتو را دیو داد و قانون گویند.

سروش یشت سرشب

اُروه تنام دبیشه یتمام - اِهه ریه خزه تنکچمه - تا تا سچا
یزه میده .

(کرده یازدهم) سروشم اشیم تا یزه میده - یم چتوارو اُروتو
اُروشه روخشنه فرا دره سره سپننه وید وائنگهو اسیه
مینیه وسا انگهو وزنته سره وینه ایشام سفا انگهو زره
نیه فیته تورتا انگهو - آس ینکمه اسپس! بیه آس ینکمه
واتی! بیه آس ینکمه واری! بیه آس ینکمه میغی! بیه
آس ینکمه وهینی! بیه هوفته رتی! بیه آس ینکمه هوس
تیا انکه منیا - یوئه ویسی تی آفینته - یام اوه فکاد
وهینته نوئه اوه فکاد آفنته - یوئه وی اسپه سنی تش
بیه فرایته ینته وزمنه یم ویم سروشم اشیم - ید چد
اشس تیره هن دوو آگه اُروه یته ید چد دشس

سروش یشت سر شب

بجهت شکوه وافر . . . اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .
(کرده یازدهم) سروش پارسا . . . را میستائیم - که چهار اسب
سفید، نورافشان، پاک، چالاک و بدون سایه گردونه او را در مینو میکشند
سمهای محکم ایشان با زر پوشیده شده - تندتر از اسب، تندتر از باد،
تندتر از باران، تندتر از مه و ابر، تندتر از پرندگانی که بجلاکی
بال می زنند و تندتر از تیرهایی که بانیرو از چله کمان رها شده باشند
از تمام اینها جلو میافتند - تعاقب کنندگان نمیتوانند برسند بآن
اسبهایی که سروش اشوی مسلح بر آنها سوار است - او (سروش) نابود
میکند دشمن را اگر او باشد بسوی مشرق هندوستان یا بجانب مغرب
نینوا .

بقیه از صفحه ۹۷

گوید جهان آفرین را نیایش کنید .

نویسندگان اوستائی بطرزی بسیار شاعرانه مقالاتی بنام یشتها در تعریف
و توصیف عوامل طبیعت مانند خورشید و ماه و آتش و آب و قوای ماوراء
طبیعت مانند امشاسپندان و ایزدان سروده و صفات ممتاز آنها را یساده آور
بقیه در صفحه ۱۰۷

سروش یشت سرشب

تیره نغینه - ابه ریه خره تنکچه - تا تا سپا یزه میده .

(کرده دوازدهم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو پره زو پره
 زیاستو مزدا دامان نیشک هسته - یو آره تیم همه ایان
 همه یاوا خسته فو اند کرش وره اوه زیته ید خنه رسیم
 بامیم سنی تش زس تیو دُر جمنو برو اترو تیجم هوا ویغم
 کبرده فیته دیوه نام - سنه تاء انگره مینی اش دروه تو
 سنه تاء ایشمه خره وید روش سنه تاء مازی نینه نام دیوه
 نام سنه تاء ویسپنام دیوه نام - ابه ریه خره تنکچه تا
 تا سپا یزه میده .

(کرده سیزدهم) سروشم اشیم تا یزه میده - اددچه اینه ددچه
 اددچه ویسپام چه ایفه امام زام ویسپا سروشه اشیه
 تخمه تنو مانتره - تخمه نام وره اته وتو بارش او جنکو

سروش یشت سرشب

بجهت شکوه فر . . . اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

(کرده دوازدهم) سروش پارسا . . . را میستائیم که باقامت بلند
 کمر بسته برای حفاظت خلق خدا ایستاده است - که سه بار در هر روز
 و هر شب باین کشور زیبای هنیرس بامی (۸۷) میاید در حالی که سلاحی
 تیز و خودکار بقصد فرود آوردن بسر دیوان محکم بدست گرفته است ،
 برای شکست دادن گناه مینوی دروند ، برای شکست دادن دیو خشم
 دارنده اسلحه خونین ، برای شکست دادن دیوهای مازندران و برای
 برای انداختن کلید دیوان - بجهت شکوه فر . . . اینگونه مردان و
 زنان را ما میستائیم

(کرده سیزدهم) سروش پارسا . . . را میستائیم - اینجا و جای
 دیگر ، اینجا و تمام نقاط روی زمین ما همه میستائیم سروش اشوی
 تهمتن ، دارنده سلاح مانتره ، زور آور ، سربازی قوی بازو ،

۷۸ - ایرانیان قدیم تمام دنیای متمدن و مسکون آنروز را بهفت قسمت
 تقسیم نموده و آنرا هفت کشور زمین میخواندند - این هفت کشور بنام اوستائی
 بترتیب زیر عبادت بودند از :

آتش نیایش

ریشتا کِردو جنو دیوه نام ونه تو ونه تیش ونیه وتو
اشونو ونه تو ونه تیش - ونن تیمچه آفره تاتم یزه میده
یا نچه سروشه اشیبه یام چه ارش تو ایش یزه ته -
ویسه نامه سروشو فاته یزه میده ینکهاده سروشو
اشیو فره یو فره تو فیه زنتونا چه اشه وه فرایو همتو
فرایو هیختو فرایو هورشتو - ایه ریه خره ننگچه تاتا سپا
یزه میده .

یتا اهی وژیو دو - یسنیچه وهیمیچه اوجیچه زوه رچه آفرینامه
سروشبه اشیبه تخمه تنو مانتره درشه دروش آهیریه -
اشم وی کین اهاه ریشچه تاپایان برساد اشم وهی کین
آتش نیایش
نه ستی آرش مزدا ابوره بودا مرشته یزه ته -

آتش نیایش

وشکننده سر دیوان - ضربات فیروزی بخش آن فاتح فیروزمند و اشو
و ضربات فیروزی بخش آن بزرگوار زبر دست را میستائیم چه از سوی
سروش اشو وارد آید و چه از جانب ایزد اشتاد - تمام خاسه هائی که
در پناه سروش اشو هستند میستائیم و آنجا هائی که سروش پارسامانند
دوست عزیز و محبوبی پذیرفته میشود و مرد اشوی بسیار نیک اندیش و
بسیار نیک گفتار و بسیار نیک کردار در آنجاها بسر میبرد - بجهت شکوه
و فر . . . اینگونه مردان و زنان را ما میستائیم .

یتا اهی وژیو دو - یزشن و نیایش و نیرو و زور و آفرین باد
سروش اشوی تهمن ، دارنده سلاح مانتره و آفریده اهورا - اشم وهی
یک .

آتش نیایش

نماز بتو ای آتش ، ای بزرگترین آفریده اهورامزدا و سزاوار ستایش

ارده - سو - فروددش - ویددش - وعروبرشن - وعروجرشن

- هنبرس .

خشنوتره اهورمه مزدا - اشم وهی سه - فرورانه برگاه که باشد .
 (اگر از برای آدران باشد) آثرو اهورمه مزدا فُره توَه آتَش
 فُره اهورمه مزدا خشنوتره یسناچه و بهاچه خشنوتراچه
 فره سته ییچیه .

(اگر از برای ومان باشد) توَه آتَش فُره اهورمه مزدا خشنوتره
 یسناچه و بهاچه خشنوتراچه فره سته ییچیه .

یتااهی وئریو زوتا تاسر - یسنیچه و همیچه هو پره تیمچه اشته
 پره تیمچه ونته بره تیمچه آفرینامه توَه آتَش فُره اهورمه
 مزدا - یسنیو ایه و همیو یسنیو بیا و همیو نمانا ناهو مشیا
 کنام - اشته بیاد ابهائ نیره یسه توا باده فرا یزائته
 ایسمو زستو برسمو زستو گاؤ زستو مانو زستو - دایت
 یو ایسمه بیا دایت یو بوئده بیا دایت یو فوئه بیا

بخشنودی اهورامزدا - اشم وهی سه - فرورانه هر گاه که باشد .
 (اگر از برای آدران باشد) باذر (۸۸) عزیز اهورامزدا ، بتوای
 آذر عزیز اهورامزدا یزشن و نیایش و درود ستایش باد .
 (اگر از برای وهان باشد) بتوای آذر عزیز اهورامزدا یزشن
 و نیایش و درود و ستایش باد .

یتااهی وئریو زوتا تاسر - ستایش ، نیایش ، هدیه خوب ، هدیه
 مطلوب و هدیه از روی ایمان بتو تقدیم میکنم ای آذر عزیز اهورامزدا .
 برازنده ستایشی تو و برازنده نیایش - برازنده ستایش و نیایش باشی
 تو در خانه مردمان - خوشبخت باد کسی که میستاید تو را با همزم در
 دست ، با برسم در دست ؛ با شیر در دست و با هاون در دست - همزم شایسته
 برای تو برسد ، بوی شایسته برای تو برسد ، خوراک شایسته برای تو
 برسد .

بنا بمندرجات بندهش هنیرس Honiras که اقامتگاه ایرانیان میباشد
 در وسط سایر کشورها واقع و از همه آنها بزرگتر و زیباتر است - در اوستا
 هر جا باین کلمه برخورد میکنیم صفت بامی را با آن می یابیم که بمعنی روشن
 و تابناک است .

دات یو افسه پنه بیا فره نایش هرتره بیا دهامیش
 برتره بیا آتیش فرته ابوربه مزدا - سوچه بیمه بیمه نامه
 مد سوچه بیمه بیمه نامه روچه بیمه بیمه نامه و خسته تیه
 بیمه بیمه نامه دره غمجد ایفه زروانم افسه سیرام فره شو
 کرتیم بده سیریا و نگو بیا فره شو کیره توئد - دیامی آتیش
 فرته ابوربه مزدا آسو خاتم آسو سراتیم آسو جیتیم
 فو آرو خاتم فو آرو سراتیم فو آرو جیتیم - مستیم سفانو
 خشو ورم بهروام آرونه ایشه فره تیم فحیته مه تم
 مزاتم آفیره آتم نیریم فحیته نام وره تیم - آرد وو
 زنگام آخف نیام آستو گاتیم جغوریم - ترو شام
 آسنام فره زنتیم کرشو رازام ویا خنام نام رودام
 بوانقام آنزو بیژم بهوریم - یامی فراده یاد نماند چه

اندوخته شایسته برای نو برسد ، برنائی بنکهبانی تو گماشته شود ،
 دانائی بنکهبانی تو گماشته شود ای آذر عزیز اهورا مزدا - فروخته
 باش در این خانه ، پیوسته فروخته باش در این خانه . روشن باش در
 این خانه ، فروزان باش در این خانه تا دیر زمان ، تا رستاخیز بزرگ
 تا رستاخیز بزرگ و نیک - بده بمن ای آذر عزیز اهورا مزدا ! رامش
 آسوده ، روزی آسوده ، زندگی آسوده ، را مش فراوان ، روزی فراوان
 زندگی فراوان ، پارسائی کامل ، شیرین زبانی و دین آگاهی و پس از آن
 دانشی که بزرگ و پی گیر و فنا ناپذیر باشد و پس از آن شجاعتی
 مردانه ، متانت ، هوشیاری ، وظیفه شناسی و بیداری و فرزندان برومند
 زیرک ، نکهبان کشور ، انجمن آرا ، کامل الرشد ، نیک کردار ، ازسختی
 رهاکننده و هوشیار که ترقی دهند خانه مرا ، ده مرا ، شهر مرا ، مملکت
 مرا و افتخار مبین مرا .

۸۸ - فرشته آذر که نکه. انی آتش در عالم جسمانی بود و گذارنده

از مهرس در کوه اهورا اسو در نوسنا افسه و پسر اهورا مرداه نامیده شده

... که پسر اهورا مرداه حضرت

بده بمن ای آذر عزیز اهورا مزدا آنچه کامروا میسازد مرا اکنون و برای همیشه و آن بهترین جای اشوان (بهشت) روشن و پسر از آسایش است ، که از آن بیابم مزد نیک ، شهرت نیک و برای روانم سعادت پایدار- بهمه آواز میدهد آذر اهورا مزدا ، بآنهایی که میبزد شام و نهارشان را از همه خواستار است هدیه خوب، هدیه آرزو شده و هدیه از روی ایمان ای (زرتشت) اسپنتمان - آذر مینگرد دست همه فرا روندگان را - چه چیز میآورد دوست برای دوست - دوست فرارونده از برای دوست آرامش گزیده - پس اگر آن (دوست) بیآورد برای او هیزم از راه اشوئی برده شده، یا برسم از راه اشوئی گسترده شده، و یا گیاه هدانی بت (۸۹) از برای او پس آفرین میکند آذر اهورا مزدا .

ویسیم چه زنتیم چه دخیم چه دنکوئیس تیم چه .
 دایامی آترش فتره اهوره مزدا یامی انکد افره سا
 انکما نیرم چه یوی چه تا اته و هشتم اهیم اشونام روچنکم
 ویسفو خاثرم - ززه بیه ونکها اچه مژده ونکها اچه سره
 وبه ارو نیچه درغه بونکبه - ویسفی! بیوسیس تیم
 بریته آترش مزدا اهوره یی! بیو ایم هم فحیته خشف
 نیچه سیریمچه - ویسفی! بیو بچه از په اته هو بره تیمچه
 اشته بره تیمچه ونه بره تیمچه سپتمه - ویسفنم فره
 چرن تام آترش زسته آدیدی - چیم بنه بخشی بریته
 فره چرتوا اریشاده - آند یزه شی ایم بریته ایسم
 وا اشته بره تم برسمه وا اشته فرس تره تم اوروام
 وا هدانی ققام آبی فحیته فری نیته آترش مزدا اهوره

شده نه آتش معمولی ، بلاوه چنانچه در پاورقی صفحه ۳۲ اشاره شده در
 اوستا اغلب باینگونه تشبیهات ادبی و شاعرانه برمیخوریم که آنها را نبایستی
 تحت اللفظی تعبیر نمود- در ترجمه برای اینکه سوء تفاهمی ایجاد نشود بجای
 پسر واژه عزیز نوشته شد .

۸۹- هدانی بت که در اوستا Hadanaipatal آمده یکی از اشیاء خوشبو

خشنیو انیتو اد بشتو بهغدیکم - اُف تو اهنشوئد کی
 اُش وان توه اُف ویره نام فو اُرو تاس افه تو
 ویره زودچه منو ویره زوه تچه بهخشوئد انکه اُرواش
 انکه گیه جغیشه تا خشنو یا جوایی - امد آترو آفره
 ونم - یوئه اهائه ایس مم بریته بهکیش روچس فیریش
 تم اشه بره جه یوزداتان .

(بواج گفتن) برساد بخشودی مینوی اردی بهشت بلند و آدر
 و سروش و درهرام ایرد اوها امشاسپندان فیروزگر - زرش
 اهرمین و دیوان و درجان و ساتاران و ونا بهکاران و دین
 دشمنان او ایشم خره وید روش .

(زبان گفتن) یتا اهی وریو دو - سینچه و همچه او چیه زوه چه
 آفرینامه - آترو اهورمه مزدا فتره توه آتزش فتره اهورمه

(آذر) خشنود ، راضی و سیر گشته دعا میکند - بتو ارزانی شود گله‌های
 گاو و گوسفند و مردان فراوان و بتو یک مغز بیدار و یک روح آزاد
 ارزانی شود - بشود که یک زندگانی خوشی بسربری تاشبهائی (یعنی
 ایامی) که زنده هستی - این است آفرین آذر برای کسی که می‌آورد
 برایش هیزمی که هست خشک و در روشنائی نگریسته شده و طبق قانون
 اشوئی پاک شده .

[بواج گفتن] (این دعا) برساد بخشودی مینوی اردی بهشت بلند
 و آذر و سروش و درهرام با همه امشاسپندان فیروزگر - شکسته باشند
 اهریمن و دیوان و دروغگویان و ستمکاران و گناهکاران و دشمنان دین با
 دیو خشم که نور و فررا کم میکند .

[زبان گفتن] یتا اهی وریو دو - یزشن و نیایش و یسرو و زور
 و آفرین باد بآند عزیز اهورا مزدا -

است که بر آتش گذارند اوستا دانان بر سر تعبیین معنی حقیقی این واژه اوستائی
 اختلاف دارند - این واژه اوستائی به لسان کمدد، صمدل و حتی جوب اهورمه

... شده است

آتش نیایش

مردا اد آت وهما آت ری راتام منکمو - اشم وهی
 یک - اهماء ریشچه تا ویسفو خاترم .
 اُسموؤ ازا ریشوا اهورا آر پیتی توشیم دسوا سنی
 نشتا مینی مردا ونکھویا زووء آدا اشا بزوا ایمه ود
 وهی منکما فیه رتیم - زفد راء وو ارو چشانی دو
 اشی موؤ یاوی آپه فراتا خشرهیا اهورایا ونکھی اش
 اشش منکمو - فرو پنتا آریتی اشا دینا فره
 دخشیا - اد راتام زرتشرو تن و سچید خه خیا اُشتم
 ددائت ف اروه تاتم منک بهسچا ونکھی اش مردا شیو
 تنهیا اشائ یاچا اُذه خیاچا سروشم خشرم چا ربار .
 اشم وهی یکت - بزگرم تا پایان برساد -
 اشم وهی یکت .

آتش نیایش

بتو ای آذر عزیز اهورا مردا بتو ، برای نورت نماز میبرم (سجده می
 کنم) - اشم وهی یک - اهمائیه ریشچه تا ویسفو خاترم .
 بمن ظاهر شو ای اهورا و بمن نیروی فرمانبرداری عطا فرما -
 آرزوهای مرا برآورده کن ای روح قدوس ، ای مزدا - بمن ببخش
 توانائی بوسیله اشوئی و برتری بوسیله اندیشه نیک - بمنظور کمک
 بمن ، ای دور بیننده، بمن ببخش نعمت بیمانند اقتدار و تسلط بر نفس
 را که هست ، ای اهورا ، بخشش اندیشه نیک تو - وجدان مرا با روح
 فروتنی بوسیله اشوئی تعلیم ده - همچنین زرتشت نیاز میکند جان و
 تن خویش راو برترین اندیشه نیک خود را بمزدا با پاکی با فرمانبرداری
 و باراده در کردار و گفتار - سه بار .
 اشم وهی یک .

بقیه از صفحه ۱۰۰

شده اند و نیایش های موجود در کتاب خرده اوستا قطعاتی هستند که برای
 استفاده عامه زرتشتی از این یشتها گرفته شده اند و تعداد آنها پنج است بدین

بقیه در صفحه ۱۱۵

آبزور

نَمَه بستی سیمه بوخته اَرِد وی سیره اناهیته - خشوَرَه
 اهورسه مزدا - اشم وهی سه - فرورانه برگاه که باشد کفتن
 کرد شب که نباید خواند .

اهورسه مزدا ریوتو غره نکتو امشنام پنتنام اقام
 ونکی نام مزده داتنام اَرَه دُیا آفو انا هیتیا اشونیا
 ویسفا مچه اقام مزده داتنام ویسفا مچه اَروره نام
 مزده داتنام ویسفا شام یزه تنام اشونام پنیه ونام
 کیتیه نام اشونام فروشنام اُغره نام ایوه تیره نام فو
 اریو دکیشنام فروشنام نیا نز دشتنام فروشنام
 خشوَرَه یسنا چه و بها چه خشوَره اچه فره سستی سیه
 ی تا ای و ریو زوتا تاسر .

آبزور

نماز بتو اردویسور اناهیته (۹۰) پاك و سودرسان - بخشودی
 اهورا مزدا - اشم وهی سه - فرورانه هر گاه که باشد
 باهورا مزدا ی رایومند و خروهمند ، بامشاسپندان ، بآبهای خوب
 مزدا داده ، بآب اردویسور اناهیته پاك ، بهمه آبهای مزدا داده ، بهمه
 گیاهان مزدا داده ، بهمه ایزدان پاك مینوی و دنیوی ، بهمه فروهرهای
 اشوان که فیروز و نیرومند هستند ، بفروهر فوربود کیشان (۹۱) و فروهر
 بنانزدشتان (۹۲) یزشن و نیایش و خشنودی و آفرین باد- بتا ای و ثریو
 زوتا تاسر .

۹۰ - اردویسور اناهیته Aredvisur Anahita هم نام فرشته آب
 وهم نام رودی است بسیار وسیع و بزرگ که تشخیص محل و موقعیت آن ممکن
 نیست - اصولا شاید چنین رودی در روی زمین وجود نداشته و فقط جزو
 میتولوجی بوده است .

۹۱ و ۹۲ - واژه های فوربو دکیشان و بنانزدشتان در اوستا اغلب با هم ذکر شده و
 مترجمین اولیه اوستا و مستشرقین هر کدام بطریقی آنها را مترجمه نمودند .

یزاء آفم آرد ویم سیرام انامتام - فره تی فراکام بیش
 زایم وی دیوام اهورو دکیشام - یسینام انکه است
 ویت ویمیم انکه است ویت - آدی فراده نام اشونیم
 وان توو فراده نام اشونیم کیتو فراده نام اشونیم خشیو
 فراده نام اشونیم دنکو فراده نام اشونیم - یا ویسفنم
 ارشنام خشوزرا یوژ ددائت - یا ویسفنم ؛ ارشه نام
 زان تاء گره وان یوژ ددائت - یا ویسفا ؛ ارشیش
 هوزا متو ددائت - یا ویسفنم ؛ ارشه نام دا اتیم
 رتویم فیمه اوه بریت - مه تام دیراد فرس ریتام
 یا است اوه ویت مسویت ویسفا اما آفو یازا فیت
 فره شچنته یا امه ویت فره تچیته هوکیر یاد هچه بره
 زنگد اوه زره یو وو ارو کشم - یوزت ویسفره نو

میستایم آب اردویسور اناهیته را که بهمه سو گسترده، تندرستی
 بخش، دشمن دیوان، اهورائی کیش، لایق ستایش در جهان مادی و
 لایق نیایش در جهان مادی است - مقدسی که افزایشده جان است، مقدسی
 که افزایشده گله و رمه است، مقدسی که افزایشده گیتی است، مقدسی
 که افزایشده خواسته است، مقدسی که افزایشده مملکت است - (مقدسی)
 که نطفه همه مردان را پاک میکند، که زهدان همه زنان را برای بارور
 بودن پاک میکند، که زایش همه زنان را آسان میکند، که همفرزان
 را شیر خوب و بموقع مینبخشد - بسیار بزرگ و در همه جا مشهور است
 (اردویسور اناهیته) که باندازه آبهای که بر روی این زمین جاری هستند
 بزرگ است، توانائی که از کوه هوکثریا (۹۳) بدریای وعرو کش
 (۹۴) میریزد.

ولی آنچه بنظر نگارنده درست میآید بشرح زیر است.

الف - فور بودکیش از کلمه اوستائی Paoiryo Tkaesha میآید و
 مرکب است از دو جزء فور یو - دکیش، فور یو بمعنی پیش و دکیش بمعنی کیش
 است بنا بر این معنی ترکیبی آن نخستین پیروان دین زرتشتی و اشخاصی می
 باشند که پیش از همه باین دین گرویده اند.

آبزور

زره یا وو اُرو کش یا آویفو میدیو یوزیته - ید
 بیش اوه فره تچیته ید هیش اوه قرح گریته اُرد
 سی سیره اناپته - ینکی هنرگرم ویریه نام هنرگرم اُفغ
 جاره نام - کسچد چه ایشام ویریه نام کسچد چه ایشام
 افغ جاره نام چت وُره ستم ایه ره بره نام بهوسفاه
 زیره بریم ناه - انکاسچه می اُونکها آفو افغ جارو وی
 جساته ویسفاش اوئه کرش وان یاش هفته -
 انکاسچه می اُونکها آفو بهمه اوه بریته با منیچه زیه نامچه
 نامی آفو یور ددائه با ارشنام خوشدرا با خشته نام گره
 وان با خشته نام فیمه .

آ با تاچه انکو شامچه زاته نامچه ازاته نامچه اشونام اده
 جستو فره وشو یوه هیش بو زره فیت یا فم زشتیا

آبزور

همه کرانه‌های دریای و عروکش طغیان میکنند ، سراسر قسمت‌های
 داخلی آن میجوشد هنگامی که بسوی آن جاری میشود ، هنگامی که
 بسوی آن میتازد اردو بسور اناپته که دارای یک هزار دریاچه و یک هزار
 نهر است - هر یک از این دریاچه‌ها و هر یک از این نهرها باندازه چهل روز
 راه است برای مردی که سوار اسب راهواری باشد - و یک نهر از این
 آب من در همه هفت کشور جاری است و این آب من همیشه جاری
 است چه در تابستان و چه زمستان و این آب من پاک میکند نطفه مردان
 را ، زهدان زنان را و شیر زنانرا .

بشود فروهرهای اشوانی که زنده هستند و بادر گذشته اند ، آنهایی
 که بدنیا آمده اند و یا هنوز متولد نشده اند بیاری ما رسیده و آنها را بطرف
 نزدیکترین رودخانه‌ها ببرند .

ب - نبانزدستان از دو واژه نبا - نزدشت ترکیب شده است . نبا
 بمعنی ناف و نزدشت بمعنی نزدیک است منظور نزدیکان و بستگان پینمبو
 میباشد .

۹۳ - Hu-Kaerya بلندترین قله البرز است .

افد هچمه .

مانو آفو دُش منکمه مانو آفو دُژ وچنکه مانو آفو دُش
 شیوتانه ما دُژ دینانه ما هسه دیشه ما موغو دیشه ما
 وره زانو دیشه ما نافیو دیشه - ماده نو اهمه فرا دائه
 آفو ونکیش وشتا مزده داتا اشونیش یونو ایریه چنام
 ایریه خستی گیتام - ماده نو اهمه فرا دائه آفو ونکیش
 وشتا مزده داتا اشونیش یونو ایریه چنام ایریه خستی
 تنوام - یو تایش یو بزنگه یو گدو یو اشوه جه یو
 یاتوما یو نسفا یو سفه رزوا یو آرا اته وا یو
 اشموغو انه شوه یو مشیو دروا ساته - تم اوئه دیشا
 فیه ینو اتیه جا ایشه یو ای دده اتیه جا ینتو یو
 دی دده .

این آب بیداندیش نرسد ، این آب بید گفتار نرسد ، این آب
 بیدکردار نرسد ، به بیدین نرسد ، بیدخواه دوستان ما نرسد ، بیدخواه
 همراهان ما نرسد ، بیدخواه نزدیکان ما نرسد ، بیدخواه خویشان ما
 نرسد - این آب نیک و بهترین مخلوق اهورا شوه گشایش کار کسی
 نشود که بکالبد آفریدگان بنی آزار آسیبی رساند ، این آب نیک و بهترین
 مخلوق اهورا شوه گشایش کار کسی نشود که بتن آفریدگان بنی آزار
 آسیبی رساند ، یا آنکه دزد است ، یا راهزن است ، یا آدمکش است ، یا
 قاتل شخص نیکوکار است ، یا جادوگر است ، یا نهان کننده نسا (۹۵)
 است ، یا حسود است ، یا بخیل است ، یا اشموغ (۹۶) ناپاک است ،
 و یا مرد ستمکار است .

بدی و ستم نصیب آنهایی باد که در اینجا ب فکر آزار دیگران
 هستند و بهره آنهایی باد که در نقاط دیگر درصدد اذیت دیگران هستند .

۹۴ - Vu-oru-Kash در پهلوی بددای فراختر ترجمه شده و
 خاور شناسان در سر تبیین محل این دریا اختلاف دارند بعضیها آنرا دریای
 مازندران یا دریاچه آرال نوشته در حالی که عده دیگر آنرا اقیانوس هندیا
 دریای جنوب ایران دانسته اند .

آفو کاته وه راموئد وم یوه ته زوته یرائته - کته زوته
خساته وچه آفو ونگهیش یرائته - کتره یواد هتو هنزوا
یره بنه رته یرائته کتره واپو اوئه بیته یان هی
چخسه ایره فیتش - کتره تا فره یو یوان کتره تا ایشودو
یوان کتره تا راتو یوان .

یام اهورو مزدا زرتشتره فره وچه فرا زرتشرو گیتا
بیو استه ویته بیو - اوه جستیم فه اروام آفو چید
یوئش زرتشتره فسچیته ایویو زوترا فره بروئش یوژ
دانا دهمو فیشتا - امان وچه فره مری - آفو یانم وو
یا ساه مزائن تم تم می دایته ینکی دایته فیته ونکو
نسرته انیوه درخته - آفو ایشتم وو چید یامه فو آرو
سره دام امه ویتیم فره زنتیمچه خافرام ینکها فو ایشپه

ای آبهادر بستر خود جاری باشید مادام که زود (۹۷) وصف شما
را میسراید ، مادام که زود با جملات درست تلفظ شده آبهای نیک را
میستاید - چنانچه او جملات را بر خلاف آئین ادا نماید هر آینه زبان
او بسته میشود و اثر نمیبخشد آن کلامی که او از هیربد (۹۸) یاد
گرفته است - چگونه شوه جلب رضایت پروردگار میشود ، چگونه
موجب جلب محبت خداوند میشود ، چگونه باعث جلب بخشش الهی
میشود کلامی که اورمزد بزرگداشت گفت و زرتشت بمردم دنیا آموخت
(اگر بر خلاف آئین ادا شود).

نخست خواهش خود را از ایزد آب بخواه ، ای زرتشت ، پس از
نیاز کردن هدیه پاک و خوب نگریسته شد، و سپس جملات زیر را بخوان -
ای ایزد آب بمن عطا کن بزرگترین نعمت ها ، تندرستی و عدم نقص
بدن را ، ای ایزد آب بمن ببخش خواسته فراوان ، گله و رمه گوناگون
و فرزندان با همت را همانطور که بخشیدی بکسان بسیاری که قبل از
من از تو خواسته بودند .

برجیان - نیچشیپه انکها یا سائته زیا نائه نوئد سته تائه نوئد
مهرکاه نوئد اینکھی نوئد آفه یتی .

امد وو آفو جید پیه امد زمو امد اُرورا - امد امشاپنتا
هو خشترا بُدا انکو و نکوئسپه و نکهیشپه و بهونام داتارو
امد اشونام و نکهیش فروشیو اُغرا ایوه تیرا - امد مته
وو اُرو کویو اته امد سروشه اشیه هوروده امد رشوو
رزشته - امد آره اهورمه مزدا فُره امد برزه اهوره

خشتیه افام نفو اُرود اسفه امد ویسفه یزه تا انکو یوه
ونکزدا اش و نو - امد می آفو دایته امد زمو امد اُرورا -
امد امشاپنتا هو خشترا بُدا انکو و نکوئسپه و نکهیشپه
و بهونام داتارو - امد اشونام و نکهیش فره و شیو اُغرا
ایوه تیرا - امد مته وو اُرو کویو اته امد سروشه اشیه

این بخشش را نه برای زبان رساندن ، نه برای زخم زدن ، نه برای
کشتن ، نه برای نابود کردن ، و نه برای آزردهن کسی از تو میخواهم .
ای ایزدان آب و زمین و نباتات ، ای امشاسپندان مذکر و مؤنث
شهریاران نیکوکار و دانشمند و نعمت بخش ، ای فروهران مقدس و
زورمند و فاتح ، ای مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع ، ای سروش اشوی
نیکو پیکر ، ای رشن راست ، ای آذر عزیز اهورامزدا ، ای شهریار
بزرگوار و تیز اسب ابام نبات ، ای همه ایزدانی که بخشنده نیکی و
اشو هستید ، ای ایزد آب ، ای ایزد زمین ، ای ایزد نبات ، ای امشاسپندان
مذکر و مؤنث شهریاران نیکوکار و دانشمند و نعمت بخش ، ای فروهران
مقدس و زورمند و فاتح ، ای مهر ایزد صاحب دشتهای وسیع ، ای سروش
اشوی نیکو پیکر ،

۹۵ - نسا بمعنی جسم بیجان و لاشه است .

۹۶ - اشموغ از کلمه اوستائی Ashemaogha و بمعنی مردم‌درد و

بوقلمون صفت میباشد .

۹۷ - زود یعنی موبد سراینده یسنا برای درك معنی دقیق آن به

هوروده امد رشنو و رزشت - امد آتره اهورمه مزدا فتره
 امد برزه اهوره خشریه افام نفو اُروُد اسفه امد ویفه
 یزتَا انگو یوئ ونگزدا اش ونو - ید چه اهاد استه مز
 یو ید چه اهاد استه ونگو ید چه اهاد استه سره یو ید
 چه اهاد استه فرو اَرِه جَسْتَرِم - تد نو دایته بیجم یرته
 اش ونو خسته ینه اِسانه موثوچه آسو یاچه بهتره انه
 گات وِیَه وچه بیتیا وَرشتام بِیَند و سنا فره شوتم -
 داندی موئ یی گام تشو آفسیا اُروراسچا اَمِرِه تانا به
 اُرواتا سفی نشتا ینی مزدا تویشی اُت یی اِتی منگهاوِهی
 سی انگی .

یتا اهی وُریو دَو - یسِنچِه و همچِه اوجسچِه زوه رچه آفرینامه
 اهورمه مزدا ریتو نده ننگتو اشنام پنتام افام

ای رشن راست ، ای آذر عزیز اهورامزدا ، ای شهریار بزرگوار و تیز
 اسب ایام نبات ، ای همه ایزدانی که بخشنده نیکی و اشو هستید - آنچه
 از همه زیباتر ، آنچه از همه بهتر ، آنچه از همه برتر و آنچه از همه
 گرانبهار است آنها را بزودی بما ببخشید ای ایزدان اشو و توانا و
 قادر - و باین سخنان راست که خواهش دینداران است ترتیب اثر دهید
 ای اورمزد بخشاینده و بخشایشگر که آفریننده آبها و نباتات و خرداد
 و امردادامشاسپند هستی بمن عطاکن توانائی درپخش دانش دین بوسیله
 اندیشه نیک .

یتا اهی وُریو دو برساد - اشموهی ییک .

پاورقی ص ۳۵ مراجعه نمایید .

۹۸ - هیربداز کلمه Aithra-Paiti اوستائی مشتق شده و بموبدانی

الحفاظ میشده که علاوه از کار موبدی سمت اسنادی و آوزگاری نیز داشته اند .

ورهرام یشت

ونگهی نام مزده داتنام تا نبا نزدشتنام فره وشنام
اشم وهی کیت - ابهائ ریشچه تا پایان برساد -
اشم وهی کیت .

ورهرام یشت

مس و وه و فیروزگر باد مینوی ورج ورهرام ایزد اشوی
ورجاوند هماوند فیروزگر .

خشتوره اهورمه مزدا - اشم وهی سه - فرورانه برگاه که باشد -

اهورمه مزدا ریوتو خره نکستو امشنام سپن تنام اهد

هو تاشته هوروده ورترغنه اهوره داته ون

تیاچه آفه تا تو خشتوره یسناچه وهماچه خشتوراچه

فره سسته ییچه - یتااهی وریو زوتا تاسر .

(کرده یکیم) ورترغنه اهوره داتم یزه میده فرسد زرتشتراهورم

ورهرام یشت

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی فروغ و نور ورهرام ایزد
اشوی نورانی پرهمت و فیروزگر .

بخشنودی اهورا مزدا - اشم وهی سه - فرورانه هرسمه که باشد

باهورامزدای رایومند و خروهمند ، بامشاسپندان باهمت نیکو پیکر

بزرگوار ، بورهرام ایزد خدا داده دشمن زدار و زبردست یزشن و نیایش

و درود وستایش باد .

(کرده یکم) ورهرام ایزد آفریده اهورا را میستائیم - برسید

زرتشت از اهورامزدا ،

بقیه از صفحه ۱۰۷

قرار - خورشید نیایش در صفحه ۱۷ کتاب، مهر نیایش در صفحه ۲۳، ماه نیایش در

صفحه ۲۶، آتش نیایش در صفحه ۱۰۲، و آبزور (نیایش آب) در صفحه ۱۰۸

خورشید نیایش و مهر (فرشته نور و فروغ و مهر و محبت) نیایش را باید

همیشه باهم خواند هرودن یکی بدون دیگری جایز نیست و بهم چنین این دو

نیایش را نباید در شب خواند چون مربوط بخورشیداند و حتماً بایستی در

ساعات روز خوانده شوند برعکس ماه نیایش را بایستی در شب خواند آتش

بقیه در صفحه ۱۱۸

دربرام یشت

مزدام اهوره مزده یینیو سفی نشته داتره گیتام استه
 ویتنام اشائوم کو استه یینه ونام یزه تنام زیو تمو
 آند مرود اهورو مزدا ورتزغنو اهوره داتو سپتیه
 زرتشتره .

اهماء فواریو آجساد وزمنو ورتزغنو اهوره داتو واته
 کهره دیش یوایش سریره مزده داتمه وهورشنو
 مزده داتم برذ خزه نو مزده داتم بیشه زم اتمچه
 آند اهماء امه وستمو ورتزه اهماء ورتزه وستمو خزه
 ننگمه اهماء خزه ننگ هستمو یانه اهماء یانه وستمو
 سوکه اهماء سوکه وستمو بیشه زیه اهماء بیشه زیو
 تو آند

درهرام یشت

ای اورمزد بزرگوار ، ای روح القدس ، ای آفریننده دنیای جسمانی ،
 ای اشو - در میان ایزدان مینوی کدام یک نیرومندتر است - پس
 اهورامزدا پاسخ داد آنکس درهرام ایزد آفریده اهورا است ، ای زرتشت
 اسپنتمان .

بسوی او (بسوی زرتشت) پرواز کنان آمد ، برای نخستین بار ،
 درهرام آفریده اهورا در کالبد باد تند زیبای اهورا داده و فریک مزدا
 داده را با خود بیاورد ، فرمزد داده را که درمان بخش و نیرو افزاست .
 پس درهرام فزون قوی گفت در بین دلاوران دلاور ترینم ، در بین فاتحین
 فیروزمند ترینم ، در بین دارندگان فر فرهمند ترینم ، در بین نیکوکاران
 نیکوکار ترینم ، در بین مردم سودرسان سود رساننده ترینم ، در بین درمان
 بخشان درمان بخش ترینم - من دفع میکنم آسیب همه آزار رسانندگان
 و دشمنی همه دیوان و مردمان ، جادویان و پریان ، کادویها و کربان -
 های (۹۹) ستمکار را .

کویام کره فنا مچ .

اهه ریه خره تنکچه تم یزئه سرونه وته یسینه ورتزغنم اهوره
 داتم زوترا بیو ورتزغنم اهوره داتم یزه میده یایش داتا
 ایش فو ایریا ایش اهورمه - هومه یو کوه برسمنه بزورو
 دنکنکمه مانتره چه وچه شیوتنه چه زوترا بیسچه ارشخدی !
 بیسچه وانغره بیو - ینکی ماتام آند یسینه فیته ونکوه
 مزدا اهورو ویتا اشاد هچا یا انکها مچا تانسچا تانسچا
 یزه میده .

(کرده دوم) ورتزغنم اهوره داتم یزه میده - فرسد زرتشرو
 تا سپتمه زرتشتره - ابهائ بتیو آجساد وزمنو ورتزغنو
 اموره داتو کی اش کیره ار شاننه سریره زیره گوشه
 زرد نیو سره وبه یم افیره سرویه بند امو هوتاشو

بجهت شکوه و فری که او دارد من میستایم ، با سرود یسنا ، ورهرام
 ایزد اهورا داده را - ورهرام اهورا داده رامیستائیم بموجب نخستین
 آئین اهورائی با آب زور ، با هوم مخلوط بشیر با برسم ، با زبان (براز)
 دانش ، با مانتره ، با گفتار ، با کردار ، با آب زور و باواژه های راست
 گفته شده - از بین مردان و زنان کسی که برابر آئین راستی ستایش
 بهتر است ، مزدا اهورا از آن آگاه میباشد - اینگونه مردان و زنان
 را ما میستائیم .

(کرده دوم) ورهرام اهورا داده را میستائیم بسوی او
 پرواز کنان آمد برای دومین بار ورهرام اهورا داده در کالبد گاونرزیبا ،
 زرد گوش و زرین شاخ که بر شاخهای اوام (۱۰۰) نیکو پیکر و بلند بالا
 نشسته بود - ورهرام اهورا داده اینگونه ظاهر شد .

اشخاصی که با مذهب زرتشت مخالفت میکردند کاوی و کرپان نامیده میشدند
 و این دو کلمه اوستائی بشرح زیر تعبیر شد .

کاوی - کسی که چشم دارد ولی حقیقت را نمیبیند Kavi .

کرپان - کسیکه گوش دارد ولی کلام حق را نمیشنود Karapan

ورهرام یشت

هورودو. ورتزغنو اهوره داتو اوهسه آجساد - اهره ریه
خزه ننگچه تا تا سچا یزه میده .

(کرده سوم) ورتزغنم اهوره داتم یزه میده فرسد زرتشتو تا
سپتمه زرتشته - اهماه سره تیو آجساد - وزمنو ورتزغنو
اهوره داتو اسپه کهره اروشته سریره زیره گوشه زره
نیو ایوه داتن نیمه یم افریه اینه کم بند امو هوتاشتو
هورودو ورتزغنو اهوره داتو اوهسه آجساد - اهره ریه خزه
ننگچه تا تا سچا یزه میده .

(کرده چهارم) ورتزغنم اهوره داتم یزه میده فرسد زرتشتو تا
سپتمه زرتشته - اهماه تی اریو آجساد وزمنو ورتزغنو
اهوره داتو اشته اهره ودر بهاش ددان سواش
ایده سچا یزه میده .

ورهرام یشت

بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده سوم) ورهرام اهورا داده را میستائیم . . . بسوی او
پروازکنان آمد، برای سومین بار، ورهرام اهورا داده در کالبد
اسب سفید زیبا با گوشهای زرد و زین و یراق زرین که بر پیشانی او ام
نیکوییگر و بلند بالا نشسته بود - ورهرام اهورا داده اینگونه ظاهر شد.
بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده چهارم) ورهرام اهورا داده را میستائیم . . . بسوی
او پروازکنان آمد، برای چهارمین بار، ورهرام اهورا داده در کالبد
شتر نیرومند، نیزدندان، تندرو و چست و چالاک که برای بردن
باروبنه مردم بکار آید،

۱۰۰ - Am نام فرشته‌ای است که اغلب با ورهرام همکاری میکنند.

این واژه بمعنی همت و نیرو و دلاوری هم آمده است .

ورهرام‌یشت

ونکمه به - یو ارشنام فرنگره زنتام مرشتم اوجو آبره
 اته مرشتمچه آ منکم یو خشت ریشه اوه اته آوازه
 خشته شو افاتو تا یا اشر و فیه و دیرش اش
 بازوش توی کو فرو سرشو دیمه اچرو سارو ریوه
 برزو امه وا - یام به دیری سیکم دیری فره زه ویته
 ایته تانتره یام ایفه خشفنم یو کفم ایفه سفه یه اته
 سفی تم افه و غده نم بهو خشتوره بهو فیتش تانه یو
 بهشتیه ودد وایته ساسته بهو خشترو اوه آجباد
 ابه ریه خره نکچه تا تا سچایزه میده .

(کرده پنجم) ورترغتم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو
 تا سپتمه زرتشتره - ابهائ پُخدو آجباد وزنو ورتغنو
 ابوره داتو بهو کرفه ورازبه فیه اره نو تبه دانستره

ورهرام‌یشت

که درمیان تمام شتران نر نیرومندترین است و با رغبت بسوی شترهای
 ماده رومیآورد - شتران ماده در پناه يك چنین شتری که دارای پاهای
 قوی ، کوهان برجسته ، قیافه با هوش و کله درخشان بوده بلند بالا
 و نیرومند باشد بهتر حفظ میشوند - در شب تیره چشمهای دور بین
 (این شتر) از دور میدرخشد او کف سفید میپاشد برزانوها و پاهای خوب
 و استوار خود و مانند سلطان مقتدری بهر سو مینگرد - اینگونه اوظاهر
 شد - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده پنجم) ورهرام اهورا داده را میستائیم . . . - بسوی
 او پروازکنان آمد ورهرام اهورا داده برای پنجمین بار در کالبدزیبای
 گرازی دندان گیر ، دلیر و تیزچنگال .

موضوع مخصوص و تعریف و تمجید از صفات و نکات خوب آن پیوسته راه
 گریزی زده آن عامل طبیعت یا امشاپند و ایزد را آفریده اهورا مزدا و در
 تحت اراده و فرمان او میدانند و بدینوسیله خالق کل را میستایند مثلا در
 خورشید نیایش ایزد مهر را نورانی‌ترین ایزدان و مخلوقا اهورا مزدا معرفی
 میکنند و یا در ماه نیایش ادیبانه مینویسند و چند روز ماه می‌افزاید ، چندروز

درهرام‌یشت

اَرشَنوَدَه تَجَه اِهَوْرَه داتمه نِهکِرِد جنو ورازبه انوفو اِتوَبِه
 کَرَن تَه فرشوه نکه تخمه یُخَدَهه فَاِرَه وازبه
 اوه سه آجساد - اِهه ریه خره ننگچه تا تاسچایزه میده .
 (کرده ششم) ورتَرغَم اِهوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو
 تا سپتمه زرتشتره - اِهماء خشته وو آجساد وزمنو
 ورتَرغَنو اِهوره داتو نَرش کِهرفه پنچه دسنگو خَشیتمه
 سفته دو اِترَبه کسو پاشنه سریره اوه سه آجساد -
 اِهه ریه خره ننگچه تا تاسچایزه میده .

(کرده هفتم) ورتَرغَم اِهوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو تا
 سپتمه زرتشتره - اِهماء هفتمه تو آجساد وزمنو ورتَرغَنو
 اِهوره داتو مَرغَمه کِهرفه وارغ نهه اُروه تو اَدَرَه نیما
 نشته تو اَنزَرَه نیما یو وایم استه آسش تو نَخش تو

درهرام‌یشت

گرازی که بیک ضربت از پا در می‌آورد هم آورد را - فریه ، غرش
 کنان ، آماده ستیز و بهر سوتازان . اینگونه اوظاهر شد - بجهت شکوه و
 فری که او دارد

(کرده ششم) درهرام اهورا داده را میستائیم بسوی او
 پروازکنان ظاهر شد و درهرام اهورا داده برای ششمین بار درکالبد جوان
 پانزده ساله ، نورانی مدارای چشم‌های درخشان و پاشنه های کوچک و زیبا -
 اینگونه اوظاهر شد - بجهت شکوه و فری که او دارد

(کرده هفتم) درهرام اهورا داده را میستائیم بسوی او
 پروازکنان آمد و درهرام اهورا داده برای هفتمین بار درکالبد مرغ
 (شاهین) که با بالهای گشاده بیائین سرازیر میشود و برروی شکارحمله
 برده او را از هم میدرد - تند ترین و سبک پروازترین پرندگان .

ماه می‌کاهد، پانزده روز ماه می‌افزاید ، پانزده روز ماه می‌کاهد ، و بعد مینویسند
 « کیست افزاینده و کاهنده ماه بجز تو ای اهورا مزدا؟ ، و یا در پایان آرزو
 مینویسند « ای او مرد بخشاینده و بخشاینگر که آفریننده آبیها و نباتات
 امر داد اهورا مزدا

او از همه جانداران تند پروازتر است - او با هیچکس ، حتی چالاکترین اسبها در سرعت با هم نمیرسند - او هنگام سپیده دم پرواز در می آید هنگامی که بیخوابان بخواب میروند و بیماران بیحال میشوند - در صحنه بیابانها ، در قله کوهها ، در شکاف دره ها و در بالای درختان منتظر کوچکترین صدائی از پرندگان است - اینگونه او ظاهر شد - بجهت شکوه و فری که او دارد

(کرده هشتم) ورهرام اهورا داده را میستائیم : . . . بسوی او پروازکنان آمد ورهرام اهورا داده برای هشتمین بار در کالبد گوسفند نر زیبایی با شاخهای پیچیده - اینگونه او ظاهر شد - بجهت شکوه و فری که او دارد ...

دین بوسیله اندیشه نیک . .

چون موضوع آتش اهمیت بیشتری دارد و زرتشتیان بواسطه احترامی که بآتش میگذارند در نزد پیروان سایر مذاهب بخطا بآتش پرستی منهدم شده اند مقاله بعد را بموضوع آتش اختصاص میدهیم .

فره وزمنه نام - بو ایوو اشته نوه تام اشته و سته
 آفه یه اته بچد وانوئد واید چد وزیته بوسم یو
 وزیته زرش یمنو اغرام اسیتم اشا انکم اخشفنه
 خشفنیم اسم نو اسیره سیریم اسم نو - وه گاتو مرزد
 کو ققام برشنه وو مرزد گیره نام جان فنه وو مره
 زد رونام سینیش مرزد اُروره نام وایم وایم
 سیری شمنو اوه سه آجساد - ابه ریه خره نکلچه تا
 تا سچایزه میده .

(کرده هشتم) ورترغمن اهوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو تا
 سپتمه زرتشتره - ابهائ اشتهو آجساد وزمنو ورترغنو
 اهوره داتو میشه کهره ارش نهه سریره نوشته کو
 سه وبه اوه سه آجساد - ابه ریه خره نکلچه تا

تا سپا یزه میده .

(کرده نهم) ورتزغنم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو
تا سپتته زرتشتره - ابهائ ناهمو آجساد وزمنو ورتزغنو
ابوره داتو بزبمه کهرف رینه سیرریمه تیجه سره وه
اوه سه آجساد - ابه ریه خره ننگچه تا تا سپا
یزه میده .

(کرده دهم) ورتزغنم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو تا
سپتته زرتشتره - ابهائ دسه مو آجساد وزمنو ورتزغنو
ابوره داتو ویریمه کهرف ریوتو سیرریمه مزده داتمه برد
... ..

(کرده نهم) ورتزغنم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو
تا سپتته زرتشتره - ابهائ ناهمو آجساد وزمنو ورتزغنو
ابوره داتو بزبمه کهرف رینه سیرریمه تیجه سره وه
اوه سه آجساد - ابه ریه خره ننگچه تا تا سپا
یزه میده .

(کرده دهم) ورتزغنم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو تا
سپتته زرتشتره - ابهائ دسه مو آجساد وزمنو ورتزغنو
ابوره داتو ویریمه کهرف ریوتو سیرریمه مزده داتمه برد
... ..

(کرده یازدهم) ورتزغنم ابوره داتم یزه میده فرسد زرتشرو تا
سپتته زرتشتره - ابهائ دسه مو آجساد وزمنو ورتزغنو
ابوره داتو ویریمه کهرف ریوتو سیرریمه مزده داتمه برد
... ..

آ

... ..
... ..
... ..

ورهرام‌یشت

فرشو کریم هوا خشم هوا یونم تم یزه ته یو اشته وه زرتشرو ورتغننه
 فیه منه ورتغننه فیه وچه ورتغننه فیه شیوتنه ورتغننه
 فیه فره واکه ورتغننه فیه فایته واکه - ابماء دسد ورتغننو
 ابوره داتو ایره زوایش خابا زوا او جو تنوو ویسپیا دروه
 تاتم تنوو ویسپیا وژد وره اوچه سیکم یم بریته کرو میسو
 افاپو یو رنگینیا دیری پاریا جضیا بننگرو ویریا وره سو
 سته ونکم آپو اُر ویسم ماره یه ایتیه - ابه ریه خره ننگچه تا
 تاسپا یزه میده .

(کرده دوازدهم) ورتغنم ابوره داتم یزه میده ارشو کریم مرشو کریم
 فرشو کریم اوچه سیکم یم بریته اسپو ارشه یو تاتره یسچد پیچه
 خشفنو اوه خشیتیا ایوه اوریا اسپیم وره سم زاده سوهم
 وبنیه کتارو آغره وو وایینه وو وایه - ابه ریه خره ننگچه

ورهرام‌یشت

زرتشت اشو او را ستایش کرد برای فیروزی در اندیشه ، برای
 فیروزی در گفتار ، برای فیروزی در کردار ، برای فیروزی در پرش
 و برای فیروزی در پاسخ - باو داد ورهرام اهورا داده و سرچشمه راستی
 زور بازو ، تندرستی ، استقامت بدن و قوه بینائی باندازه‌ای که مامی
 کر دارد که در رود رنگا نار موئی را در زرفای هزار قد آدمی
 میتواند دید - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده دوازدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم که نیروبخش ،
 مرگ آور و نوسازنده است و دارای آنچنان قوه بینائی است که اسب
 دارد و در شب تاریک ابری میتواند نار موئی را بر زمین افتاده ببیند
 و تمیز دهد که آن مو از بال است یا از دم - بجهت شکوه و فری که او
 دارد . . .

عده‌ای بخواهند دستجمعی دست نیاز بدرگاه بی‌نیاز بلند نمایند قانون و ترتیب
 خاصی در کارها پیدا شده و تمام پیروان مذهب که در محلی اجتماع نموده‌اند
 بکنواخت بیکسو رو نموده یکدل و یکزبان به پرستش پردازند و ثانیاً بانگ
 کردن بیک سمت و یک نقطه معین تمام قوای فکری و دماغی پرستش کنند

تا تا سپا یزه میده .

(کرده سیزدهم) ورت‌رغم ابوره داتم یزه میده ارشوگرم مرشوگرم
فرشوگرم اوچه سیکم یم بریته کترکاسو زره نو مینش یو
نایه چه دیچه دنکود میشته مینکم خریم ایوه وی نیته
اوه ود چه دیته سیکیا برازیا برازم اوه ود چه دیته سیکیا
نیزم - ابه ریه خره نکچه تا تا سپا یزه میده .

(کرده چهاردهم) ورت‌رغم ابوره داتم یزه میده فرید زرتشترو
اهورم مزدام ابوره مزده مینو سفی نشته داتره گیتنام اته
ویتنام اشام ید بوانه استو ایوه استو ایوش مز تو
فوارو نزام دبیش یتنام چش انکه استه بیشه زو - آند
مرود اهورو مزدا مرغمه فشو فرنمه وارن جنه فره نم
ایه بیشه سپتمه زرتشته انه فره نه تنیم ایوه سفواشرا نه

(کرده سیزدهم) ودره‌رام اه-ورا داده را میستائیم که نیروبخش
مرگ آور و نوسازنده است و دارای چنان قوه بینائی است که کرکس
زرین طوق دارد بحدی که تا نه فاصله هر چیزی را که باندازه یک
مشت باشد و در درخشندگی بمانند سوزن یا حتی سرسوزنی باشد
میتواند ببیند - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده چهاردهم) ودره‌رام اهوراداده را میستائیم - برسید زرتشت
ازاهورا مزدا - ای اورمزد بزرگوار، ای روح القدس ، ای آفریننده
دنیای جسمانی ، ای اشو اگر من مورد اذیت مردمان آزار دهنده قرار
گیرم چاره آن چیست ؟ پس پاسخ داد اهورامزدا پری از مرغ بزرگ
بال وارنجن بدست آور، ای زرتشت اسپنتمان ، آن پر را باخود داشته
باش و با آن برافسون دشمن را برطرف نما .

یکجا متمرکز گردیده و بدینوسیله بتواند بر خیالات نفسانی و تمایلات شیطانی
غلبه نموده با قلبی صاف و ضمیری تابناک بپرستش پروردگار خود اشتغال ورزد
بدیهی است تعیین قبله و پرستش سو از طرف پیمبران عظام بهمین منظورها
بقیه در صفحه ۱۲۶

ورهرام‌یشت

فره نه بمرثرم فیه سنک هیشه - یانا بره اته استه وو وا
 تخمه مره غمه فره نه وو وا تخمه مره غمه نیده چش ریوه
 مشیه جنته نیده فریش یه اته فره اروه به نهو بریته فره اروه
 خره نا ویدار یه اته اُفتام مرغمه فره نو مره غنام - تا
 ابورو ساس تره نام دنگوفیش نوئد ستم جنته ویره جه
 نوئد هکرد جنته ویسی فوم جنته فرشه ایته - ویسه تره
 بنته فره نیته اوته ماوه یه چه تنوو اوته ماوه یه چه
 تنویه ویسه تره سنه دُش پنیوش اِمچه وررغنیچه نذاتچه
 تنویه منو - یم وشا اِنته اهورا اِنکو وشا اِنته آهیرا اِنکو
 وشا اِنته بوسره ونکهنو تم وشه ته کووه اُسَه یم اسپوارشه
 بریته یم اُشتر و دیرش بریته یم آفش ناویه بریته - یم
 سری تونو تخمو برد یو چنڈ اَریم داکم سره زرفه نم سره

ورهرام‌یشت

هرکس که استخوانی از آن مرغ نیرومند یا پری از آن مرغ نیرومند
 با خود داشته باشد هیچ مرد نیرومندی قادر نخواهد بود او را مغلوب
 نماید یا او را بکشد. دیگران باو کرنش خواهند کرد و او دارای فر و
 شکوه فراوان خواهد شد. اینگونه است اثر مرغ مرغان (۱۰۱) - او را
 کشتن نتوانند سردار دشمنان و سلطان کشور و پهلوان لشکر شکن حتی
 اگر صد نفر باشند - او آنان را دست جمعی نمیکشد، او میکشد تنها
 کسی را که در مقابلش قد علم کند - همه میترسند از دارنده پر
 همانگونه که همه بدانند ایشان از بیم جان میترسند از من بمناسبت همت
 و فیروزی که در وجود من است. آن همت و فیروزی که بزرگان
 خواستارند، که بزرگ زادگان خواستارند. که کیکوس خواستار آن
 بود، که مانند اسبی برنا نیرومند است، که مانند شتری باربر
 نیرومند است، که مانند آب ژرف قابل کشتی رانی نیرومند است.

۱۰۱ - اینجا دارنجن بمناسبت عظمت جثه و بزرگی هیگلی که دارد
 مرغ مرغان نامیده شده. یعنی رئیس کلیه پرندگان ما بدرستی نمیدانیم دارنجن
 کدام مرغی است شاید سیمرغ باشد یا پرنده تنومندی دیگر.

ورهرام‌بشت

بِکَرْدِم خَشه و ش اشیم بزرگره یو خشتیم اشو جنگم دیویم
 دُرجم اغم کیتا ویو دَر ونتم یام اشو جس تمام دربم
 فره چه گرتند انکرو مینوش اوه یام استه ویتیم کیتام
 مَرکاء اشه کیتنام - اِهه ریه فره نکلچه تاسر .

(کرده پانزدهم) ورتَرغَم اهوره داتم یزه میده ورتَرغَنو اوه
 اِمَد نامم کوسیرا یو فره نو فیره وره نه ویته یته نامره
 مِرغو سینو یته اوه اُورا اُفاما مه تو کیریش نوانته -
 اِهه ریه فره نکلچه تاسر .

(کرده شانزدهم) ورتَرغَم اهوره داتم یزه میده فِرِد زرتشرو
 ابورم مزدام اهوره مزده مینو سفی نشته داتره کیتام
 استه ویتنام اشائُم کوه استه ورتَرغَنه اهوره داتمه
 نامه ازبا اش کوه اُفستو اش کوه نستو اش .

آن همت و فیروزی که فریدون یل داشت کسی که نابود کرد ضحاک
 (ازدهای) سه زبان و سه سروشش چشم را که بود دارای هزارفن . آن
 دیو دروغگوی فزون زورمند ، آفت دنیای جسمانی ، دروندی که
 بزرگترین دروغگویان (اهریه‌ن) او را برضد دنیای جسمانی و برای
 از بین بردن جهان اشوئی برانگیخت - بجهت شکوه و فری که او دارد...
 (کرده پانزدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم - بشود که
 ورهرام ایزد پیرامون این خانه را با فرخود فراگیرد همانگونه که
 سیمرغ و ابرهای پراز آب بر کوههای بلند سایه میافکنند - بجهت شکوه
 و فری که او دارد . . .

(کرده شانزدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم - برسید زرتشت
 از اهورا مزدا ، ای اورمزد بزرگوار ، ای روح القدس ، ای آفریننده
 جهان جسمانی ، ای اشو کجا بهرام اهورا داده را بنام ستایش کنند ، کجا
 او را نیایش کنند ، کجا باو درود فرستند .

بقیه از صفحه ۱۲۴

بوده است و الا بنظر نگارنده خداوند یگانه در همه حال و همه جا حاضر و ناظر

و از دانش محل مبین و مشعر است و مرا است .

ورهرام‌یشت

آئد مرو د اهورو مزدا ید سپاده بن جبا انته سپتمه زرتشتره
 رشم رسمه کته رسچد وشتا انکو اهمیه نوئد ون یا انته جتا
 انکو اهمیه نوئد جنیا انته - جتکرو فرنا ویداره یوایش
 اوه پتام کته رسچد یتارو فو اُر وو فرایزائته امو هو
 تاشتو هو رودو ورتزغنو اهوره داتو اتارو ورتزه پچیته
 اِمچه ورتزغنچه آفرینامه دوه افاتاره دوه نفاتاره دوه
 نیش بهره تاره دوه اد ووجن دوه ود ووجن دوه
 فرد ووجن دوه آمره زن دوه وی مره زن دوه فره
 مره زن - زرتشتره ایتم مانترم مافره دیسویاش ان ید فتره
 وا فتره براتره وابدو زاناه آتره وناه و اسرایونه ایتی
 چته و اچویوه اغره آس درزره آس اغره آس ویا
 خینه آس اغره آس ورتزغنه آس اغره آس بیشه زیه آس

ورهرام‌یشت

پس پاسخ داد اهورا مزدا - هنگامی که در میدان نبرد ، ای زرتشت
 اسپنتمان ، دوصف آرایش کرده اند ولی در بیکار نه فتح قسمت یکی است
 و نه شکست بهره دیگری ، پس چهار پُرا در میان دوصف بینداز - از
 هر دوصف آنکه نخست فراستایدام نیک پیکر بلند بالا و ورهرام‌اهورا.
 داده را پیروزی باو میرسد .

بهام وورهرام آفرین میفرستم - این دوپاسبان ، این دو نکهبان
 این دو سرور ، بشود که هر دو پرواز کنند ، هر دو دشمنان را برانند ، هر
 دو دشمنان را نابود کنند ، هر دو دشمنان را از بین ببرند .

ای زرتشت این کلام مانترا را میاموز بهیچ کس سوای پدر ،
 پسر ، برادر تنی ، یا موبد نکهبان آتش - اینها هستند سخنانی محکم و
 متین ، محکم و قوی ، محکم و فیروزی بخش ، محکم و شفا دهنده ،
 اینها هستند سخنانی که سر محکوم را از بند نجات میدهند و ضربت را
 در حال فرود آمدن متوقف میسازند - بجهت شکوه و فری که او دارد .

قبله مسلمانان کعبه است و مسلمین در هر نقطه دنیا باشند هنگام نماز
 بسوی کعبه رو می‌آورند بملاوه شیبیان مهربی را که از خاک تربت درست شده

ایتی چته واپو یوئه فشم چد سارم بجنه از گرفتم چد
 سنتم افه شه افه خنه ونه - ابه ریه غره تنکچه تاسر
 (کرده بخدم) ورتغنم ابوره داتم بزه بیده فرسد زرتشرو
 ابورم مزدام ابوره مزده پنیو سفی نشته داتره گیتنام اته
 ویتنام ایشام یو ویرا زیته اختره راشته رسمنه آچه فره چه
 فره سیته بده مته بده رشنوو کو مترم ایوه درجیته کو
 رشنیم فیته اره شخته کهماه یکم چه هرکم چه ازم بختانه
 خسه ینو .

آند مرود ابورو مزدام مشیاکه فرازا اته ورتغنواهوره
 داتو داتمه یم مشیه اته دایو تویس نیچه و همسپه
 اشاد بچه ید وشتاد نوئد اتره ایریا دنکهاوو فرانش
 بیاد بینه نوئد وو اغنه نوئد پامه نوئد کفَس تَش

(کرده هفدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم - برسید زرتشت
 از اهورا مزدا ، ای اورمزد بزرگوار ، ای روح القدس ، ای آفریننده
 جهان جسمانی ، ای اشو - کیست که در میان صفوف آراسته رزم بهمراهی
 مهر و سروش رفته میپرسد « چه شخصی بیمان شکنی میکند ، چه
 شخصی رشن راست را آزرده میسازد ، من بیماری و مرگ را بکه بدهم ،
 من که توانا هستم » .

پس پاسخ داد اهورا مزدا - اگر مردم بستایند ورهرام اهورا داده
 را آنچنان که شایسته او است و ستایش و نیایش کنند او را با بهترین
 راه اشوئی پس بکشور ایران نمیرسد نه لشکر سدخواه ، نه آفت
 وبلا ، نه بیماری جذام ، نه ارا به های جنگی دشمن و نه درفشهای
 برافراشته او .

جلو روی خود میگذارند و بسجده میپردازند - ساختمان کلیسای عیسویان
 طوری است که محراب کلیسیا همیشه رو بغرب است و بالنیجه عیسویان هنگام
 نماز در کلیسای بسوی مشرق میکنند و خارج از کلیسیا در مقابل عکس حضرت
 عیسی و حضرت مریم و یا صلیب مقدس پیرستش اشتغال میورزند - کلیمی هادر

ورهرام یشت

نوئد هی تیو رتوو نوئد از گرفتو درفشو .

فیتہ دم فرسد زرتشرو کہ زی استہ ابورہ مزده
ورترغنه ابورہ داتہ دا ایتو تو یس نیچہ و ہمسچہ اشادہ پی
ید و ہشتاد .

آئد مرود ابورو مزدا زوترا ہی از بارہ ین ایریا دنکھا
وو برسہ سترہ نین ایریا دنکھا وو پسیم ہی فچہ ین ایریا
دنکھا وو اروشتم وا و ہو گوئم وا کاچد وا کونہ نام ہو مو
گوئم - ماہی بیروی کی اروہ یوئد ماجہ کہ ما اشوو اسرا
وید گاتو اہو مرخش پتیا رینو امام دینام یام آہیریم
زرتشتریم - یزہ شی بیروی کی اروہ یاد جہ کہ وا اشوو وا
اسرا وید گاتو اہو مرخش پتیا رینو امام دینام یام آہیریم
زرتشتریم پرہ بیشہ زہ پھیئہ ورترغنو ابورہ داتو - ہمتہ ایریا

ورهرام یشت

مجدد پرسید زرتشت - کدام است، ای اهورا مزدا، بهترین ستایش و نیایشی
کہ برای ورهرام اهورا داده طبق بهترین اشوئی باید بعمل آید ؟
پس جواب داد اهورا مزدا - با آب زور بستایند اورا اہالی کشور
ایران ، با برسہ گسترده (بستایند اورا) اہالی کشور ایران ، پس
بریان کنند اہالی کشور ایران گوسفندی از رنگ سفید یا رنگ خوب
دیگر ولی بکرنک - از آن نذر نباید مردم آزار چاشنی کند ، نہ زن
بدکار ، نہ مرد دروندی کہ گاتھا نمی سراید و مردمان را قتل و غارت
میکنند و نہ کسی کہ مخالف این دین اہورائی زرتشتی است - اگر از
آن نذر مردم آزار چاشنی کند ، یا زن بدکار ، یا مرد دروندی کہ گاتھا
نمی سراید و مردم را قتل و غارت میکنند ، یا کسی کہ مخالف این دین
اہورائی زرتشتی است پس ورهرام اهورا داده مادہ درمان بخش را از آن
نذر بگیرد .

ہر جای دنیا باشند هنگام نماز بطرف بیت المقدس رو میکنند .

ولی قبلہ زرتشتیان روشنائی و نور است بہر شکلی کہ تجلی نماید خواہ

یو دنگویو وو اغنا جانتا همه ته ایریا یو دنگویوینه
 فره پتا انتا همه ته ایریا یو دنگویو جن یا انتا پنجه سغنا
 سغنا اشچه سغنا هزنگرغنا اشچه هزنگرغنا بیورغنا اشچه
 بیورغنا انان خشتغنا اشچه - اداد ائیه فره وشته ورترغنو
 ابوره داتو نوذ نرو یسینو و همیوگی اشچه اروه دامه داتو
 یدنیرم ویام بره دیوه مشیاکه دیوه یازو وهونیم و اتاچ
 ینته فره شکم و افره شه چنته - یدنیرم ویام بره دیوه
 مشیاکه دیوه یازو اوه آترم آبرته ایتیا اروه ریا یا
 ووچه هو فره سه نامه ایتم اینسم یو ووچه نمده که نامه -
 یدنیرم ویام بره دیوه مشیاکه دیوه یازو فرا فرشتیم
 نامه ینته وی مید یانم فشانه ینته ویسپه بندامه رازه
 ینته ینته هو یه ان نوذ بدن بدن ینن سیدن نوذ بدن

و هماندم بکشور ایران بلا رو آورد ، هماندم بکشور ایران لشکر
 دشمن هجوم آورد ، هماندم درکشور ایران کشته میشوند پنجاهها صدها ،
 صدها هزارها ، هزارها ده هزارها ، ده هزارها صد هزارها .

پس گفت ورهرام اهورا داده ، ای مردم سزاوار نیست که روان
 چهاربایان مخلوق اهورا در هنگام ستایش و نیایش نیاز شود بدیوان
 و یام بره (۱۰۲) و مردم دیو خصلتی که خون جاری میکنند و خون
 میریزند - دیوان ویام بره و مردم دیو خصلتی که از چوبک درخت
 هوپرسه (۱۰۳) و از هیزم موسوم بنه نمده که (۱۰۴) روی آتش
 میگذارند - دیوان ویام بره و مردم دیو خصلتی که پشت چهار بایان را
 خم میکنند و بکمرشان فشار میدهند تمام اعضای بدن آنها را شکستند ،

۱۰۲ - از دیوان ویام بره (Weyâm - bora) اطلاعی در دست نداریم
 و نمیدانیم چگونه دیو هائی هستند .

۱۰۳ و ۱۰۴ - از هوپرسه Hu-peresa و نمده که Nemadka نیز متاسفانه
 اطلاعی در دست نداریم و نمیدانیم چگونه چوبهائی هستند که سوزاندن آنها
 شایسته نیست ممکن است نمده که را هیزم نمده و تر تعبیر نمائیم چون در

جنن هوسیدن نوئد بدن ید نیرم ویام بُره دیوه مشیاکه
 دیوه یازو اُشه فیره داره ینته دیمه هو فیره اُر وِیس یِآته
 ابه ریه خره تنکچه تاسر .

(کرده هیجدم) ورتزغنم اهوره داتم یزه میده هومم بیره ساره
 بوغم هومم ورتزاجنم بیره نفاارم وهی بیره فاتاارم تنویه
 بیره هومم یم نوه زیته نی ونداد آفَه یه آته دُش ینسود آ
 فشه نه بچه - یته ازم اوم سپادم ونانه یته ازم اوم سپادم
 نوه نانه یته ازم اوم سپادم نجه نانه یومی فکار و زیته -
 ابه ریه خره تنکچه تاسر .

(کرده نوزدهم) ورتزغنم اهوره داتم یزه میده آسانم سفیره چترم
 ابه ره اهورو فُترو فُترا اِنکهو بیوره پته یو امه وه آس
 ورتزه وه نامه ورتزه وه آس امه وه نامه - یته ازم آوه

دیوان ویام بره و مردم دیو خصلتی که هوش مردم را میزدند و چشمهای
 مردم را می بندند - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده هیجدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم - هوم زداینده
 آلودگی ها را میآورم من ، هوم فیروزمند را میآورم من ، هوم پاسبان
 نیکان را میآورم من ، هوم نکهبان تن را میآورم من ، هومی که شخص
 را از دشمن ومهلکه نجات میدهد میآورم من - تا بتوانم شکست
 دهم این سپاه را ، تا بتوانم درهم بشکنم این سپاه را ، تا بتوانم پراکنده
 کنم سپاهی که مرا دنبال میکند - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .

(کرده نوزدهم) ورهرام اهورا داده را میستائیم - پسری از
 پسران امیر که اسلحه سفیره (۱۰۵) در دست و برده هزار سپاهی ریاست
 دارد بکمک من میآید آن نیرومند که نامش فیروزمند است و آن فیروزمند
 که نامش نیرومند است ،

تہ ورتره بچانه یته ویسپه این نی ایره یته ازم اوم سپادم
ونانه یته ازم اوم سپادم نوه نانه یته ازم اوم سپادم
نجه نانه یومی فسکاد وزیته - ایه ریه خره تنکچه تاسر .

(کرده بیستم) ورترغنم اهوره داتم یزه میده یتا اهی وئریو
گوئه امم گوئه نم گوئه اخدم گوئه ورترم گوئه خرترم گوئه
وسترم گوئه وریزیا تام تام نی خره تاء فشوئو - ایه ریه
خره تنکچه تاسر .

(کرده بیست و یکم) ورترغنم اهوره داتم یزه میده یو رنمنو
سچنده یه اته یو رمنو کرنته یه اته یو رمنو خنکمه یه اته
یو رمنو یوزه یه اته اوه رمنو سچنده یه اته اوه رمنو
کرنته یه اته اوه رمنو خنکمه یه اته اوه رمنو یوزه یه اته
ورترغنو اهوره داتو دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره

تامن مانند همه ایرانیان دیگر بفیروزی نایل شوم ، تمن این سپاه را
شکست دهم ، تمن این سپاه را پراکنده سازم ، تمن این سپاه را در
هم شکنم که در تعقیب من است - بجهت شکوه و فری که او دارد . . .
(کرده بیستم) دره‌رام اهورا داده را میستانیم - (خواستارم)

نیرو از برای همه آفریدگان ، احترام از برای همه آفریدگان ، گفتار
نیک از برای همه آفریدگان ، فیروزی از برای همه آفریدگان ، خوراک
از برای همه آفریدگان ، پوشاک از برای همه آفریدگان و کار از برای
همه آفریدگان تا از آن فراوانی نعمت بدست آید - بجهت شکوه و
فری که او دارد . . .

(کرده بیست و یکم) دره‌رام اهورا داده را میستانیم که رده‌های
لشکرا از هم میباشد ، که رده های لشکرا پراکنده میسازد ، که
رده های لشکر را بریشان میکند ، که رده های لشکرا نابود مینماید -
در هرام اهورا داده کاملا از هم میباشد ، کاملا پراکنده میسازد ، کاملا
بریشان میکند و کاملا نابود مینماید رده های لشکر دیوان ، مردمان ،
جادویان ، پریان ، و کاوپها و کربانهای ستمکار را . بجهت شکوه
و فری که او دارد . . .

کناچه ساترام کویام کره قناچه - ابه ریه خره ننگچه
تاسر .

(کرده بیت و دقم) ورتزغم اهوره داتم یزه میده آئید ورتزغم
اهوره داتو تختنام رمنام یختنام دو اتره نام مترو دوجا
مشیانامچه افام گوو دره زیه اته فیره دیمه وارده یه اته
آفگوشه توش یه اته نوئد پاده ویداره یه اته نوئد فیه تو
بویته - ابه ریه خره ننگچه تاسر .

یتا اهی وریو دویسنجه و همچه اوجسچه زوه چه آفرینامه
اهوربه مزدا تا آفره تا تو - اشم وهی کیت - ابهائ ریشچه
تا پایان برساد - اشم وهی کیت .

آفرینگان دهمان

نام ایزد واجیم منشن خوب داریم بهگی سروا پوشیم بهگی

Afrinagan Dahman

(کرده بیت و دقم) و رهرام اهورا داده را میستانیم نذینرا که
و رهرام اهورا داده دستهای لشکریان هولناک مردمان پیمان شکن و
دستیاران آنها را از پشت می بندد، چشمهای آنها را میپوشاند، گوشهای آنها
را کر میکند، باهای آنها را از رفتن باز میدارد و قوه مقاومت را از آنها
سلب میکند - بجهت شکوه و فری که او دارد ...

آفرینگان دهمان

آغاز میکنم بنام خداوند یکتا - با اندیشه نیک و در حالی که
سرهایمان را پوشانده ایم همه با هم درود میفرستیم بدادار اورمزد را بومند
و خروهمند .

بقیه از صفحه ۱۲۹

این نور از خورشید و ماه باشد یا از شعله آتش سوزان و جسراغ فروزان -
بملاوه بزرگشتیان امر شده است که چهار آخشبج را که عبارت از آتش و آب و
باد و خاک باشد احترام بگذارند و پبلیدها آلوده نکنند .

نماز و کریم بدادار اورمزد را یومند خروه مند - دهمیا و نگهیا
 آفره تو ایش برساد بدهمان و ومان آفرین - نام ایزد
 یثا ای و ریو دو اشم و هی سه برگاه که باشد گفتن - آفرینگان
 دهمان انوشه شان بروان رساد ہما روانان و فروہران
 اشوان ہستان و بیدان وزادان و ورزادان ارکیومس
 تا بہ سیوشانس فیروزگر ہما برسان و پذیران و نیوشان
 آفرین گفتاریم - بوزند و زیان و تلخہ و غم ہمہ اوار
 داشتاریم - پذیرفتہ اورمزد و امشاسپندان باد -
 ہیارہ و مان رساد - زنش ابرمن و دیوان شوت
 بہرت روان ہما روانان و فروہران اشوان برساد .
 ہمت و ہیخت و ہورشت - نام ایزد - یثا ای و ریو دو
 اشم و ہی سه - فرورانہ برگاه کہ باشد - دهمیا و نگہیا آفرہ

آفرین ما بمردم نیکوکار برساد - بنام خدا - یثا ای و ریو دو - اشم
 و ہی سه - ہر گاہ کہ باشد گفتن - دعای آفرینگان دهمان جاودان
 برساد بروان ہمہ اشوانی کہ ہستند و ہودہ اند و خواہند بود از
 کیومرس تا سیوشانس فرہمند فیروزگر - این دعای ما را برسان و
 پذیران و بنیوشان (ای اهورامزدا).

آفرین گفتار ہاشیم ، از گزند و زیان و تلخی و غم ہمہ باز داشته
 شویم ، (این دعا) پذیرفتہ اورمزد و امشاسپندان باد ، بکمک نیکان
 برسند ، باہریمن و دیوان نفرین باد - روان ہمہ درگذشتگان اشو
 آمرزیدہ باد .

با اندیشہ و گفتار و کردار نیک و بنام خداوند یکتا - یثا ای و ریو
 دو - اشم و ہی سه - فرورانہ ہر گاہ کہ باشد .

این دو موضوع یعنی احترام گذاشتن باتش و توجه کردن بسوی آن
 هنگام پرستش عدہ ای را کہ از فلسفہ مزدیسنا اطلاع نداشتند بر آن داشت کہ
 زرتشتیان را بخطا آتش پرست بدانند و بخوانند و اینک ما میخواستیم از روی
 منطق و برہان باین تہمت ناروا پاسخ گوئیم .

تو اش اُغراء دامو اش اُفه مناء خشنو تره یسناچه و ماچه
 خشنو تراچه فره سسته یچیه - یتا هی و ریوزوتا تاسر .
 تا ایهه نماه جمیارش یا اشونام خشنی تشچه اشه یسچیه
 و یاده بشچه فیه زتته یسچیه - اُسنی انکهائه و یسه جمیاد اشچه
 خشرمه سوچیه فره نسچیه خاترمچه - درغو فره تم اُتومچه انکها
 دینیا ید آهورو اش زرتشتر و اش - اُسیس ته نی انکهد
 بچه و یید گا اش بیاد اُسیس تم اشتم اُسیستم نرش اشونو
 اوجو اُستو آمیرش دکیشو - جیمان اُره اشونام و نکمیش
 سیرا پنتا فره و شیو اشو اش بیشه زه پیم نازم فره تنکمه
 دانو دراجنکمه بوره بره زنکمه اشتی ! و نک منکها م فشتش
 تاتی ! آره نام فره شه و خشیاء ریامچه فره تنکها مچه - و یید
 ایهه نماه سر و شو اُسروش تیم آخشتش ابا خشتیم را اُتش

بهمه مردمان نیکوکار و توانا و دانا یزشن و نیایش و درود و ستایش
 باد - یتا هی و ریوزوتا تاسر .

بشود که در این خانه فراز آید خشنودی پاکان واشونی و فرارونی
 و دانائی - بشود که باین جایگاه فراز آید اشونی ، توانائی ، سود و فرو
 آسایش - تا دیر زمان پایدار بماند این دین اهورائی زرتشتی - در این
 شهر مال و ثروت افزون باد ، اشونی افزون باد ، مردان اشو افزون باد ،
 بر اوج و بزرگی کیش اهورائی بیفزایاد - بشود که در این خانه فراز آیند
 فروهرهای مقدس پاکان و دلیران - اشونی و تندرستی بیپنای دنیا و
 بدرازی رودخانه و بیلندی خورشید تابان بشما ارزانی شود - آرزوی
 نیکان بر آورده شود ، بدخواه سرنگون باد ، فروشکوه بیفزایاد -
 بشود که در این خانه فرمانبرداری بر نافرمانی ، آشتی بر جنگ و جدال ،
 رادی بر بخل و امساک ،

نخست ببینیم پیغمبران بزرگ خداوند یگانه را بچه شکلی مجسم
 نموده اند - برای روشن شدن مطلب از هر يك از كتب آسمانی يك آیه محض
 ... در ... بکنیم و سپس با مقایسه کردن آنها نتیجه مطابقت را بدست می آوریم

ارائیم آرمیشش ترو میتیم آرشخزو واخش متوخ تیم
 و اچم آشه دُرجم - یته اهییه امشاپنتا سروشاده اشیاده
 فیته شان و نکیش یسانچه وهمانچه و هی یسنچه و همچه
 بو بره تیمچه اشته بره تیمچه ونه بره تیمچه آدره غاد خابیره
 یاد - مایود اند نامم خارته ود خرنو فره زهید ما خارته
 ویته ایش تیش ما خارته ویته آنسه فره زنتش خارته
 دس په فیته اشواشچه و نکیا درغم هخمه - اشم و هی
 سه .

آفرینامه خشریان دنگو فیته افرائه اهامه افرائه ویرائه
 افرائه خشرائه - خشریمچه فیته استیمچه درغو خشریم خشریم
 درغو بیتیم اشرانه دروه تامم توبو - امم بو تاشه

فروتنی بر خود پسندی، گفتار راست بردروغ و مرد اشوبر ناپاک چیره شود
 بطوریکه در این خانه امشاسپندان از مردم فرمانبردار و اشو بهترین
 ستایش و نیایش را دریافت دارند و درازای آن ستایش و نیایش خواسته -
 های نیک، خواسته های فراوان و خواسته های دوستانه تا دیر زمان
 باینجا بفرستند - در این خانه کم نشود آسایش و شکوه، نه آسایش مطلوب
 همه و نه آسایش پایدار - فرزندان نیکوکاری بشما ارزانی شود که
 آسایش و اشوئی و نیکی را در اینجا تا دیر زمان پایدار سازند - اشم
 و هی سه .

برای سلطنت شاهنشاه بالاترین قدرت، بالاترین فیروزی و
 بالاترین فرمانروائی خواستارم - آرزومندم که حکمرانی و شهر یاری او تا
 دیر زمان بماند و از طول عمر و نعمت تندرستی برخوردار باشد - نیروی
 بدن، تناسب اندام، فیروزی خداداد و سرافرازی برای شاهنشاه
 آرزومندم .

آفرینگان دهمان

فوارو سفخش تیم دبیشه ینتام فیتہ جیتیم دُش ینیه ونام ستر
 نواتیم ہمرہ تمام اروہ تمام دبیشه ینتام - آفرینامیہ ووه
 نواوند فیشنہ بیہ دینم اروہ تم دبیشه ینتم وینم انم دبیشہ
 ینتام اَرَت وِیو منکم ارتویو وچنکم ارتویو شیوتتم - وه
 وینہ بیہ رتویہ منکم رتویہ وچنکم رتویہ شیوتنہ - سنجینہ
 بیہ ویسی دُش مینی ویسی دیوہ یسنہ - ززہ بیہ ونکھاچہ
 مرذہ ونکھاچہ سرہ وہہ ارونیچہ درہ غہ ہونکمہ -
 آفرینامیہ درہ غم جُوہ اُشتہ جُوہ اوَنکمہ زام اشونام آن
 زنکہ دُژ وِرشتا ورہ زام - وہشتم اہیم اشونام روچنکم
 ویسفو خاتم .

اتہ جمیادیتہ آفرینامہ ہمتام ہیختنام ہورشتنام یدہ چا
 اینہ دچا وِرزیم نناچا وا وِرزہ نناچا مہی ایی جبرہ

آفرینگان دهمان

تا بدانوسیله بربدانندیشان چیرگردد و بر دشمنان غلبہ نماید و کینہ -
 وران را بایک ضربت از بین ببرد. آرزومندم کہ او در نبرد برہمہ دشمنان
 کینہ توز فیروزشود و بدکارانی کہ نیکو پندار و نیکو گفتار و نیکو
 کردار باشند از او دورمانند - آرزومندم کہ او بوسیله اندیشہ نیک و
 گفتار نیک و کردار نیک تمام دشمنان و کلیہ دیو پرستان را نابودکند -
 باداش نیک و نیکنامی و آسایش روان برای او خواهانم .

برای شاہنشاہ طول عمر خواستارم تا نیکوکاران را سعادت مند
 سازد و بدکاران را مکافات دہد - آرزومندم برای او بہترین جای
 پاکان (بہشت) نورانی و پر از سعادت و خوشی .

بشود چنانکہ من آرزومندم - اندیشہ نیک و گفتار نیک و کردار

نیکی کہ در این جا و جاہای دیگر عمل شدہ یا بعد ہا بمورد اجرا در
 میآید آنها را میستائیم و خود نیز طبق آن رفتار مینمائیم تا از زمرہ
 نیکوکاران باشیم .

تارو نی نینتارو یتنا وهونام مہی دوبارگفتن .
 یتا اہی وڑیو کیٹ - اشم وہی کیٹ - یتا اہی وڑیو دو-
 یسنچہ وہمچہ اوجسچہ زوہ رچہ آفرینامہ - دہمیا ونکھویا
 آفرہ تو ایش اُغرائہ دامو ایش اُفہ منائہ - اشم وہی کیٹ
 (این آفرینگان را باید دوبارخواند)

کرده سروش

پنچہ سروش اشونام ایزد - یتا اہی وڑیو پنج اشم وہی
 سہ ہرگاہ کہ باشدگفتن کردہ سہ گانہ سروش ایزد اشوی ورجاوند
 بہاوند فیروزگر - زدار دیو وڈرج - سروش اشوی تخمان
 تکہ نکرمان تن نگار دیوان دیدہ بان روزا پاسبان شب

کرده سروش

پنچہ سروش اشو (۱۰۶) - بنام خداوند یکتا - یتا اہی وڑیو پنج
 اشم وہی سہ - ہرگاہ کہ باشد - (درود بہ) سہ کردہ (۱۰۷) ازسروش ایزد
 اشوی نورانی باہمت و فیروزگر - شکستہ باد دیودروغ - سروش اشوی
 تہمتن و دلاور نکہبان تن ، نکہدارروان ، دیدہ بان روز و پاسبان شب
 است - نکہدار تن وروان ما و شما و ہمہ ایرانیان و نیکان و بہدینان و
 بستہ کشتیان (۱۰۸) و مردمان نیکوکار و نیک اندیش ہفت کشور زمین
 سروش ایزد باد .

۱۰۶ - واژه پنچہ بمعنی پنج است ولی معلوم نشد منظور از و پنچہ
 سروش اشو ، چیست ؟
 ۱۰۷ - منظور کردہ سہ گانہ سروش ایزد اشوی ورجاوند
 بہاوند فیروزگر - زدار دیو وڈرج - سروش اشوی تخمان
 تکہ نکرمان تن نگار دیوان دیدہ بان روزا پاسبان شب

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آدرو
 سروش و ورهرام ایزد اشوی ورجاوند بهاوند فیروزگر .
 نام ایزد - یتا اهی و ریو پنج - اشم وهی سه - فرورانه هرگاه
 که باشد - سروشمه اشیبه تخمه توانتره درشه دروش آمیریه
 خشوتزه یسناچه وهاچه خشوتراچه فره سته یئچه -
 یتا اهی و ریو زوتا تاسر .

(کرده یکم) سروشم اشیم هورودم ورتراجنم فرادد کیتم اشونم
 اشمه رتیم یزه میده - یو فواریو مزدا دامان فرس تره تاد
 فیته برسمن یزه ته اهورم مزدام یزه ته اشمی سپنتی یزه ته
 پایم توو رشتاره یا ویسه توو رستو دامان .

اهه ریه خره ننگچه انکه امه ورتراغچه اهه یسینه یزه تنام
 تم یزاه سرونه وته یسینه - سروشم اشیم زوترا بیو اشیمچه

بزرگوار و نیکوکار و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت بلند و آذر و
 سروش و ورهرام ایزد اشوی نورانی باهمت و فیروزگر .

بنام ایزد - یتا اهی و ریو پنج - اشم وهی سه - فرورانه
 هرگاه که باشد - بسروش اشوی تهمن که دارنده سلاح مانتره و آفریده
 اهورا است یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - یتا اهی و ریو زوتا تاسر .
 (کرده یکم) سروش پارسا ، نیکو پیکر ، فیروزمند ، افزاینده
 جهان ، اشو و سردار اشوئی را میستائیم که در میان آفریدگان مزدا
 نخستین کسی است که برسم گسترده ستایش اهورا مزدا بجا آورد ،
 امشاسپندان را ستایش نمود ، نکهبان و آفریننده سراسر خلقت را ستایش
 نمود . بجهت شکوه و فری که او دارد و بسبب همت و فیروزی او من
 میستایم ، با سرود یسنا ، سروش اشورا -

بقیه از صفحه ۱۳۶

آیه ۵ میخوانیم و این پیغامی است که ما از او شنیده و اینک بشما بازگو
 میکنیم که خداوند نور محض است و ظلمت و تیرگی در او بکلی وجود ندارد .

کرده سروش

ونکیم بره زنتیم نیرمچه سنکم هورودم - آپنو جمیاد او نکمه
 ورتجا سروشو اشو - سروشم اشیم یزه میده - زنتیم بره
 زنتیم یزه میده یم اهوم مزدام یو اشمه آپه نو تمویو
 اشه جغ میشمو - ویسفه سه ووا زرتشته یزه میده -
 ویسفه بورتته شیوتنه یزه میده ورشته ورش یم نچه
 ینکی تام آندینه فیه ونکو مزدا اهورو ویتا اشادها
 یا انما چا تانچا تانچا یزه میده .
 کرده دوم سروش اشیم تار یزه میده - یو فواریو برمه
 فرس تره نته سرز یخش تیشچه پنچه یخش تیشچه هفت
 یخش تیشچه نوه یخش تیشچه آخش تیشچه میدو فیتش
 تا تیسر اشیم هشتاد و نه یخش تیشچه
 سته یخش تیشچه

کرده سروش

با آب زور میستایم مرداشوی نیکوکار با فروبرز و مرد هوشیار و نیز و مند
 را - بیاری ما برساد سروش اشوی فیروز مند - ما میستایم سروش اشورا -
 ما میستایم رد بزرگوار ، اهورا مزدا ، راکه در رتبه اشوئی بالا ترین و
 نسبت باشوان مددکار ترین است - سراسر سخنان مقدس زرتشت را
 میستایم - تمام کارهای نیک را میستایم چه آنچه عمل شده و چه آنچه
 در آینده بمورد اجرا در میآید - از بین مردان و زنان کسی که برابر
 آئین راستی ستایشش بهتر است ، مزدا اهورا از آن آگاه میباشد ، این
 گونه مردان و زنان را ما میستایم .

(کرده دوم) سروش پارسا را میستایم (اوست) نخستین
 کسی که . . . کرد برده راسه شاخه ، پنج شاخه ، هفت شاخه و ده شاخه

(کرده سوم) سروشم اشیم تا یزه میده - یو فواریو گاتا فرس
 را وید یا پنچه سپه تاممه اشونو زرتشترهه آفس منه وان
 وچس تشته ود مد آزن تیش مد فیته فره سا امشنام
 پشنام یسناچه وهاچه خشنوراچه فره سته ییچه - اهریه
 فره نکچه تاسه .

اشم وهی سته - آفرینامه خشریانه تایتنا وهونام مهی - یتااهی وریو
 یک اشم وهی کین - یتااهی وریو دو - یسنچه وهیچه اوجسچه
 زورچه آفرینامه سروشمه اشیه تخمهه توانترهه درشه دروش
 آهریه - اشم وهی کین - اهله ریشچه تا ویفوخاتم .

همازور دهمان

همازور بید همازور هما اشو بید همازور همانیکه بید همازور هما
 فرخ بید همازور همیشه شاد و خرم ورامشن فیروزگره بید

(کرده سوم) سروش پارسا . . . را میسنائیم - (اواست) نخستین
 کسی که بسرود پنج گانه های اشو زرتشت اسپنتمان را با وزن ، با ترجمه
 و تفسیر و با پرسش و پاسخ برای بزشن و نیایش و درود و سنایش
 امشاسپندان - بجهت شکوه و فری که او دارد

همازور دهمان

(باهم) متحد باشید ، با همه اشوان و پاکان متحد باشید ، با همه
 نیکوکاران متحد باشید ، متحد و همیشه فرخ باشید ، متحد و همیشه
 شاد و خرم و خوشحال و فیروزگر باشید . متحد و کم گناه باشید ، متحد
 و نوابکار باشید .

مشعل است اما سوخته نمیشود و موسی گفت اکنون بدان طرف شوم و این امر
 غریب را به بینم که بوته چرا سوخته نمیشود - چون خداوند دید که برای
 دیدن مایل بدانسو میشود از میان بوته ندا در داد و گفت ای موسی ای موسی
 گفت لبیک گفت بدینجا نزدیک مشو و نعلین خود را از پاهایت بیرون کن
 زیرا مکانی که در آن ایستاده ای زمین مقدس است و من خدای تو هستم .

همزور کم وناه بید همزور ویش کرفه بید .

همزور دادار اورمزد رایومند و خروهمند باد اوا هما امشا
سپندان فیروزگر هما مینوی وه کیش اورمزد آمرزیدار اُش
آمرزیداره اینکه هرکه اندر دادار اورمزد فپیت بید اُش ف
تن پسین رست آواج ویرایند .

هما زور وهمن امشاسپند وه نشنه باد آخشته هماونده تر
ونیدار قوم اثر آنه وئان دامان آسن خرد اورمزد داد گوشو
سرید خرد اورمزد داد اشانه باد - اُش هست اندر گیتی کوفند
پُر سَرده اثر هرکس اُش زیوشن و دارشن و پرورشن گیتیان
اثر آن نین فراژ و سترده و سترک و سیاد اود فیسید .

همزور اردی بهشت امشای مینوی اشای نرهه روشنه
بیش زشت کوش هست گیتی آتش سن و سوشی

فزون توانا باشد دادار اورمزد رایومند و خروهمند با همه امشاسپندان
فیروزگر و کلیه ارواح پاک که آنها را دادار اورمزد آمرزیده و بخشیده است.
نمونه بخشایش او اینکه هر کس از گناهان خود نزد دادار اورمزد
توبه و بازگشت نماید در رستا خیز رستکاری مییابد .

فزون توانا باشد وهمن امشاسپند نیکومنش که مظهر آشتی و با
همت ترین و والاترین همه آفریدگان نیک است و اورمزد باو خرد طبیعی
طبیعی و خرد اکتسابی عطا فرموده - و او موکل است در گیتی
ب حیوانات گوناگون که هر کس برای زیست و نگهداری و پرورش مردم
گیتی و برای فرش و پوشاک از آنها استفاده میکند.

فزون توانا باشد اردیبهشت امشاسپند ، روح اشوئی و فرو روشنی
و زداینده درد و رنج - که موکل است در گیتی بر آتش سرخ و سوزانی

...
...
...
...
...

اوایش بهردام و دشمن اورمزدکش این گیتی آتش به

وجیرشنه .

بمازور شهریور امشاسپندکش هست خروه خدایان مینوی خواسته
سید وه زیوشنه - کش هست اندر گیتی ایو خشت ارجمند
زر و سیم و دارش و پرورش مردمان کش آزادان بگیتی

پیش و رزند .

بما زور سفندارمزد امشاسپند وه بنده نشن هودانای راج
وه کامه دُسر هوجشمه اورمزد داد آشانه باد - اُش هست
اندر گیتی زمین هودبه پُر برومند پُر هیارومندکش برو سف
اشوان اوشان دروندان اورمانند .

بما زور خرداد امشاسپند رد سالان و ماهان و روزان و زمان
هونشیان مینو که مردم وه اندر سال و فرارونه و فراخه وه

که مورد نیاز سراسر آفریدگان اورمزد است و امور این گیتی بآن
بستگی دارد .

فزون توانا باشد شهریور امشاسپند که او را هست فر و شکوه
فرشتگان و اوست سمبل خواسته و سود فراوان و زندگی عالی که
موکل است در گیتی بفلزات بها دار مانند زر و سیم و آنچه بدرد دارائی و
پرورش مردم آید که بوسیله آنها آزاد مردان در دنیا بکار اشتغال و رزند.
فزون توانا باشد سفندارمزد امشاسپند نیک اندیش، فزون دانا،
راد و نیکخواه که چشمهای بسیار دور بین اورمزد باو عطا کرده است.
او موکل است در گیتی بزمین حاصلخیز برومند و فزون کمک دهنده که
که کلیه اشوان و همچنین دروندان بر آن زندگی کنند .

فزون توانا باشد خرداد امشاسپند رئیس سالان و ماهان و روزها و
زمانهای ارواح نیکو پندار که مردم نیکوکار در عرض سال در ارزانی و
کشایش زندگی کنند و برای گذراندن سال بخوشی برتیس (خرداد
امشاسپند) درود فرستند .

شهد زیوستن برای سال اشوئی اشایه رد باد - اُش هست
اندر گیتی او تجای پاک یوژ داسرکش بیچ ریمنه دیو پتیا
آور بردن متوان باد .

بها زور امرداد امشاسپند فیششن و اوزایشن رمه
اوزینی جور دایان گوکرن دار و درخت اورمزد دادویم
سفید اشوزبه باد - اُش هست اندر گیتی اُرورِ وس
تخمه وس گونه وس خارام وس و شکوف دارشن و
پرورشن گیتیان .

بها زور دادار اورمزد رایومند و خروهمند باد اوا بها
امشاسپندان فیروزگر و بها مینوی وه - بها زور مهر ایزد
فراخ گو یود رامشن خارام باد - هما زور گاه هاون و رفتون
وازیرن و ایوه سری ترم و اششن گاه باد - هما زور گاه

او موکل است در گیتی بر آب روان پاک و خالص که بدکاران بدانندیش
را توانائی مباد ایمنی و آلودگی در آن بیفکنند.

فزون توانا باشد امرداد امشاسپند فرشته آبادانی و افزایش کله
و رمه و ازدیاد غلات و حبوبات و گوکرن درخت خدا داده و هوم سفید
اشوئی بخش - او موکل است در گیتی بر نباتات دارای تخم های
کوناگون ، رنگهای کوناگون ، برگهای کوناگون و شکوفه های
کوناگون که برای پرورش و نگهداری مردم گیتی مفیدند .

فزون توانا باد دادار اورمزد رایومند و خروهمند با همه امشاسپندان
فیروزگر و همه ارواح پاک - فزون توانا باد مهر ایزد صاحب دشتهای
وسیع و چراگاههای خوب - فزون توانا باد گاه هاون و رفتون و ازیسن
و ایوه سریترم و اششن -

خداوند یکتا را نور الانوار و فروغ بی پایان یا شعله فروزان میدانند و بدیهی
است با اینحال خداوند در نور و آتش خیلی بیشتر و بهتر از سنک و گل و چوب
و آهن و سایر اجسام تجلی مینماید بنا بر این اگر زرتشتیان بآتش احترام
بقیه در صفحه ۱۵۲

کنبار میدیو زرمگاه میدیو شمگاه فیته شیمگاه ایاسرمگاه
 میدیار میگاه همس فمید میگاه باد - بمازورگاه فروردینگان
 پنجه وه پنتمان زرتشت ابنودگاه اُشتودگاه سفنتد
 گاه وُبو خشرگاه وهشتواش گاه باد - بمازورکشور
 ارزه سوه فره ددفش ویده دفش ووارو برشن ووارو
 جرشن این کشور هُنیرس وه بومی باد - بمازور آدرخروه
 آدرکشسب آدر برزین مهراواری بما آدران و آتشان
 کهشان به وربرامه یوژ داسره به اوئ دادگا بهانشت
 ایستند و بند - بمازور کنگ دژ پشوتن وه بامی باد
 بمازور وِبه فگیتی اشویه فمینو باد - بمازور اندرماه
 پُرمه ویشفتد باد .
 بمازور یزشن و دُرون و میزد و آفرینگان بهوشت

فزون توانا باد گهنبار (۱۰۹) میدیوزرم - میدیوشهم - فیته شیم -
 ایاسرم - میدیاریم و همس فسمیدیم - فزون توانا باد هنگام فروردینگان
 (۱۱۰) و پنجه بزرگ (۱۱۱) زرتشت اسپنتمان روزهای اهنود - اشتود -
 سپنتمد - وهوخشر و وهشتواش - فزون توانا باد کشور ارزه (۱۱۲)
 سوه - فره ددفش - ویده دفش - وعرو برشن - وعرو جرشن و این
 کشور هُنیرس سرزمین نیک - فزون توانا باد آدرخروه و آذرکشسب
 و آذر برزین مهر (۱۱۳) با همه آتشیهای دیگری که بقبروزی و پاکی بتخت
 نشانده شده اند - فزون توانا باد کنگ دژ جائی که پشوتن نیک
 ونورانی در آنجا است - فزون توانا باد نکوئی در دنیا و اشوئی در
 مینو - فزون توانا باد اندرماه و پرمه و ویشفتد (۱۱۴)

۱۰۹ گهنبارها جشنهای مذهبی هستند که زرتشتیان سالی شش بار و هر بار
 پنج روز برگزار مینمایند - اسامی چهاره های گهنبار بترتیب عبارتند از میدیوزرم
 میدیوشم - فیته شیم - ایاسرم - میدیاریم و همس فمیدیم
 ۱۱۰ - ده روز آخر سال را فروردینگان گویند و آن از روز اشناد و ماه
 اسفند شروع و بروز و هشتواش آخرین روز پنجه پایان مینماید - در این ده روز

ورزیداران کار و کرفه و دیشن اشوداد کش آن اندر
 بهفت کشور زمین کرده‌د و کُناند اوا آن یزدان ایوو
 کرد که باد - فه ایوو کرد که باد فه اوج و زور و نیروی
 و برج فیروزگره دادار اورمزد رایومند و خروهمند -
 به آوزایاد فه آنه مهست ستایشن اُزبایشن آفرین
 کرداره - فه تن ما و شما و بها فیروزگران همیشه و خشاد
 بر آوزینی ؛ همیشه شاد یرازایاد بُرزشنی بُرز آوراز
 آورنگ برزایاد - هرچه رامشن آوزود آوزینی فرخ
 بید - اندازان اثر بالست بها روشنان که تان همواره
 باد - اندر این مان و نان پر و اخش رامشن و بزم
 و تن آسان زیوشن . نوشن نوشن . و درون شاد .
 فرخ . و تن آسان زیوشن . نوشن نوشن . و درون شاد .

فزون توانا باد یزشن و درون و میزد و آفرینگان (۱۱۵) نیکوکاران
 و کارنیک و دهش اشوداد (۱۱۶) که در هفت کشور زمین کرده شده یا
 میشود و با آنها خداوند را بیکنائی میشناسند - خداوند را بیکنائی
 میشناسیم - بر اوج و زور و نیرو و فردا دار اورمزد را بومند و خروهمند بیفزایاد
 - بهترین ستایش و نیایش پراز آفرین ما باو (خداوند یکتا) بر ساد -
 بتن ما و شما و همه فیروز گران همیشه بخشایش کناد - همیشه شادی
 و سرور بیفزاید - بر بلندی و عزت و اورنگ بیفزاید - هر مقدار رامش
 و شادی میافزاید بهمان اندازه مبارک و میمون باشد - بالاترین جای
 همیشه روشن (بهشت) نصیب شما باشد - همیشه در این خانه بهدینان
 فزون خرمی ، رامش و شادی ، مجلس عیش و سرور ، زندگی تن آسائی ،
 فکر راحت و روان شاد و فرخ رواج داشته باشد .

نیک رویاد مردم وه راد ارش بهره باد - وتران شان
 متوان باد بیدن تاکه اوئه و به و رزند اگر اوئه و به
 نورزند اشان مهزیزد فراخ گوپود فه بهنگام خویش وجر
 پدیش کناد .

بهمین فیروزگر ترخروه اوزینی میزد خدا آنکش امروز فه
 دادار اورمزد رایومند و خروهمند - مینوی نام همکاران باید کفتن
 اوا بها امشاسپندان فیروزگر روان یشت فروبر زرتشت
 سپنتمان - روان اوا بها روانان و فروبران اشوان
 که شان بشنایمید اشان به اوزایمید اشان به ارواه نمید
 آکش تان یزدان دناد فه کیتی تن درست ریشه اوئه
 گان دیر زیوشنه اوئه بمیر آواده اینکده تا آن دیرند زمان
 او روان بوختگه - بر درمی ودانگی ماک که شان امروز

از آسمان فراوان بیارد و از زمین فراوان بروید و مردم نیکوکار و راد -
 منش از آن بهره بر گیرند - بهره ای از آن بیدکاران نرسد مگر اینکه
 نیکی کنند و چنانچه نیکی نورزند مبر ایزد صاحب دشتهای وسیع آنها
 را بموقع خود سزا دهد .

فتح و فیروزی ، فرو شکوه و افزایش نعمت های پروردگار بهره
 کسی باشد که امروز دادار اورمزد رایومند و خروهمند را با همه
 امشاسپندان فیروزگر و روان ستوده فروهر زرتشت اسپنتمان ، و روان
 با همه روانان و فروهران اشو ستایش نمود و درود فرستاد و
 خشنود گردانید .

خداوند عطا فرماید در دنیا بتن شما سلامتی ، بجان شما دیرزیوی ،
 بسرمايه شما فراوانی و بخانه شما آبادانی تا دیرزمان و سپس رستگاری
 روان .

آخر سال بنام پنجه دزدیده یا خمسه مترقه معروفند و آنها عبارتند از روزهای
 اهنود - اشنود - سپنمد - و عو خشرود و عشواش .

۱۱۲ - در اورنا سطح - کون زمین - هفت قسمت تقسیم و بنام همت کشور

فہ این کار و کرفہ بَورشت کار و کرفہ بَیزینہ کرد ماد
 و کُناند یزدان و امشاسپندان اثر گنج ہمیشہ سود آنہ
 پَرہ و فراخہ و پدینجہ و نیکہ و وبہ او ایش دنان اندران
 برکہ برروز میزدی فہ ہزار مردوہ اشو ارزانی بازاد
 اُش پدیش ایدون سبک و خار و آسان باد - آنکیش امروز
 فہ یزشن فرمود اُش فہ میزد ساخت اُش فہ اشوداد
 اُش دداد ہموارہ اُش وبہ ارزانی باد .

اتہ چمیاد یتہ آفرینامہ ایدون رساد باد این آفرین -
 فہ تر منشنہ گناہ مینوی دُروند - شکست ابریمن سبار
 شکست زدو زده باد کش و ناسیدن جُد تر کردن
 متوان باد فہ ہم او ایستہ و بدین مازدیسنان اَعنی
 اشوبیم دیر زوم دست زوم شاد زوم تا زوم

ہر درمی و دیناری کہ امروز در اینکار نیک و عمل خیر خرج
 شدہ یا میشود پروردگار توانا و امشاسپندان از گنجی کہ سود ہمیشگی
 آن فراوانی ، گشایش ، آبادی ، نیکی و خوبی است بیانی خیر خواهند
 بخشید - ہر کسی کہ در یک روز ہزار نفر مردم نیکوکار و پاکدل را
 اطعام نماید (خداوند) اورا سبکبال و خرم و آسودہ خاطر گرداند -
 آنکسی کہ امروز دستور این یزشن داد و این نذورات را تہیہ نمود کہ
 بصدقہ بہ بینویان بدهد (خداوند) ہموارہ نعمت های خوب باو عطا
 فرماید .

خداوند ایں دعای ما را قبول کن - بگناہ مینسوی خودخواہ
 شکست برسد - اہریمن دروند شکستہ وزدہ باد و توانائی ہلاک کردن
 و ازین بردن پیروان دین وہ مازدیسنی نداشته باشد .

زمین نامیدہ شدہ - در ہندش نوشتہ شدہ کہ ہنیرس از سایر کشورہا بزرگتر و
 بہتر بودہ و در وسط آنها قرار گرفتہ و حایکام قوم آریائی میباشد - کشودی
 ایا کہ در سوی جوردوران (مغرب) قرار دارد اردہ و کشور طرہ جوردان
 ایا کہ در سوی جوردوران (مغرب) قرار دارد اردہ و کشور طرہ جوردان

آفرینگان گهنبار

بکامه زیویم - کیتی مان باد بکامه تن - مینومان باد بکامه
 روان - اغنی اشوبیم بما زوربیم بما زور بما اشوبیم -
 اشم وهی کین - یتا اهی وئریو بیت ویک - اشم وهی سیزده -
 برساد تاسر - اشم وهی کین

آفرینگان گهنبار

نام ایزد واجیم نشن خوب داریم بهگی سروا پوشیم بهگی
 نماز وکریم بدادار اورمزد رایومند و خروهمند - چتوارو
 رتوفره نش - نام ایزد یتا اهی وئریو چهار اشم وهی سه
 گاه ناون گاه گهنبار میدیو که باشد گفتن خروه رت و
 برزت خدای فیروزگر اورمزد رایومند و خروهمند بیاره
 پادار و پشت و پناد ما و شما و بما و ون و و بدینان
 • مازدیسنان باد برفته • برزد • اشم سینه •
 Afrinagan Gahambar

آفرینگان گهنبار

از زهره نیکان باشیم ، دیرزیویم ، درست زیویم ، شادزیویم ، تا زیویم
 کامروا باشیم ، دنیا بکام تن ما باشد و عقبی بکام روان ما ، از نیکان باشیم
 متحد باشیم ، با همه پاکان متحد باشیم - اشم وهی یک

آفرینگان گهنبار

(آغاز میکنیم) بنام خداوند یکتا و با اندیشه نیک ، در حالیکه
 سرهایمان را پوشانده ایم همه با هم درود میفرستیم بدادار اورمزد رایومند
 و خروهمند - بزرگ میداریم چهار رد نیکوکار را - بنام خدا - یتا اهی
 وئریو چهار - سرور بزرگوار و باشکوه و نورانی ، خداوند فیروزگر
 دادار اورمزد رایومند و خروهمند کمک و نگهبان و پشت و پناه ما و شما
 و همه نیکوکاران و بهدینان و مازدیسنان باشد (این دعا) از سوی دادار
 اورمزد و امشاسپندان پذیرفته شود.

و وعروبرشن و وعروجرشن درست اباختر (شمال) قرار گرفته اند .

(۱۱۳) در زمان پادشاهی ساسانیان سه باب آتشکده بزرگ در ایران
 وجود داشت که هر یک از آن بیک طبقه از مردم اختصاص داشت - این سه آتشکده

آفرینگان گهنبار

بیاره و زن رساد زینش اهریمن و دیوان شوت بهت
روان بما روانان و فروبران اشوان برساد .

بممت و بهیخت و بهورشت - نام ایزد - یتااهی و ژریو
چار اشم و بهی سته فرورانه گاه هاون باید گفتن - رتوام
ایره ناچه اسنیه ناچه مابیه ناچه یا اریه ناچه سیده
ناچه یسناچه و بماچه خشنوتراچه فره سسته ییچه -
رتوو پرزتوو یو اشه رتوام ایره ناچه اسنیه ناچه

مابیه ناچه یا اریه ناچه سرد ناچه رتوام ویسفه مرشتنا
یوئ بنته اشه رته وو ماونیم فیته رتیم اگرگاه میدیورزم باشد
میدیورزه میسه رتوو اگرگاه میدیوشم باشد میدیوشمه
رتوو اگرگاه فیته شیم باشد فیته شه یه رتوو اگرگاه ایاسرم باشد
ایاسرمه رتوو اگرگاه میدیایرم باشد میدیایریمه رتوو

آفرینگان گهنبار

(اهورامزدا) بیاری نیکوکاران و نیک اندیشان برسد - اهریمن
و بدکاران شکسته شوند - روان همه گذشتگان اشوشاد باشد .

با اندیشه و گفتار و کردار نیک و بنام خداوند یکتا - یتااهی و ژریو چهار
اشم و هی سه فرورانه گاه هاون باید گفتن - بردهای (هروران) روز
و گاه و ماه و جشنهای سال (گهنبارها) و سال یزشن و نیایش و درود و ستایش
باد - ردهای بزرگوار و مقدس ، ردهای روز و گاه و ماه و گهنبار و سال
که از سراسر ردها بزرگتر هستند باین ردان مقدس درگاه هاون و
هنگام گهنبار ... یزشن و نیایش و درود و ستایش میفرستیم - یتااهی و ژریو
زوتا قاسر .

بنامهای آذر خروه - آذر کسب و آذر برزین مهر معروف بودند برای کسب
اطلاعات بیشتر پیاورقی صفحه ۸۳ مراجعه نمایید
۱۱۴ - برای اطلاعات درباره اندرماه و پرماه و ویسفتند پیاورقی صفحات
۲۹، ۲۸ مراجعه نمایید .

۱۱۵ - یزشن بمعنی ستایش و نیایش و بویژه سرائیدن بسنا است -
درون نان کوچکی است که زرتشتیان در مراسم مذهبی میپزند و جلو موبد
میگذارند و بعد از آنکه موبد با سرودن اوستا و دعای مخصوصی که نیز بنام درون

آفرینگان گهنبار

اگرگاه همس فیمیدیم باشد همس فس میدیه رتوو -
 خشوتره یسناچه وبهاچه خشوتراچه فره سسته ییچم -
 ییاهیی وریوزوتا تاسر .

داناچه ایته مزدیسنه ایتم رتیم چه میزد مچیم میدیو زره
 میم فسی اش گره بش یو اشته فرا آرازه دینکو
 یزه تدییته - نواتد ییته بهره یاسچد اده ایته وتو
 دیده ید آدد فرنگاره ید سروشاده دان بهشته ارش
 وچستمه اشم اشه وستمه خستمه بهو خستروتمه انه زه
 وخته وو اُرو رنوستمه مرزده کوستمه سراپو درغومه
 سس کُستمه اشه برجو ستیرو میاپا رندیش اُفوازو
 یزه تدییته - نواتد ییته ایمننا مچد آده هُشه تام
 فیریشتمام وزیا ایش تا ایشچه ستوی بیش رتی اش

آفرینگان گهنبار

بدهید ، ای مزدیسنان ، برد گهنبار میدیوزرم گوسفند جوانی
 که از شیر گرفته شده و تندرست باشد اگر بتوانید - چنانچه نتوانید
 پس بدهید مقداری شراب با فروتنی بآن رد تا آنرا بنوشاند به -
 داناترین ، راستگوترین ، در اشوئی پارساترین ، در توانائی تواناترین ،
 بیگناهترین ، باسروترین ، مهربانترین ، بزرگترین یار بینوایان ،
 در اشوئی استادترین و دارندگان زن فرزانه اگر بتوانید - چنانچه
 نتوانید پس بیاورید بار بزرگی از هیزم خشک و کلویده بخسانه آن رد
 اگر بتوانید -

ممروف است آنرا تبرک نمود بین حاضرین تقسیم میشود - منظور از میزد
 meyazd خوراکهائی است که در گهنبارها و سایر مراسم مذهبی باید حاضر
 باشد - آفرینگان که بمعنی آفرین و دعا میباشد عبارت از قطعاتی است که در
 گهنبارها و سایر مراسم سروده میشود مانند آفرینگان دهمان که در صفحه ۱۳۳/۸
 ملاحظه فرمودید .

۱۱۶ - اشوداد عبارت از پارچه دوخته باندوخته است که پس از برگزاری
 مراسم مذهبی بمسئولین داده میشود .

نمانم فرانا شیهه ته یزه تد ییهه ته - نواتد ییهه ته ایسمنامچد
 آده بوشه تام فیریشتمام آگوشو مسی بیش آنخمو فرانو
 مسی بیش زستو فرانو مسی بیش رتی اش نمانم فرانا
 شیهه ته یزه تی توه - نواتی توه بهو خستر و تمانا چید اده
 خشرم پیشیاد ید اهورائمه مزدائمه - بهو خستر و تمانه
 با اد خشرم اهدم بهید ایبی دده مه چا پیش مه چا
 بهوان مه چا بهید مزدائمه اهورائمه اشاچا و هشتائمه داتوهی
 میزدو رتو فره تیش .

فواریه بهی نا میزدبه ادائمه سپتمه زرتشتره ید میدیو
 زره میسه میزد وارنش امیزد ونم رتونیم آیسنیم
 دسته انتره مزدیناش - بتیه بهی نا میزدبه ادائمه
 سپتمه زرتشتره ید میدیو شمه میزد وارنش امیزد ونم

چنانچه نتوانید پس بیاورید ، یکدسته هیزم خشک و کاویده که درازای
 آن تابناکوش یا تاشانه یا بدست برسد ، بخانه آن رداگر بتوانید - اگر
 آنهم نتوانید پس اهورا مزدا را بشهریاری و توانائی مطلق بشناسید
 (دبگوئید) - شهریاری سزاوار کسی است که شهریار کامل باشد بنا بر این
 ما اهورا مزدا را بیادشاهی قبول داریم و او را سرور خود میدانیم و بندگی
 خود را تقدیم مینمائیم با و و بهترین راستی - تقدیم این میزد مورد
 پسند رد است .

اگر کسی میزد اول را ، ای زرتشت اسپنتمان ، در گهنبار
 میدیوزرم ندهد رد میزد بمزدینسان اعلام میکند که بهدین میزد نداده
 سزاوار ستودن نیست - اگر کسی میزد دوم را ، ای زرتشت اسپنتمان
 در گهنبار میدیوشم ندهد رد میزد بمزدینسان اعلام میکند که بهدین
 میزد نداده بی ایمان است .

بقیه از صفحه ۱۴۴

گذارند و نور را قبله خود دانند باشتباه نرفته و راه غلطی نپیموده اند - و
 اگر قبله را وسیله رساندن داذونباز بندگان بخالق کل بدانیم بازهم نوربا

رتونیم اوه چو اُر ویتیم دسته انتره مزدینا اش -
 سره تیه هچہ نامیزد به ادائتہ سپتمہ زرتشتره ید فیتہ شہیمہ
 میزد و ارتش امیزد ونم رتونیم گره مو ورنکم دستہ انتره
 مزدینا اش - تیرہ ہچہ نامیزد به ادائتہ سپتمہ زرتشتره
 ید ایاس رمہ میزد و ارتش امیزد ونم رتونیم وارنم
 ستورم فرہ فرہ نوئتہ انتره مزدینا اش -

پنجدہ ہچہ نامیزد به ادائتہ سپتمہ زرتشتره ید میدیارہیمہ
 میزد و ارتش امیزد ونم رتونیم یا تم گیتنام فرہ فرہ نوئتہ
 انتره مزدینا اش - خشتوہ ہچہ نامیزد به ادائتہ سپتمہ
 زرتشتره ید ہمس فسمید بہ میزد و ارتش امیزد ونم
 رتونیم آبیریم دگیشم فرہ فرہ نوئتہ انتره مزدینا اش -
 اویزوردم فسیپتہ فرہ چہ خرو سوئد فرہ چہ سیز جیوئد

اگر کسی میزد سوم را ، ای زرتشت اسپنتمان ، در گنبار فیتہ شہیم
 ندهد رد میزد بمزدینسان اعلام میکند کہ بہدین میزد نداده گواہی -
 اش در دادگاہہا مورد قبول نیست - اگر کسی میزد چہارم را ، ای
 زرتشت اسپنتمان ، در گنبار ایا سرم ندهد رد میزد بمزدینسان اعلام
 میکند کہ بہدین میزد نداده باید ستوران بارکش تاوان بدهد .

اگر کسی میزد پنجم را ، ای زرتشت اسپنتمان ، در گنبار
 میدیاریم ندهد رد میزد بمزدینسان اعلام میکند کہ بہدین میزد نداده
 باید مال دنیا تاوان بدهد - اگر کسی میزد ششم را ، ای زرتشت
 اسپنتمان ، در گنبار ہمس فسمیدیم ندهد رد میزد ، بہدین میزد نداده را
 باخراج از کیش اهورائی بمزدینسان اعلام میکند - پس شخص بیگناہ
 او را سرزنش میکند و او را از انجمن میراند .

سرعت سیر خارق العادہ خود کہ از تمام اجسام حتی از سرعت سیر صوت بمراتب بیشتر
 و در حدود سیصد ہزار کیلومتر در ثانیه است خیلی بہتر از سایر اجسام میتواند
 وسیلہ انتقال امواج ناشی از اوراد و افکار پرستش کنندگان بذات پاک احدیت
 باشد .

آفرینگان پنجه

اویزودم فچیته نا ایشنه شیوتنه ایوه دیدیته رتش
 رتونیم اته رتونیو رتیم - اشم وهی ته .
 ابوربه مزدا ریوتو خره نکهتو - آفرینامه خشتیان تا
 وهورنام مہی - یتاہی وژیویک - اشم وهی یک -
 یتاہی وژیو دو - یسنجه وپمچه اوجسچہ زوه چہ آفرینامہ
 رتوو پرزتو یو اشہہ رتوام ایہ ره ناچہ اسنیہ ناچہ
 ماہیہ ناچہ یاریہ ناچہ سرده ناچہ رتوام ویسہ
 مرشتنام یوہ ہنتہ اشہہ رتہ وو ناونیم فیتہ رتیم
 برکنبارکہ باشدگفتن رتوو - اشم وهی یک .

آفرینگان پنجه

ہشت اشونام فروشیو - نام ایزد یتاہی وژیو ہفت
 ویک اشم وهی ته بئاکہ باشدگفتن - ابوربه مزدا ریوتو

Afrinagan Panji (Afrinagan of the Gathas)

آفرینگان پنجه

شخص بیگناہ اورا تنبیہ نموده توبہ میدہد - ردبیدین راجناکہ بیدین
 رد را - اشم وهی سه .

درود بدادار اورمزدا ریومند وخرومند - آرزومندم برای سلطنت
 شاہنشاه... ناازمرہ نیکوکاران باشیم - یتاہی وژیویک - اشم وهی یک
 یتاہی وژیو ۹۵ - یزشن و نیایش و درود و ستایش باد بردہای بزرگوار
 و مقدس روزوگاہ و ماہ و کهنبار و سال کہ از سراسر ردها بزرگتر ہستند - باین
 ردان مقدس درگاہ ہاون و ہنگام کهنبار ... درود میفرستیم - اشم وهی
 یک .

آفرینگان پنجه

(درود) بہہشت فروہرباک - بنام خداوند یکتا - یتاہی وژیو
 ہفت ویک اشم وهی سه ہر گاہ کہ باشد -

با این تفاسیل از انصاف دوداست کہ زرتشتیان آتش پرست خواندہ شوند
 زیرا این ملت بنا بدستور پینمبر خود بنیر از اہودای بزرگ ولا یزال دیگری
 بقیہ در صفحہ ۱۵۶

آفرینگان پنجه

خره ننگهتو امشنام سپنتنام گاتا بیو کرده یاویساده
 انوشه شان برون رساد بها روانان و فروهران اشوان
 بهستان و بیدان وزادان و وزادان اثر کیومر س
 تا بسیوشانش فیروزگر بها برسان و بپذیران و بنیوشان
 آفرین گفتار بیم بوزند و زیان و تلخه و غم همه او اثر
 داشتار بیم پذیرفته اورمزد و امشاسپندان باد بهیاره
 و مان رساد زرشن ابیرمن و دیوان شوت بهرت روان بها
 روانان و فروهران اشوان برساد .

بیمت و بهیخت و بهورشت - نام ایرد - یتا اهی و یرو بهشت
 اشم و بهی سه - فرورانه برگاه که باشد .

(اگر پنجه کوچک باشد) ابوربه مزدا ریوتو خره ننگهتو امشنام
 سپن تنام اشونام فره و شنام اغره نام ایوه تیره نام فوارو

آفرینگان پنجه

(درود) بدادار اورمزد رایومند و خروهمند و امشاسپندان دعای گاتها
 کرده یاویساده (۱۱۷) 'جاودان برساد برون سراسر اشوانی که هستند
 یا بوده اند یا خواهند بود از کیومر س تاسیوشانس فیروزگر - این دعای
 مارا برسان و بپذیران و بنیوشان - آفرین گفتار باشیم - از گزندوزیان
 و تلخی و غم سراسر بازداشته شویم - (این دعا) پذیرفته اورمزد و امشاسپندان
 باد - بکمک نیکان برساد - باهریمن و دیوان نفرین بساد - روان همه
 گذشتگان شاد باد .

با اندیشه و گفتار و کردار نیک و بنام خداوند یکتا - یتاهمی -
 و ثریو هشت - اشم و هی سه فرورانه هرگاه که باشد .

(اگر پنجه کوچک باشد) بدادار اورمزد رایومند و خروهمند و
 بامشاسپندان و بفروهرهای اشوان که توانا و فیروزگراند

۱۱۷ - کرده یاویساده اقتباس از فروردین یشت میباشد که در صفحات

۱۵۷ و ۱۵۸ این کتاب متن و ترجمه آنرا ملاحظه میفرمائید .

دکشانام فروشنام نبا نزدِ شتنام فره وشنام خشوتره
 یسناچه وهاچه خشوتراچه فره سسته یچیه - یتا ای وریو
 زوتا تاسر - ابورم مزدام ریونتم خره نکهنتم یزه میده
 امشا پنتا بخترا بدا انکو یزه میده اشونام و نکیش
 سیرا پنتا فره وشیو یزه میده - (کرده یاویساده باید خواند)
 (اگر پنجه بزرگ باشد) ابوربه مزدا ریوتو خره نکمتو امشنام
 سپن تنام گاتا بیو پنتا بیو رخترا بیو اشونه بیو
 ابونه ویتیا گاتیا اشته ویتیا گاتیا پنتا مینی اش
 گاتیا و بوخترا گاتیا و پشتو اشواش گاتیا -
 اشونام فروشنام اُغره نام ایوه تیره نام فواریو
 کَشَنَم . . . شَنام . . . شَنام . . . شَنام . . . شَنام خشوتره

و بفروهرهای پوریودکیشان و بفروهرهای نبانزدشتان (۱۱۸) یزشن
 و نیایش و درود و ستایش باد - یتااهی وثریوزونا تاسر - دادارا ورمزد
 رایومند و خروهمند را میستائیم - امشاسپندان فرمانروا و دانارا
 میستائیم - فروهرهای اشوان را که نیکو و مقدس و بزرگوارند میستائیم
 (کرده یاویساده باید خواند) .

(اگر پنجه بزرگ باشد) بدادار اورمزد رایومند و خروهمند ،
 با مشاسپندان ، بگاتهای مقدس ، بشهریاران نیک اندیش و اشو ، بگاه
 اهنود و اشتود و سفتمد و وهوخستر و وهشتواش ، بفروهرهای توانا
 و فیروزگر اشوان ، بفروهرهای پوریود کیشان و بفروهرهای نبانزدشتان
 یزشن و نیایش و درود و ستایش باد - یتااهی وثریوزونا تاسر .

۱۱۸- راجع بکلمات پوریودکیشان و نبانزدشتان بصفحه ۱۰۸ مراجعه نمائید.

بقیه از صفحه ۱۵۴

در راه پارس

آفرینگان پنجه

زوتا تاسر - اهورم مزدام ریونتم خره ننگنتم یزه میده
 امشا پنتا بخترا بدا انکو یزه میده گاتا پنتا بخترا
 اشونیش یزه میده - ابونه ویتیم گاتام اشونیم اشه رتیم
 یزه میده اشته ویتیم گاتام اشونیم اشه رتیم یزه میده
 پنتا مینیم گاتام اشونیم اشه رتیم یزه میده و بخترا
 گاتام اشونیم اشه رتیم یزه میده و بخترا اشته گاتام
 اشونیم اشه رتیم یزه میده اشونام و نکیش سیرا پنتا
 فروشیو یزه میده .

(کرده یا و یاده از اینجاست) یا و یاده آوه ینته همس فمیدیم
 فیه رتیم آند اتره وی چرنه دسه فیره خشفنو اود اوو
 زیشا انک همنو - کونو سته واد کو یزائته کو اوف یاد کو
 فریناد کو فیه زناد گو مته زسته و ستره و ته اشه ناسه

آفرینگان پنجه

اهورامزدای رایومند و خروهمند را میستائیم - امشاسپندان فرمانروا
 و دانا را میستائیم - گانهای مقدس و شهریاران نیکاندیش و اشو را
 میستائیم - اهنودگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - اشدودگاه اشو
 و سردار اشوئی را میستائیم - سپنمدگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم
 و هوشترگاه اشو و سردار اشوئی را میستائیم - وهشتواش گاه اشو
 و سردار اشوئی را میستائیم - فروهرهای اشوان را که نیکو و مقدس و
 بزرگوارند میستائیم :-

(کرده یا و یاده از اینجا است) که از آسایشگاه خود بیرون آمده
 و درگاه همس فمیدیم تا ده شبانروز متوالی باینجا آمد و شد میکنند تا
 اطلاع پیدا کنند که چه شخصی آنها را میستاید، چه شخصی بآنها درود میفرستد،
 که آنها را یاد میکند، که بآنها آفرین میکند و که آنها را خشنود
 میکند با خوراک و یکدست لباس (جامه اشوداد) و نماز توام با اشوئی و
 نیکاندیشی -

کتاب پارسیان اهل کتابند میگوید :

و من امیدوارم که همکیشان من مرا از جسارتی که در ذیل مینمایم

آفرینگان پنجه

منکمه - کبه نوئده نامه آغیر یاد کمه وو اروه فرا یزاید
 کماه نوئد داترم دیاد ید هی انکمد خیراین اژینم یوچه
 یوی تاتیچ - آند یونا بیش فرا یزائت گومت زسته و ستره
 و ته اش ناسه منکمه ابهاه آفری ننته خشیتا اینه تا
 اد بستا اغرا اشونام فروشیو - بیاد ابه نمانه گی اوشچه
 وانتهه اُف ویره نامچه بیاد آسوشچه اسپو دریز رسچه
 واخشو بیاد ناستا بهیو ویا خنو یونو باده فرا یزائت
 گومت زسته و ستره و ته اش ناسه منکمه - اشم و هی ته -
 آفرینامه خشریانه تا و بهونام می - یتا هی وریو کین -
 اشم و هی کین - یتا هی وریو دو - یسنجه و بهیچه اوجسچه
 زوه رچه آفرینامه .

(اگر پنجه کوچک باشد) ابوربه مزدا ریوتو خره تنگتو امشنام

آفرینگان پنجه

نام کدام يك از آنها را او میستاید ، بروان کدام يك از آنها او درود
 میفرستد ، بنام کدام يك از آنها او خیرات میکند تا خوراک فاسد نشدنی
 همیشه از برای او باشد - کسی که میستاید آنها را باخوراک و یکدست
 لباس و نماز توام با اشوئی و نیک اندیشی پس فروهرهای اشوان
 خشنود و خوشحال گشته چنین دعا مینمایند - در این مکان رمه
 کوسفندان و مردان دلاور فراوان باد، اینجا اسبان تندرو و گردونه های
 استوار بیفزایاد و آنکسی که ما را با خوراک و یکدست لباس و نماز
 توام با اشوئی و نیک اندیشی میستاید همیشه پایدار و در انجمن نامور
 باشد، - اشم و هی سه .

آرزو مندم برای سلطنت شاهنشاه تااز زمره نیکوکاران
 باشیم - بتاهای وثریو يك - اشم و هی يك - بتاهای وثریو ۹۵ - بزشن و نیایش
 و درود ستایش باد .

(اگر پنجه کوچک باشد) بدادار اورمزد رایومند و خروهمند و

بامشاسپندان -

سپن تنام اشونام فروشنام اُغره نام ایوه تیره نام فواریو
 دکیشنام فروشنام نبارزدشتنام فروشنام .
 (اگر خبج بزرگ باشد) ابوربه مزدا ریوتو خره نکهتو امشنام
 سپن تنام رخشترایو اشونه بیو ابونه ویتیا گاتیا آشته
 ویتیا گاتیا پنتا مینی اش گاتیا و هو خستیا گاتیا و هشتو
 ایشو اش گاتیا اشونام فروشنام اُغره نام ایوه تیره نام
 فواریو دکیشنام فروشنام نبارزدشتنام فروشنام .
 اشم وی یک - ابهائ ریشچه تا ویسفو خاتم .

همازور فروردینگان

بمازور فرور زرتشت پنتمان باد اوا بما فرور
 اتورنان واره تیشاران و واستریوشان و هو خشان
 که شان اژیشت فرور زرتشت پنتمان دین پذیرفت

و بفروهر اشوان که توانا و فیروز گراند و بفروهر پوریود کیشان و
 بفروهر نبارزدشتان .
 (اگر پنجه بزرگ باشد) بدادار اورمزد رایومند و خروهمند ،
 بامشاسپندان ، بشهریاران نیک اندیش و اشو ، باهنودگاه و اشتودگاه و
 سپنتمسده گاه و هو خسترگاه و هشتواش گاه ، بفروهرهای توانا و
 فیروز گراشوان ، بفروهرهای پوریود کیشان و بفروهرهای نبارزدشتان .
 اشم وی یک - اهماعه ریشچه تا ویسفو خاتم .

همازور فروردینگان

فزون نیرومند باد فروهر زرتشت اسپنتمان با فروهر همه موبدان
 و رزمیان و کشاورزان و صنعت گرانی که از ستوده فروهر زرتشت
 اسپنتمان دین پذیرفتند و آن (دین) را در گیتی رواج دادند .

مانده از صفحه ۱۵۷

خواهند بخشید .

ما برای العین می بینیم که نظیر این واقعه در میان ما مسلمانان هم وجود

بقیه در صفحه ۱۶۳

اُشان فہ کیہان رباکرد - ہمازور فروبر کی وِشتاسپ
 شاءنشاہ باد اوا ہما فروبر ہو خدایان و دہیو فدا
 و شہریاران و موبدان موبدج باد - ہمازور فروبر
 جاماسب باد اوا ہما فروبر راینیداران و خردمندان
 و راست داوران و دستوران دین باد - ہمازور فروبر
 فرشوشتَر باد اوا ہما فروبر رادان و نیکہ کرداران
 و ویش پیدایان و ومان و فرارونان باد - ہمازور
 فروبر سنہ اہمس تیدان باد اوا ہما فروبر ہیریدان
 و ماوِشتان و دین چاشیداران و دین آموختاران
 مان و دان و یس و دان زندودان دہیو و دان
 زرتشرو تمان باد - ہمازور فروبر یل اسپندیار باد
 اوا ہما فروبر ارہ تیش تاران و تگیان و تکان و زور مند

فزون نیرومندباد فروبر کی گشتاسب شاہنشاہ با فروبر ہمہ فرمانروایان
 و حکمرانان و شہریاران و موبدان موبدہا - فزون نیرومندباد فروبر
 جاماسب با فروبر ہمہ مشاورین و خردمندان و داوران درستکار و
 دستوران دین - فزون توانا باد فروبر فرشوشتَر با فروبر ہمہ رادان
 و نیکوکاران و اشخاص پر کار و پر درآمد و نیکان و فرارونان (۱۱۹)
 فزون نیرومندباد فروبر سنہ اہمستیدان با فروبر ہمہ استادان و
 دانشجویان و دینداران و آموزگاران دین و کدخدایان و دہداران و
 شہرداران و پادشاہان و زرتشروتمہا - فزون نیرومند باد فروبر یل
 اسفندیار با فروبر ہمہ رزمیان و پهلوانان و دلاوران و زورمندان و
 ستاینندگان دین و پذیرندگان دین .

۱۱۹ - فرادونی بمعنی راستی و درستی و کسب حلال است و مردمان
 راستگو و درستکردار را فرارونان گویند - کلمہ متضاد آن اوارونی است کہ
 بمعنی نادرستی و دروغ است - و ازبہای وادون و وارونہ از کلمہ اخیر گرفنہ
 شدہ است .

و دین ستائیداران و پذیرقاران دین باد - بما زور
 فروبر کیان تشر و بهمن اسفندیاران باد - او ابما فروبر
 کیان ویلان و فثوم مردان باد - بما زور فروبر
 میدیو ماه آراستیان باد او ابما فروبر مانسربان و
 دین آشمرداران باد - بما زور فروبر ورشنه بنکهوروشان
 باد او ابما فروبر اور مزدیشتاران و گاهان سرا
 ینیداران مهستان باد - بما زور فروبر اردشیر بابکان
 باد او ابما فروبر آراستاران و ویراستاران و وینار
 تاران دین خداه باد - بما زور فروبر آدر باد مهر
 اسفندان باد او ابما فروبر فوریو دکیشان مینوان و
 بما پدان دین باد - بما زور فروبر آدر باد زرتشتاران باد
 او ابما فروبر موبدان و داوران و دستوران دین باد

فزون نیرومند باد فروبر تشر کیان (۱۲۰) بهمن پور اسفندیار با
 فروبر همه کیان ویلان و بهترین مردان - فزون نیرومند باد فروبر
 میدیو ماه آراست (۱۲۱) با فروبر همه ماتره دانندگان و حسابداران
 دین - فزون نیرومند باد فروبر ورشنه پسر هنکهوروش با فروبر
 همه خداپرستان و سرایندگان گاتها و بهترین مردم - فزون نیرومند
 باد فروبر اردشیر بابکان با فروبر همه آرایندگان و پیرایندگان و ظاهر
 کنندگان دین خدا - فزون نیرومند باد فروبر آدر باد پورمهر اسفند
 با فروبر همه پوریو دکیشان مینو آشیان و احیا کنندگان دین - فزون
 نیرومند باد فروبر آدر باد زرتشت (۱۲۲) با فروبر همه موبدان و
 داوران و دستوران دین.

۱۲۰ - مؤلف محترم بهمن پور اسفندیار را بالقب تشر کیان ذکر نموده

یعنی همانطور که تشر (که در صفحه ۲۰ شرح آن آمده) در میان ستارگان
 درخشندگی خاصی دارد بهمن هم مانند ستاره تشر در میان پادشاهان کیان
 میدرخشد .

۱۲۱ - میدیو ماه پسر عوی زرتشت و اولین کسی است که بآن پیمبر بزرگ

ہمازور فروہر انوشہ روان خسرو کبادان باد او اہما فروہر
 اُروندان دادستان داد داوران دین یوژ داسریندیران
 خدایہ پیرستاران مہستان باد - ہمازور فروہر اشوان
 چیران اَوَر وِژان فیروزگران فوریو دکیشان فروہر
 نبا نزدشتان فروہر اشوان بند او اہما فروہر اشوان
 و ہستان و بیدان و بودان و ہودہیمان و اُز دہیمان
 و فہ نائیگان و اَفہ نائیگان بند .

اہماہ ریشچہ خرہ نسچہ تان ہی باد رایومند و خروہمند
 کہ تان خوشکارہ و نختشایہ روا باد - اہماہ تنوو دروہ
 تا تم تان ہی باد آنہ تن درست ریشنہ کہ تان دیر
 زبوشنہ تان نام اندر ہسہ بہ تان ہیر اندر آوادہ

فزون توانا باد فروہر جاودانی روان خسرو پسر قباد (انوشیروان
 دادگر) با فروہر ہمہ دادستانان زیرک و داوران منصف و پاک کنندگان
 دین خدا (از آلودگیہا) و مہترین پیرایندگان دین - فزون توانا
 باد فروہر فاتحین اشو و فیروزگران فزون و وِژہ و پوریو دکیشان و
 فروہر نبا نزدشتان و فروہر اشوان با ہمہ فروہران پاکی کہ ہستند و
 بودند و خواہند بود چہ از کشور ما و چہ خارج از کشور چہ بر ناوچہ پیر .
 اورا باد فروشکوہ - شما را باد نوروجلال و ہموارہ بکسب حلال
 و کاروکوشش بگذرانید - او را باد تندرستی - تن شما سالم و عمرتان
 دراز و نامتان نیک و مالتان در افزایش و روانتان در اشوئی باد - او را
 باد تن آسانی -

تان همی باد تن وزد و ره که تان فرو و یاد تن
 مِه و وَبِه - ابهائِ تنو وِرتَم تان همی باد تن
 فیروزگره تن که تان کام و کنشنِ فرارون و رزید-
 ابهائِ ایشتم فو اُرش خاترام تان همی باد آن ایشتم
 پُربیر و خواسته که تان اثر فرارونه اندوخت اِستید
 بیم و ویس و زند و ده - ابهائِ آسنام چد فزه زنتیم
 تان همی باد آن آسئیده فرزندِ کشور ویرای انجمنی
 کش ف انجمن و مان فرارِ ستایند - ابهائِ درغام درغو
 جیتیم تان همی باد آن دیر و درغ زیوشن ف کامه
 فرارون - ابهائِ و هشتم اهِیم اشونام روچنکم و یسفو
 نارم تان همی باد آن فشوم اخوان اشوان روشن
 گروسمان بماناره .

تن شما در آسایش باد و وجود شما از بزرگ و کوچک در نیکی و خرمی -
 اورا باد فیروزی تن - شما را باد بدن نیرومند تا در بر آوردن آرزوهای
 خود و کردن کار قانونی توانا باشید - او را باد ثروت پراز آسایش -
 شما را باد همیشه مال و خواسته فراوان که از راه حلال اندوخته و برای
 خانه و ده و شهر و کشور خود خرج نمائید - او را باد فرزندان فرزانه -
 شما را باد فرزند فرزانه و پیراینده کشور و مردم دوست که او را در
 انجمن نیکوکاران بستایند - او را باد زندگی دراز - شما را باد عمر
 دراز برای کردن کارهای نیک و قانونی - او را باد بهترین جای اشوان
 که نورانی و پراز آسایش است (بهشت) - شما را باد آن بهترین جای
 پاکان ، گروسمان روشن و پراز آسایش

بقیه از صفحه ۱۵۹

دارد و باین سبب کسانی که خارج از دایره اسلامند چون می بینند که حجاج
 بیت الله در زمان زیارت کعبه مقدسه - حجر الاسود (سنگ سیاه) را از روی شوق
 و شغف بوسیده و قبله خود ساخته و موافق آداب مخصوصه زیارت پاره آیات
 و ادعیه عربی تلاوت مینمایند ما را هم سنگ پرست گمان میکنند لیکن شبهه

بقیه در صفحه ۱۶۵

آته جمیاد یته آفرینامه - ایدون رساد باد این آفرین
فہ یزدان و امشاسپندان کامہ باد - اشم وہی کیے .

پنت

نام یزد و واجیم منشن خوب دایم پنتی و بریم ازبر
وناد جارشنی کرفه افزایشنی بستن راه دوزخ کشادن
راه بہشت امیدفہ مدن او آنہ فشوم اخوان اشوان
روشن گروسمان بہا خارہ - نام یزد تا اہی و ریو پنج
اشم وہی سہ برگاہ کہ باشد - واج سروش دوشارمہ
روان خویش کہ برجستہ وناہ و فرود ماندی کہ بوت
از بُن و شوت آیندہ بکرفہ کردن تختاسترجم از وناہ
ویش پیرزم - ہمت و ہیئت و ہورشت .

این دعای ما از سوی خداوند یکتا و امشاسپندان مستجاب شود -
اشم دہی یک .

پنت

(چون پنت پیاری سرہ نوشتہ شدہ است از ترجمہ آن خودداری
و ننہا معنی واژہہای نامانوس و مشکل آن پیاری معمولی نوشتہ شد)
واجیم - ازوج Vach اوستائی کہ بمعنی واژہ و کلمہ و گفتار
است مشتق شدہ بنا براین واجیم = گوئیم

منشن = منش ، اندیشہ پنت - از کلمہ اوستائی Paitita آمدہ و
بمعنی توبہ و انابہ است وناہ = گناہ جارشنی = کاستن
کرفہ = ثواب ، کارنیک افزایشنی = افزودن ، زیاد کردن و زیاد
شدن فہ = بہ مدن = آمدن فشوم = بہترین
اخوان جمع اخویا اہو Ahu بمعنی حالت و جا اشوان = پاکان
گروسمان - از Garu Nemana اوستائی کہ معنی تحت اللفظی آن
خانہ ستایش است مشتق و بمعنی بہشت برین است ہماخارہ = ہمہ
خرمی ، ہمہ آسایش واج = کلام ، واژہ دوشارہ = محبت ،
مہرانیہ فرودماندی - کمبود ، کوتاہی بوت - باشد
وشوت کردن تختاستر - تختاستر از و منتر -

پت

برگاه کابشد - سروشه اشیمه تخمه تو مانتر به درشه دروش
 آسیریه خشوتره یسناچه وبماچه خشوتر اچه فره سته
 یئچه - یتا سی وئریو زوتا سیر - یتا سی وئریو یک .
 فراژ ایتم بهرو سف همت و بهجت و بهورشت اثر
 نشن و گوشن و کنشن - اوژ ایتم بهرو سف دشمت
 و در یخت و دژورشت اثر نشن و گوشن و کنشن -
 به اور گیرشنه اور گیرم بهرو سف همت و بهجت و بهورشت
 کو کرفه کنم و بهلشنی بهلم به بهرو سف دشمت و
 در یخت و در ژورشت - کو وناه نکنم فره راستی ایتم
 فره فرارونه ایتم فره خروه اویره و هدین مازدیسنان
 ایتم فره این دین ایتم که اورمزد خدا و امشاپندان
 اوی یشت فروبر زرتشت اسپنتمان چاشید -

پت

فراژ = فراز هر و سف = همه، تمام گوشن Goveshn = گفتار
 کنشن = کنش، کردار اوژ = باز دشمت = اندیشه بد
 در یخت = گفتار بد دژورشت = کردار بد
 اور گیرشنه = برگرفتنی، پذیرفتنی . بهلشنی = هشتنی، گذاشتنی
 بهلم = بگذارم، ترک کنم فرارونه = راستی و درستی خروه = خره
 Khorah، نور و روشنی . یشت = ستوده چاشید = تعلیم داد

بقیه از صفحه ۱۶۳

نیست که ما این سنک را پرستش ننموده بلکه در موقع زیارت مکه آنرا مقدس
 شمرده و بآن فقط احترام میگذاریم پارسیان را حال بدین منوال است آنها هم
 هرگز آتش را پرستش نمی نمایند بلکه آنرا احترام میگذارند .

یشتها

بطوریکه قبلا تذکر داده شد، یکی از پنج کتاب مقدس زرتشتیان یشتها
 نامیده میشود. واژه یشت از کلمه اوستائی یشتی آمده و بمعنی ستایش و نیایش
 میباشد همانگونه که در قسمت نیایشها گفتیم یشتها مقالاتی هستند که نویسندگان
 اوستائی در ادوار مختلف بطرزی شاعرانه و ادیبانه در تعریف و توصیف عوامل
 طبیعت مانند خورشید و ماه و آتش و آب و فوای ماوراء طبیعت مانند ابر و باران

پت

زرتشت اوی وِشتاسب چاشید - وشتاسب اوی
 فرشوستر و جاماسب و اسفندیار چاشید - ایشان اوی
 وئان گیتیان چاشیدند ف پدوند اشایه آراستار آدر
 باد مهر اسفندان که آمد پدش ف ساخت و بوخت و
 اور ایستاد - منج باین دین ایتم - ازش به نوردم
 نه وه زیوشنه را - نه ویش زیوشنه را - نه خدایه و
 خواسته اشایه دوشارم را - اگرم پرگست تن از بهر
 روان به آواید دادن بخورسندیها بدهم - از این دین
 به نوردم - گرفتم بهر و سف همت و هیجت و بهورت
 داد و به بر فرارونه - هشتم بهر و سف دشمت و
 ...

پت

وشتاسب = از ویشناسپ اوستائی همان گشتاسب پادشاه کیانی است که
 اشوزرتشت در زمان او ادعای پیغمبری نمود
 فرشوستر = برادر جاماسب و پسر شاه گشتاسب کیانی و یکی از نجبای
 ایران
 جاماسب = وزیر دانشمند شاه گشتاسب و برادر فرشوستر
 اسفندیار = پسر شاه گشتاسب و ملقب بروئین تن که پس از فتوحات و
 هنر نمائی های زیاد بدستور پدرش بجنگ رستم زال پهلوان نامی ایران
 رفت و در جنگ تن بتن بدست رستم کشته شد .
 وهان = نیکان پدوند = پیوند اشایه آراستار = آراینده (دین)
 اشوئی آدر باده مهر اسپندان - برای کسب اطلاعات راجع باین موبد
 دانشمند بیاورقی صفحه ۵۹ مراجعه نمائید پدش = بان ، باو
 ف ساخت = پس ساخت ، پس درست کرد بوخت = آزاد کرد ،
 رهانید (از حشوزوائد) اور = بر به منج = من نیز ازش =
 ازش نوردم = نکردم وه زیوشنه = زندگی خوب خدایه =
 پادشاهی پرگست = احتیاج باشد ، واجب شود داد = قانون
 ...

نوتر اوی گمان تر - اوی گانم فه هستی و بدین مازدینان
 ویدن رستاخیزتن پسین و ودردن فه چینود پل و
 شمار فه بدش کرفه مزد و وناه پادافراه هستی بهشت
 و دوزخ و نیستی اهریمن و دیوان و فرجام فیروزگره
 ایزد سپناه مینو افسایشنی گناه مینو اوا دیوان
 تمتومگان .

هرچم اواست منید اُم نه منید - هرچم اواست گفت
 ام نه گفت هرچم اواست کرد ام نه کرد - هرچم اواست
 فرمود ام نه فرمود - هرچم نه اواست منید ام منید -
 هرچم نه اواست گفت ام گفت - هرچم نه اواست
 کرد ام کرد - هرچم نه اواست فرمود ام فرمود .
 منشی و کوشنی و کنشنی و تنی و روانی و گیتی و مینو

اوی گمانم = بیگمانم بهدن = بودن رستاخیزتن پسین =
 روز قیامت ودردن Vedarden = گذشتن چینود پل = پل
 صراط شمار = حساب سدش Sadosh = بامداد روز چهارم
 پادافراه = جزا و مکافات بدی افسایشنی = نابودی اوا = با
 تمتومگان = دوزخ مکان هرچم = هر چه مرا اواست = بایست

امشاسپندان و حتی درباره اهورامزدا ، خدای مزرک سروده و صفات ممتازه
 هر یک راستایش نموده اند - خوشبختانه در کلیه این یشتها فقراتی موجود است
 که یکتا پرستی و وحدانیت زرتشتیان را بطور بارز نمایان میسازد و اهورامزدا
 را آفریننده کلیه موجودات و مافوق همه میدانند - در اورمزد یشت هفت فرشته
 بزرگ و مقرب را که بنام هفت امشاسپندان معروفند از آفریدگان اهورامزدا
 می شمارد - در وره رام یشت هر جا بکلمه وره رام (فرشته فیروزی) برخورد میکنیم
 همه جا آنرا توأم با صفت خداداده می یابیم (ورتسرغتم اهوره داتم) و از همه
 مهمتر هفتین یشت است که سر تاسر این یشت پر است از فقراتی که روح یکتا -
 پرستی زرتشتیان را بطور کامل مجسم مینماید .

تعداد یشتهای موجود در ادبیات مزدیسنا بیش از بیست شماره میباشد
 ولی تنها اورمزد یشت - هفتین یشت - اردیبهشت یشت - سرورن یشت سرشپ -
 - درش یشت ها دخت و وره رام یشت که مورد احتیاج روزمره بهندگان است در

ارش همه گونه و ناهی او اخش و پشیمان و فیتتم .
 از هر آئینه و ناه که من مینوئا اندر دادار اورمزد و کیتی تا
 اندر مردم مردم سردگان جست مردم رازدم و بیشیدم
 بسخن آزد ایتم اشوان آزد ایتم ردان و موبدان
 و دستوران و هیربدان آزد ایتم ایشان که دهشن
 اور من پریرزان بید ایتید او از کرفتم بیگانه نه
 شری که فراز رسید جایش نکردم مردم را یاری ندام
 مردم را از سوک و تش و سرا و گرما نگاه نداشتم
 و تره ب مردم کردم مردم که اندر سالاری من بید و تره
 پذیرش کردم خوب و گرامی نداشتم تافه هم و مان که
 دادار اورمزد از من آزد ایتید و نه خشود - منشتی و
 کوشنی و کنشتی تا -

او اخش = بشیمان فه پنت = توبه میکنم هر آئینه = هر گونه
 مینو = روح، عالم بالا، بهشت سردگان = اقسام بیشیدم =
 آزددم دهشن = داد و دهش اور = بر پریرزان = فرض
 او از = باز سوک = کرسنگی تش = تشنگی و تره = بدی

این کتاب گنجا نده شده - سرش یشت سرش را همانطور که از نامش پیدا است
 تنها در گاه ایوه سریرم باید خواند ولی سرودن سایر یشتها در هر ساعت
 شبانروز بلامانع است .

اهورا مزدا

در ادبیات مزدیسنا خداوند بزرگ و بزدان پاك بنام اهورا مزدا نامیده
 میشود اهورا مزدا خدائی است بزرگ ، دانا و توانا و بخشاینده و بخشایشگرو
 مهربان او آفریننده کل مخلوقات و نگاهدارنده زمین و آسمان و دنیای بیکران
 است .

اشوزرتشت در گاتها خدایا گاهی بنام اهورا بمعنی سرور و گاهی بنام
 مزدا یعنی دانای کل مینامد - در قسمتهای دیگر اوستا که بعد از زرتشت سرود
 شده واژه های اهورا و مزدا بهم ترکیب شده و بشکل اهورا مزدا در آمده است
 این کلمه در ادبیات مزدیسنا بناهای هورمرد و اورمرد و هرمر نیز ذکر شده

اثر بر آئینه و ناه که من مینوئا اندر و همن امشاپند و گیتی؛
 اندر کوسفند کوسفند سردگان جست کوسفند رازدم و
 میشدیم فد بیداد که کُشتم و انتر و آب بگاہِ خویش ندادم
 اُم آتہ بشکست اثر دزد و گرگ و رابدار نگاه نداشتم
 اثر سرا و گرا اپدمان بنہ پهریختم کوسفند زہی جوان که کُشتم
 گاو ورزا و اسب کارزاری و برة و بزغالہ و غروس و
 مرغ کاسکینہ که کُشتم تافہ ہم و مان که و همن امشاپند
 از من آزد ایتید و نہ خشنود - منشی و کوشنی و کنشتی

تاسر .

اثر بر آئینه و ناه که من مینوئا اندر اردیبهشت امشاپند
 و گیتی؛ اندر آدران و آتشان جست آتش را خوب و
 پاک نداشتم آتش کُشتم بوی پس آئین نکردم آب اور

واسترو = از واژه اوستائی Vástra مشتق و بمعنی علف و چراگاه است
 آستہ = استخوان اپدمان = بی پیمانہ، بی اندازه بنہ پهریختم =
 پرهیز نکردم زہی = باردار، آبتن سما و ورزا = گاوکار
 مرغ کاسکینہ = مرغی است کوچکتر از کبوتر که رنگ سبز دارد
 و در جناغ آن سیاهی مخطط بـرخـی و سبزی دیده میشود آنرا سبز
 قباہم میگویند .

بیائید نخست اهورامزدارا از زبان خود اشوزرتشت تعریف نمائیم. اشو
 زرتشت در گاتهای اشتود میفرماید .

«از تو میپرسم ای اهورا، براسنی مرا از آن آگاہ فرما، کیست آن
 کسی که در روز نخست از آفرینش خویش پدر راستی گردید، کیست آن کسی که
 بخورشید و ستاره راه سپر بنمود، کیست آن کسی که ماه از او گاہی پراستو گہی
 تھی - ای مزدا این و بسا چیزهای دیگر را میخواهم بدانم ؟

«از تو میپرسم ای اهورا، براسنی مرا از آن آگاہ فرما، کیست نگه‌دار این
 زمین در پائین و سپهر در بالا، کیست آفریننده آب و گیاه، کیست که بیاد او بر
 تندروی آوخت، کیست ای مزدا آفریننده منش پاک ؟

پت

آتش ریختم نسا پدیش سوختم و پختم دست شوین بر آتش
 نهادم باد بدان بر آتش دفتم بیزم کم از یکساله تر بر
 آتش نهادم اسم و بوی سه بار نگریده بر آتش نهادم
 دهن آدران و آتشان که ندام کسی که آتش اندر
 سالاری او بید و تره پدش کردم خوب و گرامی نداشتم
 آتش که اندر خانه بید کارش فراز اثر پدمانه فرمودم
 تافه هم و مان که اردیبهشت امشاسپند از من آزد
 ایستید و نه خشنود - منشی و کوشنی و کنشنی تاسر .
 از بر آئینه و ناه که من مینو نا اندر شهر یور امشاسپند
 و گیتی نا اندر ایوخشست ایوخشست سردگان جست
 ایوخشست را پاک و سوده نداشتم و بجایگاه نمناک
 نامه تانگ که گفت اشکاش . . .

پت

نسا = لاشه مرده دست شوین Shevin = دستی که بامداد پس از
 برخاستن از خواب شسته نشده باشد دفتم = بادزدم اسم و بوی =
 هیزم و بوی خوش فراژاژ پدمانه = زیاده از اندازه ایوخشست
 Ayokhshost = فلزات سوده = تمیز داشتن = نگاهداری،
 داشتن وهان = بیکان ، بهدینان

از تومبیرسم ای اهورا، بر استی مرا از آن آگاه فرما، کیست آفریننده روشنائی
 سودبخش و تاریکی ، کیست آفریننده خواب خوشی بخش و بیداری ، کیست
 آفریننده بامداد و نیمروز و شب که مردم را برای بجای آوردن نماز همی
 خواند ؟

از تومبیرسم ای اهورا، بر استی مرا از آن آگاه فرما، کیست آفریننده خشنوا
 و آرمیتی ارجمند ، کیست که از روی خرد احترام پدر در دل پسر نهاد - من
 میکوشم ای مزدا که ترا بتوسط خرد مقدس آفریدم مار کل بدانم . .

در اوستای مزخره اهورا مزدا درای همان سدهت و مشحرت سدهت
 . . .

ایوختستی که زن دستان چش اندرش خورده بید اثر
دینی با به نشستم اثر زرو سیم و مس و روی و آهن و
ارزیز و برنج اوی و ناه کاران دادم تا پیش و ناه کنند
نه سید بایشان رسید و من پیش و ناه کار سید ایستم
تا فهم و بان که شهر یور امشاسپند اثر من آزد ایستید و
نه خشود - منشی و گوشتی و کنشنی تا سر .

اثر بر آئینه و ناه که من مینوئا اندر سفندار مزد امشاسپند
و کیتی با اندر زمین زمین سردگان جست زمین را پاک
و آبادان نداشتم و گریوه خرفتران اثرش پنه بردم زمین
برومند که ویران کردم آن ویران که آبادان نکردم
بیک پای بیموزه بر زمین رفتم نسا اندر زمین نهان کردم
آن نهان که آشکارا نکردم پای دستان بیموزه بر زمین نهادم

زنددستان = زن حایض چش = چیز ، خوراک اندرش = اندران ،
در آن اثر دینی ها = برابر قانون دین ارزیز = نوعی معدنی است
سپید رنگ مانند قلع و ناهکاران = گناهکاران مهسید = سود
بزک و زباد گریوه = غارولانه خرفتران = حشرات و حیوانات
تندبار = بیموزه = بی کفش

و همه نعمت های نیک بیافرید ، - در صدویکنام خداوند اهورامزدا بنامهای
هروسف توان ، هروسف آگاه ، هروسف خدا ، ابدیه و ایی انجام نامیده
شده یعنی قادر مطلق ، دانای کل ، آفریننده کل ، بی آغاز و بی انجام .
در ستایش یکتا خداوند که در عهد ساسانیان تدوین شده بازم همان
روح وحدانیت بچشم میخورد . آنجا مامیخوانیم و سپاس اوی بزک استیکان
که آفرید و داده خوبه هم بود زور دانایه اورتشش امشاسپندان اودوس
یزدان روشن بهشت گروسمان گرد آسمان خورد تا اوماه بامی ستروس تخمه باد
اندروا آتش و آب و زمین و ارورو گوسفند و ایوختست و مردم .
با اینکه در سراسر صفحات اوستا چه در گاتها که از زبان و خشود بزک
ایران سروده شده و چه در سایر قسمت ها که بعد از اشو زرتشت در ادوار مختلف

شیر اندر زمین ریختم زنی که اندر سالاری من بید و تره
 پدش کردم خوب و گرامی نداشتم تافه هم و بان که
 سفزارمزد امشاپسند ارمن آزرده ایستید و نه خشنود -
 منشی و گوشنی و کنشنی تاسر .

از بر آئینه و ناه که من مینوا اندر خورداد امشاپسند و
 گیتی با اندر آب آب سردگان جست آب آورنا ریختم
 دست شوین پیش از آب تنومه اندر پاک آب روان
 شستم آب بردستان ریختم چش بدرومند و نساومند
 اندر آب روان افکندم خیمو و سخ اندر آب روان افکندم
 سر و دست و روی اندر آب روان پاک شستم تافه
 هم و بان که خورداد امشاپسند ارمن آزرده ایستید و نه خشنود
 منشی و گوشنی و کنشنی تاسر .

شسر Shosr = آب منی هدر و مند = موی و ناخن و امثال آن
 که از بدن جدا شده باشد نسا و مند = هر چیزی که مانند نسا باشد
 خیمو = آب دهان سخ = چرك و کثافت

تدوین و تنظیم گردیده روح وحدانیت و یکتاپرستی بارزی نمایان است
 مهذا دشمنان این مذهب تهمت های ناروایی بزرگترین وارد نموده گاهی
 آنها را آتش پرست خوانده و زمانی پرستنده دو خدا معرفی کرده اند - ماتهت
 اولی را در صفحات پیش پاسخ گفتیم و اینک در مقاله بعد در رد تهمت دومی
 سخنانی چند خواهیم گفت .

صینتتامینو - افگره همینو

در مذهب زردشت اهورامزدا سرچشمه کلیه فضائل و فروزه های نیک مانند
 مهر و محبت ، عدل و داد ، راستی و درستی ، شجاعت و مردانگی ، دانش و
 خردمندی و گذشت و جوانمردی شناخته شده است ، او مانند خدای بعضی از
 مذاهب جبار و قهار نیست ، برای گناه پدران تاهفت نسل فرزندان و نوه ها و
 نیره ها را عقوبت نمیکند ، برای نافرمانی عده ای از اهالی یک شهر از

اثر بر آئینه و ناه که من مینو؛ اندر امرداد امشاسپند و گیتی؛
 اندر اُرور اُرور سردگان جست اردار و درخت جوان
 که بریدم برو میوه نارسیده که چیدم اثر دار و درمان اثر
 ارزانیان آواز گرفتم بنا ارزانیان دادم خورش خورد
 و ناهکاران دادم اثر اشوان آواز گرفتم تافه هم و آن که
 امرداد امشاسپند از من آزرده ایستید و نه خشنود - منشی
 و کوشنی و کنشی تاسر -

اثر بروسف و ناه که من بفرمان و آگرفت و اویرشت
 و آره دُش و خور و بازا و یات و تناویر تا پایه مرکز
 اثر آنه که هست و ناه چین سه سر و ش چره نام - اثر آنه
 هست و ناه چین تناویرگان مرکز آن که اندر منشن راند
 ایتم فیه زبان گفت ایتم بدست کرد ایتم - منشی و

اردور Orvar = گیاه، نبات دار و درمان = دواهای گیاهی که برای
 درمان بکار میرود ارزانیان = مستحقین آواز گرفتیم = باز گرفتیم
 هر و سف = همه و ناه = گناه
 فرمان - آگرفت - اویرشت - اردهش - خورد - بازا - یات - تناویر -
 نام گناههای مختلفی است که از فرمان شروع و به تناویر که گناهی
 بزرگ و سزایش اعدام است پایان مییابد .
 مرکز آن = مرکز ارزان ، سزاوار مرکز ، اعدام
 که هست = کهترین ، کوچکترین چین = چون سر و ش چره =
 نازیبانهای که با آن گناهکاران را شلاق میزدند هست = بهترین .
 بزرگترین

فرمایشات پیغمبری شهر یا مملکتی را بباک و خون نمیکشد و بازلزه ویران
 نمیکند و بوسیله طوفان همه را غرق و نابود نمیداند، بطور کلی خدای زرتشتیان
 خدائی است عادل و دادگر و بخشاینده و بخشایشگر و هر کس را نسبت به بزرگی
 یا کوچکی ثواب یا گناه مرتکب آنرا با او با او حساب میداند .
 پیدایش ، - ویرانه ، - ویر و غیره ، - ویر و بکار و آریب و آزار را -

گوشنی و کنشنی تاسر .

اژ بر آئینه وناه وناه شهری وناه روانی اژ وناه گید یو
 زبُد بود یو زبُد گید یو ورشت بود یو ورشت ماغ
 و فاع آسترش آست رتوان سروشه آوان جشنی
 گوشنی جادو گوشنی ما سم نمایشنی ما خواهشنی ماری ویش
 و برین و کهرین پردوش شوانس فہ نشیستر نوڈ نشیستر
 ادوداد سه اوسمه چین سه سرو شو چره نام اژ همه گونه ونایی
 منشنی و گوشنی و کنشنی تاسر .

اژ اویراه منشنی اویراه گوشنی اویراه کنشنی اویراه پرشنی
 پیش سخننی پس سخننی اویراهی دزدی دروغ زنی دروغ
 گواهی زور داوری چشم سوئی منته کرمی ناسپاسه

(در قسمت اول این صفحه نام گناهانی ذکر شده که از کم و کیف بیشتر
 آنها اطلاع زیادی نداریم .)

اویراه = بیراه ، راه غلط و کج مسته گم = بیچاره کننده مردمان
 آزور Azvar - آزمند ، حریص ترمنشنه = مفرور و متکبر

او نیست ، ساحت قدس او از ذرائع ، سخت گیرها ، بداندیشیها و بیخردیها
 منزله و میرا است .

گفتیم اهورامزدا مظهر کلیه فروزه های خوب است و صفات بدو کاربداز
 او بر نمی آید اگر اینطور باشد پس وجود بداندیشیها و نابخردیها را در دنیا
 چگونه میشود تعبیر کرد . ظلمها و ستمها و اعمال و افعال بد و ناشایست مانند
 حقد و حسد و آژ و دروغ و غیبت و عداوت و کشت و کشتار و سایر اعمال
 بیرحمانه اگر از ناحیه و خواست خدا نیست پس از کجا سرچشمه میگیرد و
 موجد آنها کیست ؟

اشه زرتشت این معما را در گاتهای خود مورد رسیدگی قرار داده و
 بنارزی عالمانه و فیلسوفانه آنرا موافکافی نموده است بطوری که راه حل
 آن را در گاتها بیان کرده است .

زیوی تنک دله خشم گینه کینه وری ورینه آرش گنی اندوه
 اوی پدمانه خوردن بم دادستانی بوناه جد دادستانی
 بگرفه بیارو منده ونا بهکاران نه بیاره ومان خود
 رائی جادوئی جادو چاشیداری جادو پُرسیداری یزدان
 دشمنه زرتشت دشمنه دین دشمنه دستور دشمنه یزدان
 نام ف دیوان نام خوانشنه دیوان نام ف یزدان خوانشی
 روسفی روسفی بارکی ستور مرزه جه مرزه دشتان مرزه
 زن کسان فریفتکه اوی موک دوارشنه وشاد دوارشنه
 درایان خورشنه درایان میزشنه اژپای میزشنه اُزدیو
 پرستکه اُزدیو میداره اُزدیو یزدکه ستر شکشنه - منشی و
 گوشتی و کشتی تاسر .

اژ بر آینه وناه که من مینوا اندر یزدان و امشاسپندان

ارشکنی - رشکین ، حسود اوی پدمانه - بی پیمانہ ، بی اندازه
 همداستانی بوناه - یار بودن باگناه و گناهکاران گرفه - کارنیک ،
 ثواب هیار و مند - کمک چاشیدار - آموزنده ، تعلیم دهنده
 روسفی - زن بدکار جه - زن بدکار ، فاحشه اوی موک - بی موزه ،
 بی کفش دوارشنه - دویدن ، راه رفتن ، آمدوشد کردن وشاد -
 گشاده میان (بدون سدره و کشتی) درایان - در حال حرف زدن
 اُزدیو پرستگه - بت برستیدن یزدگه - یزشن کردن ، ستایش کردن
 ستر شکشنه - در آئین زرتشتی رسم است که چون شخص بالغی بدون
 اولاد فوت نماید بازماندگان او در بامداد چهارم درگذشت یکنفر را
 بفرزند آمرحوم نامزد نمایند - زرتشتیان کسی را که بفرزند شخص
 متوفی نامزد شده بلکه دار میگویند ولی در عهد باستان او را ستر می گفتند .
 کسی که ببلگذاری را باطل نماید یا با اصطلاح بشکند مرتکب ستر شکشنه
 شده است که گناه بزرگی است - ستر در پارسی سره بمعنی فرزند است و
 کلمه ستر (قاطر) مرکب از دو جزء ا + ستر میباشد یعنی بی فرزند یا
 حیوانی که از نعمت زائیدن محروم است .

پنت

و پادشاهان و رردان و موبدان و دستوران و بهیربدان
 و استادان و شاکردان و پدران و مادران و برادران
 و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان و هم
 مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و
 هم‌شهریان و جدشهریان که اندر سالاری آن جست‌نشینی
 و گوشنی و کنشنی تا سر.

اثریرزش و درون و میزد و آفرینگان و روزه
 و دُرِدِگان استفیید نهاده کم اوایست کرد راینید اُم
 نکرد راینید ایا وُم کرد راینید نه ایدون کرد راینید که
 اوایست کرد راینید روان نیاگان و پدران و مادران
 و برادران و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان
 و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و

پنت

خودان = خویشان و بستگان هم‌مالان - شریکان در مال و ثروت
 جدشهریان - اشخاصی که از شهر ما جدا هستند، بیگانگان
 و دردمان Vadordegan - درگذشکان، مردگان کم - که مرا
 اوایست - بایست راینید - عمل کرد، جاری کرد.

مانده از صفحه ۱۷۴

دانشمندان عصر حاضر قرار گرفته است. اشوزرتشت در اهنود گاتها
 (پسنای ۳۰ فقرات ۳ تا ۵) میفرماید: -
 و آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند
 یکی از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار و دیگری از آن بدی
 در اندیشه و گفتار و کردار - از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند
 نه زشت را.

هنگامی که این دو گوهر بهم رسیدند زندگانی و مرگ پدید آمد از
 این جهت است که در سرانجام دروغ‌پرستان از زشت‌ترین مکان (دوزخ) و
 پیروان راستی از نیک‌ترین محل (بهشت) برخوردار گردند.
 از میان این دو گوهر دروغ‌پرست زشت‌ترین کردار را سرای خود
 برگزیند و راست‌آزمای که همیشه با کردار راست خود را بر سرای خود

بیم شریان و جد شریان که اندر سالاری من بید ام نکرد
 راینید ایا وم کرد راینید نه ایدون کرد راینید استاد وناه
 کاری من رابشگست - منشی وگوشنی وکنشنی تاسر .
 اثر درویشان را که دستگیری نکردم آئین و نهاد فریود کیشان
 جشن و بیان نوروز و مهرگان که نکردم مردم رایاری ندادم
 منشی وگوشنی وکنشنی تاسر .
 اثر گنبار که نکردم و نه نیشتم و نه ساختم نه پنختم و نخوردم و
 ندادم بر سال شش بار - نیایش مهر نکردم هر روز سه بار -
 خورشید نیایش نکردم هر روز سه بار - ماه نیایش نکردم بهر نو
 ماهی کیمسه سه بار - رفتون نه نیشتم هر سال یکبار -
 فروردینگان او ابادش نکردم - منشی وگوشنی وکنشنی

گهنبار = از گاسانبار پهلوی مشتق و بمعنی اوقات بار عام است -
 گهنبارها جشنهای فصلی هستند که سالی شش مرتبه و هر دفعه پنج روز
 برگزار میشوند .

کهمسه - کمترین

رفتون Rafitven - گرمترین ساعات روز یعنی از ۱۲ ظهر تا سه بعد از
 ظهر گاه رفتون نامیده میشود - از اول آبان ماه تا پایان اسفند و پنج روز
 پنجه که مصادف با زمستان بزرگ است بواسطه برودت هوا گاه رفتون
 حذف میشود و از طلوع خورشید تا ساعت سه بعد از ظهر گاه هاون
 خوانده میشود - از اول فروردین مجدد رفتون شروع میشود و شبانروز
 به پنج گاه تقسیم میشود .

فروردینگان - ددروز آخر سال که از روز اشناد و اسفند ماه شروع
 و بروز وهشتواش آخرین روز پنجه پایان مییابد بنام روزهای فروردینگان
 معروفند - در این ده روز مراسمی بیاد بود ارواح درگذشتگان برگزار
 میشود .

پنت

اثر برگونه گوشتان مردمان و سگان و خرفستان مرده و
 زنده که باب و آتش رسانیدم و پختم و خوردم و تنها
 بجنبانیدم و اثر جای آبادان بنه پیریختم و اثر جای
 خویش بنه بردم اثر بر ریش و پلیدی که باب و آتش
 رسانیدم و پختم و خوردم و تنها بجنبانیدم و اثر جای
 آبادان بنه پیریختم و اثر جای خویش بنه بردم - منشی
 و کوشنی و کوشنی تاسر -

اثر بر اوستا که نیاموختم و نگفتم و نخواندم اوستای حمش
 اوستای خُرده اوستای دُرشته که نیاموختم و نگفتم و نخواندم
 آنه آموخته اثر یاد او اثر کردم - منشی و کوشنی و کوشنی تاسر -
 اثر بر آئینه و ناه کم اندر دشتانی جست اثر وینش مرد
 اشو و آتش و برام و خورشید و ماه و برسم و پادیاوه

پنت

بنه پهریختم - پرهیز نکردم ریش - زخم ، کثافت دشتانی -
 حیض وینش - بینش ، دیدن برسم = شاخه هائلی از درخت انار
 یا درخت دیگر که در مراسم یزسن خوانی بکار میرود پادیاوه -
 اشیاء پاک و طاهر

مانده از صفحه ۱۷۶

مزدا اهورا است خرد مینوی را که بازپور ایزدی آراسته است اختیار نمود .
 از آیه های بالا درمی یابیم که دو نیروی همزاد که به اولی سپنتامینو
 یعنی نیروی افزایش و بدومی انکره مینو یعنی نیروی کاهش و تباهی نام نهاده اند
 بآیدایش جهان باهم در عالم تصور بوجود آمده و همواره باهم درزد و خورد
 و جنگ و ستیزند و ادامه زندگی و پیشرفت امور دنیا بوجود آنها بستگی دارد
 اشوزرتشت دنیا را میدان مبارزه این دو نیرو میداند و میفرماید هر ذرتشتی
 موظف است که با تمام قوا بکرم و دستیاری سپنتامینو برخیزد و با پیروی از
 صفات و فروزه های نیک برانکره مینو غلبه کند - بای یکنفر مزدیسنی مومن
 وظیفه دارد که با بدیها و نابخردیها و جور و ستمها بجنگد ، ازانکره مینو و
 تابعینش دیوهای آذو حسد و حقد و کینه و دروغ و سخن چینی و سایر افکار و اعمال
 بد دوری نماید و با پیروی از فروزه های راستی و درستی و مهر و محبت و

اثر چهل گام تا کتسه سه گام ام پنه پریخت - منشی و گوشنی
و کنشی تاسے .

اثر مرگ و اواری آستانه کم اثر اهریمن دروند پر مرگ
دیوان آور رسید خورسندم اگر بکشتن توجشن آواید کردن
دستور هم تا آنچه آور من بید اثر من بستاند و من را
اثر وناه پاک کنند اثر مرگزان اثر یک تاده اثر ده تا
صد اثر صد تا هزار اثر هزار تا بیور اثر بیور تا امر مرگزان
اواری بها دشمت و درخت و در و رشت که مردمان پیش
وناه کار شد بیدن آنچه من پیش وناه کار بید ایسم -
منشی و گوشنی و کنشی تاسے .

ایوو کردنا اثر بر آئینه وناه که دادار اورمزد اندر دین وه
مازدیسنان و وناه چاشت ایستید که کند یزدان بی ششن

گام - قدم ، پا کتسه - کمترین کم - که مرا اگر م -
اگر مرا توجشن Toojeshn - ناوان ، غرامت آواید - باید
بیور - ده هزار پیشن = رنجیدن ، آزدن

سایر خصائل و صفات نهک سپنتامینو را یاری نماید و اطمینان داشته باشد که
سراجم فونیکسی بر بدی چربیده و انکره مینو و دستیارانش نابود و دنیا یک
پارچه صلح و صفا خواهد شد .

دشمنان این مذهب و کونه فکرائی که نمیتوانستند به مق فرمایشات متین
پیغمبر باستانی ها بی برند و معنی و مفهوم آنرا درک نمایند بر ما خرده گرفتند
که اینان معتقد بدو خدا هستند یکی خدای خوبی یا سپنتامینو و دیگر خدای
بدی یا انکره مینو بعضی ها با راز این هم فراتر نهاده و انکره مینو یعنی اهریمن
را در مقابل اهورامزدا قرار دادند در صورتیکه در هیچ جای اوستا اهورامزدا
در مقابل انکره مینو قرار نکرده و اهریمن در امر خلقت و گرداندن چرخ
آفرینش شریک اهورا مزدا دانسته نشده است اهورا مزدا در مقامی پس دفع
قرار گرفته و در اوستا مینو ای او شناخته نشده و اوستا سپنتامینو و انکره

دیوان رامشن ارشش بید آنچه من منیدم و گفتم و کردم
 و جستم پدش وناه کار بید ایستم آنم اشمرد آنم نه اشمرد
 آنم نام جشنی دانست آنم ندانست و ندانم آن من
 براه کسان جست آنچه کسان براه من جست هر
 چین وناه کار هم بهره و ناهکار بید ایستم اندر بر که
 و ناهکار بید ایستم هم ایدون چین و ناهکار بید ایستم
 برو ناهی را بر فرود ماندی را هزار بار بیور هزار بار
 پیش اورمزد خدای گرفته گر رایومند خرو همندینوان
 و گیتیان مهست امشاسپندان اواری بر مینوی وه
 پیش مهر و سروش و رشن راست و پیش آدر خروه
 و آدر کشب و آدر برزین مهر و پیش فرو بر زرتشت
 اسپندان و پیش دین و وان خویش و پیش و دین که

آنم اشمرد = آنچه من شمردم آنم ناه جشنی دانست - آنچه من
 بنام دانستم فرود ماندی - کمبود، عیب و علت مهست امشاسپندان -
 بزرگترین امشاسپندان (منظور اهورامزدا است)

اهورامزدا خارج نمیباشند و از خود دارای اراده و قدرتی نیستند.

خوانندگان محترمی که بخواهند راجع بدون نیروی ضدین که وجودشان
 در آهن ربا، در نیروی برق و حتی در کوچکترین ذره لایتجزای هر جسم که
 بزبان علمی اتم نامیده میشود (و ازدون نیروی ضدین پروتن و الکترون تشکیل
 شده) مشهود و معلوم است اطلاعات بیشتری بدست آورند لطفاً بکنات
 کتاب « فلسفه ایران باستان، تألیف مرحوم دینشاه ایرانی (سلسبیت) مراجعه
 نمایند.

آفرینندگانها

Atti

Atti

مد ایستند - منشی و کوشنی و کنشنی تاسر -
 بتہ کوشنی بسد کوشنی بزرگ کوشنی و بیور کوشنی براستہ دین
 وہ مازدینسان ایسم - فہ این دین ایسم کہ اور مزد
 خدای و امشا سپندان اوی یشت فروبر زرتشت
 سپنمان چاشید زرتشت اوی وشتاسپ چاشید
 وشتاسپ اوی فرثوشر و جاماسب و اسفندیار چاشید
 ایشان فہ ومان گیتیان چاشیدند بہ پدوند اشایہ آرتسا
 آدر باد مهر سپندان کہ آمد پدش فاخت و بوخت
 و اور ایستاد منج باین دین ایسم اثرش بنہ ورم
 نہ وہ زیوشنہ را نہ ویش زیوشنہ را نہ خدایہ و خواستہ
 اشایہ دوشارم را - نہ کرشم اگر م سر پدش بشوید اثر
 این دین او اثر نہ ایسم چه تر سومند ہم اربیم و پزد

گوشن Goveshn - گفتار تر سومند ہم - ترسانم ، میترسم
 پزد - عذاب ، رنج و سختی .

خوشی و سرور مانند جشن خوانیها و هم در مواقع سرگواری مانند روز دهم و
 سیروزه و سال درگذشت مزدینسان سروده میشود - در ایام گهنبار نیز آفرینگانها
 و بویژه آفرینگان گهنبار تلاوت میشود - در این آفرینگانها سراینده سعادت
 و رفاه و خوشی و شادکامی زندگان و آرزو و شادی روان درگذشتگان را
 از اهورا مزدا خواستار میشود .

تعداد آفرینگانهائی که در این کتاب مندرج گنجانیده شده شش است باین
 شرح : آفرینگان دهمان ، کرده سروش ، همازور دهمان ، آفرینگان گهنبار ،
 آفرینگان پنجه و همازور فروردینگان که در صفحات ۱۱۱ تا ۱۴۱ ملاحظه
 فرمودید .

در مراسم روز چهارم و دهم و سیروزه درگذشت یکنفر مزدینسی سرودن
 یک کرده آفرینگان دهمان اکتفا میکنند در مراسم سال اول درگذشت یک
 کرده آفرینگان دهمان و بدنیال آن همازور دهمان سروده میشود ولی در مراسم
 روزه و سال دوم بیحد و سایر موارد اعم از سرگواری یا ایام خوشی دو کرده
 آفرینگان دهمان بانضمام کرده سروش و همازور دهمان خوانده میشود - آفرینگان
 گهنبار ویژه مراسم گهنبار است و آفرینگان پنجه و همازور فروردینگان همان
 طور که از نامشان هویدا است اولی در چهره گهنبار پنجه و دومی در ایام
 فروردینگان که عبارت از ده روز آخر سال باشد طی مراسمی سروده میشوند .

پاد افراه دوزخ و پرامیدهم فمدن اوآنه فشوم
اخوان اشوان روشن گروسمان بهاخاره .

أم این پتی ف این غش فراژ کرد که اژنین فراژ
بگرفه کردن تخشتریم اژوناه ویش پیریم گره آم
هست وآنچ کم تا رستاخیزتن پسین اوی خوشه
رسید بها مینوی وناه جارشی گره افرایشنی امید

فمدن رستاخیزتن پسین و هم زمانه اورمزد و
امشاسپندان کرد وکنم - اژ این دین را که تا اند
وقت وزمانه به و دیرشنه گناه مینوی دروند کهدگان
پرمک استویاد وای وترأم دهن به بندند أم

غش به و پند به اژین غش پتی اژین غش
امشاسپندان این پت به اوی فراژ

پادافراه - عقوبت ، جزا ، مکافات بد فشوم اخوان اشوان - بهترین
جای پاکن روشن گروسمان هماخاره - گروسمان (بهشت برین)
روشن و براز آسایش تخشتریم - کوشاتر باشم جارشنی - کم
شدن گناه مینو - انگره مینو ، اهریمن

دروند کهدگان پرمرک - دروند نابودکننده و مرگ آور
استویاد وای وتر - ملك الموت امدهن به بندند - دهن مرابینند

پت

پت از کلمه اوستائی Paitita مشتق شده و بمعنی توبه و انابه و استغفار
از گناهان است - پت در دوره ساسانی تنظیم شده و علت تدوین آنهم بدین
مترجم مقابله نمودن با کشیتهای عسوی بوده که در آنروزها برای ترویج
مذهب عسوی در ایران - می پدید می نمودند و مرگ برنده آنها که برای مردم
بسیار ترسناک بود - را در پت بیان کرده اند و در پت به این معنی آمده است
که هر کس که در پت توبه کند و از گناهان بگریزد و از راه پت
بهشت برین برسد و از راه پت بهشت برین برسد و از راه پت بهشت برین برسد

و بیارهٔ روان من رسانند و او سپارند و دهند تا که
 اوی روشن جای رسم و اوی تاریک جای رسم
 و گناه مینوی دروند کسیدگان روان من نه آزارند
 و نه مرو چینند - بروناهی کم اندر کیتی بنه و جارید
 ایا اُم و جاردن نتوان سبری فہ سُدش و جاردن
 و سبار سربردین خورسند و بهم دادستان هم - لاوه
 گری ما خوابشنی ام اثر اوی اورتر دادار اورمزد
 پرورتار او خشیدار آمرزیدار یزدان کامها اندازید و
 دهید .

پس اثر من هر که روان دوشارم من را پیش ردی
 که مد ایستید حاد ما را فہ پتت بید و من پدش
 بمدادستان بهم تا دادار اورمزد و امشاسپندان

هیاره - کمک او سپارند Avesparend - بسیارند

لاوه گریها خواهشنی ام - با التماس و لابه خواستارم اورتر

Avartar - برتر

مرگ آنها را بهشت میفرستد .

مردم عوام برای زهائی از آتش دوزخ بصورت ظاهر این موضوع
 فریفته شده بکش عیسی رومی آوردند. آذرباد مهراسفندان موبدانند دوره ساسانی
 برای مقابله با این خطر عظیم دست بتنظیم پتت زد تا مردم بتوانند
 هر وقت میانشان کشید پتت بخوانند و از گناهان خود توبه نموده از خداوند طلب
 مغفرت کنند. بنابر این یکنفر بهدین میتواندست هم خودش پتت خوانده از
 خداوند بخشایش بخواهد و هم نزد يك موبد زرتشتی اقرار بگناه نماید .

در درگذشت یکنفر زرتشتی اولین نمازی که بنام او خوانده میشود پتت
 است در مراسم روز سوم هم پتت بنام شخص در گذشته سروده میشود .

قدر مسلم این است که انو زرتشت برعکس بعضی از پیغمبران و پیشوایان
 دیگر شفاعت پیروان خود را قبول ننموده و سربحاً مفرماید هر نفر مزدبستی
 اگر مطابق آئین راستی ما اندیشه و کردار او را بنگرداند و بدین طریق
 در روز قیامت از او بپرسند که در دنیا چه کرده است و چه کرده است

اوارى ہرمینوی وہ اوی فریاد و ہیارہ روان مارشد
 امان روان اربیم و پزد پادیمار اہرین دیوان مدن بیم
 دوزخ بہ بوجانند - اُم فہ این منشن فرار گرفت بہر
 وسپ ہمت و ہیخت و ہورشت فہ منشن و گوش
 و کنشن اُم فہ این منشن اوار شہشت بہر وسپ شمت
 و دریخت و درورشت ارشن و گوش و کنشن .
 (بواج خواندن) بر ساد فہ مینوی این پمت آسمان زیوا
 زمین پنا کوه بالا دیوار ہمانا اندر اوند در دوزخ
 اویر سخت و سہی بہ بنداد تا روان ما اوا بہا روانان
 و فروہران اشو بسرگذر چیسود پل بزرک سبک و
 خار و آسان پودیراد او آنہ فشوم اخوان اشوان
 روشن گروسمان بہا خارہ اور رساد - بہا وناہ جارشنی

پزد = عذاب ، رنج و سختی پادیمار = شکنجہ ، پادافراہ
 بوجانند = نجات دہند ، برہانند زیوا = زیبا اندراوند
 تودرتو بابنداد = بستہ شود بودیراد = بگذرد .

در صورتی کہ اندیشہ بدو گفتار بدو کردار بدراپشہ خود سازد نہ خواندن پنت، نہ
 اقرار بگناہان ، نہ رفتن بہ زیارت و نہ متوسل شدن بامام و پیغمبر ہیچکدام
 نمیتواند موجب آمرزش روان او و بخشیدہ شدن گناہانش گردد - خواندن
 پنت و اقرار بگناہان تنہا در یکمورد موثر است و آن اینکہ پس از توبہ کردن
 انسان بہیچوجہ کرد ذائل نکردد و از ارتکاب گناہ و کار بد رو بگرداند .

بنظر مترجم علت شیوع اینہمہ ذالتہا ، پستیہا ، ظلمہا و حق کشیہا
 شیوع این عقیدہ غلط است زیرا وقتی یکنفر مطمئن باشد کہ ہرچند مرتکب
 گناہان بزرگ شود بہحض اینکہ قبل از فوت اقرار بگناہان نماید باہدایم
 پیغمبر و امام دست زند و یا زیارت مکان مقدسی نائل گردد تمام آن گناہان بخشودہ
 میشود چہ چیز اورا مانع میشود کہ مرتکب گناہان بیشتر نکردد چون بہ -
 عقیدہ اہل ہدیشہ راہ و از حق است ناسخ حوالہ گمان ہر کہ -

پت
 کرف افزایشی سه بار - پاکي تن اشوئی روان خوش

سه بار .

(زبان گفتن) یتا اهی وئریو دو - یسینچه و همیچه اوجسچه زورچه
 آفرینامه سروشمه اشیه ستمه تنواترته درشه دروش
 آسیریه - اشم وهی کیت - اهائه ریشچه تاسر اشم وهی
 کیت - هرکرم تاسر اشم وهی کیت - جسمی اونکه مزد
 تاسر اشم وهی کیت .

برساده مینوی این پت آسمان زیوا زمین پناکوه
 بالا دیوار بهانا اندر اوند در دوزخ اویر سخت و
 سسی به بنداد تا روان ما او اها روانان و فروبران
 اشو بسرگذر چینود پل بزرگ سبک و خار و آسان
 بودیراد او آنه فشوم اخوان اشوان روشن گروسمان

نظریه دانشمندان راجع بمذهب زرتشت

ویتنی Whitney دانشمند معروف آمریکائی

ولی از برای عیسی چگونه ممکن بود آئینی را که زردشت در جزواندیشه
 نیک و گفتمانیک و کردارنیک غالباً تکرار کرده است بهتر و پاکتر از او بیان
 نماید . آیا این سه کلمه دارای همه چیز نیست و اساس کلیه مذاهب شمرده
 نمیشود . آیا ممکن است کسی از مرسلین پارسا چیزی بآن بیفزاید ؟

رایبندرانات تاگور شاعر و فیلسوف معروف هند

در زمانی که انسان از اسرار طبیعت و ترقیات مینوی روح کاملاً مطلع
 نبوده و بان ذمه مینوی و پرتو ایزدی که در وجودش ساکن است معرفت نیافته
 و در بحر اوهام و خرافات غرق بود زرتشت پیغمبر ظهور نمود و اساس آئین و
 تعالیم خود را بر پایه رفیعی نهاد که از هر گونه اوهام دور و یگانه مجموعه
 تعالیم مفید و عالی است که میتوان آنرا بهترین دستور زندگی بشر دانست .

ساموئیل لائیک نویسنده A Modern Zoroastrian

بطور کلی باید گفت آئین زرتشت مجموعه کاملی است از جمیع تعالیم نیک
 و صفات حسنه که در همه مذاهب وجود دارد . آنچه تعالیم نیک در ادیان بنی اسرائیل
 دیده میشود بطور بهتر و کاملتر در این آئین مقدس گنجانیده شده حتی بعضی
 تعالیم نیز در مزدیسنا وجود دارد از قبیل مخالفت باتنبلی و گوشه نشینی و نهی
 ریاضت و انزوا و رهبانیت که در دیانات عیسی از آنها نامبرده نشده .

پنت

بماخاره اور رساد .

ہما وناہ جارشتی کرفہ افزیشنی سہ بار۔

وناہ خشک ونیست ونفور باد کرفہ ویش و وہ و

سبز و بلند و ارجمند باد سہ بار۔کاهشنی وناہ افزیشنی کرفہ سہ بار۔وناہ خشک کرفہ سبز باد سہ بار۔بستن راه دوزخ گشادن راه بہشت سہ بار۔پاکي تن اشوئی روان خویش سہ بار۔

بہشت بہرہ باد فہ یزدان و امشاسپندان کامہ باد

ایدون باد ایدون ترج باد - اشم وہی یکت۔

ابراہیم پور داود استاد و استادان مشہور ایرانی

خوشه از راستی درودنم آرزو است	کومی از همگنان درودنم آرزو است
بسان ایرانیان بگاہ ساسانیان	زندو اوستا بدست سرودنم آرزو است
سپیدہ دم بید رنگ روی باتشکدہ	راہ نیاگان خویش نمودنم آرزو است
از سر پیمان و مہر آذر افروختن	تیرگی اہرمن زدودنم آرزو است
خدای جان آفرین فرشتگان مہین	پیمبر راستین ستودنم آرزو است
ہمیشہ پندار نیک ہمارہ کردار نیک	ہردم گفتار نیک شنودنم آرزو است
زمانہ باستان دری زمینو جهان	بروی ایرانیان گشودنم آرزو است

عارف قزوینی شاعر آزادہ ایران

بنام آنکہ و ستایش کتاب است	جراغ داہ دینش آفتاب است
مہین دستور دربار خدائی	شرف بخش نژاد آریائی
دو تا گردیدہ چرخ پیر را پشت	پی پوزش بہ پیش نام زرتشت
بزیبر سایہ نامش توانی	رسیدہ از نو بدور باستانی
چومن کردوست داری کشور خویش	ستایش بایدت پیمبر خویش
بایمائی رہ بیکانہ جسومی	رهاکن تاکی این بی آبرومی
بچشم عقل آن دین دافروغ است	کہ آن بنیان کن دیودروغ است
چو دین کردارش و گفتار و پندار	نکوشد بہتر از آن دین مہندار
بدنیا بس ہمین یک افتخارم	کہ یک ایرانی والا تبارم
بخون دل زیم زین زیست شادم	کہ زرتشتی بود خون و نژادم

نام سی روز

اورمزد و بهمن اردیبهشت شهریور سفندارمزد
خورداد امرداد دیبادر آدر آبان خیر ماه تیر
گوش دیبهر مهر سروش رشن فروردین و برابرا
رام باد دیدین دین ارد اشتاد آسمان زامیاد

مانتر سفند اتارام

نام دوازده ماه

فرودین اردیبهشت خورداد تیر امرداد شهریور
مهر آبان آذر وی بهمن اسفند

نام پنج روز پنجه

ابنود اشود سفند و بوخستر و بهشتواش

نیایش (مناجات)

خشنوتره اهورهه مزدا - اشموهی يك .

بادست نیاز بددرگماه تو، ای اهورای بی نیاز ، رو می آورم و از
تو میخواهم که مرا و خانواده مرا و بستگان مرا و دوستان مرا در پناه خود
بگیری و از هر گونه گزند و زیان بدخواهان و بدکنشان و دود ورنج تنی و
روانی دورنگهداری .

پروردگارا ما را در هر دو جهان سرافرازی و دستکاری بخش و بهمه
مانندستی و نیکنامی و دیرزیوی و خواسته فراوان ده .

ای اورمزد بزرگوار ، ای آنکه در اندیشه ما نمی گنجی ، ای آفریننده
زمین و آسمان و آنچه در آنهاست با دلی بی آرایش ، با شوئی و پاکی
و باهمت و هیخت و هورشت بتو نزدیک میشوم ، تو را نماز میگذارم و خود
را وامدار بخشش های بیکران تو میدانم .

ای خدای هروسف آگاهی که داننده همه دانشها و از راز دل بندگان خود
آگاهی آرزوهای مرا بر آور و مرا در زندگی یاری کن ، دستم بگیر و از
تنگنای گرفتاری و بدبختی و نادانی و بیخردی رهائی بخش .

ای پروردگارهرو سف توانی که برهر کار دشوار توانائی و هر گره
بسته را گشودن توانی بدرد دل من و کسان من برس ، گره از کار ما بردار
و دل ما را با فروغ جاودانی خود پاک و تابناک گردان بشود که بیاری تو ،
ای چاره ساز بیچارگان و دستگیر بی کسان، در هر دو جهان سرافراز و دستکار
شویم - - ایدون باد ایدون ترج باد .

اشموهی يك .

نام دهشمندانانی که این کتاب مقدس را پیش از

چاپ خریداری نموده‌اند

جلد	تعداد	نام خریدار
۱۵۰		انجمن زرتشتیان تهران
۲۵		آقای تهمتن آرش
۲۵		بنام همسرش بانو کرد آفرید آرش
۲۵		پسرش آقای روئین تن آرش
۲۵		دخترش دوشیزه شهرزاد آرش
۱۲۵	۲۵	پسرش آقای زال آرش
۱۰۱		سازمان خیریه رستم گیو
۱۰۰		سازمان فروهر (جوانان زرتشتی)
۱۰۰		آقای جهانگیر موبد گشناسب اشیدری
۸۰		یکنفر زرتشتی خیر اندیش برای انجمن نرس آباد
	۳۰	آقای خدامراد ایدون
۵۵	۲۵	بانو مروارید ایدون
۵۰		گروه زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران
	۲۵	بانو خرمن گیو
۵۰	۲۵	بنامکانه فرزند روانشادش مهربان گیو
۵۰		یکنفر خیر اندیش
۵۰		مفازه راستی
۱۵		بنامکانه روانشاد فروهر تهران در ... آباد

۱۸۸

فلاطنامه

صفحه	سطر	فلاطنامه	درست
۱۵	۳ (متن اوستا)	بفریفته	بفریفته
۲۰	۶	نورانی را	نورانی تیزاسب را
۲۶	۱۰	اهی وثریوز	اهی وثریو
۲۶	۱۱	وتا	زوتا ناسر
۶۱	۱۴	مهراسفندیار	مهراسفندیا
۶۶	۱۵	نافذ	نافذ
۸۱	۱	نژادهن	نژادان
۹۷	۴	یوها	دیوها
۱۱۸	۶	فر	فری
۱۴۴	۲	ایمنی	ریمنی
۱۵۳	۴	اسپنمان	اسپنتمان
۱۶۵	۶	چاشید	چاشید
۱۷۱	۴	زباد	زیاد
۱۷۳	۷	مرگرزا	مرگرزان
۱۷۳	۸	چن	چین
۱۸۰	۱۳	با	یا
۱۸۱	۴	مزدینسان	مزدیستان
۱۸۲	۴

جلد	
۲۰	بنامکانه روانشاد اردشیر خداداد کوه نوری
۲۰	آقای مهربان مهربانی پور کرمانی
۵	آقای رستم حقانکی
۵	بانو آذر میدخت حقانکی
۲۰	بنامکانه مادرش روانشاد گوهر خداداد لهراسب
۱۰	بانو گوهر جمشید خدیوی (سروشی)
۲۰	بنامکانه روانشاد هرمزد یار اسفندیار سروشی
۱۰	بانو مروارید جمشید خردی
۲۰	بنامکانه همسرش روانشاد مهربان داراب خردی
۱۰	بانو همایون خسرو کیانی بنام خودش
۱	نیاز آدریان و شاه وهرام ایزد
۲	بنامکانه روانشاد شاه بهرام فریدون کیانی
۴	شیرین مهربان خورسند
۲	خسرو فریدون بندان
۲	لعل اردشیر داراب
۲	فریدون بهمن کیانی
۱۵	بانو سرور خسرو بندان بنام خودش
۲	نیاز آدریان و شاه وهرام ایزد بنامکانه روانشاد رستم نامدار نامداری
۵	نامدار رستم بیان
۲	بانو رستم خداداد
۲	حسرو فریدون بندان
۲	شیرین مهربان خورسند

جلد	
۵	بنامکانه مادر روانشادش خورشید مهر جم
۵	پدر روانشادش رستم خدا مراد
۵	روانشاد وفا دار مهرجم
۵	راحت مهرجم
۵	داراب مهرجم
۵	شاهویر مهرجم
۴۶	بانو رستم خدامراد
۲۵	بانو همایون جمشیدیان
۲۵	فرنگیس کیخسرو شاهرخ
۳۵	خرمن ایدون
۱۳	آقای اسفندیار جم زاده
۳	بنامکانه برادرش روانشاد بهمن شاهرخ
۳	کیخسرو فریدون
۳	شاه بهرام فریدون
۲۵	شاه جهان فریدون
۲۵	آقای مهربان شهردان سعادت زین آبادی
۵	آقایان اردشیر و منوچهر فرافزوی بنامکانه روانشاد رستم فرامرزی
۵	بنامکانه روانشاد بانو اردشیر فرامرزی
۵	سرور اردشیر فرامرزی
۵	سروشیار فرامرزی فرامرزی
۲۵	گشناسب فرامرزی فرامرزی

جلد	
۲	بنامکانه روانشاد پدرش مهربان رستم خسروی
۲	بنام مادرش گوهر بهرام قاسم آبادی
۶	بنام همایون شهریار خسروی
۳	آقای مهندس سیروس اردشیر جهانبخش نمیری کلانتری
۶	بنام پروانه رشید ضیاء طبری همسرشان
۵	« خداداد رشید نمیرانیان
۵	« بهمن سروشیان و بانو فرنکیس فیروزگر
۵	« اسفندیار پور بهرامی و بانو مهوش پور بهرامی
۵	« بهمن بندری بنامکانه مادرش روانشاد لعل خداداد رستم
۵	« رستم هماوند
۵	« خداداد اردشیر اورمزدی بنامکانه پدرش روانشاد اردشیر هرمزدیار اورمزدی
۵	آقای هرمز اردشیر اورمزدی بنام مادرش بانو شیرین نامدار اورمزدی
۵	آقای رشید بختیاری بنامکانه شیرین فریدون خسرویانی
۱	« شهریار بهمن هرمزدی محمدآبادی
۱	بنام بانو پروین مهربان لهراسبی قاسم آبادی
۱	بنامکانه پدرش بهمن شهریار
۱	« مادرش فیروزه سروش
۵	« عمویش شاه بهرام شهریار
۵	آقای بهمن شهریار شاه گشتاسبی
۵	بانو سیمین دخت دینیار بهرام
۵	آقای سیروس اردشیر خسرویانی بنامکانه پدرش روانشاد اردشیر دینیار خسرویانی
•	آقای هوشنگ سهرابیان

جلد	
۵	آقای دکتر خدایار خسروی بنامکانه روانشاد پدرش رستم خسرو خسروی
۱۰	بنامکانه روانشاد دائی اش هرمزد یار فریدون ایزدی
۵	آقای ارسطو قندهاری زاده بنامکانه روانشاد پدرش سهراب شهریار قندهاری زاده
۱۰	بنامکانه روانشاد مادرش بانو مهربان قندهاری زاده
۵	آقای سرگرد مهربان کودرز مزدائی
۱۰	بنامکانه پدرش روانشاد کودرز مهربان مزدائی
۱۰	آقای فریدون رستم فلغلی
۲	آقای رشید ضیاء طبری بنامکانه روانشاد رستم خسرو
۲	« « خورشید بانو
۶	« « مهر بانو دینیارچی
۲	آقای شاه بهرام کامل زاده و خواهرش بانو شیرین هرمزد یار
۱	بنامکانه روانشاد پدرشان هرمزد یار خدا بخش
۱	« « مادرشان بانو نوذر
۱	« « خواهرشان مهر بانو هرمزدیار
۶	« « برادرشان اردشیر هرمزدیار
۶	آقای مهربان اردشیر صادی بنامکانه مادرش دولت، پدرش اردشیر و برادرش رستم
۱	آقای رستم مهربان خسروی قاسم آبادی

۵

آقای هوشنگ سیروسی

۵

دکتر مهربان هرمزدی

۵

بانو مهر بانو اسپنتمان بنامگانه روانشاد کیخسرو اسپنتمان

۵

بنامگانه روانشاد دکتر بهرام استادیمان پرورش

۵

بانو مروارید خداداد دینیاربان بنامگانه همسرش روانشاد

۵

فریدون ترک خسروی

۵

آقای خسرو مهربان امانت بنامگانه پدرش روانشاد مهربان کیخسرو

۵

اسفندیار خدامراد آذر مهر بنامگانه پدرش روانشاد خدامراد

۲

بهرام کیفیر

۲

بنامگانه خواهر ناکامش روانشاد آذر میدخت خدامراد کیفیر

۵

شادروان رشید بهرام خدا مراد کیفیر

۵

آقای دکتر رستم و خشوری بنامگانه پدرش روانشاد خسرو

۳

فریدون و خشوری

۵

مادرش روانشاد بانو کیخسرو ۲

۵

آقای جمشید شهریار رئیس مهدی آبادی بنامگانه روانشاد

۵

سرگرد رستم جمشید رئیس

۵

بانو کنایون فرین

۵

منیژه ابدون

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

۵

آقای شاهجهان گودرز مزدائی

۵

بانو شیرین گودرز مزدائی

۵

بانو ایراندخت گودرز مزدائی

۵

آقای جمشید مرزبان فلاحتی

۵

مهربان مرزبان فلاحتی

۵

خدارحم مرزبان فلاحتی

۵

سهراب مرزبان فلاحتی

۵

فریدون خدارحم فلفلی

۵

بیژن فرهی بنامگانه پدرش روانشاد دینیار فرهی

آقای اردشیر مندگاری و همسرش بانو شیرین مهربان پورزندیان ۱

۱

بنام مادرش بانو مروارید گشتاسب هری

۱

بنامگانه پدرش مهربان مندگاری

۴

مهربان فرود پورزندیان

۴

آقای فریدون گشتاسب خسرو یانی

آقای هرمزد یار خورشیدیان بنامگانه پدرش روانشاد موبد

۲

نامدار موبد رشید

۴

بنامگانه مادرش روانشاد مهر بانو موبد هرمزدیار

۴

آقای وفادار تفتی بنامگانه همسرش روانشاد سرور دستار

۴

جلد		
۱	۱	بنامگانه روانشاد مهربان مخامشی
۳	۱	فرنگیس کیخسرو ظهراب
۲		آقای مهربان دینیار بنامگانه مادرش شیرین بندار و پدرش دینیار مهربان
۳		آقای رستم جمشیدی
۱		رستم اشتری بنامگانه مادرش آدخت سروش
۱		پدرش شاهپور اشتری
۲	۱	مادر بزرگش خرمن رستم
۳		آقای رستم مهربانی
۳		جمشید مهربانی
۳		دینیار مزداپور
۳		بانو دکتر لعل فیروزگر
۳		دولت مهربان راجتی بزاد
۳		آقای اسفندیار پور رستمی مبارکه بنامگانه خواهرش پریدخت پور رستمی
۳		بانو پروین کاویانی بنامگانه همسرش روانشاد سرهنگ رستم بر حوردار
۱		آقای هرمزد یار بهمرد پور کیانی
۱		بنامگانه پدرش بهمرد خدا بخش
۳	۱	مادرش خرمن جاماسب
۱		آقای خدا بخش شهر یار دهبری بنامگانه گوهر خدا بخش
۱		پدرش شهر یار بزدگرد

جلد		
۱	۱	بانو مروارید بهمن مولائی
۱	۱	بنامگانه بهمن ظهراب و فرنگیس گشتاسب
۳	۱	سلطان بهمن مولائی
۳		بنامگانه روانشاد گوهر اردشیر یزدانی
۳		آقای کیخسرو کشاورز
۳		خداداد خدا بخشی بنامگانه پدرش روانشاد استاد رستم تفتی
۳		ماهیار پور بهرامی
۳		جهانگیر میثاقی
۳		شاهرخ میزانیان
۳		فرامرزانوار
۲		آقای رستم کیان خوی فرد
۲		جمشید فرین
۲		فریدون فریدونی
۲		مهربان داستانی مبارکه
۲		بانو سیمین نوشیروان سعادت مبارکه
۲		بانو مهرانگیز وفاداری
۱		آقای شهریار خسروی قاسم آبادی
۲	۱	بنامگانه پدرش بهرام خسروی
۲		آقای شهریار مهابادی و بانو پروین اشیدری

بازن و آقبانی گاه يك جلد خبر بداری، نمرده اند

هرمزد یار پرتوی - مهرداد مهربانی - رشید پارسى نژاد بنامگانه پدر و
 مادرش آذر باد و ماه خورشید - گوهر نامداران - رشید کیخسرو بامسی
 شهریار مهربانی - جمشید مزگانی - آذر پور کریمی - جمشید ایدلی
 مرز، کلانتری - منوچهر خسروی بنامگانه خدایار اردشیر خسروی -
 جمشید بهزاد - فریدون آزاده - خدایار خسرو بانی رحمت آبادی بنامگانه
 هرمزد یار بهرام - آرمین کیامنش - شهریار خسروی بنامگانه مادرش
 بانو شهریار خسروی قاسم آبادی - هرمزدر با خسروی بنامگانه مادرش بانو
 شهریار خسروی - سروش بهمنی - هوشنگ خسروی - خدارحم خسروی
 پریدخت پور بهرامی - رستم بهرام جاماسبیان - آذر سیو شانسى - فریدون
 کمدار - منوچهر گودرزى کرمانى - جمشید تیرانداز تیراندازی - گشتاسب اردشیر
 گشتاسب - خداداد مزدائی - فریدون یکنافرد - رستم هخامنشى - هرمزد نیم
 داریوش اختر خاوری - دلارا پارسى - رستم فریدون حقیقی - داریوش
 بهمدی - شاهجهان پرویز فرهنگه - خرمن نامدار - خدایار پیشدادی -
 بنامگانه شهریار فرودیان - بنامگانه بانو شاه بهرام نوذر - سروش آتشبند
 رستم مهربان غیبی - پریسا عزنی - گشتاسب خدامراد کرمانی - کامبیز
 حدبوی بنامگانه بهرام حدبوی - مهربان شهریار آتشبند بنامگانه شهریار سروش
 ایرج رستم ماوندادی - گودرز غیبی - بنامگانه بمیرمیزانبان نفتی - افلاطون
 کمدار - هوشنگ کیخانزاده - سهراب کیومرثی کرمانی - کاوس گشتاسب
 میرانبان - بهرام والانژاد خرماهی - ایرج مهربان دهموبد نصرآبادی -
 رخنده فلاح زاده - بنامگانه گلپانو گشتاسب - رستم خضری زرتشتی بنامگانه
 پدرش رشید رستم خضری - جمشید آبادیان بنامگانه منبزه رستم ترکی - بهرام
 خضری زرتشتی بنامگانه خواهرش مهربانو رشید خضری - فرامرز فردی -

جلد

۲	یکنفر اخیر اندیش
۲	بانو مهرانگیز اسفندیار جم زاد
۲	، فرنکیس اسفندیار جم زاد
۲	آقای رستم معاونت
۲	، منوچهر مبارک
۲	، اسفندیار پور رستم
۲	، دینیار و ایرج خسروی بنامگانه مادرشان بانو شهریار خسروی
۲	بانو گوهر مهربان خداداد محمدآبادی بنامگانه روانشاد پدر و مادرش فیروزه جمشید
۲	آقای رستم جمشید خسرو بانی بنامگانه روانشاد پدرش جمشید رستم رحمت آبادی
۲	اسفندیار فرودیان بنامگانه پدرش روانشاد رستم مهربان فرود رحمت آبادی

پروانه فردی - پربوش فرودی - پرپنجر فرودی - فرحناز فرودی - پریدخت
رستم فرودی - دکتر گودرز مهربان یزدانی - ایراندخت اردشیر خرمشاهی
بنامگانه مادرش همایون رستم گنج - فیروزه فروتن (افسری) - نوران بهرامی
سرور شهریار قندهاری - دولت گودرز مهربان مزدانی - خسرو فرهی فر بنامگانه
وفادار جهانگیر - سروش اختر خاوری بنامگانه وفادار اختر خاوری - آقای
خدارحم بختیاری بنامگانه روانشاد برادرش بهمان نوشیروان - بنامگانه روانشاد
برادرش رستم تیرانداز بختیاری کوچه بیوکی - گوهر مهربان خداداد بنامگانه
روانشاد برادرش فریدون مهربان - گل مهر بهرام منوچهری کلانتری - بنام فرزندش
مهندس داریوش منوچهری کلانتری - بنام همسر فرزندش فیروزه بهرام ماهیار
- بنامگانه روانشاد مهر بهرام پدرش - بنامگانه مادرش روانشاد شاز بانومهر
تیران - بنامگانه عمه اش روانشاد دولت بهرام اردشیر - بنامگانه عمویش رستم
بهرام اردشیر - بنامگانه زن عمویش زمره رستم - بنامگانه دختر عمویش
فیروزه رستم بهرام - پروین اسفندیار کادمی - فرهاد مهربان خدادادی کلانتری
- بنامگانه مادرش روانشاد شیرین رشید شهریار کلانتری - اردشیر جها. خش
حییری کلانتری - بنام فرزندش مهندس منوچهر اردشیر نمیری کلانتری -
بنامگانه مستان روانشاد شیرین مهر خدا بخش جعفر آبادی - رستم مهربان آتش بند
بنامگانه مادرش روانشاد گلچهر جمشید - فرامرز خادمی بنامگانه روانشاد
ماهرش شیرین خداداد - اسفندیار فرودیان بنامگانه فرزندش روانشاد شهریار
جمشید مهربان فرودر حمت آبادی بنامگانه روانشاد همسرش بانو رستم بهرام جمشید